



جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

پوهنتون خصوصی سلام

پوهنځی شرعیات

رشته تفسیر و حدیث

بورده ماستری

منکرین سنت ورد شبهات آنها

(پایان نامه ماستری)

محقق: نعمت الله "صدیقی"

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبب "بلخی" حفظه الله

سال: 1397 هـ ش 1429 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

د پیاوړتیا تعلیمات اسلامي

بورډ ماستري

تصديق نامه

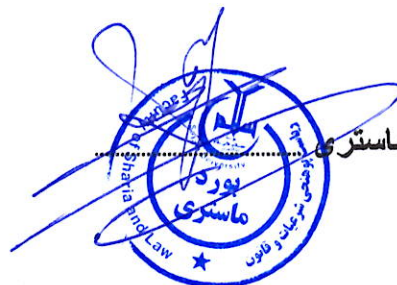
محترم نعمت الله ولد محمد اعظم ID نمبر Sh-mst-94-064 (از دور اول تعلیمات اسلامي) از پایان نامه ماستري خویش زیر عنوان: منکرین سنت و رد شبهات آنها به روز چهارشنبه تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۳ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیأت ژوری مستحق ۸۶ (نمره به عدد) هشتاد و شش (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیأت ژوری:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبد الرحمن شاه	عضو هیأت	
۲	دکتور عبد الباری حمیدی	عضو هیأت	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	



معاون علمی



آمر بورډ ماستري

اهداء

این اثر را به !

به راه الله جل جلاله به امید قبولیت و امتنان از نعمت هایش اهداء می نمایم

به روح پاک مطهر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم واصحاب گرامی شان اهداء می نمایم

به والدین گرامی ام که با کمک های خستگی ناپذیر سبب این موفقیت بنده شدند

به دوستداران ، عاملان ، داعیان سنت و صبر کننده گان در راه مشکلات دعوت به سوی سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) واعلای کلمة الله اهداء می نمایم

نعمت الله "صدیقی"

سپاسگزاری

در این مرحله از این پایان نامه جادارد که اولاً تحمید تقدیر سپاس را از خدای منزّه و والا را بیان کنم که مرا توفیق و یاری فرمود تا این پایان نامه را به پایان برسانم. همان ذات که دشواری‌ها را آسان گردانید، و مشکلات را برایم رام کرد،

در مرحله از دولت جمهوری اسلامی افغانستان تشکری نمایم که بعد از گذشت چند ده جنگ و ویرانی باز هم زمینه تحصیل را تدریجاً ماستری و مافوق آن برای ماوکسانی که علاقه مند تحصیل هستند آماده ساخته است.

و همچنین بر خود لازم می‌دانم که بیشترین سپاس و تقدیر همراه با دعای خالصانه خود را به استاد بزرگوارم جناب پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی تقدیم نمایم. او که با پند و اندرز و هدایت شایسته و راهنمایی بسیارش از من دستگیری کرد تا این پایان نامه آماده شود. از خداوند می‌خواهم که به دینش و به جسم و مال و خانواده و فرزندانش برکت بدهد، و از طرف من و اسلام ارزنده‌ترین پاداش‌ها را به او عطا فرماید.

همچنین سپاس و ستایش خود را برای همه افراد و دست اندکاران این پوهنتون نموده و بالخصوص استادان گرامی که در این مقطع برای بلندبردن ظرفیت و علمیت بنده در این کانون علمی و فرهنگی زحمت کشیده اند تقدیم نمایم. و از دیگر دوستان و استادان که مرا با در اختیار نهادن کتاب، یا راهنمایی، و یا هر نوع کمک دیگری یاری کرده‌اند تشکری می‌نمایم.

خداوند! این کار خالصانه در راه خودت را قبول بفرما. خداوند! مرا سربازی از سربازان کتابت قرار ده! خداوند! مرا سربازی از سربازان سنت پیامبرت قرار ده! خداوند! زبانی که از تو روایت می‌کند عذاب نده! خداوند! چشمی را که برای هدایت مردم به آیه‌های تو می‌نگرد، و پایی را که در خدمت تو ره می‌پیماید، و دستی که حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را می‌نویسد عذاب نده! خداوند! تو را به بزرگواریت قسم می‌دهم که مرا از اهل آتش قرار ندهی چون پیروان سنت می‌دانند که از آئین تو دفاع کرده‌ام.. آمین.

خلاصه بحث

خلاصه بحث پایان نامه مذکور که منکرین سنت ورد شبهات آنها است که ابتدای آن با تعریف سنت که در لغت طریقه راه و روش را گفته می شود و در اصطلاح تعریفات مختلف اهل هر علم از قبیل اصولیین محدثین و فقها مطابق منهج و مسلک خود تعریف نموده اند تعریف جامع تر آن عبارت است از گفتار کردار تقریر یا صفات خلقی و خلقی یا سیرت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده چه پیش از بعثت یا بعد از آن بوده باشد.

همچنان از تعریف لغوی و اصطلاحی حدیث شریف نیز سخن به میان آمده که فرق و تفاوت سنت و حدیث بطور خلاصه این است که سنت عام تر از حدیث است.

سنت وحی الهی است رابطه قرآن کریم با سنت یک رابطه بسیار قوی و جدای ناپذیر است در نبود هریک از این دو دین و برنامه زندگی شخص کامل نمی گردد زیرا که در اکثر آیات قرآن به مفسر و شارح بودن سنت اشاره شده که بدون سنت فهمیدن احکام قرآن و چگونگی عمل به برای هیچ ممکن نیست زیرا چگونه بداند که چند رکعت نماز مقدار زکات ادای حج و غیره احکام را بداند برای همین است که الله (جل جلاله) در قرآن عظیم الشان و اطاعت مسلمانان از رسول الله و سنت را عین اطاعت از الله جل جلاله و قرآن قلم داد است.

منکران سنت نبوی با ایجاد شبهه های از قبیل قرآن یگانه ملجأ پیامبر، قرآن تبیان همه نیازها، قرآن کتاب کامل، بی نیاز از سنت و تفسیر و قرآن قانون خدا و سنت و فقه شریعت بشر که ایجاد کنند این شبهه ها بنام قرآنیون یاد می شوند که در داخل خود گروه های مختلف دارند مانند اهل ذکر عشاق الله و غیره یاد می شوند.

همچنان گروه های دیگر در کنار قرآنیون از منکرین سنت مانند لائسم لائستیه بهائیت قادیانیها پرویزها وجود دارند که همیشه تیشه به ریشه دین و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می زنند که می خواهند دین اسلام و سنت را بدنام کنند.

در مسله منکرین سنت هم بطور خلاصه می شود چنین گفت که منکرین از عصر زندگی گوهر بار رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع شده تا قیامت را به نحوی ادامه خواهد داشت و در هر عصری از طرف مسلمانان جواب دندان شکن داده شده اند لکن در عصر امروزی بسیار به شکل ماهرانه با ایجاد

شبّهات مختلف مانند شبّه در تدوین حدیث، شبّه در ممانعت از منع نوشتن سنت و غیره در تحت نام های گوناگون مانند (قرآنیون نوگریان نواندیشان تجدد و غیره) ظهور نموده کار می کنند این روند بسیار خطرناک است .

در پایان می توان گفت که کسانی که به تعقیب چنین کارهای هستند و بطور عام از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم منکر هستند و راه دشمنی با آنها در پیش گرفته اند از چو کات دین خارج شده از جمله مسلمانان محسوب نخواهند شد .

عناوین	فهرست مطالب	صفحه
تصدیق نامه.....	ا	1
اهداء.....	ب	1
سیاسگزاری.....	ج	1
خلاصه بحث.....	د	1
مقدمه.....	2	2
اسباب اختیار موضوع.....	7	7
روش تحقیق در این پایان نامه :	13	13
خطه بحث.....	15	15
فصل اول : سنت.....	17	17
مبحث اول : معرفی سنت.....	17	17
مطلب اول سنت در لغت :	17	17
مطلب دوم : معنای اصطلاحی سنت.....	22	22
معنای اصطلاح سنت به نزد علمای حدیث.....	22	22
مطلب سوم : معنی سنت در اصطلاح فقها و مذاهب اربعه.....	22	22
تعریف سنت در نزد احناف.....	23	23
سنت مؤکد.....	23	23
حکم سنت مؤکد.....	23	23
دوم سنت زائده.....	23	23
سنت در اصطلاح علمای مذهب امام شافعی.....	24	24
سنت از دیدگاه مالکیه.....	24	24
حنبلیها برای سنت دو تعریف دارند.....	24	24
اصطلاح عام فقها در معنای سنت.....	25	25
مطلب چهارم : معنای سنت در اصطلاح اصولیین.....	25	25
مبحث دوم : معرفی حدیث.....	26	26
مطلب اول: معنی لغوی حدیث.....	26	26
مطلب دوم: معنای اصطلاحی حدیث.....	28	28
مطلب سوم : فرق بین سنت و حدیث.....	29	29
مطلب چهارم : شبهه نامگذاری روش پیامبر صلی الله علیه وسلم به سنت ورد آن.....	30	30
مبحث سوم : جایگاه سنت و رابطه آن با قرآن.....	35	35
مطلب اول: سنت وحی الهی است.....	35	35

38	مطلب دوم : تاکید قرآنکریم بر سنت
38	اولا : تأکید قرآنکریم بر سنت نبوی
40	ثانیا: تأکید سنت بر قرآن کریم
41	مطلب سوم : انواع سنت برای تبیین قرآنکریم
41	اول تبیین سنت برای قرآنکریم به حکم الزامی
43	دوم تبیین سنت برای قرآنکریم به حکم اباحت
44	سوم تبیین سنت برای قرآنکریم به حکم حرمت
47	فصل دوم : شبهات منکرین سنت ورد آن
47	مبحث اول : تاریخچه منکرین سنت ویاقرآنی ها
47	منکرین سنت در عصر قدیم
47	منکرین سنت در عصر جدید
50	شبهه اول : قرآن یگانه ملجأ پیامبر و رد آن
53	شبهه دوم : قرآن تبیان همه نیازها ورد آن
57	شبهه سوم : قرآن کتاب کامل، بی نیاز از سنت و تفسیر و رد آن
59	شبهه چهارم : قرآن قانون خدای، سنت وفقه شریعت بشر ورد آن
60	حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم باید باخوشی دل اجراشود
61	مبحث دوم منکرین سنت ویاقرآنیون
61	مطلب اول : معرفی قرآنی ها:
62	مطلب دوم : خاستگاه تفکر قرآنیون
62	أهل الذكر و القرآن
63	الأمة الإسلامية:
63	طلوع الإسلام
64	تعمیر انسانیت
64	قرآنیون در جهان عرب
65	صبحي منصور پیشوای سنت ستیزی
68	أهل الذكر
68	عشاق الله
68	مصطفی کمال المهدوي
69	دکتر شحرور
70	مطلب سوم : اختلافات قرآنیون
72	مطلب اول : لائیسیم و موضع آنان درباره سنت نبوی
72	معنی لائیسیم ویا لائیسیتیه
72	تعریف لائیسیم
72	تاریخ ظهور اندیشه لائیسیم
73	دورکن اساسی لائیسیم
74	مطلب دوم : بهائیت و موضع آنان نسبت به سنت نبوی

74	تعریف بابیه و یا بهائیه
74	خلاصه ای از تاریخچه و تفکرات فرقه های بابیت و بهائیت
77	خلاصه دیدگاه بهائیت نسبت به قرآن و سنت
83	مطلب سوم: قادیانیها و موضعشان نسبت به سنت نبوی
87	مطلب چهارم : غلام احمد قادیانی و حرکت آن
87	تاسیس و شخصیت های بارز
88	افکار و اعتقادات
90	دلایل کفر میرزا غلام احمد
90	گسترش و اماکن نفوذ
92	فصل سوم تدوین حدیث
92	مبحث اول : نقد شبهات وارده بر تدوین حدیث و رد آن
92	مطلب اول : شبهه تأخیر در (کتابت، تدوین و تصنیف) حدیث ورد آن
96	جواب شبهه تأخیر در (کتابت، تدوین و تصنیف) حدیث نبوی
97	مطلب دوم : معنای لغوی و اصطلاحی کتابت، تدوین و تصنیف
97	کتابت در لغت
103	تدوین در لغت
105	تصنیف در لغت و در اصطلاح
107	نقد و پاسخ مختصر در شبهات جوزف شاخت
109	مطلب سوم : شبهه ممانعت از نوشتن سنت ورد آن
109	طریقه ای ایجاد این شبهه و راه اندازی آن
109	معرفی ، شناسایی و پیروان این شبهه ها
110	گروه اول مستشرقین
111	گروه دوم مسلمانهای مستشرقی
113	بیان اهداف و مقاصد این دو گروه (مستشرقین و شیعیان)
113	اهداف و مقاصد مستشرقین
113	اهداف و مقاصد شیعیان
114	مقصد اول
114	مقصد دوم
116	بررسی احادیث روایت شده در مورد منع تدوین حدیث
116	اول: احادیثی که منسوب به پیامبر هستند:
116	دوم: آثار موقوف و مقطوع
122	خلاصه گفته ها در احادیث مرفوعه (مستند به پیامبر) :
124	جواب به این گمان دشمنان سنت که منع از نوشتن سنت بر عدم حجیت سنت دلالت می کند:
130	مناسب ترین این دلایل چنان که در احادیث آمده است:
142	مطلب چهارم : شبهه بر روایات نمودن حدیث بالمعنی ورد آن
142	ما خلاصه دو دسته یا مسلک را می آوریم: مسلک یا مذهب اول
143	مذهب یا مسلک دوم

145	مطلب پنجم : شبهه بر اینکه خداوند محافظ قرآن است نه سنت وردآن.....
145	جواب این شبهه.....
151	مبحث دوم: خاتمه تحقیق.....
151	مطلب اول : سخن اخیر منکرین سنت که وظیفه پیامبر را تنها تبلیغ می دانند
153	مطلب دوم : اضرار و پیامد های ناگوار انکار سنت
154	مطلب سوم : حکم منکرین سنت
155	حکم منکرین سنت از دیدگاه فتاوی منبع العلوم کوه ون
156	پیام منصفانه به منکرین سنت
158	نتیجه گیری
162	پیشنهاد.....
163	فهرست آیات قرآن کریم.....
166	فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم
167	منابع و مأخذ.....

مقدمه

الحمد لله القائل (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) ¹ «اما، نه!». .. به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم باشند».

والصلاة والسلام على رسوله الذى بلغ رسالته على وجه الكمال و على آله واصحابه الذين اتبعوا سنة رسوله باحسان.

امابعد: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : «يوشك الرجل متكئاً على أريكته يحدث بحديث من حديثي فيقول بيننا وبينكم كتاب الله، فما وجدنا فيه من حلال استحللناه و ما وجدنا فيه من حرام حرمناه، الا و ان ما حرم رسول الله مثل ما حرم الله» ² - ترجمه : (ممکن است شخصی بر جایگاه خود بنشیند و از احادیث من به او سخن گفته شود سپس چنین حکم کرده و بگوید میان ما و شما کتاب خدا هست، هر حلالی را که در آن بباییم حلال می‌دانیم و هر حرامی را که در آن پیدا کنیم حرام می‌شماریم. .. اما آگاه باشید که هر چیزی که رسول خدا حرام کرده است هم درست مانند چیزهائی است که خداوند حرام فرموده است (و در حکم فرقی با آن‌ها ندارد).

امابعد: همچنان که بر همه مسلمانان واضح و آشکار است موضوع انکار سنت و منکرین آن در عصر امروزی یک سخن بس بزرگ و چالش برانگیز در جامعه اسلامی و در بین مسلمانان بوده است زیرا که این یک برنامه قوی و با دورنمای قوی و آینده نگر است که برای بیخ کنی عقیده مسلمانان و اسلام ناب کوشش می‌کنند.

امروزه می‌بینیم که گروه‌های گوناگون، به نام‌های مختلف از قبیل «اهل قرآن»، «روشنفکر دینی»، «احیاگر اسلامی»، «اصلاحگر دینی»، «متجدد دینی» و غیره در جوامع اسلامی به وجود آمده و فعالیت‌های هنجارشکنانه‌ای می‌کنند. این فعالیت‌ها ظاهراً صبغه‌ی دینی دارند اما نتایج و پیامدهای غیر دینی و غالباً ضد دینی به بار می‌آورند. چنین به نظر می‌رسد که هدف تمام این گروه‌ها ایجاد شک و تردید

1 - سوره نساء آیه 65

2- القروینی: ابن ماجه ابو عبد الله محمد بن یزید سنن ابن ماجه ج 1 ص 15 باب تعظیم حدیث الرسول نشر دار احیاء الکتب العربیه

در دل مؤمنان نسبت به دین و ایمان شان، ایجاد اختلاف و تفرقه در جوامع اسلامی، انکار نقش و جایگاه سنت و حدیث نبوی در جوامع اسلامی، کمرنگ کردن ارزش های اسلامی در بین مسلمانان و در کل تیشه زدن به ریشه ای اسلام است.

اما در مورد بعثت پیامبران الهی که از حضرت آدم (علیه السلام) شروع تا بعثت محمد (صلی الله علیه و سلم) همه واضح است که الله جل جلاله برای هر امتی پیامبری فرستاده تا مردم را به توحید دعوت نموده و از پرستش شیطان باز دارند چنانچه که می فرماید: (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) ³ ترجمه " ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان ، بتان ، ستمگران ، و غیره) دوری کنید . (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند) " و می فرماید: (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) ⁴ ترجمه " و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد ، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم "

مسئله بعثت پیامبرها دلیل اتمام حجت خداوند جل جلاله بالای بنده ها در عالم اسباب است که الله جل جلاله می فرماید: (وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى) ⁵ ترجمه " اگر ما پیش از نزول قرآن و آمدن پیغمبر اسلام ، ایشان را با عذابی نابود می کردیم ، (روز قیامت) می گفتند : پروردگارا ! چرا (در دنیا) پیغمبری برای ما نفرستادی ، تا از آیات تو پیروی کنیم ، پیش از آن که (در آخرت) خوار و رسوا شویم (و به دوزخ گرفتار آئیم) " این آیت های بود که در آنها در مورد بعثت پیامبران سخن گفته شده است و در مورد بعثت خود حضرت محمد صلی الله علیه و سلم آیت های متعدد وجود دارد که هیچ را هی برای انکار نمودن باقی نمی ماند که الله جل جلاله بعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم را رحمت برای عالمیان عنوان می کند می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) ⁶ ترجمه: " (ای پیغمبر !) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده ایم " و در آیه دیگر بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم را برای تمام بشریت مژده دهنده و بیم دهنده عنوان کرده است که می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ⁷ ترجمه :

3 - سوره نحل آیه 36

4 - سوره اسراء آیه 15

5 - سوره طه آیه 134

6 - سوره انبیاء آیه 107

7 - سوره سبأ آیه 28

"ما تو را براي جملگي مردمان فرستاده ايم تا مژده رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشي ، وليکن اکثر مردم (از اين معنی) بي خبرند (و همگاني بودن نبوت تو را باور نمی دارند)" بعد از اين مرحله الله جل جلاله در آيت ها زيادی جا يگاه و فرمان بری و اطاعت از پيامبر صلی الله عليه وسلم را عين اطاعت و فرمان بری از الله جل جلاله عنوان نموده است که می فرمايد: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)⁸

ترجمه : "هر که از پيغمبر اطاعت کند ، در حقيقت از خدا اطاعت کرده است (چرا که پيغمبر جز به چيزي دستور نمی دهد که خدا بدان دستور داده باشد ، و جز از چيزي نهي نمی کند که خدا از آن نهي کرده باشد)" و درجای ديگری الله جل جلاله بعد از حکم به انجام دوفرض اساسی دين اسلام بعد از کلمه که همان نماز و زکات است اطاعت از رسول الله صلی الله عليه وسلم را بيان نموده به اين معنی است که در چگونگی ادای احکام و فرائض که از جانب الله بالای شما حکم شده از عمل و فرمان پيامبر صلی الله عليه وسلم اطاعت کنید که می فرمايد: (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)⁹ ترجمه " نماز را (در وقت معيّن و با خشوع و خضوع لازم) بخوانيد ، و زکات را (به مستحقّان آن) بپردازيد ، و از پيغمبر اطاعت کنید ، تا اين که (از سوي خدا) به شما رحم شود (و مشمول رضايت و عنايت او گرديد)".

و در مرحله ديگر الله جل جلاله همه گفتارها و سخن های آنجناب صلی الله عليه وسلم را وحی معرفی نموده که پيامبر صلی الله عليه وسلم همه آنچه را که برای شما از احکام و اموردین بيان می کند و وحی است نه چيزی ديگری که می فرمايد: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى)¹⁰ ترجمه " و از روي هوا و هوس سخن نمی گوید آن (چيزي که با خود آورده است و با شما در ميان نهاده است) جز وحی و پيامی نيست که (از سوي خدا بدو) وحی و پيام می گردد"

اين هم چند دليل از آيات قرآن عظيم الشّأن برای کسانی که ناخود آگاه در پی تيشه زدن به ريشه اسلام هستند و گرنه مسئله بعثت پيامبرها و بعثت پيامبر صلی الله عليه وسلم و انکار سنت نبوی صلی الله عليه وسلم برای هيچ عقل سليم قابل پذيرش نيست اين گرو های که به نام مسلمان، اسلام و متون آن را مورد نقد و بررسی قرار داده و دين را به وسيله ی دين تخريب می کنند. یک گروه به نام اهل قرآن، سنت را انکار

⁸ - سوره نساء آيه 80

⁹ - سوره نور آيه 56

¹⁰ - سوره نجم آيه 3 - 4

می‌کند. یک گروه به نام اصلاحگر دینی و به عنوان کلام جدید در مورد قرآن و حقیقت وحی سخن می‌گوید و در نهایت حقانیت آن را زیر سؤال می‌برند. یک گروه از صراط مستقیم به صراط‌های مستقیم می‌رسد، سنت را فرو می‌گذارد و سکولاریسم را بر می‌گزیند. البته در این پایان‌نامه به فعالیت‌های شبه دینی دیگری نیز پرداخته شده که ربطی به اسلام ندارند، از قبیل فعالیت‌های شبه دینی غلام احمد پرویز خان، میرزا غلام احمد قادیانی، بهاء الله و غیره که برای فریب خود و پیروان نادان‌شان دین تازه‌ای جعل کرده‌اند. همه‌ی این گروه‌ها در جهت تقدس زدایی از دین و روشن کردن بُعد بشری آن تلاش می‌کنند تا دینداران، دین خود را به عنوان یک پدیده‌ی بشری و تاریخی ببینند.

هدف از نوشتن این پایان‌نامه این است که خواننده‌ی عزیز در جریان فکرهای جنجالی و فتنه‌انگیز که در این زمان مطرح شده قرار بگیرد و آگاهانه با مسائل جاری برخورد کند. فرد مسلمان باید در مقابل تهاجم و حملات فکری و فرهنگی مخالفان، آماده‌گی داشته و توان مقابله‌ی منطقی و آگاهانه را با آن‌ها داشته باشد.

به همین خاطر است که در این پایان‌نامه به پاسخ و جواب سوالات و رد شبهات پرداخته شده که برای هریک مسلمان بادانش ضروری است که از راه‌های ایجاد این شبهها و رد آن آگاه باشد. آنچه که برای ما دانستن آن ضرور است در قدم اول رابطه قرآن و سنت، رد شبهات منکرین سنت از جمله شبهه قرآن یگانه مرجع پیامبر، قرآن تبیان همه نیازها (قرآن بیان‌کننده همه نیازمندی‌ها است نیازی به حدیث پیامبر نیست) و شبهه قرآن کتاب کامل بی‌نیاز از سنت و غیره شبهات که ایجاد شده از طرف مستشرقین به تفصیل به رد آن پرداخته شده است.

در قدم بعدی به معرفی گروه‌های از قبیل قرآنیون و منکرین سنت در عصر جدید و قدیم پرداخته شده است که از آن جمله موارد که در این میان بحث می‌شود برای هر مسلمان معاصر آگاه شدن از آن ضرور است حرکت‌های لائیسزم، بهائیت، قادیانیه، پرویزی‌ها و فراماسونری می‌باشد همه این حرکت‌ها با رد شبهات‌شان معرفی شده است و از مستشرقین گلدزیهر، شاخ، مایر و مرجولیو (دافید صمویل) و غیره زندگی‌نامه و حرکت‌شان مورد بحث و بررسی قرار داده شده و بر شبهات‌شان جواب‌های قاطع داده شده است.

در مرحله آخر به رد شبهه تدوین حدیث و سیران پرداخته شده و به این نکته دقیق اشاره شده که عده‌ای از مسلمان‌نماها بخاطر عدم آگاهی‌شان به معنی و فرق کتابت، باتدوین و تصنیف منکر آن می‌باشند از

اینرو به تفصیل به فرق و ویژگی تفاوت این جملات پرداخته شده است و در خاتمه بحث ضرر انکار سنت برای این گروه‌ها حکم منکرین سنت از دیدگاه دانشمندان اسلامی پرداخته شده و بایک پیام منصفانه به منکرین سنت به شکل بسیار واضح و روشن رسال اختتام یافته است .

اسباب اختیار موضوع

چیزی که در تحت این عنوان ضروری است ذکر نمایم این است که چی باعث شد تا این موضوع را در پایان نامه خود انتخاب نمایم علت ها و انگیزه های زیادی میتواند داشته باشد بطور شماره وار مورد بررسی قرار میدهم

اول: سنت نبوی در جهان اسلام و نزد مسلمانان مصدر و منبع دوم تشریع اسلامی است وظیفه ایمانی و وجدانی هر مؤمن و مسلمان است که از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) دفاع نماید زیرا مؤمن که از سنت پیامبر خود دفاع نکند و در مقابل حرکت ها و رفتار های دشمنان سنت پیامبرش استاد دفاع نکند چی این به عمل نمودن سنت باشد خواه این دفاع به تبلیغ و رساندن سنت به دیگران باشد هیچ گونه ایمان و وجدان بیداری نداشته است بناء من هم خواستم و وظیفه ایمانی و وجدانی ادا نمایم .

دوم : خدمت به سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) زحمت کثی و تلاش برای تبلیغ و رساندن آن همه این کار ها ناشی از انگیزه ایمان است که شخص را و ا می دارد کار کند بناء ایمان مرا و ا داشت تاچنین موضوعی را تحت عنوان (منکرین سنت و رد شبهات آنها) انتخاب کنم تا که می توانم بخاطر دفاع از سنت و دفع شبهات وارد شده از طرف دشمنان اسلام کار نمایم

سوم : دفاع از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) جزأ از آثار محبت بامحمد (صلی الله علیه وسلم) است زیرا کسی که با محمد (صلی الله علیه وسلم) محبت ندارد ایمان آن درست نیست چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»¹¹

ترجمه " کسی از شما نمی تواند مؤمن (واقعی) باشد، تا زمانی که من (پیامبر) نزد او از پدر و فرزند و همه ی مردم، محبوب تر نباشم." به خواب رفتن اکثر مسلمانان و غافل بودن آنها از احوال اوضاع جهان و عدم آگاهی آنها از عمل کرد دشمنان اسلام بر علیه سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) که هر روز شبهه های گوناگون ایجاد می کنند می خواهند سنت نبوی را از صحنه عمل تبلیغ و سیاست مسلمانان جامعه بردارند مرا و ا داشت تا چنین موضوعی را انتخاب کنم .

¹¹- البخاری: محمد بن إسماعیل أبو عبد الله البخاري (1422هـ) الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري ج 1 ص 12 باب حب النبي (صلی الله علیه وسلم)

چهارم : عصر امروزی عصری است مشکلات و راه حل ها درد ها و درمان های این امت اسلامی به اندازه ای که از داخل بروز می یابد، از خارج وارد نمی شود و از خود مسلمانان قبل از دشمنان اسلام توسط عده ای از افراد خود فروخته و خود باخته که عده ای شان بنام از اسلام استفاده سوء نموده در پشت منفعت دنیوی خود روزگم کرده و کار می کنند . وعده ی دیگری شان مسلمانان ساده لوح و فریب خورده هستند که فریب سخنان تحریف شده ی عده ای از دشمنان اسلام را که در ظاهر، خود را تکه دار اسلام جلوه می دادند خورده اند هیچ نشد که این افراد آنچه را که می خوانند، می شنوند ، می بینند با اصول اساسی اسلام که عبارت از قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم است تطبیق کنند و دشمنان دین و سنت نبوی را بشناسند در عصر امروزی شدیدترین آسیب و ضربه بر پیکر قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم از طرف چنین اشخاص رسیده است.

درود خدا بر آن کس که گفته است: من تهدیدی را بر مسلمانان نمی بینم جز از طرف خودشان، و از بیگانگان نمی ترسم آنچنانکه از مسلمانان می ترسم، و سخنش دقیقاً واقعیت را بیان کرده است.¹²

در زمان ما شدیدترین خطر این حملات سهمگین از طرف کسانی صورت می گیرد که خود را منتسب به اسلام می دانند، از هموطنان خودمان هستند و با زبان خودمان حرف می زنند، و این چیزی بود که مرا وا داشت که چنین عنوانی را برای این پایان نامه خود انتخاب کنم «منکرین سنت ورد شبهات آنها»

12- لماذا تأخر المسلمون ولماذا تقدم غيرهم؟ از امیر شکیب ارسلان، ص 12. ناشر مکتبه الحیاة شکیب حمود حسن یونس ارسلان در سال 1869 م در شهر شویفات لبنان به دنیا آمد در دانشگاه آمریکایی شهر شویفات درس خوانده و بعداً وارد مدرسه دار الحکمه بیروت شد که در این مدت بابشخ محمد عبده آشنا شده که به این سبب یکی از دعوت گران و مصلحان بزرگ اسلام به شماره رفته برای اعاده سرزمین های از دست رفته مسلمانان کوششهای زیاد نموده سیدجمال افغانی باتعجب درباره ای او گفت "من به سرزمین اسلامی ای که تو را رویاند تبریک می گویم " و در سال 1946 وفات نموده در شهر شویفات دفن کردند. از کتاب هایش 1 غزوات عرب فی فرانسا و شمالی ایتالیا 2 حاضر عالم الاسلامی 3 اوصیکم بفلسطین و غیره می باشد. جمع از بزرگان اسلام ص 340 الی 342 از محمد سعید مرسی

اهمیت موضوع

اهمیت هر علم و موضوع تحقیق برمی گردد به آنچه که در موضوع یا رساله تحقیق بحث می شود از آنجای که عنوان منکرین سنت و رد شبهات آنها که متشکل از سه جزء است - سنت - منکرین - و رد شبهات آنها - مسئله معرفی منکرین سنت و چرخیدن در محور این و موضوع هر چه بیشتر برای انسان از چندین ناحیه برای انسان مفید است .

- 1 - آشنای با سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و اهمیت آن
- 2 - آگاه شدن از عمل کرد و پلان های مستشرقین و دشمنان سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم)
- 3 - در جستجوی دفاع از شبهات منکرین و بیدار شدن شخص از خواب و تلاش پیگیرانه .

پیشینه تحقیق:

دانشمندان و پژوهشگران اسلامی در مورد اهمیت سنت، منکرین سنت و ردشبهات آنها کتابهای نوشته و تحقیقاتی انجام داده اند که اکثر آنها به زبان عربی میباشند اما در زبان دری چنین تحقیقاتی جامع وجود نداشته اگر هم وجود داشته یا ترجمه شده دیگرکتاب ها از دیگرزبانها می باشد که با ترجمه شدن آن به فارسی بسیاری از مطالب آن کاهش یافته است اگر در فارسی کارهای اندک هم شده چنان که ضروراست که رساله جامع باشد نشده است من به چندی تحقیقات که به زبان عربی و فارسی صورت گرفته به دست رس من رسیده مطالعه نمودم یاد آور می شوم .

1 – رد شبهات حول عصمة النبی صلی الله علیه وسلم فی ضوء السنة النبویة الشریفة : جناب عماد السید محمد إسماعیل الشربینی تألیف نموده است .

این کتاب که از نام آن معلوم است در مورد رد شبهات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم میباشد شامل بحث های ذیل است.

1 – رد است بر طعن زنندگان بر عصمة پیامبر صلی الله علیه وسلم از دشمنان اسلام مستشرقین و همانند های شان که خود را بنام قرآنیون نام گذاری نموده اند.

2- تأکید بر عصمة پیامبر صلی الله علیه وسلم و از هر آنچه که بزرگ می پندار عقل و فکر و عقیده آن و بد پنداشتن هر آنچه تعلق می گیرد به شرکیات تبرک جستن به بتها و قسم خوردن و بنام آنها ذبح نمودن آنها است جواب به آیات و احادیث که در این مورد متعارض هستند است.

3- تأکید بر عصمة پیامبر صلی الله علیه وسلم و بر اینکه شیطان بر آن تسلط پیدا کرده نمی تواند و جواب آنچه که در قرآن کریم و سنت نبوی ذکر شده است از پیش شدن شیطان به آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) بخاطر ادیت رساندن در جسم آن و یاسوسه کردن بوی و دیگر تأکید بر عصمة آنحضرت در فکره و اجتهاد شان و غیره میباشد

2 – دفع شبهات المستشرقین حول السنة: – أحمد محمد بوقین قسم أصول الدین – بالجامعة الامریکیة المفتوحة

این رساله هم در مورد سنت است که در این بیشتر به موضوع رد بر شبهات که از طرف مستشرقین ایجاد شده و کسانی که این را دامن زده بزرگ می سازد رد شده است.

3 - دفاع عن السنة: از الدكتور الشيخ محمد بن ابوشهبه السناذ علوم القرآن والحديث بجامعة الازهر وجامعة ام القرى است. این رساله که درای سه بخش میباشد که در بخش سوم رساله از دکتر عبدالغنی عبدالخالق الرد علی من ینکر حجیة السنة را آورده است.

1 - در این بخش مؤلف اولاً در مورد رد نمودن شبهات مستشرقین که از قبیل حجیة السنة ومقابله آن باقرآن ونقد بعضی شبهات وارده در در مورد بعضی صحابه پرداخته است **وثانیا** رد بر بالای کتابهای معاصرین که در مورد حجیة السنة تحریر شده پرداخته است از جمله نقد اجمالی بر کتاب ابوریه پرداخته است

2 - در این بخش دوم: مؤلف بعضی از شبهات که بر بالای سنت شده خواه قدیم باشد یا جدیداً آنها را بشکل علمی و صحیح رد نموده است.

3 - در بخش سوم از کتاب مؤلف رساله از دکتر عبدالغنی عبدالخالق که در مورد الرد علی من ینکر حجیة السنة را آورده است که مؤلف در این رساله چهار شبهه بزرگ را آورده ورد بر بالای آن را می نویسد.

4 - شبهات القرآنیین حول السنة النبویة : از محمود محمد مزروعة

این رساله در مجموع دربرگیرنده هفت شبهه ورد آن میباشد که در این اولاً در مورد گروه پرویزی و ایجاد وانتشار آن سخن گفته است که ابتدا در هندوستان ایجاد شده و بعداً به پاکستان نفوذ نموده است مؤلف پرویزی ها، قادیانیها وبریلوی ها را از گروه های ایجاد شده توسط انگلیس عنوان نموده است .

ثانیا: این حرکت ها همیشه ودائماً رابطه قوی با انگلسها داشته وهیشه از طرف آنها کمک مادی ومعنوی میشده است.

5 - السنة ومكانتها فی التشريع الاسلام : از دکتر مصطفی سباعی.

در این کتاب موضوعات مختلف در خصوص سنت صورت گرفته از قبیل بحث های مقدمات سنت، شبهات وارده به سنت، منکرین سنت وحجیت سنت، امام زهری وشبهات وارده در مورد آن جایگاه سنت در تشريع اسلام وزندگینامه ائمه اربعه مذاهب وصاحبان کتاب های ششگانه حدیث بحث نموده است .

6 - قرآنیون و یامنکرین سنت : از استاد عبدالظاهر داعی.

در این کتاب ابتدا نظری گذرای بر سنت داشته و بعداً در مورد قرآنیون و منکرین حدیث بحث نموده و بعداً ترکیب بیشتر بر سر سید احمد خان نموده و آنرا از جمله بنیانگذارهای منکرین سنت در هند خوانده است و در این کتاب معرفی کامل تمام منکرین سنت صورت نگرفته بلکه یک چند گروه را بطور خلاصه معرفی نموده است.

7 - جایگاه رفیع سنت در دین اسلام: از پوهاند دکتور عبدالباری "حمیدی"

در این رساله جناب استاد گرامی حمیدی صاحب ابتدا به تعریف سنت پرداخته و سپس در ارتباط جایگاه سنت در دین و وحی الهی پرداخته و دلایل حجیت وصحت استدلال بر خبر واحد و نظریه امامان مذاهب را در این مورد آورده مسئولیت امت در برابر سنت بیان نموده است .

کتابها و رساله های تحقیق شده را که من مطالعه نمودم در مورد سنت تحریر شده بود که میشد که از آنها استفاده کرد اما به زبان فارسی نبود اما کتب و تحقیقاتی که فارسی نوشته شده بود آنچنان کتاب و یا رساله تحقیق شده که جامع تر باشد بزبان فارسی که معرفی مختصر اسنت ، حجیت سنت ، جایگاه سنت و معرفی انواع منکرین سنت ورد شبهات آن از قرآن باشد برنخورده ام بناءً خواستم پایان نامه ماستری خود را در این موضوع اختصاص دهم تا به این سبب انشاء الله یک رساله جامع در این مورد بدست آید امید وارم که الله (جل جلاله) برای بنده توفیق عنایت فرماید که آنچنان که یاد آور شدم یک رساله جامع و مفید تر تیب یا بد که مورد استفاده همه قرار گرفته و الله متعال قبول نموده و در جمله حسناتم بیفزاید.

روش تحقیق در این پایان نامه :

1- در مقابل هر شک و شبهه و طعنه‌ای به سنت مطهر پیامبر که از منحرفان و هواپرستان قدیم و جدید در پایان‌نامه نوشته و عرضه داشته‌ام، رد قاطعی هم آورده‌ام که بیانگر بطلان و انحراف آن شبهه و طعن است، و در این باب تکیه و اعتماد بر نقل قول از کتاب‌های قدیم و جدید اهل سنت و جماعت بوده است. فکر و اندیشه را با فکر و اندیشه بررسی کرده‌ام، و گفته هر امام و رهبری را با گفته و سخن امام دیگری جواب داده‌ام، نه از قول و سخن خودم پس اگر در این پایان‌نامه تلاشی انجام گرفته ثمره استفاده از زحمات علمای بزرگ بوده است، و نتیجه سعی و تلاش مربیانی است که من را مانند کودکی تربیت کرده‌اند و در بزرگی به لطف پذیرفته‌اند، و بزرگی مطلق از آن خداوند متعال است، و تنها خداست که پاداش تلاش علما را می‌دهد.

2- نشانی آیه‌هایی را که در این پایان‌نامه آورده‌ام با قرار دادن آیه در میان دوقوس و ذکر سوره و شماره آن در پاورقی مشخص کرده‌ام.

3- سند حدیث‌هایی که در کتاب مورد اعتماد موجود بوده از طریق ارجاع‌شان به منابع اصلی آن‌ها در این پایان‌نامه ذکر شده است، به ارجاع حدیث به کتاب هاب حدیث با ذکر اسم کتاب، و اسم باب، و نام جلد و صفحه و شماره حدیث تاحد ممکن همراه با بیان پایه و مرتبه حدیث از لایه اقوال علمای حدیث شناس بحث کرده‌ام

4- وظیفه خود دانسته‌ام که از هر مرجعی که روایت یا استفاده کرده‌ام، حتماً به شماره جزء و صفحه آن به همراه ذکر شماره چاپ‌های آن تاحد توان و امکان در فهرست مراجع اشاره کنم.

5- شرح حال بسیاری از بزرگوارانی را که از آن‌ها نقل قول شده است با ذکر منابع شرح حالشان، و شماره صفحه و جزء و در شماره پاورقی شخص مورد نظر، نوشته‌ام.

6- واژه‌های دشواری را که در بعضی احادیث آمده با اتکا به کتاب‌های احادیث غریب در این مورد، یا فرهنگ لغت، یا شرح‌های حدیث توضیح داده‌ام.

در آخر پایان‌نامه را با تنظیم فهرست‌های چهارگانه‌ای به ترتیب زیر به پایان رسانده‌ام:

1 - فهرست مطالب در اول بحث

2- فهرست آیات قرآن.

3- فهرست احادیث .

4- فهرست مصادر و منابع و مراجع.

افزون بر این‌ها - خدا گواه است - که من هیچ کم کاری و سستی نکرده‌ام، و در مراحل جمع آوری و تکمیل این پایان نامه میلی به تنبلی و راحت طلبی نداشته‌ام، و اگر در هنگام نگارش چیزی را فراموش کرده باشم، و یا چیزی را که لازم بوده نوشته شود ذهن یاری نکرده باشد، و یا مرتکب اشتباه و فراموشی شده باشم، به این دلیل است که انسان هر چند سعی کند، کارش خالی از کاستی نیست، لذا عذر این حقیر را در این موارد پذیرا باشید، چون کمال مطلق فقط از آن خداوند متعال است و بس.

هر صحیح و صوابی که در این پایان نامه وجود دارد از آن خدا و با یاری اوست، و هر چه خطا و اشتباه که در آن است از آن من و از طرف شیطان است، و خدا و پیامبرش صلی الله علیه وسلم از آن دور و مبرا هستند و کمال و عزت و بزرگی تنها از آن خداست.

خطه بحث

به خدمت همه مطالعه کنندگان عزیز تقدیم می‌دارم که خطه بحث رساله‌ها که تحت عنوان منکرین سنت و رد شبهات آنها که در سه فصل ترتیب گردیده از این قرار است که در فصل اول معرفی سنت و حدیث بشکل تفصیلی بیان شده که دارای سه مبحث می‌باشد.

مبحث اول دارای چهار مطلب است که مطلب اول تعریف لغوی سنت تعریف اصطلاح سنت، سنت در اصطلاح علمای حدیث سنت در اصطلاح فقهاء و مذاهب اربعه و اصولین بیان شده است.

مبحث دوم تحت عنوان معرفی حدیث که دارای چهار مطلب است عناوین از قبل تعریف لغوی حدیث تعریف اصطلاحی حدیث فرق بین سنت و حدیث و شبهه نامگذاری روش پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به سنت و رد آن بحث شده است

مبحث سوم تحت عنوان سنت وحی الهی است که دارای سه مطلب است که عناوین رابطه قرآن با سنت، تاکید قرآن کریم بر سنت نبوی، تأکید سنت بر قرآن کریم، انواع سنت برای تبیین قرآن کریم، تبیین سنت برای قرآن کریم به حکم الزامی، تبیین سنت برای قرآن کریم به حکم اباحت و تبیین سنت برای قرآن کریم به حکم حرمت بیان شده است.

فصل دوم تحت عنوان شبهات منکرین سنت و رد آن که دارای سه مبحث می‌باشد.

مبحث اول تحت عنوان تاریخچه منکرین سنت و یاقرائی‌ها که حاوی سه مطلب می‌باشد که دارای عناوین ذیل است منکرین سنت در عصر قدم، منکرین سنت در عصر جدید، شبهه قرآن یگانه ملجأ پیامبر و رد آن، شبهه قرآن تبیان همه نیازها و رد آن، شبهه قرآن کتاب بی نیاز از سنت و تفسیر و رد آن، شبهه قرآن قانون خدا، سنت و فقه شریعت بشر و رد آن و حکم پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باید باخوشی دل اجرا شود بحث شده است.

مبحث دوم تحت عنوان منکرین سنت و یاقرائیون که دارای سه مطلب و عناوین مختلف می‌باشد که مطلب اول معرفی قرآنی‌ها، خاستگاه تفکر قرآنیون، که اهل ذکر و القرآن، قرآنیون در جهان عرب، صبحی منصور پیشوای سنت ستیز، اهل الذکر، عشاق الله، مصطفی کمال المهدوی، دکتر شحرور و اختلافات قرآنیون بحث شده است.

مبحث سوم تحت عنوان منکرین سنت در عصر جدید که دارای چهار مطلب است مطلب اول لائیسم و موضوع آنان درباره سنت نبوی ، معنی لائیسم و لائستیته ، تعریف لائیسم ، تاریخ ظهور اندیشه لائیسم و دو رکن اساسی لائیسم مطلب دوم بهائیت و موضوع آنان نسبت به سنت نبوی ، خلاصه ای از تاریخچه و تفکرات فرقه های بابیت و بهائیت و خلاصه دید گاه بهائیت نسبت به قرآن مطلب سوم قادیانیها و موضوع شان نسبت به سنت نبوی ، غلام احمد قادیانی و حرکت آن ، افکار و اعتقادات قادیانیها، دلایل کفری میرزا غلام احمد و گسترش و اماکن نفوذ آنها بحث شده است.

فصل سوم که تحت عنوان تدوین حدیث می باشد دارای دو مبحث است.

مبحث اول تحت عنوان نقد بر شبهات وارده بر تدوین حدیث و رد آن که دارای پنج مطلب می باشد که مطلب اول شبهه تأخیر در (کتابت، تدوین و تصنیف) و رد آن و جواب این شبهه است مطلب دوم معنی لغوی و اصطلاحی کتابت، تدوین و تصنیف که هر کدام در لغت و در اصطلاح به تفصیل بحث شده است نقد و پاسخ مختصر در شبهات جوزف شاخت نیز بیان شده است مطلب سوم شبهه ممانعت از نوشتن سنت و رد آن ، طریقه ایجاد این شبهه و راه اندازی آن ، معرفی ، شناسائی و پیروان این شبهه ها که به دو گروه هستند گروه اول مستشرقین گروه دوم مسلمانهای مستشرقی ، بیان اهداف و مقاصد این دو گروه (مستشرقین و شیعیان) ، اهداف و مقاصد شیعیان ، بررسی احادیث روایت شده در مورد منع تدوین حدیث ، آثار موقوف و مقطوع ، بهترین دلایل که در این مورد در احادیث آمده است. مطلب چهارم شبهه بر روایت نمودن حدیث بالمعنی ورد آن که خلاصه دومی که آورده شده است ، مطلب پنجم شبهه بر اینکه خداوند محافظ قرآن است نه سنت ورد آن و جواب این شبهه بحث شده است .

مبحث سوم تحت عنوان خاتمه تحقیق بحث شده است که دارای سه مطلب است

مطلب اول تحت عنوان سخن اخیر منکرین سنت که وظیفه پیامبر را تنها تبلیغ می دانند ورد آن نیز بحث شده است

مطلب دوم تحت عنوان اضرار و پیامدهای نگوار انکار سنت مطلب سوم حکم منکرین سنت که از دیدگاه فتوای منبع العلوم کوه ون و در اخیر رساله را تحت عنوان پیام منصفانه به منکرین سنت و نتیجه گیری و بعداً فهرست آیات و احادیث و منابع ترتیب یافته است .

فصل اول : سنت

مبحث اول : معرفی سنت

مطلب اول سنت در لغت : در مورد معنا و مفهوم لغوی سنت باید گفت که واژه سنت در قرآن کریم و سنت مطهر نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) همچنان در لغت و زبان عربی به معناهای مختلف آمده است به معنی پیراستن، نرمی، جلا و لطافت، و اطلاق آن بر صورت و گردی آن یا شکل آن من هریک از این معنار با استناد از آیات احادیث و اشعار شعرای بطور شماره وار ذکر نموده و در اخیر خلاصه مطلب را بیان خواهم نمود.

۱ - راه و روش، طریقه و شیوه را - خوب باشد آن طریقه یا بد - افاده میکند. و جمع آن سنن است.¹³ چنانچه در حدیث که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت شده فرموده اند: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»¹⁴ و نیز حدیث «لَتَتَّبِعَنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ»¹⁵ ترجمه "متوجه باشید که شما روش و طریقه های مذموم پیشینیان تان را بلست به بلست گز به گز تعقیب و پیروی میکنید " از این قبیل است.

مثال معنای سنت در قرآن کریم خداوند متعال کفار و منکرین این امت را از پیروی نمودن راه و روش بد پیشینیان که در نهایت و پایان کار هلاک شدند اخطار داده فرموده است: (فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن

¹³ القاموس المحيط، مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، ج 7 ص 1939 چاپخانه الامیری، چاپ سوم 1301 هـ،

¹⁴ به روایات مسلم حدیث شماره 2398 باب حث علی الصدقه ج 3 ص 86

¹⁵ به روایت بخاری حدیث شماره 3456 بَابُ مَا ذَكَرَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ج 4 ص 169

تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا¹⁶ " آیا آنان انتظار دارند سرنوشتی جز سرنوشت پیشینیان را داشته باشند ؟ ! هرگز دگرگونی و تبدیلی در شیوه رفتار خدا (در معامله با ملت‌ها) نخواهی یافت ، و هرگز نخواهی دید که روش خدا تغییر مسیر و جهت دهد . "

۲ - از هری¹⁷ گفته است که سنت به معنای (الطريقة المحمودة المستقيمة)

۳ - خطابی گفته است « اصلها الطريقة المحمودة » اصل آن عبارت از راه و روش پسندیده می باشد¹⁸.

۴ - سنت به معنای دوام و استمرار هم گفته شده است چنان که شوکانی¹⁹ از کسائی²⁰ نقل میکند شاید مقصود وی چیزی باشد که بر آن مداومت و استمرار صورت میگیرد.

۵ - امام طبری می گوید: سنت یعنی: نمونه دنبال شده و امام و پیشوای متابعت و پیروی شده²¹ این شعر لبید بن ربیعہ همین معنی را افاده می کند.

من معشر سنت لهم أبائهم ولكل قوم سنة²² و امامها

او از میان گروهی برخاسته که نیاکانشان خط مشی آنان را تعیین نموده اند و هرملتی نیز رهبر والگویی خود را دارد.

¹⁶سورة فاطر: 43

¹⁷ - الازهری ابومنصور محمد بن احمد بن الازهر بن طلحه الازهری المهروی اللغوی الشافعی روی عنه ابو عبید المهروی مؤلف الغریبین . مات فی ربیع الآخر سنه سبعین وثلاثمائة

¹⁸ - الخطابی : امام علامه ابوسلیمان احمّد بن محمد بن ابراهیم بن خطّابی بُسْتی، محدّث، فقیه و لغت‌شناس قرن چهارم. هر چند در بیشتر منابع نام وی حمد آمده در شهر لشکرگاه فعلی افغانستان بعد از سنه 310 تولد شده و در سال 388 وفات نموده است و بنابه گفته بعضی از نویسنده ها سلسله نسب وی به برادر عمر ابن خطاب وصل می شود . ارشاد الفحول ص 185

¹⁹ - شوکانی محمد پسر علی محمد شوکانی، فقیه مجتهد از علمای بزرگ یمن اهل صنعاء، از تألیفات اوست: فتح القدیر در تفسیر و ارشاد الفحول در اصول فقه فوت او در سال 1250 هـ بوده است شرح حالش در: بدر الطالع شوکانی ج 2 / ص 214 - 225 شماره 482 و در ارشاد الفحول ص 13 - 21 به تفصیل بحث شده است .

²⁰ - کسائی : علی پسر حمزه الکوفی معروف به کسائی، قرانت را از حمزه زیات یاد گرفته است، و قسمت بیشتر علم نحو را نزد معاذ الهراء، سپس خلیل پسر احمد در بصره آموخته است. فوتش در سال 189 هـ بوده است و شرح حالش در: وفيات العیان ابن

خلکان ج 3/ ص 295 - 297 شماره 233، آمده است

²¹ - تفسیر طبری ج 4 ص ۲۱۶ - طبری: محمد پسر جریر پسر زید، الطبری، ابو محمد، مؤلف تفسیر کبیر، و تاریخ الشهیر، امام مجتهدی که از کسی تقلید نکرده است، و در فنون زیادی پیشتاز بوده است از جمله: تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ، و غیره فوت او در سال 310 هـ بوده شرح حالش در: تاریخ بعد او از خطیب بغدادی ج 2/ ص 162 شماره 589، و وفيات الاعیان ج 4/ ص 191، 192 شماره 570 و غیره آمده است.

۶- سنت بمعنای سرشت و طبیعت هم اطلاق می شود. چنانچه بعضی از مردم این شعر اعشی²² را به سرشت و طبیعت معنی کرده اند.

کریم شمائله من بنی معاویه الأکرمین السنن

«نیکو چهره ای که لطافت رخسارش به نوادگان معاویه رفته است.»

۷- سنت بمعنای شکل شمایل انسان سطح چهره گردی چهره شمایل و پیشانی اطلاق می گردد که در این مورد از حدیث شریف استناد نموده اند

۸- همچنان سنت بر خط سیاه پشت الاغ و نوعی از خرماى مدینه نیز اطلاق می گردد²³

۹- امام فخرالدین رازی درباره ی ریشه یابی واژه سنت سه دیدگاه را ذکر می کند²⁴

۱- سنت بر وزن «فُعْلَة» به معنی «مفعولة» از ریشه ی «سن الماء یسنه - آب را ریخت» می باشد²⁵ سنّ به معنی: ریختن آب است. عرب راه مستقیم و هموار را به آب ریخته تشبیه کرده اند زیرا پی در پی بودن اجزای آب به یک شیوه، بسان چیز واحدی است.

۲- از ریشه ی «سننت النصل و السنن اسنه سنّاً فهو مسنون - تیغه و سر نیزه را تیز کردم پس او تیز شده است.» می باشد کردار منسوب به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از این جهت سنت نامیده شده چون مورد قبول و تیز شده است.

۳- ریشه ی آن از این گفته ی عربها است که می گفتند: «سن الابل - شتر را خوب چرانده است. کردارهایی که پیامبر خدا بر آنها تداوم داشته از این لحاظ سنت نامیده شده اند که چون ایشان آنها را خوب حمایت و استمرار بخشیده است.

22 - اعشی: میمون پسر قیس پسر جندل، که نسبتش به بکر پسر وائل از ربیعہ می رسد، به خاطر ضعف بینایی به اعشی ملقب شده است، و به نشانه فال نیک به او کنیه ابو بصیر داده اند، او را «صناعة العرب» هم نامیده اند چون شعرش را با آواز می خواند، در سال 7 هـ فوت نموده است شرح حالش در: الشعر و الشعراء لابن قتیبه 257/1، العقد الفرید لابن عبدربه 356/3، آمده است

23 - همه این معناها در لسان المیزان و تاج العروس در تحت واژه (سن) ذکر شده است

24 - أبو عبد الله محمد بن عمر بن حسن بن حسین تیمی رازی ملقب به فخر الدین. در منطقه رأی طبرستان تولد شده و در سال 606 هـ وفات یافته است امام رازی در علم تفسیر علم کلام فلسفه و فلكیات اصول و غیره علمیت زیاد داشته است از خود تألیفات بسیار بجا گذاشته و بزرگترین آن تفسیر وی بنام مفاتیح الغیب و مشهور به تفسیر کبیر است. تفسیر کبیر ج 3 ص 54

25 - در ارشاد الفحول ص 31 این رأی را از کسائی نقل می کند.

۱۰ قاضی عضد و بسیاری از دانشمندان اصول می‌گویند: سنت در لغت به معنی روش و عادت است زمخشری²⁶ در تفسیر آیه (فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) می‌گوید: آیا آنان انتظار دارند سرنوشتی جز سرنوشت پیشینیان را داشته باشند؟ هرگز دگرگونی و تبدیلی در شیوه رفتار خدا نخواهی یافت و هرگز نخواهی دید که روش خدا تغییر مسیر و جهت دهد.

می‌گوید: سرنوشت پیشینیان عبارت بود از: فرود آمدن عذاب بر سر تکذیب کنندگان پیامبران‌شان. خداوند آن پیشوازی ایشان را به منزله‌ی انتظارش از آنان قلمداد نموده و روشن ساخته که عادت و شیوه‌ی او در انتقام از تکذیب کنندگان تغییرناپذیر می‌باشد²⁷

در اینجا می‌بینی زمخشری سنت را به عادت تفسیر کرده است.

۱۱- سنت در قرآن کریم به معنی روش آمده است. چنانچه که راغب اصفهانی می‌گوید: سنت خداوند گاهی برای روش حکمت و روش فرمانبرداریش بکار می‌رودمانند (سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا)²⁸ ترجمه « این سنت الهی ، در مورد پیشینیان (و گذشتگانی هم که با انبیاء خود چنین رفتار ناهنجاری داشته اند) جاری بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی دید »

(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا)²⁹ ترجمه « هرگز دگر گونی و تبدیلی در شیوه رفتار خدا (در معامله باملتها) نخواهی یافت و هرگز نخواهی دید که روش خدا تغییر مسیر و جهت دهد ». خداوند روشن نموده که شاخه های شریعت گرچه از لحاظ و شکل با هم متواتر باشند ولی هدف از آنها که پالایش نفس و پرورش و هدایت آن به سوی پاداش و همسایگی خداوند می باشد هیچگاه دستخوش تغییر و تحول نمی گردد.³⁰

بطور خلاصه سنت را از حیث معنای که استعمال شده تا بحال به سه گونه می‌شود تقسیم نمود.

²⁶ - زمخشری: ابو القاسم، محمود پسر عمر پسر محمد زمخشری، عالم نحوی، لغت شناس معتزلی، مفسر، ملقب به جار الله به خاطر اینکه مدت زمانی همسایه مکه بوده است، از تألیفات اوست الکشاف عن حقائق التنزیل، و الفائق فی غریب الحدیث، فوت او در سال 538 هـ بوده است شرح حالش را در وفیات الاعیان ابن خلکان 168/5-174 شماره 711، و بغیة الوعاة سیوطی 279/2، شماره 1977 می‌توان یافت.

²⁷ - تفسیر الکشاف ج 2/ ص 246-.

²⁸ - سوره فتح آیه ۲۳

²⁹ سوره فاطر آیه ۴۳

³⁰ أبو القاسم الحسین بن محمد بن المفضل الراغب رحمه الله: مفردات راغب ص ۲۴۵

۱ - معنای سنت در قرآن کریم به طریقه و روش که پسندیده باشد یا ناپسند و بمعنای فطرت استعمال شده چنانچه قبلاً ذکر گردید

۲ - معنای سنت در حدیث شریف به طریقه و روش که پسندیده باشد یا ناپسند استعمال شده است

۳ - معنای سنت در معاجم و اصطلاحات عامه که استعمال شده قرار ذیل میباشد.

الف: در معجم الوسیط (السنة) جمع آن سنن است ؛ طبیعت ؛ سیره طریقه و در اصطلاح دین عمل پسندیده که فرض و واجب نباشد³¹

در فرهنگ عمید : سنت بمعنای روش ؛ طریقه ؛ سیره ؛ سرشت ؛ طبیعت ؛ شریعت و نمازهای سنت که اهل سنت بغیر از نمازهای فرضی می خوانند و نماز نافله اطلاق میگردد³²

در فرهنگ منجدالطلاب³³: سنة بمعنای سیره راه و روش. سنت. سرشت. نهاد. شریعت. دین. صورت؛ یا گردی وجه و روی هم؛ گفته شده است.

ب: سنت در عرف و عادت مردم اکثر بمعنای عمل پسندیده و روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) اطلاق می گردد و گهگاهی به طبیعت و عادت اهل یک منطقه نیز گفته شده است مانند این گفته شخص که سنت آن مردم این گونه بوده است . اگرچه لفظ سنت در بین عرب به گفته بعضی از دانشمندان پیش از اسلام هم موجود بوده است.

اما خلاصه مطلب چنانکه دکتر محمد مصطفی اعظمی³⁴ می گوید از این قرار است که: سنت در لغت به معنای راه و عادت و روش آمده است خواه نیک باشد یا بد و اسلام (قرآن و پیامبر - صلی الله علیه وسلم -) آن را در آیات و احادیث گذشته چنانکه ذکر شد به معنی لغوی استعمال کرده است، سپس اسلام معنای سنت را در طریقت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و اصحابش منحصر نمود چنانکه در تعریف

³¹ معجم الوسیط : ازکتورسید احمد و دکتور مصطفی محمد در تحت واژه السنه نشر دارالاحیاء التراث العربی

³² فرهنگ عمید : حسن عمید

³³ فرهنگ منجد الطلاب: . مولف فواد افرام البستانی مترجم محمد ریگی بندر در تحت واژه السنه ریگی ناشر انتشارات اسلامی
³⁴ - دکتور محمد مصطفی اعظمی در شهر منوی هندوستان در سال 1350 ه ق مطابق 1932 میلادی تولد شده است و در سال 1370 ه / 1952 به مدرسه دیوبند تحصیل خود را پایان رسانده و بعداً وارد دانشگاه الازهر گردیده مدت چهار سال در رشته ادبیات عربی تحصیل نموده و در سال 1374 به هندوستان برگشت و در سال 1375 به قطر بحیث مدرس لغت زبان عربی شروع به تدریس نموده است و در سال 1386 به درجه دکتورا از پوهنتون کمبریج بریتانیه در بخش ادبیات حدیث تحصیلات خود را به پایان رسانید. و بعداً به عربستان سعودی در مکه مکرمه و ریاض در بخش علوم حدیث به تدریس پرداخته تا آخرین وقت زندگی به انجام مصروف تدریس و تألیف بوده و کتاب دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوین بهترین کتاب وی بوده است و بالاخره در سال 21/ 12/ 2017 روز پنج شنبه از دنیا رحلت نموده است .

اصطلاحی سنت خواهد آمد، و این بدین معنا نیست که معنای لغوی آن منسوخ شده یا از بین رفته است، بلکه از آن پس تنها در دایره ی کوچکتري کاربرد یافته و استعمال مي شود.³⁵

مطلب دوم : معنای اصطلاحی سنت

بنابراین چنین اموري اختلافی وموشگافی های دشمنان سنت نبوی صلی الله علیه وسلم ازوا ژءء سنت به قبل ازبعثت ویابعد ازبعثت آن حضرت اطلاق می شود میخواهند شک ایجاد نمایند علما را بر آن وا داشته است آنچه را که هم با قبل از بعثت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ارتباط داشته ویابعد ازبعثت آن حضرت جزء سنت آن حضرت قرار دهند؛ پس سنت نزد آنان عبارت است از هر چیزی که مربوط به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بوده است چه قبل و چه بعد از بعثت که عمل صحابه هم داخل در این تعریف مي شود. و این کاملترین تعریف سنت است.³⁶

بنابراین مقصودم از سنت در اینجا: آن چیزی است که علمای حدیث اراده کرده و بیشترشان همان را دنبال کرده اند یعنی: اقوال و افعال و تقریرات و ویژگی های فطری و اخلاقی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بهمراه سیره، تاریخ غزوه های او هم، قبل از بعثت مانند خلوت گزینی شان در غار حرا و اخلاق شایسته و رفتار نیکویشان که روشن گر احوالشان بوده است؛ وهم آنچه که به بعد ازبعثت مربوط می شود است.

معنای اصطلاح سنت به نزد علمای حدیث: (مأثر عن النبی صلی الله علیه وسلم من قول أو فعل أو تقریر أو صفة خلقية أو خلقية أو سيرة، سواء كان قبل البعثة أو بعدها، وهي بهذا ترادف الحدیث عند بعضهم).³⁷

ترجمه «سنت عبارت از گفتار کردار تقریر یا صفات خلقی وخلقى یاسیرت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده چه پیش ازبعثت یابعد ازآن بوده باشد .

35 -دراسات في الحديث النبوي و تاريخ تدوينه ج 1 ص 5 ، دکتر محمد مصطفى الأعظمي، المكتب الإسلامي، 1413 هـ 1992 م.

36 : ابن رجب زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن بن شهاب الدين البغدادي ثم الدمشقي الشهير بابن رجب المتوفى سنة (795) هـ جامع العلوم و الحكم ج 2 / 120 ،

37: السنة ومكانتها في التشريع الاسلامي ،دكتور مصطفى السباعي ،ص:57

مطلب سوم : معنی سنت در اصطلاح فقها ومذاهب اربعه

علمای فقه مذاهب اربعه برداشت شان از واژه سنت چیزی است که درجه اش از درجه واجب و الزام کمتر است، چون واجب و فرض نزد آنان چیز است که به انجام دهنده اش پاداش داده شود، و ترک کننده اش مجازات گردد، اما سنت نزد آن ها چیز است که به انجام دهنده اش پاداش داده شود ولی برای انجام ندادنش کیفری نباشد. چون در اصطلاح آن ها رتبه اش از فرض کمتر است، اصولاً نگاه فقها به سنت متأثر از تخصص آن هاست، و مربوط به رشته علمی آن ها که عبارتست از جستجوی احکام شرعی در رابطه با اعمال بندگان از جهت وجوب و تحریم و استحباب و یا کراهت و مباح بودن. از این رو تعریفشان از سنت مطابق دایره ی تخصصشان می باشد.³⁸

تعریف سنت در نزد احناف: علمای مذهب احناف در ارتباط به تعریف سنت میفرمایند که آنچه پیامبر خدا بر انجام آن پای فشرده و گاهی بدون معذرت هم ترکش کرده است.

واژه : آنچه جنسی است همه کردارها را در بر می گیرد. باقید: بر انجام آن .. حرام؛ مکروه؛ مباح ؛ و نفل باقید: گاهی فرایض و واجبات و باقید: بدون معذرت کردارهایی خارج می گردند که به خاطر وجود معذرتی آنها را ترک کرده است.³⁹ سنت در نزد احناف بر دو قسم است ۱- سنت مؤکد ۲- سنت زوائد

سنت مؤکد: که قریب به واجب است که از مکملات دین و شعائر آن است مانند جماعة؛ اذان؛ قامة؛ و غیره

حکم سنت مؤکد: انجام دهنده آن ثواب و ترک کننده آن بدون عذر بطور دوام مستحق محروم شدن از شفاعت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است .

دوم سنت زایده : و آن سنتی است که پیامبر خدا بر آن موظبت کرده تا به صورت عادتی برایش درآمده و آن را جزگاه گاهی ترک نکرده است مانند روش پیامبر در لباس، ایستادن، نشستن ؛ سوار شدن؛ راه رفتن؛ آشامیدن؛ خوابیدن و طول دادن قرائت رکوع و سجود نماز این سنت در ذات خود عبادت است زیرا نیاز به نیتی دارد که در برگیرنده ی اخلاص باشد اینکه می گویند: جزو عادات است با آن منافاتی ندارد؛ چون معنایش این است پیامبر خدا بر آن مواظبت و پافشاری کرده تا به صورت عادتی برایش درآمده و علت نامگذاریش به سنت زوائد این است که چون جزو مکملات و شعائر محسوب نمی گردد.

³⁸ : تیسیر اللطیف الخبیر فی علوم حدیث البشیر النذیر از دکتر مروان شاهین ص ۱۳ مکتب فوزی الشیمی للطباعی، طنطا، بدون تاریخ.

³⁹ : شرح الهدایه؛ فتح القدیر والغایه ج ۱ ص ۴۲۳ بنقل از حجة السنة ص ۵۴

حکم این نوع سنت (سنت زوائد) این است که انجام دهنده اش پاداش داده می شود و فرو گذاشتن آن موجب بدی و کراهت نمی شود⁴⁰

سنت در اصطلاح علمای مذهب امام شافعی: سنت از منظر اکثر شافعیها (جمهور اصولیین نظریه معنای فقہیش) هم معنی: مندوب؛ مستحب؛ تطوع؛ نافله و فعل مورد ترغیب گفته شده. هم به معنی حسن نیز می باشد.⁴¹

همه ای این الفاظ از نظرایشان به یک معنی است سنت چنانکه - جلال الدین محلی می گوید: یعنی «الفعل المطلوب طلبا غیر جازم- درخواست انجام کار خواسته شده - ای بصورت غیر قطعی»

سنت از دیدگاه مالکیه: علمای مذهب اما مالکیه در تعریف و معنای سنت دو گروه تقسیم شده اند: گروه مغربیه و گروه بغدادیهای عراقیه.⁴²

حنبلیه برای سنت دو تعریف دارند: ۱- آنچه برای انجام دادنش پاداش در نظر گرفته شده ولی گناهی بر ترک کردنش مترتب نمی شود. ۴۳ مندوب، ۴۴ مستحب، تطوع^{۴۵}، طاعه، نفل^{۴۶}، قربت، مرغب فیه، احسان، فضیلت و الافضل^{۴۷} با آن مترادف اند.

۲- سنت نوعی از انواع مندوب است که بدان اشاره رفت. پس در این دیدگاه سه درجه وجود دارد: ۱- سنت که برترینشان است، ۲- فضیلت که حد فاصل میان آن سه می باشد و ۳- نافله^{۴۸}.

40 ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی الحنفی (المتوفی: 1252 هـ) الناشر: دار الفکر-بیروت حاشیه ابن عابدین ج ۱ ص ۹۵ و ۹۶

41 در شرح المنهج به نقل از حجة السنة ص ۵۱

42 - العدوی أبو الحسن، علی بن أحمد بن مکرم الصعیدی العدوی (نسبة إلى بني عدي، بالقرب من منفلوط) (المتوفی: 1189 هـ) الناشر: دار الفکر - بیروت

43 - قواعد الاصول - ۸۴

44 - مرداوی در التحریر - چنانکه در حاشیهی روضه الناظر 1/113 نقل شده - می گوید: مندوب سنت و مستحب نیز نام دارد. ابن حمدان در المقنع گفته: به اجماع علما تطوع، طاعه، نفل و قرینه هم نامیده می شود. ابن قاضی الجمل می گوید: مرغب فیه و احسان نام دارد

45- تطوع را چنین تعریف کرده اند: طاعتی است غیر واجب: الاقتناع ۱/۱۴۳،

46 صفی الدین بغدادی در قواعد الاصول - ۸۴ آن را چنین تعریف کرده است: زیاده ای است علاوه بر واجب انجام می شود. سپس می گوید: قاضی ابو یعلی آنچه از آن تمایز نمی یابد - مانند آرامش در رکوع و سجده - واجب نام نهاده بدین معنا که: پاداش واجب به آن داده می شود ولی ابو الخطاب با او مخالفت ورزیده است.

47 - در قواعد الاصول - ۸۴ می گوید: فضیلت و افضل همچون مندوب هستند.

48 بنقل از کتاب حجة السنة تعریفات هر چهار مذهب ص ۵۴- ۶۸ البته بطور بسیار مختصر آورده شده است

اصطلاح عام فقها در معنای سنت: شوکانی در ارشاد الفحول - ص. ۳۱، می‌گوید: سنت بر نقطه مقابل بدعت⁴⁹ اطلاق می‌گردد مثل اینکه گفته می‌شود: فلانی از اهل سنت است. اه. و وقتی کسی بر اساس کردار پیامبر حرکت کند خواه کرداری باشد که قرآن بر آن دلالت کند⁵⁰ یا نه⁵¹، گفته می‌شود: فلانی پیرو سنت می‌باشد و هر گاه خلاف آن عمل کند گفته می‌شود: فلانی بدعت کار است.⁵²

مطلب چهارم : معنای سنت در اصطلاح اصولیین

سنت در نزد علمای اصول یک اصل معتبر قوی و اولین حجت بعد از قرآن عظیم الشان برای اثبات حکمی از احکام شرع می‌باشد. معنای سنت در اصطلاح علمای اصولیین نسبت به دیگر علماء مانند فقها و محدثین کرام فرق میکند بخاطریکه هدف و مقصد علمای اصول از ذکر نمودن احادیث استنباط احکام می‌باشد نه همه افعال، اقوال، احوال و کردار رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که قبل از بعثت و دیگر افعال عادی را شامل می‌شود و این که علمای حدیث مقصدشان از حدیث چه می‌باشد و چگونه تعریف می‌کنند در بحث تعریف حدیث خواهد آمد انشاء الله اگرچه علمای اصول هم در مورد تعریف سنت نظریات مختلف داشته اند که چند تعریف مشهور معتبر و جامع آنرا برای تان ذکر می‌کنم یک تعریف مشهور که علمای اصول سنت را تعریف میکنند که عبارت از اقوال افعال و تقریرات آنحضرت صلی الله علیه وسلم می‌باشد مطابق این تعریف سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم به سه قسم تقسیم می‌شود ۱- سنت فعلی ۲- سنت قولی ۳- سنت تقریری

تعریف دیگر از سنت که یکی از علمای اصول بنام قاضی عضد چنین تعریف میکنند (ماصدر عن سیدنا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم غیر القرآن «من فعل او قول او تقریر»)⁵³

ترجمه: " کردار، گفتار یا تأییداتی است که - جدای از قرآن از پیامبر خدا ع صادر شده باشد"

49 - شاطبی در الاعتصام ۱/۱۹، بدعت را چنین تعریف کرده است: روش نوآوری شده در دین است که رنگ و بوی شرعی دارد و هدف از آن مبالغه در بندگی می‌باشد. آنگاه می‌گوید: این بر اساس رأی کسی که عادت‌ها را داخل چارچوب بدعت نکرده و آنها را به عبادات اختصاص داده است ولی بنابر رأی کسی که اعمال عادی را داخل معنی بدعت می‌کند می‌گوید: بدعت روش نوآوری شده‌ای در دین است که به شرع شباهت دارد و هدف از آن همان هدف در نظر گرفته شده برای روش جدا کردن بدعت از غیر آن و تبیین انواع بدعت دارد که پر بارترین سخنان و توضیحات ارائه شده در آن زمینه به حساب می‌آید در مجله‌ی الازهر به چاپ رسیده است (ج ۱۲/۳۲۷-۳۲۷)

50 - استاد عبدالله در از در شرح موافقات 3/4، می‌گوید: یعنی به تنهایی یا همراه سنت.

51 - استاد عبدالله در از در شرح موافقات 3/4، می‌گوید: یعنی تنها در سنت بر آن نص گذاشته شده باشد.

52 - الموافقات 3/4، گرچه در صدد بیان معنی و انواع سنت در اصول الفقه بدان پرداخته است.

53 حجة السنة ص ۶۸ عبدالغنی محمد عبدالخالق

معرفی حدیث مبحث دوم :

مطلب اول: معنی لغوی حدیث

امام لغت عربی علامه جوهری⁵⁴ رحمه الله درصاح معنی حدیث را چنین بیان نموده: (الحدیث الکلام قلیله وکثیره؛ وجمعه احادیث) این معنای لغوی حدیث است که حاصل آن چنین است به اعتبار لغت به هر قسم کلام حدیث می گویند.⁵⁵ معنای حدیث از نظر صاحب قاموس المحيط چنین بیان شده است «حدیث» در لغت به معنی جدید، نو و ضد قدیم است. و اصل واژه از «حدث» است که فقط یک معنی دارد و آن پیدایش چیزی است که قبلاً وجود نداشته است. «حدیث» هم به کلامی گفته می شود که سخنی را که قبلاً وجود نداشته است ایجاد می کند.⁵⁶ و به این جهت کلمات و عبارات حدیث نامیده شده اند، چون کلمات از حروف متوالی و پیوسته ترکیب یافته، و هر کدام از این حروف، حرف بعد از خود را به وجود می آورد و یا اینکه شنیدن این حروف در قلب معانی و علوم زیادی درست می کند، خدای بزرگ می فرماید: {قُلْیَأْتُوا بِحَدِیْثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِیْنَ} ⁵⁷. «گر راست می گویند (که محمد خودش قرآن را از پیش خود ساخته است) سخنی همچون آن را بیاورند و ارائه دهند».

⁵⁴- جوهری: اسماعیل پسر حماد ترکی جوهری، با کنیه: ابا نصر الفراءبی از ائمه لغت و ادب بوده است و صاحب صحاح در لغت است، فوت او در سال 393 هـ بوده. شرح حال او ، و لسان المیزان لابن حجر 1/ 641 شماره 1273 ، آمده است.

⁵⁵ درس ترمذی ج ۱ ص ۲۹

⁵⁶ الفیروزآبادی القاموس المحيط، مجد الدین محمد بن یعقوب ، ج 7 ص 1939 چاپخانه الأمیریة، چاپ سوم 1301 هـ، قاموس المحيط

ج ۱ ص ۱۶۳ در تحت واژه حدیث

⁵⁷- سوره الطور آیه 34

لفظ حدیث را بر خلاف قاعده کلی با احادیث جمع می‌بندند، و فرّاء⁵⁸ بر این باور است که مفرد احادیث احدثه می‌باشد، سپس آن را برای جمع بستن حدیث هم استعمال کرده اند، اما ابن برّی⁵⁹ گفته است: چنین نیست که فرّاء گفته، چون احدثه به معنی اعجوبه است، و گفته می‌شود فلانی احدثه شده است یعنی اعجوبه شده است، لذا مفرد احادیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فقط حدیث است و بس.⁶⁰

استاد بزرگوار دکتر مروان محمد شاهین معتقد است که حدیث در لغت سه معنی دارد:

اول: حدیث به معنی جدید و نو که ضد قدیم است، مثلاً می‌گوییم «لبستُ ثوباً جدیداً» یعنی لباس جدیدی پوشیدم، و قرأتُ کتاباً جدیداً یعنی کتاب جدیدی خواندم، و رکبتُ سیارةً جدیدةً: ماشین جدیدی سوار شدم.

دوم: حدیث به معنی خبر و گزارش آمده است. مانند گفته خداوند متعال: {هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى} ⁶¹. آیا خبر (سرگذشت شگفت) موسی (با فرعون) به تو رسیده است ؟». و چون فرموده دیگر خداوند متعال: {هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ} ⁶² «آیا خبر حادثه فراگیر (روز قیامت که مردمان بی‌دین و گناهکار را در بر می‌گیرد) به تو رسیده است ؟». همچنین در فرموده پروردگار عزوجل آمده که: {وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا} ⁶³. «خاطر نشان ساز وقتی را که پیغمبر با یکی از همسرانش (به نام حفصه) رازی را در میان نهاد.»

سوم: حدیث به معنی کلام و سخن آمده است مانند قول خداوند متعال: {اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا} ⁶⁴ «خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است . کتابی را که (از لحاظ کاربرد و گیرائی الفاظ ، و والائی و هم آوایی معانی ، در اعجاز) همگون.» و یا فرموده اش: {وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ

⁵⁸ یحیی بن زیاد بن عبد الله بن منظور الدیلمی، مولی بنی اسد (أو بنی منقر) أبو زکریاء، المعروف بالفراء: إمام الکوفیین، وأعلمهم بالنحو واللغة وفنون الأدب ولد بالكوفة، وانتقل إلى بغداد، وعهد إليه المأمون بتربية ابنيه، فكان أكثر مقامه بها، فإذا جاء آخر السنة انصرف إلى الكوفة فأقام أربعين يوماً في أهله يوزع عليهم ما جمعه ويبرهم. وتوفي في طريق مكة. و كان الفراء أمير المؤمنين في النحو.
⁵⁹ عبد الله بن بري بن عبد الجبار المقدسي الأصل المصري، أبو محمد، ابن أبي الوحش: من علماء العربية النابھين. ولد ونشأ وتوفي بمصر.
(المتوفى: 582هـ)

⁶⁰ زبیدی: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقّب بمرتضى، الزبیدی در منطقه بلجرام هند در سال 1145 هـ تولد شده به منطقه زبید یمن بزرگ شده است و به مصر اقامت نموده اثرهای زیاد از خود بجا گذاشته اجمله تاج العروس، إتحاف السادة المتقين - ط) في شرح إحياء العلوم للغزالي، عشرة مجلدات، طبعة مصر، و (أسانيد الكتب الستة - خ) و (عقود الجواهر المنيفة في أدلة مذهب الإمام أبي حنيفة - ط) مجلدان، و (كشف اللثام عن آداب الإيمان والإسلام) و اثر زیادی دیگری هم تألیف نموده که در اینجا مجال ذکر نیست وی در سال 1205 وفات نموده است تاج العروس زبیدی ج ۱ ص ۶۱۳ الناشر: دار الهداية

⁶¹ - سورة النازعات: آیه 15

⁶² - سورة الغاشية: آیه 1

⁶³ - سورة التحريم: آیه 3

⁶⁴ - سورة الزمر: آیه 23

اللَّهِ حَدِيثًا⁶⁵». (خدا است که این را می گوید) و چه کسی از خدا راستگوتر است ؟ «. و یا فرموده اش: {قَبَائِي حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ}⁶⁶ » و در پذیرش اسلام امروز و فردا نکنند . اگر آنان به این قرآن که پر است از دلیل و برهان ، ایمان نیاورند (پس بالاتر از آن به چه سخنی (و دعوت دیگری) ایمان می آورند ؟) شاید در انتظار کتابی برتر از قرآنند ؟ چه نادان مردمانند ؟ «.⁶⁷

مطلب دوم: معنای اصطلاحی حدیث

در تعریف اصطلاحی حدیث هریک از علمای اسلام نظریه فن که دارند مطابق همان علم خود تعریفی نموده اند بطور مثال علمای اصول که مقصد شان از حدیث استنباط احکام است در تعریف خود لفظ اقوال و افعال را می گنجانند بدون ذکر لفظ احوال که چنین تعریف میکنند که عبارت از اقوال افعال و تقریرات آنحضرت صلی الله علیه وسلم میباشد و علمای حدیث که مقصد شان از روایت حدیث استنباط احکام نیست بلکه جمع آوری مجموع آنچه که به رسول الله صلی الله علیه وسلم منسوب باشد است در هر مورد که باشد مهم نیست از همین جهت در تعریف خود بعد از لفظ افعال لفظ احوال را ذکر می کنند تا اینکه احوال اختیار و غیر اختیاری هر دو را نیز شامل شود.

چنانچه که حافظ امام سخاوی در تعریف جامع که از حدیث چنین بیان می دارد. (والحدیث ضد القدیم و اصطلاحاً ما اضیف الی النبی صلی الله علیه وسلم قولاً له او فعلاً او تقریراً او صفة حتی الحركات والسکنات فی الیقظة والمنام).⁶⁸

⁶⁵ - سورة النساء آیه 78

⁶⁶ - سورة المرسلات آیه 50

⁶⁷ تیسیر اللطیف الخبیر فی علوم حدیث البشیر النذیر دکتور مروان شاهین ص 11.

⁶⁸ السخاوي : شمس الدين محمد بن عبد الرحمن المتوفى سنة 902 هـ فتح المغیث ص ۱۲

مطلب سوم : فرق بین سنت وحديث

در رابطه به فرق بین سنت وحديث اگرچه که هر دو واژه های در ظاهر مترادف هستند مشکل است که چیزی طولانی گفته شود بطور کوتاه ومختصر میتوان گفت که سنت لفظ عام ترازحديث است که عمل صحابه را نیز شامل میشود در لغت بغير از این به چندین معنی دیگر کاربرد دارد چنانچه در بحث لغوی سنت ذکر گردید و لفظ حديث در لغت خاص تراز سنت است که مانند سنت کاربرد وزمینه وسیعی ندارد. چنانچه که علماء در اصطلاحات خود از سنت وحديث سخن گفته اند «والحديث والخبر مختصان بالقول فعلى هذا يكون الحديث اخص من السنة و ابن ملك در شرح منار الاصول سنت را چنین تعریف کرده است «ان السنة تطلق على قول الرسول صلى الله عليه وسلم وفعله وسكوته وطريقة الصحابة رضی الله عنهم اجمعين»⁶⁹

1 - نزد فقهاء حديث خاص است که اطلاق آن تنها به اقوال مبارکه نبی علیه السلام می شود وسنت عام است که در آن قول، فعل وتقریر همه شامل است

2 - نزد محدثین حديث وسنت هر دو کلمات مترادف اند. علامه ابن حجر رحمه الله می فرماید : المراد بالحديث فى عرف الشرع ما اضيف الى النبى صلى الله عليه وسلم⁷⁰

ترجمه : مراد از حديث از روى شرع آن است که اضافت به طرف رسول الله علیه السلام شده باشد، پس طوری که نسبت اقوال به رسول الله علیه السلام کرده می شود، افعال وصفات هم به رسول الله صلى الله علیه وسلم نسبت داده می شود، از این جهت ملا علی قاری رحمه الله فرموده : تمام اقوال، افعال ، تقریرات وصفات رسول الله علیه السلام اگر در بیداری باشد، یا در عالم خواب همچنین تمام حرکات وسکنات رسول الله علیه السلام را حديث گفته می شود پس سنت وحديث باهم مترادف اند.

3 - یک نظر سوم هم است که نزد آن ها سنت خاص است که اطلاق آن تنها به اعمال کرده می شود وحديث عام است که اطلاق آن بر تمام امور کرده می شود⁷¹.

⁶⁹ - الجرجانی : السيد الشريف على بن محمد بن على الحسينى متوفى سال 816 ظفر الامانى ص 25 چاپ مکتب المطبوعات

⁷⁰ - نزہة النظر ص 8

⁷¹ - مونا عبدالحق و دیگر مفتیان، چاپ مکتبه رشیدیہ : فتاوی حقانیہ ج 1 ص 56

مطلب چهارم : شبهه نامگذاری روش پیامبر صلی الله علیه وسلم به سنت ورد آن

لازم به ذکر نیست که دو واژه «سنت» و «حدیث» عربی هستند، هر چند دشمنان اسلام چون گلدزیهر⁷² این واقعیت را انکار نموده اند. او یک مرتبه می گوید که «واژه» سنت از کلمه عبری (مشنه) گرفته شده است: و می گوید «حتی در اسلام هم این ایده منزلت خود را دارد، منظورم قانون مقدس دیگری است که در کنار قرآن محترم شمرده می شود چه مکتوب باشد و چه شفاهی چنانکه در بین یهود مشاهده می شود.»⁷³

و مرتبه دیگری می گوید: که این اصطلاح در اصل اصطلاحی جاهلی می باشد که اسلام آن را پذیرفته و از آن دوره اقتباس کرده است، هم کیشانش ساخت و مارغولیوٹ هم از او تبعیت کرده اند، علاوه بر آن ها دکتر محمد مصطفی اعظمی هم در کتاب خود (دراسات في الحديث النبوي)⁷⁴ همین نظر را نقل و رد کرده است.

در این مورد قاسم احمد هم از شرق شناسان پیروی کرده و می گوید: آنچه لازم است که مسلمانان در آن دقت نمایند، شباهت بسیاری است که در میان این نظر و نظر یهودیان قدیم درباره وحی کتبی و شفاهی موجود است. تلمود یهودیان هم حاوی مشناه و جماره می باشد که مشابه حدیث و سنت اسلامی می باشد. و آن ها عبارتند از مجموعه آموزه های شفاهی روحانیان (خاخام ها) و عالمان بزرگ یهودی که در واقع تفسیر و شرح کتاب های مقدس در طول زمان می باشد که از زبان یهودا جولدن دانشمند یهودی⁷⁵ روایت شده است.

72- گلدزیهر: شرق شناس یهودی مجارستانی، که به سوریه و فلسطین و مصر سفر کرد، و با بعضی از علمای ازهر نشست داشته است و کتاب هایی به آلمانی و انگلیسی و فرانسوی نوشته که بعضی از آن ها به عربی ترجمه شده، دکتر سباعی می گوید: او به دشمنی با اسلام و نوشته های زهرآگنیش بر ضد آن مشهور است، او از نویسندگان دائرة المعارف اسلامی است که درباره قرآن و حدیث نوشته شده و از تألیفات اوست تاریخ مذاهب التفسیر الاسلامی و العقیده و الشریعة فی الاسلام و فضائح الباطنية و غیره. .. فوت او در سال 1921 م است شرح حالش در: الاعلام زرکلی ص 28/1، و الاستشراق دکتر سباعی ص 31 - 32، و نظریات شرق شناسان پیرامون قرآن و تفسیر دکتر عمر ابراهیم 161/1 - 162 آمده است.

73 العقیده و الشریعة فی الاسلام ص 49.

74 - دراسات في الحديث النبوي 1/ 5، 6.

75 اعاده تقییم الحديث ص 78 - 79.

شرق شناس دیگر فرید غیوم در کتاب (الحديث في الاسلام) می گوید: واژه حدیث از کلمه عبری یهودیان «هداش» گرفته شده است که به معنی جدید و یا به معنی اخبار و داستان می باشد. البته هدف از ایراد این شبهه هم نفی عربی بودن دو واژه حدیث و سنت است.

استاد بزرگوار شیخ محمود شلتوت در کتاب خود «الإسلام عقيدة وشریعة» این شبهه پوچ و اینکه واژه سنت برگرفته از زبان عبری باشد را نفی کرده است.⁷⁶

همچنانکه دکتر محمد مصطفی اعظمی در کتاب خود (دراسات في الحديث النبوي) گفته بی اساس گلدزیهر را رد کرده است؛ که کلمه سنت در اصل یک اصطلاح جاهلی بوده که اسلام آن را پذیرفته و اقتباس نموده است.⁷⁷

همین شبهه را دکتر رئوف شلبي هم در کتاب خود «السنة النبوية بين اثبات الفاهمين ورفض الجاهلین» آورده و رد نموده است، او می گوید: با توجه به طبیعت حیات، خیر، هیچ گاه از شر و عدالت، از ظلم در امان نیست. و شیطان نیروهای خود را گسیل داشته تا بر ضد اسلام و منابعش جعل و بهتان درست کنند. همچنانکه بعضی از محققان گمان کرده اند که مسلمانان واژه سنت را از واژه عبری (مشنات) که در اصطلاح یهودیان به مجموعه روایت های اسرائیلی اطلاق می شود گرفته اند که در نظر آنان منبعی اساسی برای آگاهی از احکام تورات هستند. همچنانکه نوعی شرح و تفسیر تورات هم بشمار می آیند. می گویند سپس مسلمانان آنان را به واژه (سنت) تعریف کرده اند، و یهودیان ادعا می کنند که مسلمانان – بعد از تعریف – آن را نامی برای مجموعه ای از روایت های پیامبر - صلی الله علیه وسلم - قرار داده اند درست مانند واژه «مشنات» که نام مجموعه روایات اسرائیلیات است.

در جواب باید گفت: استاد بزرگوار دکتر رئوف شلبي اعتراض یهود و پیروانشان را به دو واژه «سنت» و «حدیث» در دو نکته خلاصه کرده اند و می گویند:

۱ - مسلمانان آن دو را از دو واژه «مشنات» و «هداش» که عبری اند به عربی تبدیل کرده اند.

⁷⁶ اسلام عقيدة و شریعة ص ۴۹۲ - ۴۹۳.

⁷⁷ دراسات في الحديث النبوي ۱/ ۵ - ۱۱.

2 - مسلمانان آن دو را به مجموعه روایات پیامبر اطلاق کرده اند تا در مقابل استعمال واژه «مشنات» توسط یهودیان برای مجموعه روایات اسرائیلی که تورات را شرح می دهد، قرار بگیرد.

در رد نکته اول می گوئیم: در حقیقت عقل هیچ پژوهشگر امانت داری ادعای یهود و کسانی که از آن ها پیروی کرده اند را نمی پذیرد، که عربهای مسلمان اولیه، «مشنات» را به «سنت» و «هداش» را به «حدیث» تعریف کرده باشند.

اولاً: به خاطر عدم وجود شباهت در حروف و ساختار کلمه ها

ثانیاً: به خاطر استعمال این دو واژه در شعر دوران جاهلی قبل از اسلام همچنانکه هم خداوند در قرآن و هم پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در حدیث شریفشان این دو کلمه را به شکلی که بیان گذشت استعمال فرموده اند. بنابراین دیگر جایی برای بحث در اینکه واژه سنت، تعریف کلمه مشنات و واژه حدیث، تعریف واژه هداش باشد، باقی نمی ماند.

بنابراین دو واژه را عرب ها از دو کلمه مشنات و هداش تعریف نکرده اند، بلکه در اصل لغت خودشان است و صراحتاً در کتاب آسمانی، و حدیث پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم - آمده است.⁷⁸

دکتر اعظمی می گوید: بر همین اساس آنچه گلدزیهر گفته است که سنت مصطلح جاهلی است و اسلام آن را به کار گرفته است، ادعای بی دلیلی است، و با دلایل معلوم تضاد دارد. اساساً استفاده جاهلیها و بت پرستان از یک واژه (هر چه باشد) در مفهوم لغوی آن به آن واژه لباس معینی نمی پوشاند، و آن را به یک واژه جاهلیت بدل نمی کند، بویژه اگر استفاده های مختلف شان از همان کلمه را مدنظر قرار دهیم، در غیر این صورت همه لغات زبان عربی اصطلاحاتی صرفاً جاهلی می شوند و این را هیچ عاقلی نمی پذیرد.⁷⁹

همین جوابیه را می توان ردی بر گفته فرید غیوم شمرد که می گوید واژه «حدیث» برگرفته از کلمه عبری «هداش» است.

⁷⁸ سنة النبوة بين اثبات الفاهمين و رفض الجاهلين ص ۳۲ و بعد از آن با تغییراتی.

⁷⁹ دراسات في الحديث النبوي ج ۱/ ص ۷.

در رد نکته دوم: ابن قیم جوزیه در کتاب «اغاثة اللفان» می گوید: مراد از کلمه مشنات کتابی است که علمای یهود آن را در زمان بابلی ها و فارس ها، و دولت های روم یونان نوشته اند که الکتاب الاصغر خوانده می شود و در حدود هشتصد صفحه بوده است.

اما تلمود، الکتاب الاکبر است و علمای یهود آن را همراه با کتاب مشنات نوشته اند، و حجم آن در بزرگی به نصف بار استر می رسد، و علمایی که آن را نوشته اند هم عصر نبوده اند بلکه نسلی بعد از نسلی آن را نگاشته اند، و آنگاه که متأخرین به تألیف کتاب نگاه کردند که به مرور زمان به آن افزوده می شود، دریافتند که در این افزایش های متأخر چیزهای یافت می شود که مخالف اوائل کتاب است و دانستند اگر مانع این افزایشها نشوند، کار کتاب منتهی به شکاف و دوگانگی ای می شود که جبران آن امکان ندارد. لذا آن را منع و قطع کردند و به علماء هشدار دادند که از افزودن و زیاد کردن حجم کتاب خودداری کنند و افزودن و افزایش را تحریم کنند و گفتند که به همین مقدار کفایت کنند.⁸⁰

بنابراین مشنات و تلمود مجموعه ای از تألیفات فقهایی یهود در اجابت خواسته های درونی شان است، که آن را به تورات و حضرت موسی - علیه السلام - نسبت داده اند. در حالی که حدیث نبوی و سنت مطهر چنین نیستند؛ این ها روایت پیامبرند - صلی الله علیه وسلم - که از طرف خداوند متعال به او الهام گردیده است، و هیچ دانشمند اسلامی در آن دخل و تصرفی جز حفظ و رعایت و اجرای آن ندارد. و آنچه صاحب سنت مطهر آن را به کار برده و آنچه که خودش انجام داده است از گفتار و رفتار و یا تقریر. .. الخ حدیث شریف و سنت مطهر می باشد. آنگاه که می فرماید - صلی الله علیه وسلم - : «قد یئس الشیطان بأن یعبد بارضکم، و لکنه رضی ان یطاع فیما سوی ذلک مما تحقرون من اعمالکم، فاحذروا یا ایها الناس، انی قد ترکتم فیکم ما ان اعتصمتم به فلن تضلوا ابدًا کتاب الله و سنة نبیه»⁸¹

(شیطان ناامید شده است از اینکه در سرزمین شما پرستش شود، اما راضی شده است به اینکه با ارتکاب گناهانی که شما آن ها را کوچک می شمارید اطاعت شود، پس ای مردم هوشیار باشید، که من چیزی را در میان شما قرار داده ام که اگر به آن تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنت پیامبرش - صلی الله علیه وسلم -). به این ترتیب برای ما روشن می شود که دو واژه «سنت» و «حدیث»:

⁸⁰ ۱: ابن قیم جوزیه - محمد بن ابی بکر آیوب الزرعی أبو عبد الله دار المعرفة - بیروت اغاثة اللفان من مصائد الشیطان ج ۲ / ۳۲۳ - ۳۲۴

⁸¹ - حاکم در کتاب مستدرک (کتاب علم)، خطبة حجة الوداع ۱ شماره ۸۱۳

۱- هر دو عربي اصیل هستند. ۲- قرآن کریم و سنت مطهر این دو واژه را به کار برده اند.

۳- پیامبر - صلی الله علیه وسلم خودش دو کلمه حدیث و سنت را به عنوان نامی برای مجموعه گفتارها، رفتارها و تقریراتشان برگزیده اند.

بنابراین امکان فرض اینکه مسلمانان واژه «سنت» را از واژه «مشنات» یا از کلمه «هداش» گرفته باشند و به عربي تبدیل کرده باشند، و یا فرض اینکه اصطلاحی جاهلی باشد، از بین می رود. و بسیار فرق است میان دلیل آشکار و روش اسلام، و دلیل انحرافی آن هایی که به سزای کارهایی که انجام داده اند از سوی پیامبرانشان داود و عیسی بن مریم - علیه السلام - نفرین شده اند.⁸²

⁸² بررسی سنت ورد شبهات آنها از عماد شیرینی و السنة الإسلامية بین اثبات الفاهمین و رفض الجاهلین دکتر رؤف شلی ص ۳۲:
۳۶ با تغییراتی.

مبحث سوم : جایگاه سنت و رابطه آن باقرآن

مطلب اول: سنت وحی الهی است

در ارتباط به قرآن و سنت باید چنین گفت که قرآن و سنت هر دو از منابع اصلی شریعت اسلام می باشد زیرا عمل نمودن و پی بردن به مطالب و احکام آیات قرآنی بدون سنت امکان پذیر نمی باشد از همین جهت الله جل جلاله در قرآن عظیم الشان درجا های متعدد در ارتباط به مقام و جایگاه سنت اشاره نموده میفرماید : (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)⁸³

ترجمه : " یقیناً خداوند بر مؤمنان (صدر اسلام) مَنّت نهاد و تفضّل کرد بدان گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت . (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می خواند ، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می آموخت ، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه ور) بودند ."

دراین آیه الله جل جلاله ابتدا یاد آوری از بزرگترین نعمت خود که بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که از نوع خود بشر و از خود مومنان که ذکر می کند در مرحله دوم وظیفه های پیامبر صلی الله

⁸³ - سوره آل عمران آیه 164

اعلیه وسلم را برمی شمارد و آن اینکه 1 « يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ » اشاره به رساندن وحی است که وظیفه دارند آنچه که از طرف خداوند متعال به آنان وحی می شود به طور کامل برای مردم بخوانند.⁸⁴

2 « وَيُزَكِّيهِمْ » پس از تبلیغ کلام الهی به مردم آنان را از عقاید و خیالات باطل و خصایل رذیله ی معنوی و باطنی تزکیه و پاک می گرداند. معنی این جمله توضیحا این است {ويجعلهم ازکیاء فی الدین} یعنی آنان را در دین افراد پاک و خالص می گردانند .

3 « وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ » تعلیم کتاب و حکمت وظیفه ی سوم پیامبران و منجمله رسول الله صلی الله علیه وسلم است ، منظور از " تعلیم کتاب " آموزش حقایق علمی و ظاهری قرآن کریم و منظور از " تعلیم حکمت " جمعی از مفسرین قدیم و جدید حکمت را به سنت تفسیر نموده اند آموزش اسرار سنت نبوی صلی الله علیه وسلم مراد گرفته اند که قرار ذیل اند علامه أبو بکر الجزائري در تفسیر خود بنام أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر حکمت را به معنای علم نافع و سنت گرفته است⁸⁵.

همچنان مفسر بزرگ البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید جناب أبو العباس أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني الأنجری الفاسی الصوفی (المتوفی: 1224 هـ) در تفسیر خود حکمت را به معنای سنت تفسیر نموده است⁸⁶

و همچنان مفسر بزرگ عصر جناب دکتر وهبة بن مصطفى الزحيلي در تفسیر خود حکمت را به معنای سنت گرفته است⁸⁷

⁸⁴- سربازی : مولانا محمد عمر ملازهی سربازی فرزند ملا احمد فرزند ملا عبدالرحمن فرزند ملا عبدالجلیل (رحمهم الله) است در سال ۱۳۵۵ هـ.ق / ۱۳۱۵ هـ.ش، در پایان وقت سحر پنجشنبه سوم ماه مبارک ذوالحجه، در روستای دور افتاده ای به نام «انزاء»، در منطقه سرباز بلوچستان، در خانه ملا احمد فرزند ملا عبدالرحمان ه ش تولد شده است وی بعدا به پاکستان سفر نموده در نزد علما دارالعلوم دیوبند تحصیل خود را به پایان رسانیده به منطقه در حال برگشت که مردم کوهوند کاملا قبرپرستی میکردند و در آنجا مبارزه را آغاز نمود بالأخره در آنجا دارالافتا کوه وند را بنیان نهاد که فتاوی منیع العلوم کوه وند به بهره گیری رسید تعداد تألیفات وی را به مرز هفتاد گفته اند برای شرح بیشتر زندگی این شخص به جلد اول تفسیر تبیین الفرقان می شود رجوع کرد سالهای تحصیل علم با عزت، سربلندی، تلاش و پشتکار سپری شد و این فصل زیبا و پرنشاط از زندگی شان در سال ۱۳۷۳ ق. / ۱۳۳۲ ش. به سرانجام رسید تبیین الفرقان ج 6 ص 405

⁸⁵- جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائري که در سال 1921 م در قریه لیره جنوب الجزائر تولد شده و به حفظ قرآن کریم پرداخته و بعدا با فامیل خود به مدینه منوره رفته در آنجا از نزد اساتید علوم اسلامی را آموخته و به تدریس پرداخته است أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر ج 1 ص 403

⁸⁶- البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید ج 1 ص 401

⁸⁷- التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج ج 4 ص 149

وهمچنان مفسر دیگر بنام إسماعيل حقي بن مصطفى الإستانبولي الحنفي الخلوتي ، المولى أبو الفداء (المتوفى: 1127هـ) در تفسیر خود حکمت را به سنت معنا نموده است⁸⁸.

همچنان غیر از این مفسران مذکوره عده ی دیگر هم هستند که حکمة را به معنی سنت تفسیر نموده اند قسمی که قبلاً یکی از وظایف پیامبر صلی الله علیه وسلم را تبلیغ و رساندن پیام الهی بیان نمودیم در چند آیت دیگر قرآن کریم خداوند به رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - مأموریت بیان آنچه که در قرآن کریم است را واگذار کرده و در این مورد می فرماید: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)⁸⁹ « و قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است) و تا این که آنان (قرآن را مطالعه کنند و درباره مطالب آن) بیندیشند ».

و باز می فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا)⁹⁰ « ما کتاب (قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است) به حق بر تو نازل کرده ایم تا (مشعل راه هدایت باشد و بدان) میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است داوری کنی ، و مدافع خائنان مباش ».

⁸⁸ - روح البیان ج 2 ص 120

⁸⁹ - سوره نحل آیه 44

⁹⁰ - سوره نساء آیه 105

مطلب دوم : رابطه قرآن با سنت

و می توانیم بگوئیم که پیوند قرآن کریم با سنت مطهر پیوند روشنی است و این بیان انواع متعددی دارد و می توانیم آنرا در سه قسمت محدود کنیم:

- 1- هنگامیکه سنت، مؤکد و مثبت قرآن کریم باشد.
- 2- سنت، مبین قرآن کریم است و این بیان چهار نوع است:
الف - تفصیل مجمل ب - مقید کردن مطلق ج - مختص کردن عموم د - توضیح دادن مشکل توضیح این چهار نوع را در مطلب تحت عنوان انواع سنت برای تبیین قرآن برای تان بیان خواهیم کرد.
- 3- سنت در تأسیس احکام، بدون آنکه ذکر آن در قرآن آمده باشد، مستقل است. اصل در این مورد این است که آیات قرآن کریم، اطاعت از رسول - صلی الله علیه وسلم - را بر مؤمنان واجب کرده است،⁹¹

مطلب دوم : تاکید قرآن کریم بر سنت

اولا : تاکید قرآن کریم بر سنت نبوی: (صلی الله علیه وسلم) . بدون شک قسمیکه ما قبلا در ارتباط میان قرآن و سنت بیان نمودیم واضح می شود که قرآن وحی الهی همیشه تأکید بر این دارد که از سنت رسول الله و اوامر آنحضرت صلی الله علیه وسلم پیروی صورت گیرد و از آنچه بازداشته میشوند از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم خود را باز دارند چنان که الله جل جلاله میفرماید (وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب)⁹²

ترجمه : " چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید ، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است ، دست بکشید . از خدا بترسید که خدا عقوبت سختی دارد "

در این آیه مبارک الله جل جلاله اولاً حکم به پیروی و گرفتن آنچه که رسول الله داده می نماید و در مرحله دوم امر به ابورزیدن و خود داری کردن آنچه که رسول الله صلی الله علیه وسلم کرده است می کند

⁹¹ اعلام الموقعین / ابن قیم جوزیه ۲/۲۸۸ - ابن قیم الجوزیه: محمد پسر ابوبکر، پسر ایوب الزرعی الدمشقی، ابو عبدالله، فقیه حنبلی، عالم در اصول حدیث، نحو، نویسنده، خطیب و سخنران، تألیفات بسیاری دارد مشهورترین آنها: اعلام الموقعین عن رب العالمین، و زاد المعاد فی هدی خیر العباد، و است، فوت در سال 751 هـ وفات نموده است شرح حال وی را در: البدایة و النهایة تألیف ابن کثیر 234/14، مطالعه شود

⁹² - سوره حشر آیه 7

و در مرحله سوم این آیه الله جل جلاله می فرماید در این مورد از خدا بترسید که از گفته رسول الله صلی الله علیه وسلم نا فرمانی نکنید زیرا آنچه که گفته، گفته خداوند جل جلاله است چنانچه که شاعر می فرماید :

گفته او گفته الله بود = گرچه از حلقوم عبدالله بود⁹³

اگر قرار باشید که از گفته پیامبر صلی الله علیه وسلم نافرمانی کنید بر عکس آن عمل نمایید متوجه باشید که عذاب خداوند سخت است که این نا فرمانی شما از رسول الله باعث واقع شدن تان در عذاب می شود.

و همچنان در جای دیگر الله جل جلاله پیروی اطاعت کردن از رسول الله صلی الله علیه وسلم را عین متابعت و پیروی از خود میداند این خود دلیل واضح بر این اسنت که پیروی اطاعت و عمل کردن به سنت رسول الله این اطاعت و پیروی، اطاعت از الله جل جلاله است. که میفرماید. (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا).⁹⁴

ترجمه : " هر که از پیغمبر اطاعت کند ، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است (چرا که پیغمبر جز به چیزی دستور نمی دهد که خدا بدان دستور داده باشد ، و جز از چیزی نهی نمی کند که خدا از آن نهی کرده باشد) و هر که (به اوامر و نواهی تو) پشت کند (خودش مسؤول است و باک نداشته باش) ما شما را به عنوان مراقب (احوال) و نگهبان (اعمال) آنان نفرستاده ایم (بلکه بر رسولان پیام باشد و بس)"

در خصوص سبب نزول این آیه مبارکه سخنان عجیب که ارتباط به تأکید قرآن بر سنت دارد روایت شده است و آن این که امام مقاتل رحمه الله درباره شأن نزول این آیه می فرماید : یک مرتبه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مجمع صحابه رضی الله عنهم اجمعین چنین فرمود «کسی که مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و کسی که از من اطاعت نماید خدا را اطاعت نموده است» منافقان و یهود با شنیدن این سخن اعتراض نمودند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواهد به مسند خدایی بنشیند و اطاعت خودش را مثل اطاعت خدا خوانده است درحالیکه بر ما انتقاد میکرد که شما عزیر و عیسی را به خدایی گرفته اید.

به دنبال این بهانه تراشی و انتقاد منافقان و یهود، خدای متعال این آیه را به عنوان تأیید برای گفته های رسول الله صلی الله علیه وسلم و خط بطلانی بر روی انتقاد بی جای آنان، نازل فرمود. پیامبر علیه السلام

⁹³ - حکم ریش در اسلام ص 11 از اشرف علی تھانوی

⁹⁴ - سوره نساء آیه 80

هرگز نگفته است مرا مورد پرستش قرار دهید تا بدین وسیله ادعای خدایی او ثابت گردد، بلکه فقط می گوید از من اطاعت نمایید که شما را به طرف اطاعت خداوند متعال رهنمون می کنم. و این چیزی است که خداوند متعال به وی دستور داده است نه این که از خودش تراشیده باشد. پیامبر علیه السلام محبوب خداوند متعال است و اگر کسی او را دوست نداشته باشد، خودش نامحسوب خواهد گشت.⁹⁵

ثانیا: تأکید سنت بر قرآن کریم: این بدان معنی است که چیزی در قرآن کریم می آید و همان چیز را همچنین در سنت مطهر می یابیم که پیوند جامع بین آن دو، همان تأکید سنت بر چیزی است که در قرآن کریم آمده است و خدا در قرآن می فرماید: {كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ}⁹⁶ «عقاب پروردگار تو این چنین است (که درباره قوم نوح و عاد و ثمود و مدین و غیره گذشت) هرگاه که (بر اثر کفر و فساد، اهالی) شهرها و آبادیهای را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عقاب خدا دردناک و سخت است».

و تقریباً همین مفهوم را در آنچه که از ابو موسی - رضی الله عنه - روایت شده است، می یابیم که می گوید، رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: خداوند برای ظالم مهلت می دهد اگر او را بگیرد رهاش نمی کند. سپس این آیه را خواند: {وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ} که و اینچنین اخذ پروردگار تو هنگامیکه سرزمینها را گرفت و او ظالم بود که از او درد شدیدی را اخذ کرد⁹⁷ و همچنین خداوند متعال در مورد ابراهیم علیه السلام می فرماید: {فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ} و همین مفهوم را در سخن نبی - صلی الله علیه وسلم - دریافت می کنیم: ابراهیم نبی - صلی الله علیه وسلم - هرگز دروغ نگفت بجز سه بار. دو بار در مورد ذات خداوند که می فرماید: (انی سقیم) و خدا می فرماید: (بل فعله کبیر هم هذا)، بلکه او بزرگ آنها را انجام داد و یکی از آن اشتباهات را در شأن ساره انجام داد⁹⁸.

مثالهایی که بر تأکید سنت شریفه بر قرآن کریم، آمده است، زیاد می باشد مثلاً در آنچه که متعلق به عبادات است مانند؛ نماز، روزه، زکات، حج و وسائل و مقدمات آن عبادات از جمله طهارت. و همچنین تأکید سنت بر قرآن کریم در آنچه که متعلق به معاملات از بیع و ربا و قرض و رهن و شرکت و وکالت

⁹⁵ - تفسیر مقاتل ج 1 ص 334

⁹⁶ - سوره هود 102

⁹⁷ تیسیر اللطیف الخبیر / دکتر مروان شاهین، ص ۳۱ باتصرف.

⁹⁸ بخاری به شرح فتح الباری، کتاب الانبیاء باب قوله تعالی: "واتخذ الله إبراهيم خلیلاً" ۴۴۷/۶ و مسلم به شرح نووی، کتاب الفضائل باب من فضائل ابراهیم الخلیل - صلی الله علیه وسلم -

و غیره. و همچنین سنت بر قرآن در آنچه که متعلق به جنایات و حدود در اسلام و آنچه که متعلق به احوال شخصی از جمله ازدواج و میراث و غیره. .. می باشد تأکید می کند و استاد محمد سعید منصور به تفصیل در کتاب (منزلة السنة من الكتاب و أثرها في الفروع الفقهية) آنرا بیان کرده است. به طور کلی این نوع از بیان نبوی که تأکید است شامل همه جوانب تشریع قرآنی است.

مطلب سوم : انواع سنت برای تبیین قرآنکریم

بیان سنت همانگونه که در قرآن کریم آمده است و این بیان انواع مختلفی دارد:

اول تبیین سنت برای قرآنکریم به حکم الزامی: به خدمت مطالعه کنندگان عزیز تقدیم میدارم از این جهت که سنت مبین قرآن عظیم الشأن است برای همه واضح و آشکار است برای کسیکه به الله (جل جلاله) و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ایمان دارد نیاز به دلیل نیست همین سخن را برای منکرین سنت و گمراهان به دلایل و مثال های واضح می خواهم ثابت بسازم درمبین بودن سنت برای قرآن انواع مختلف دارد که به حکم الزامی اباحت تحریم می باشد هریک را شماره وار بیان خواهیم کرد.

قسمی که اشاره شده تبیین سنت برای قرآنکریم از جهت لزوم، الله (جل جلاله) در جاهای متعددی از قرآنکریم حکم را برای بندگان نازل نموده است که توسط سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) بیان و واضح شده است.

الف : الله (جل جلاله) می فرماید (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ) " برپادارید نماز را " این آیه چندین مرتبه به تکرار امر به خواندن نماز نموده اما کیفیت ادای نماز و تعداد رکعت های آن، اوقات آن بطور دقیق ، کیفیت ادای آن و ترتیب قرائت های آن بیان نشده بناء در بیان کردن هریک از این مسائل سنت و عمل کرد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نقش عمده خود را دارد که به مراحل مختلف حکم آنرا بیان می کنند عده را به طریقه الزامیت و بعضی را به طریقه استحباب بیان می کنند.

ب: الله متعال در باب فرضیت روزه با اندک تفصیل وار تر از بحث نماز بیان می فرماید اولاً از فرضیت روزه بر مسلمانان و بر امتهای قبل از اینها را بیان می دارد و می فرماید : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)⁹⁹ ترجمه " ای کسانی که ایمان آورده اید ! بر شما روزه

⁹⁹ - سوره بقره آیه 183

واجب شده است ، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده اند واجب بوده است ، تا باشد که پرهیزگار شوید . " و بعدا حکم روزه گرفتن بر اشخاص مریض و مسافر را بیان نموده و حکم رخصتی درحالت مریضی و مسافرت را بیان نموده می فرماید (وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ) ترجمه " و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد (می تواند از رخصت استفاده کند و روزه ندارد و) چندی از روزهای دیگر را (به اندازه آن روزها روزه بدارد) " و بعدا مدت روزه گرفتن دریک شبانه روز را تعیین می کند که از کدام وقت شروع و به کدام وقت ختم می شود بیان بطور اجمال بیان می کند می فرماید (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ)¹⁰⁰ ترجمه " و بخورید و بیاشامید تا آن گاه که رشته بامداد از رشته سیاه (شب) برایتان از هم جدا و آشکار گردد . سپس روزه را تا شب ادامه دهید . (هم خوابگی با همسران در تمام شبهای روزه داری حلال است "¹⁰¹

اما آنچه که در این مسئله مبیین آن سنت است از همه مهم مسئله اندازه سفر ، چگونگی رشته سفید و سیاه ، مبطلات و مفسدات روزه می باشد.

ج : الله (جل جلاله) در باب فرضیت زکات مانند فرضیت نماز در قرآن عظیم الشأن می فرماید (وَأَتُوا الزَّكَاةَ) "زکات را به پردازید" اما کیفیت و چگونگی پرداختن زکات از اموال مانند زکات گاو، گوسفند، اشتهر و... پرداختن زکات پول نقدی (طلاء و نقره) عروض تجارتی (فلوس نافقه) و غیره .. را بیان نکرده بناء در این باب بیان این احکام هم سنت مبیین قرآن کریم است که به طریقه الزام بیان می دارد.

د: در باب فرضیت حج الله (جل جلاله) نسبت به سه رکن دیگر در قرآن بیان کرده به مراتب تفصیل و اترسخن به میان می آورد که از فرضیت حج شروع می شود که می فرماید (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)¹⁰² ترجمه " و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند ". با تفصیل اکثر احکام و اعمال مربوط به حج را بیان می دارد از قبیل عدم آمیزش با همسر، عدم جدال ، قربانی، سرتراشیدن و گرفتن زاد و راحله هم را بیان می دارد و سوره نیز به نام حج می باشد.

¹⁰⁰- سوره بقره آیه 186

¹⁰¹- تفسیر نور مصطفی خرم دل

¹⁰²- سوره العمران آیه 97

با وجود اینکه از اکثر مسایل جزئی را الله (جل جلاله) بیان میدارد با آن هم عده ای از احکام در قرآن عظیم الشأن ذکر گردیده همه بطریقه الزامیت نمی باشد بعضی حکم فرضیت را دارد و بعضی دیگر حکم اباحت را دارد.

این که این احکام ذکر شده در قرآن کریم چگونه و کدام آن حکم اباحت و کدام آن حکم فرضیت را دارد مبین این هم سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می باشد با وجود آنکه در مسایل بان نشده در قرآن سنت خود در آن شارع و مبین است.

دوم تبیین سنت برای قرآن کریم به حکم اباحت: در قرآن عظیم الشأن احکام زیاد بیان شده و به صیغه امر خطاب شده است که ظاهر بخاطر اینکه به صیغه امر است دلالت به فرضیت حکم می کند در حالیکه حکم آن اباحت می باشد نه فرضیت بخاطریکه توسط سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) حکم به اباحت آن شده است برعکس آن احکام که در قرآن ذکر نشده بود لکن توسط سنت حکم به فرضیت آن شده هم چنین در این جا هم در قرآن حکم آن آمده لکن توسط سنت فعلی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) حکم به اباحت آن شده است مانند فرموده الله (جل جلاله) (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)¹⁰³ ترجمه "پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم» در این آیه مبارکه الله جل جلاله امر به دعا نموده در حالیکه حکم آن اباحت می باشد و همچنان در مسئله شکار در وقت مراسم حج که ممنوع می باشد بعد از برآمدن از احرام امر به شکار شده که می فرماید (وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا)¹⁰⁴ ترجمه "هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صیدکردن برای شما مانعی ندارد."

در قرآن عظیم الشأن آیه های متعدد وجود دارد که به صیغه امر است اما حکم آن توسط سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) به اباحت ثابت شده است مانند این فرموده الله (جل جلاله) (كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)¹⁰⁵ ترجمه "(به آنها گفته می شود:) بخورید و بیاشامید گوارا؛ اینها در برابر اعمالی است که انجام می دادید!"

همچنان در آیه دیگر الله (جل جلاله) امر به گرفتن زینت در مسجد می کند که می فرماید (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ)¹⁰⁶ ترجمه "ای آدمیزادگان! در هر نماز گاه و عبادتگاهی، خود را (با لباس

103- سوره غافر آیه 60

104- سوره مائده آیه 2

105- سوره طور آیه 19

106- سوره اعراف آیه 31

مادی که عورت شما را بپوشاند ، و با لباس معنوی که تقوا نام دارد (بیارائید » لکن توسط سنت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) ثابت می شود که مراد پوشیدن عورت است نه زینت ظاهری بناء فهمیدن احکام قرآن بدون سنت اصلا امکان پذیر نمی باشد.

سوم تبیین سنت برای قرآنکریم به حکم حرمت: در مورد حکم به حرمت هم بعضی از اشیاء توسط سنت از حلت به حرمت و از حرمت به حلت حکم شده چنان الله (جل جلاله) می فرماید (حرمت علیکم المیتة والدم . .)¹⁰⁷ در این آیه مبارکه حکم به حرمت عده ای از چیزها می شود لکن توسط سنت قولی نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) در حدیث شریف حکم به حلت و حرمت چیزهای دیگری هم می شود که در آیه ذکر نشده است که می فرماید «أُحِلَّتْ لَنَا مِيتَتَانِ وَدَمَانِ : الجراد والحوث (أي السمك بجميع أنواعه) والكبد والطحال »¹⁰⁸ ترجمه "دو مردار و دو خون برایمان حلال شده است، مردار ملخ و ماهی و خون جگر و طحال حیوان".

در اینجا می بینیم که بر اساس سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بعضی از موارد، از آیه بالا استثنا شده اند که اگر سنت نبود ما دچار گمراهی و اشتباه در این آیه می شدیم.

و همچنان الله جل جلاله در آیه دیگری فرماید (قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ)¹⁰⁹ ترجمه "بگو: « ای پیغمبر !) بگو : در آنچه به من وحی شده است ، چیزی را بر خورنده ای حرام نمی یابم ، مگر (چهار چیز و آنها عبارتند از :) مردار ، (همچون حیوان خفه شده ، پرت گشته ، شاخ زده ، درنده خورنده ، ذبح شرعی نشده .) و خون روان (نه بسته همچون جگر و سپرز و خون مانده در میان عروق ، که مباح است) ، و گوشت خوک که همه اینها ناپاک (و مضرّ برای بدن) هستند ، و گوشت حیوانی که (در وقت ذبح به نام خدا سر بریده نشده باشد و بلکه) به نام (بتی یا معبودی) جز خدا سر بریده شده باشد (که مایه خروج از عقیده صحیح است) در این آیه مبارکه بطور عموم همه چیزهای حرام نام گرفته می شود لکن بعد از این توسط سنت چیزهای دیگری حرام قرار می گیرد که در این آیه ذکر نشده مانند فرموده رسول

107- سوره مائده آیه 3

108- السنن الکبری ج 1 ص 384 حدیث شماره 1196 بیهقی : أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخُسْرُو جردی الخراسانی، أبو بکر البیهقی (المتوفی: 458هـ) دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان بیهقی سن این حدیث را صحیح گفته است

109- سوره انعام آیه 145

الله (صلی الله علیه وسلم) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ، وَعَنْ كُلِّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ»¹¹⁰

ترجمه از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است که گفت "منع کرد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از خوردن گوشت درندگانی که دارای دندانهای ناب هستند (که بوسیله آنها حیوانات را می درند) نهی می کرد و هر نوع پرنده ای که دارای چنگالها و ناخنهای خم شده و تیز شکاری باشد، حرام است".

در همین تبیین سنت برای قرآنکریم می شود از فرمان رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در روز فتح خیبر یاد آور شد که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) حکم به حرمت چیزی میکنند که در این آیه ذکر نشده است فرمودند «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ، فَإِنَّهَا رَجَسٌ»¹¹¹: خدا و رسولش خوردن گوشت خر اهلی را بر شما حرام کرده اند، پس آنرا نخورید، چون کثیف است.

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ)¹¹² ترجمه «ای محمد! زشتی کار افتراء تحلیل و تحریم را بدیشان خاطرنشان ساز و به آنان (بگو : چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان آفریده است و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است ».

سنت قولی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بعضی از زینتهایی را که حرام هستند، بیان کرده است، از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرمودند: عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «الْحَرِيرُ وَالذَّهَبُ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي وَحَلٌّ لِأَنَائِهِمْ»¹¹³ ترجمه روزی پیامبر در حالیکه در یک دست، پارچه ابریشم و در دست دیگرش، طلا بود، به طرف یارانش فرمودند: "این دو برای مردان اتم، حرام و برای زنان اتم حلال هستند"

دراخیر این مطلب جا دارد به این نکته اشاره کنم که برای هر مسلمان که میخواهد قرآن عظیم الشان واحکام الهی بداند به تنهای قرآن بدون سنت اصلا امکان پذیر نمی باشد هرکس خواسته باشد که قرآن واحکام دین را بدون سنت بداند درحقیقت در راه گمراهی قدم مانده است.

¹¹⁰- المسند الصحيح المختصر بنقل العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ج 3 ص 1534 مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ)

¹¹¹- صحيح البخاري ج 1 ص 95 حديث شماره 5528

¹¹²- سورة اعراف آیه 32

¹¹³- مسند احمد ج 32 ص 276 حديث شماره 19515

طبق آنچه که در مورد جایگاه و منزلت سنت در تبیین و تشریع دین بیان شد برای ما واجب است که خود را کاملاً تسلیم و پیروی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باشیم و به هر آنچه را که صحابه کرام با دقت، فهم کامل و دقیق قرآن و سنت را از آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) حرفا حرفا در مدت تربیت 23 نبوت فراگرفتند و به آن عمل نموده آنرا بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هم در زندگی خود تطبیق نمودند و برای امتهای مابعد خود باکمال امانت داری ابلاغ نموده اند و هر آنچه امروز برای ما بصورت درست و روایت صحیح رسیده اطاعت کنیم بدون اینکه آنرا به عقل و فکر خود بچنگانیم تسلیم شویم نه به هر آن خبر موضوعی و ضعیف که باعث خرابی بدنامی دین و سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است عمل کنیم.

شبهات منکرین سنت ورد آن فصل دوم :

مبحث اول : تاریخچه منکرین سنت ویاقرآنی ها

منکرین سنت در عصر قدیم : فتنه‌ی انکار سنت برای اولین بار در سده دوم هجری تاریخ اسلام آغاز شد. طراحان آن خوارج و معتزله بودند. اساس تفکر معتزله بر پایه عقل‌گرایی محض بنا شده بود. احادیثی که درباره حشر و نشر، دیدار خداوند در جهان آخرت و پل صراط و مانند آنها وارد شده است، از دیدگاه آنان قابل قبول نبود. بر اثر این فساد اندیشه، جز احادیث متواتر، دیگر احادیث را کاملاً انکار کردند و بسیاری از آیات قرآن را که با ذوق و سلیقه آنان مغایر بود در معرض تأویلات خود قرار دادند. حافظ ابن حزم - رحمه الله - می‌گوید: "فصح بهذا إجماع الأمة كلها على قبول خبر الواحد الثقة عن النبي صلى الله عليه وسلم وأيضاً فإن جميع أهل الإسلام كانوا على قبول خبر الواحد الثقة عن النبي صلى الله عليه وسلم يجزي على ذلك كل فرقة في علمها كأهل السنة والخوارج والشيعة والقدريّة حتى حدث متكلمو المعتزلة بعد المائة من التاريخ فخالفوا الإجماع في ذلك ولقد كان"

حافظ ابن حزم- رحمه الله- می‌گوید: «اهل سنت، اهل تشيع، قدریه و فرقه های دیگر، احادیث را که از راویان موثق روایت شده است، به اتفاق، حجت و قابل استدلال می‌دانستند، تا آنکه بعد از سده اول متکلمان فرقه معتزله ظهور کرد و به مخالفت اجماع پرداخت¹¹⁴.

امام شافعی در «الرساله» و در جلد هفتم کتاب «الام» برای اولین بار به رد نظریه های این گروه پرداخت. امام احمد نیز در اثبات اطاعت از رسول خدا بحث مستقلی نگاشت. سپس امام غزالی، ابن حزم و حافظ محمد بن ابراهیم در نکوهش و رد این فرقه مقاله هایی نوشتند¹¹⁵.

منکرین سنت در عصر جدید : در آغاز قرن بیستم میلادی آن دسته از مسلمانانی که مرعوب افکار غربی گشته و خود را در مقابل این افکار وارداتی کاملاً باخته بودند، بسیاری از احکام شرع مقدس اسلام را

¹¹⁴- [ترجمان السنه، علامه بدرعالم مهاجر مدنی، مترجم: مولوی عبدالقادر دهقان، ص: ۱۳۸، انتشارات صدیقی زاهدان
¹¹⁵- جایگاه حقوقی احادیث نبوی، ابوالاعلی مودودی، مترجم: عبدالغنی سلیم قنبرزهی، ص: ۱۴-۱۵، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۸

مانع پیشرفت و ترقی می دانستند و به باور آنان تعالی و پیشرفت در جهان، بدون تقلید از غرب ممکن نیست. این گروه خودباخته در راستای تحقق منویات شوم خود دست به تحریف اسلام زدند و کوشیدند در صورت تطبیق تمدن اسلامی با تمدن غرب آن دو را با هم تطبیق دهند، و در غیر این صورت به تأویل‌های پوچ و واهی اقدام می کردند که به این گروه «اهل تجدد» گفته می شود. این گروه هر گاه حدیثی را بر خلاف نظریه خود می یافتند صحت آن را با وجود دارا بودن سند بسیار قوی و مستحکم انکار می کردند، و گاهی این‌گونه اظهار می داشتند که احادیث در عصر ما حجت نیستند ولی با این حال در مواقعی که احادیثی به نفع ایشان باشد از آن استدلال می کنند. این گروه با حلال قرار دادن معاملات ربوی، انکار معجزات پیامبر صلی الله علیه وسلم، نفی حجاب اسلامی و بسیاری از موارد دیگر، دیدگاه غربی را تایید نموده و با آن هم‌نوایی می کنند¹¹⁶.

اولین داعی این تفکر در هندوستان "سیر سیداحمد خان"¹¹⁷ است. او در زمینه‌ی استفاده از احادیث از شیوه ای گزینشی جانبداری کرده است. به نظر او بهره جستن از احادیث باید مقید به مسائل دینی باشد نه به جزئیات مربوط به رفتار اجتماعی، سیاسی و دیگر موارد امور دنیوی. در میان پیروان و همکاران سیر سیداحمدخان در اواخر کسانی بودند که مجموعه های حدیث را به چشم انتقادی می نگریستند. دوست صمیمی او "چراغ علی" در انتقاد از احادیث تندروتر از «گولذیهر» بود که اندکی پس از چراغ علی در مجارستان آرای خود را نوشت. چراغ علی چنین ابراز عقیده می کرد که سیل پهناور احادیث در اندک مدتی دریایی پر طوفان به وجود آورد، درست و نادرست، واقعیت و افسانه را به صورتی تمیز ناپذیر و مغشوش در هم آمیخت.

یکی از طرفداران این نظریه "غلام پرویز" است که حدیث را کاملاً انکار کرده و تنها قرآن را که موافق اندیشه های خویش تفسیر کرده، و یگانه سرچشمه معیارهای معنوی و اخلاقی می دانست.

از منکرین حدیث و حامیان دیگر این تفکر پلید می توان "محمد توفیق صدیقی"، "احمد زکی"، "میرزا غلام احمد قادیانی"، "اسلم جی راجپوری"¹¹⁸ را نام برد.

¹¹⁶ س - درس ترمذی، علامه محمدتقی عثمانی، ترجمه: محمد رضا رخشانی، ج ۱، ص: ۱۸-۱۹، انتشارات صدیقی، چاپ اول
¹¹⁷ سید احمد خان پسر احمد میر متقی پسر عمار حسینی، در ۱۷ اکتبر سال ۱۸۱۷ م در دهلی به دنیا آمده است، شروع به یادگیری قرآن کریم کرد، سپس بعضی کتاب های فارسی و عربی را خواند، و در دادگاه های انگلیسی شروع به کار کرد - به عنوان دستیار قاضی - و در سال ۱۸۹۷ م از دنیا رفته است، نگ: به شرح حال او در دائرة المعارف بریطانی ۳۶۹/۱، و القرآن یون و شباهتم حول السنة دکتر خادم حسین بهی ص ۱۰۰.

¹¹⁸ - محمد اسلم جی راجپوری در سال ۱۸۸۲ در ولسوالی (azamjarah) yu.py هند متولد شد و در سال ۱۹۵۶ وفات نمود.

محمود ابوریه در کتاب خود «أضواء على السنه المحدثه» با تکیه بر چند مثال و شاهد، نتایجی را به اثبات رسانده که بر نقل معنا مترتب است. یکی از آن نتایج آن است که راوی گاه ضد مقصد پیامبر صلی الله علیه وسلم را بیان می کند و گاه نیز بر اثر تقدیم و تاخیر، اشتباهی در حدیث راه می یابد که نظم آن را بر هم می زند. بر همین پایه پیشوایان صرف و نحو، حدیث را جزو شواهد صرفی و نحوی قرار ندادند؛ زیرا یقین داشتند نص صحیح حدیث، از میان رفته و آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل می شود حقیقت لفظ ایشان نیست و کسی نمی تواند به طور قطع و یقین پی برد که آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم بدان نطق کرده چیست¹¹⁹.

از جمله دشمنان جدید علیه سنت، مستشرقین و خاورشناسان هستند. آنها با تمام نیرنگ برای مشکوک نمودن احادیث وارد میدان شده اند، تا بدین طریق مردم ناآگاه را دچار این کج فهمی کنند که جز قرآن هیچ چیز دیگری به امت از طریق منابع معتبر نرسیده است. آنها با تحقیقات به ظاهر علمی می خواهند اعتبار و ارزش فقهاء، محدثان و مفسران را از میان مسلمانان بزدایند تا اینکه مردم برای درک و فهم قرآن به آنان رجوع نکنند، بلکه برعکس دچار این کج فهمی گردند که همه آنان برای پرده انداختن بر آموزه های واقعی قرآن با هم سازش کرده اند. "ایگناتس گولدزیهر" از معروف ترین و خطرناک ترین مستشرقین می باشد که به تحقیق درباره احادیث نبوی پرداخته است. گولد در زمینه مصادر و منابع عربی اطلاعات فراوانی داشت، حتی در میان خودشان، به «شیخ المستشرقین» معروف بود و در حال حاضر کتب و تحقیقاتش مرجع مهم و معتبری در میان محققان اروپایی به شمار می آید¹²⁰.

او به راهنمایی قوانین جدید آنها را در معرض انتقاد قرار داده و به این نتیجه رسیده است که احادیث روی هم رفته قابل اعتماد نیستند، و تمام احادیث حتی متواتر ساخته و پرداخته مردم بوده است. وی میدان بحث و تحقیقات خود را احادیث فقهی انتخاب کرده بود، او معتقد بود در احادیث فقهی و غیرفقهی، هیچ حدیث صحیحی وجود ندارد. از دیگر نویسندگان خاورشناس که دم از بی اعتباری سنت زده اند "مویر"، "ویل" و "دوزی" می باشند¹²¹.

119- اسلام و مدرنیته، عبدالمجید شرفی، مترجم: مهدی مهریزی، ص ۹۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم ۱۳۸۶

120- السنه و مکانتها فی التشریع الاسلامی، دکتر مصطفی السباعی، ص: ۱۷۹، مکتبه دارالاسلام، الطبعة الثالثة ۲۰۰۹

121- آشنایی با سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم، محمد سلیم آزاد، ص: ۱۳۹-۱۳۷، انتشارات صدیقی، تابستان ۱۳۷۸

شبهه اول : قرآن یگانه ملجأ پیامبر و رد آن

از جمله ای عقیده قرآنیون این است که قرآن یگانه منبع تشریع است. حتی برای پیامبر و او هم همانند دیگران فقط با مراجعه به قرآن می‌تواند سخن بگوید و فهم پیامبر بر دیگران هیچ برتری ندارد. هیچ آیه‌ای آشکارا بر این مطلب دلالت نمی‌کند. آنان برای اثبات عقیده خود، به صورت مغالطه‌ای به برخی از آیات استدلال کرده‌اند. مهم‌ترین استدلال آنان چنین است: الله (جل جلاله) می‌گوید: «مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا وَ أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»¹²²

ترجمه " ساکنان آسمانها و زمین) بجز خدا برایشان سرپرستی نیست (که عهده دار امور آنان شود) و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را انباز نمی‌گرداند .
بخوان آنچه را که از کتاب (قرآن) از سوی پروردگارت به تو وحی شده است (و به گفته های این و آن که آمیخته به دروغ و خرافات و مطالب بی اساس است اعتناء مکن . تکیه گاه بحث تو در امور غیبی همچون سرگذشت اصحاب کهف ، تنها باید وحی الهی باشد . چرا که سخنان خدا حقائق تغییر ناپذیری است و) کسی نمی‌تواند سخنان او را تغییر (و احکام آن را دگرگون) کند ، و هرگز پناهی جز او نخواهی یافت " .

پس تنها خداوند ولی کسانی است که در حکم او شریک نمی‌پذیرند و قرآن تنها کتابی است که خداوند برای نبی وحی کرده است و کسی نیست که بتواند کلمات خدا را تبدیل کند و نبی هم غیر از قرآن کتابی که به آن پناه ببرد نمی‌یابد و نبی هم بر اساس آیه «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»¹²³.

ترجمه " بگو : (اگر من از خدا نافرمانی کنم) هیچ کس مرا در برابر (خشم) خدا پناه نمی‌دهد ، و پناهگاهی (برای حفظ خود از عذاب خدا) جز خدا نمی‌یابم از جهت ربوبیت و الوهیت جز به خداوند پناه نمی‌برد و در نزد پیامبر هم بر اساس آیه «وَأَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»¹²⁴

¹²²- سوره کهف آیه 26 و 27

¹²³- سوره جن آیه 22:

¹²⁴- سوه کهف آیه : 26

ترجمه: " بخوان آنچه را که از کتاب (قرآن) از سوي پروردگارت به تو وحی شده است (و به گفته های این و آن که آمیخته به دروغ و خرافات و مطالب بی اساس است اعتناء مکن . تکیه گاه بحث تو در امور غیبی همچون سرگذشت اصحاب کهف ، تنها باید وحی الهی باشد . چرا که سخنان خدا حقائق تغییر ناپذیری است و) کسی نمی تواند سخنان او را تغییر (و احکام آن را دگرگون) کند ، و هرگز پناهی جز او نخواهی یافت " ملّتحّد و ملّجأی [یعنی مرجع تشریعی] جز قرآن نیست. وقتی برای نبی نباشد برای هم ما نیست. مؤمن به خدای به عنوان پروردگار و به قرآن به عنوان کتاب، بسنده می‌کند¹²⁵.

استدلال قرآنیون بر دو مقدمه استوار است که اگر هر دو یا یکی از آن ثابت نشود، استدلال ساقط می‌شود. مقدمه اول این است که مرجع ضمیر «من دونه ملّتحّدأ» کتاب (قرآن) است. مقدمه دوم این است که «ملّتحّد» به معنای مرجع تشریع احکام است. هر دو مقدمه باطل است؛ چون در آیه «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»¹²⁶ مرجع ضمیر قطعاً «الله» است. اصلاً کتاب یا چیزی که به معنای قرآن باشد، در این آیه و آیات قبل از آن وجود ندارد. آنچه از نظر قواعد لغوی و معنایی شایستگی مرجعیت ضمیر را دارد فقط کلمه «الله» است. در آیه 27 سورة کهف هم مرجع ضمیر کلمه «ربک» است؛ چون «ربک» بعد از کتاب و به ضمیر نزدیک‌تر است. در این صورت هر دو آیه هم معناست و یک مطلب که از نظر عقلی و قرآنی کاملاً منطقی است، یعنی یگانه ملّجأ بودن خداوند برای پیامبر را، با تأکید بیان می‌کند. این معنا برای آیه نه از نظر ادبی و دستوری و نه از معنایی هیچ مشکلی ندارد. اما اینکه مرجع ضمیر «من دونه» در آیه 27 کهف را «کتاب» بدانیم، هم خلاف قواعد عربی است - چون ضمیر به اسم پیش از آن باز می‌گردد و ارجاع به غیر از آن بدون هیچ قرینه و توجیهی باعث ابهام و نیازمند توجیه و شواهد است - و هم خلاف صدر آیه است که خدا را یگانه ولی معرفی می‌کند؛ گذشته از آنکه تناقض لازم می‌آید. زیرا بر اساس آیه 22 سورة جن پیامبر با تأکید می‌گوید که هرگز ملّتحّدی غیر از خدا ندارد و بر اساس آیه 27 کهف در دیدگاه قرآنیون، خداوند می‌گوید که پیامبر هرگز ملّتحّدی غیر از کتاب خدا نداشته و این تناقض آشکار است. البتّه دکتر منصور برای فرار از این تناقض، ملّتحّد بودن خداوند را در آیه 22 جن به ربوبیت و الوهیت مقید کرده است: «... والنّبی لا یلجأ إلاّ الله تعالی ربّاً وإلهاً» و ملّتحّد موجود در آیه 27 کهف را به معنای مرجعیت قرآن گرفته است: «والنّبی أیضاً لیس لدیه إلاّ

¹²⁵-. دکتر منصور، القرآن الکریم هو المصدر الوحید للإسلام. <http://www.ahl-alquran.com>.

¹²⁶-. سورة جن: آیه 22

القرآن ملتحداً وملجأً»، یعنی ملتحداً را در هر دو آیه به دو معنا گرفته است. در سورة جن به معنای ملجأ از حیث ربوبیت و الوهیت و در سورة كهف به معنای مرجعیت در تشریع احکام دین. ولی هیچ ضرورت، قرینه و شاهی برای این تفاوت معنا وجود ندارد و مطرح هم نشده است.

مقدمه دوم هم ثابت نیست؛ زیرا از نظر لغوی و عرفی ملتحداً اسم مکان و به معنای پناهگاه و ملجأ است¹²⁷ و به معنای مرجع تشریع احکام، هرگز استعمال نشده است. قرائن و شواهدی هم در آیه وجود ندارد که استعمال مجازی به این معنا را توجیه کند. مفسران ملتحداً در این دو آیه را اسم مکان و به معنای پناه و پشتوانه گرفته‌اند. سیاق آیه هم همین معنا را تأیید می‌کند؛ چون این دو سوره از سوره‌های مکی است که روی سخن در آنها بیشتر با کفار است. نیز هر دو آیه دستور خداوند به پیامبر در بیان منطق خود و استدلال و مواجهه با مشرکان است. آیات قبل و بعد از این دو آیه به خوبی نشان می‌دهد که هدف این دستور الهی آن است که به پیامبر بگوید در اجرای رسالت، فقط خداوند پشتوانه اوست. اصلاً بحث از تشریع نیست، بحث از اصل دعوت نبوی است. در همین استدلال هم «ملتحداً» در آیه 22 سورة جن به «ملجأ» معنا شده است و فقط در آیه 27 كهف «مرجع» معنا شده است.

افزون بر این، در هنگام نزول این دو آیه، اکثر احکام اسلامی هنوز تشریع نشده بود و بخش اندکی از قرآن یعنی تعدادی از سوره‌های مکی بر پیامبر نازل شده بود. در سوره‌های مکی احکام فقهی بسیاری کمی وجود دارد؛ بیشتر تشریعات در مدینه نازل شده است. اساساً این تصور که فهم پیامبر از قرآن مثل فهم دیگران باشد، با حقیقت نزول قرآن تنافی دارد؛ چون قرآن توسط فرشته یا به صورت مستقیم بر قلب پیامبر نازل و بر زبانش جاری می‌شد و دیگران آن را می‌نوشتند یا حفظ می‌کردند. پس قرآن از دل و زبان پیامبر برآمده است و پیامبر مثل دیگران جدا از قرآن نیست که برای فهم دین به قرآن پناه ببرد.

¹²⁷ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 737؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج 3، ص 182؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج 3، ص 140

شبهه دوم : قرآن تبیان همة نیازها ورد آن

یکی از مهم‌ترین استدلال‌های قرآنیون این است که قرآن همة نیازهای دینی را بیان کرده است و دیگر به سنت و حدیث نیازی نیست. دکتر منصور در این باره می‌گوید: القرآن ما فرط فی شیء ونزل تبیاناً لكل شیء وجاء مفصلاً لكل شیء يقول تعالى «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»¹²⁸ و يقول تعالى «و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل شیء»¹²⁹ المؤمن بالقرآن لایبدر باتهام کتاب الله بأنه فرط وجاء غامضاً يحتاج لما یبینه وجاء مجملًا يحتاج لمن یفصله¹³⁰

در این سخن به دو آیه استدلال شده است: نخست به آیه «و ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الكتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون» ترجمه " یکی از دلائل قوی قدرت خدا و حکمت و رحمتش این است که او همه چیز را آفریده است (و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند وجود ندارد مگر این که گروههایی همچون شمايند) و هر يك داراي خصائص و ممیزات و نظام حیات خاص خود می باشند) . در کتاب (کائنات) هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم (و همه چیز را ضبط و به همه چیز پرداخته ایم . بگذار تکذیب کنندگان هرچه می خواهند بکنند) پس (از گذشت این چند روزه زندگی دنیوی) آنان (همراه همه گروهها و دسته های حیوانات موجود) در پیشگاه پروردگارشان جمع آورده می شوند (و به حساب و کتابشان می رسیم) "

استدلال به این آیه بر مدعای قرآنیون در صورتی کامل است که مقصود از کتاب در این آیه، قرآن باشد و مقصود از تبیان هم بیان همة جزئیات. لکن هیچ یک از دو مطلب ثابت نیست؛ و هر دو مغالطه است؛ چون اولاً صدر و ذیل آیه نشان می‌دهد که مقصود از کتاب در این آیه، کتاب خلقت یا لوح محفوظ است نه قرآن، چون قبل و بعد از «ما فرطنا فی الكتاب» مربوط به موجودات است. در آغاز سخن از «ما من دابة» و در آخر آیه سخن از «ثم الی ربهم یحشرون» دارد. اگر مقصود از کتاب، قرآن باشد، این اشکال غیر قابل جواب بر آن وارد است که در قرآن همة جنبنده‌ها و پرنده‌ها ذکر نشده است. در حالی که در آیه آشکارا آمده: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون». اما اگر مقصود از آن لوح

¹²⁸-سوره انعام آیه 37

¹²⁹-سوره نحل آیه 89

¹³⁰- شیخ احمد صبحی منصور، القرآن یون ما فرط فی شیء. <http://www.ahl-alquran.com>

محفوظ باشد این اشکال وارد نیست؛ چون در این تردیدی نیست که هرچه لباس وجود می‌پوشد، در کتاب خلقت خداوند ثبت است. اغلب مفسران همچون، طبری که از ابن عباس رضی الله عنه روایت میکند که منظور از فی الكتاب ام الكتاب یعنی لوح محفوظ بوده است. - حدثني المثنی قال، حدثنا عبد الله بن صالح قال، حدثني معاوية بن صالح، عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس: "ما فرطنا في الكتاب من شيء"، ما تركنا شيئاً إلا قد كتبناه في أم الكتاب¹³¹. همچنان مفسر تفسیر مظهری چنین بیان میکند ما فرطنا في الكتاب یعنی فی اللوح المحفوظ من شيء¹³² همچنان مفسران تفسیر «تفسیر میسر» ما تركنا في اللوح المحفوظ شيئاً إلا أثبتناه،¹³³

همچنان امام قرطبی چنین می فرماید: قَوْلُهُ تَعَالَى: (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) أَيِ فِي اللُّوحِ الْمُحْفُوظِ فَإِنَّهُ أَثْبَتَ فِيهِ مَا يَقَعُ مِنَ الْحَوَادِثِ¹³⁴. فخر رازی، طبرسی و طباطبائی، دو قول در مقصود از کتاب گفته‌اند: لوح محفوظ و قرآن. طبرسی و طباطبائی هیچ‌یک از دو قول را ترجیح نداده و بر هر دو احتمالی را معنا کرده‌اند، اما فخر رازی این را که مقصود از کتاب قرآن باشد ترجیح داده است.

بر اساس نظر فخر رازی، باز هم این آیه دلیل بر مدعی قرآنیون نیست؛ زیرا اگر مقصود از کتاب در این آیه قرآن باشد، در صورتی آیه دلیل بر مدعی قرآنیون می‌شود که تبیان به معنای بیان همه جزئیات باشد، ولی تبیان نه از نظر لغوی به معنای بیان همه جزئیات و نیاز نداشتن به تفسیر و توضیح است نه اصطلاحی در قرآن یا علوم اسلامی به این معناست. از نظر لغوی تبیان مصدر است و بر نفس کار دلالت می‌کند، نه کمیت آن. طبرسی بیان را به «جعل الشيء مبيناً بدون حجه» و تبیان را به «جعل الشيء مبيناً مع الحجة» معنا کرده است¹³⁵. که در این صورت تبیان یعنی مستدل مطرح کردن و این به معنای ذکر همه جزئیات نیست. تبیان اصطلاح خاصی هم نیست که معنای اصطلاح آن چنین باشد. بنابراین هیچ ملازمه‌ای بین تبیان بودن قرآن و نیاز نداشتن به تفسیر وجود ندارد.

دومین آیه مورد استناد: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرًى لِلْمُسْلِمِينَ»¹³⁶ است.

¹³¹- تفسیر طبری ج 11 ص 345

¹³²-المظهري: محمد ثناء الله التفسير المظهري مكتبة الرشدية - الباكستان ج 3 ص 234

¹³³- تفسیر میسر نخبة من أساتذة التفسير ناشر مجمع الملك فهد ج 2 ص 333

¹³⁴- القرطبي: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671هـ) الجامع

لأحكام القرآن الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة ج 11 ص 420

¹³⁵- فضل بن حسن طبرسي، مجمع البيان، ج 6، ص 218.

¹³⁶سوره نحل آیه : 89

ترجمه روزي در میان هر ملّتي گواهي از خودشان بر آنان مي گماريم (که در دنيا پيغمبر ایشان بوده است) ، و تو را (اي محمّد !) بر اينان (که هم اينك در جهان هستند و يا اين که بعدها به وجود مي آيند) گواه مي گيريم ، (و از تو درباره عملکرد مسلمانان به قرآن و دوري گزیدنشان از آن مي پرسيم . قرآني که برنامه کامل و جامعي در بر دارد) و ما اين کتاب (آسماني) را بر تو نازل کرده ايم که بيانگر همه چيز (امور دين مورد نياز مردم) و وسيله هدايت و مايه رحمت و مژده رسان مسلمانان (به نعمت جاويدان يزدان) است "

قرآنيون به دو موضع اين آيه استدال کرده اند: نخست به کلمه «تبيان» که وقتی قرآن تبیان هر چيز است، چگونه خود محتاج پيامبر و سنّت او و اقوال مفسّران و اهل لغت است؟ اين شبهه نتیجه دو مغالطه است:

اول اينکه تبیان را به معنای بی‌نیازی از هرگونه تفسير و تفصيل گرفته است. در حالی که تبیان از نظر لغوی مصدر و به معنای بيان کردن با حجت و دليل است و هيچ منافاتی ندارد که يك مطلب بعد از بيان باز هم به تفسير و تفصيل نياز داشته باشد. مثلاً کتاب‌های درسی بيان و تبیان يك علم است، ولی در عين حال نيازمند تدريس و شرح و تفصيل بيان است. عرفاً و عقلاً هيچ ملازمه‌ای بين تبیان بودن و نياز نداشتن به تفسير و توضيح و تفصيل نيست. قانون تبیان است برای حل مشکلات مردم، ولی در عين حال قانون نيازمند تفسير و شرح و تفصيل است. آيات قرآن هم درباره عقايد، سرگذشت گذشته، احکام و اخلاق تبیان است، ولی تبیان بودنش به معنای نياز نداشتن به تفسير و تفصيل نيست.

مغالطه دوم اين است که صفت محتوای قرآن را صفت لفظ قرآن گرفته است. الفاظ قرآن و حتی معانی جملات قرآن تبیان نيست، پيام و روح قرآن، تبیان است و آنچه به تفسير نياز دارد الفاظ و ترکيبات قرآن و احياناً معنای جملات قرآن است تا پيامی که خدا از اين الفاظ اراده کرده است، روشن شود. وقتی آن پيام کشف شد آن پيام تبیان است و عقل انسان در فهم و پذيرش و صحت آن تردیدی ندارد. بنابراین، آنچه تبیان است، به تفسير محتاج نيست و آنچه به تفسير نيازمند است، تبیان نيست.

موضع دوم استدلال قرآنيون به اين آيه عبارت «لکل شی» است که وقتی قرآن تبیان همه چيز است، ديگر به سنّت نیازی نيست. پاسخ اين است که قطعاً مقصود از «کل شی» مطلق همه چيز نيست، مثلاً بخش عمده‌ای از آيات شرح قصه‌های انبيا است، در عين حال قرآن تصريح دارد که قصه بعضی از انبيا را طرح کرده و بعضی را نگفته است: «و رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ

عَلَيْكَ»¹³⁷ ترجمه " و ما پیغمبران زیادی را روانه کرده ایم که سرگذشت آنان را قبلاً برای تو بیان کرده ایم ، و پیغمبران (دیگر) زیادی را (به میان مردم روانه کرده ایم) که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده ایم . (و شیوه وحی به موسی این بود که) خداوند حقیقۀ (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت " بنابراین، مقصود از «کل شیء» مطلق هر چیزی نیست، بلکه حصر اضافی است و مقصود از آن «کل شیء بحسبه» است؛ هر چیزی است که برای هدف قرآن، یعنی هدایت لازم باشد¹³⁸ و این با مرجعیت سنت تنافی ندارد؛ زیرا مرجعیت سنت از جمله چیزهایی است که در قرآن بیان شده است. آیات زیادی بر مرجعیت سنت در قرآن وجود دارد که تعدادی از این آیات در ادامه خواهد آمد. بنابراین، برخی امور لازم برای هدایت در قرآن بیان شده و برخی به اطاعت و تبعیت و اسوه‌گیری از پیامبر محول شده است¹³⁹ و آنچه در قرآن بیان شده و از جمله مرجعیت سنت نبوی تبیان برای هر چیزی است که در هدایت لازم است.

¹³⁷- سوره نساء آیه : 164

¹³⁸- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 12، ص 326

¹³⁹- سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج 7، ص 452.

شبهه سوم : قرآن کتاب کامل، بی‌نیاز از سنت و تفسیر و رد آن

یکی از استدلال قرآنیون این است که قرآن کتاب کامل است و بنابراین، به حدیث و سنت و تفسیر نیاز نیست:

القرآن کامل تام لایحتاج لشیء آخر معه یقول تعالی «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»¹⁴⁰ اِذْنِ تَمَّتْ کَلِمَةُ اللَّهِ لَنَا بِالْقُرْآنِ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَةِ اللَّهِ... و یقول تعالی «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا»¹⁴¹. اِذْنِ تَمَّتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَینَا بِالْإِسْلَامِ الذی ارتضاه لَنَا دِینًا وَ ذَلِکَ بِاِکْتِمَالِ وَحِی الْقُرْآنِ¹⁴².

این استدلال هم مغالطه دارد؛ زیرا در این استدلال کمال را با احتیاج تفسیر متضاد پنداشته‌اند و به طریق قیاس استثنایی از کامل بودن قرآن، احتیاج نداشتن به تفسیر را نتیجه گرفته‌اند. در حالی که کمال به معنای نیاز نداشتن به تفسیر نیست؛ چون تفسیر توضیح است نه تکمیل. کمال و نقص، نقیض هم‌اند، نه کمال و احتیاج به تفسیر. ممکن است چیزی کامل باشد و به تفسیر هم نیاز داشته باشد. بنابراین، هیچ ملازمه‌ای بین کمال و نیاز نداشتن به تفسیر وجود ندارد، تا گفته شود که کمال قرآن با نیاز به تفسیر قابل جمع نیست. آنچه با کمال تنافی دارد، تکمیل است نه تفسیر. یک متن ادبی مثل شعر حافظ، سعدی و مولوی یا نهج البلاغه که کامل‌ترین نمونه‌های نثر و نظم در زبان فارسی و عربی است و حتی قانون که معیار رفتار اجتماعی مردم است، در عین اینکه می‌تواند کامل فرض شود، نیازمند به شرح هم هست. در طول تاریخ و در همه فرهنگ‌ها و ادیان و ملل، اشعار و ادبیات عالی نیازمند به تفسیر بوده است. شاهد آن، شرح و توضیحی است که برای متون ادبی وجود دارد. در حالی که یک متن متبذل یا ساده، چه در عربی و چه فارسی، بعد از هزار سال ممکن است به تفسیر نیاز نداشته باشد.

قرآن در بیان همه نیازهای لازم برای هدایت بشر کامل است، لکن این به معنای بی‌نیازی از تفسیر و توضیح و تفصیل نیست. قانون اساسی در همه کشورها، بالاترین، کامل‌ترین و جامع‌ترین قوانین شمرده می‌شود و برای اداره یک کشور هم تبیان و فصل الخطاب است و هم کامل شمرده می‌شود، ولی در عین

¹⁴⁰- سوره انعام آیه: 115

¹⁴¹- سوره مائده آیه: 3

¹⁴²- شیخ احمد صبحی منصور، القرآن یون ما فرط فی شیء. <http://www.ahl-alquran.com>.

حال به تفسیر و توضیح نیاز دارد. کامل بودن قرآن با حجیت سنت نبوی نیز تنافی ندارد؛ زیرا حجیت سنت نبوی در قرآن بیان شده است؛ چنان‌که کامل بودن قانون اساسی با اعتبار قوانین مدنی و جزایی و لوایح و... تنافی ندارد؛ زیرا قوانین مجلس و لوایح دستگاه‌های دولتی در راستای قانون اساسی و بر اساس آن است نه در تکمیل قانون اساسی یا نقض آن. حجیت سنت نبوی هم در قرآن بیان شده و در طول قرآن است نه مقابل قرآن و جدا از قرآن.

شبهه چهارم : قرآن قانون خدا، سنت و فقه شریعت بشر ورد آن

احمد صبحی منصور می‌گوید قرآن شریعت خدا، سنت، تفسیر و فقه شریعت بشر است و بر ضد شریعت خدا¹⁴³. وظیفه پیامبر فقط ابلاغ ما انزل الله بوده است و ما انزل الله هم فقط آیات قرآن است و هر کسی که بخواهد چیزی دیگری جز قرآن را در تبلیغ خود برای بشر بیفزاید، بابتی برای شیطان گشوده است و این کار شرک به خدا و همراهی با شیطان است و مردم، فقط باید به قرآن رجوع کنند: «وبالتالی أی کلام یقال عن حیاة نبی یجب حرقه وفسح المجال فقط لما أنزل الله لیغلق باب الشیطان ولایجد الناس إلا ملجأً واحداً یلجأون إلیه لیهتدوا به وذلك هو ما أنزل الله¹⁴⁴». تصویری که قرآنیون از پیامبر ارائه می‌کنند، در حد یک نامه رسان بی‌اطلاع از محتوای نامه است که مثل دیگران باید با خواندن این نامه مقصود خداوند را بفهمد و از دیگران هیچ امتیازی ندارد. مرجع او هم قرآن است؛ چنان‌که مرجع دیگران قرآن است. ولی این تصویر از جایگاه پیامبر در تناقض با صریح بسیاری از آیات قرآن است.

این گفته‌های احمد صبحی منصور بامخالفت واضح آیه قرآن عظیم الشأن قرار دارد در مورد حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیروی نمودن از گفته‌های آن قرآن شریف چنان صراحت دارد که مانند آفتاب است و حتی گذشته از آن امت و پیروان آنحضرت صلی الله علیه وسلم را مجبور ساخته تابه قضاوت آنحضرت ظاهر و باطن خود را آماده قبول سازند چنان که می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»¹⁴⁵

ترجمه: " اما، نه! .. به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم باشند و پیامبر صلی الله علیه وسلم در رابطه به این که کسی در آینده اگر به نحوی از سنت انکار کند و در این مورد سخن می‌گوید چنین پیش‌گویی نموده فرموده است .

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " يُوشِكُ الرَّجُلُ مُكِنَّا عَلَى أَرِيكَتِهِ، يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِي، فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ اسْتَحْلَلْنَاهُ، وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَاهُ، أَلَا وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ¹⁴⁶"

¹⁴³ - همان، شریعة الله و شریعة البشر. <http://www.ahl-alquran.com>.

¹⁴⁴ - همان الغنا، در بخش فتاوی شیخ احمد صبحی منصور، <http://www.ahl-alquran.com>.

¹⁴⁵ - سوره نساء آیه 65

¹⁴⁶ - القزويني: ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن یزید القزويني، (المتوفی: 273هـ) الناشر: دار إحياء الكتب العربية سنن ابن ماجه باب تعظیم حدیث الرسول صلی الله علیه وسلم 1 ص 6 حدیث شماره 12

ترجمه : "(ممکن است شخصی بر جایگاه خود بنشیند و از احادیث من سخن بگوید سپس چنین حکم کرده و بگوید میان ما و شما کتاب خدا هست، هر حلالی را که در آن بیابیم حلال می دانیم و هر حرامی را که در آن پیدا کنیم حرام می شماریم. .. اما آگاه باشید که هر چیزی که رسول خدا حرام کرده است هم درست مانند چیزهایی است که خداوند حرام فرموده است و در حکم فرقی با آن ها ندارد".

حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم باید باخوشی دل اجرا شود : هرچه از مجموعه سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم که عبارت از قول فعل و تقریر اوست ثابت شود شخص مسلمان باید آنرا بادل و جان بپذیرد و در انجام آن کدورتی در دل نداشته باشد اگر آنرا انجام می دهد ولیکن دل اوچندان مایل نیست قلبش را ملامت کند و آنرا دروغ پندارد زیرا دستورات پیامبر صلی الله علیه وسلم از خواسته های قلبی هرکسی بالاتر و اهم است البته در این صورت از ایمان خارج نمی گردد زیرا به هر حال و آنکار را انجام می دهد ولیکن عدم رضایت قلبی نشانه ضعف ایمانی اوست در مواردی برعکس این مسأله هم مورد دقت قرارگیرد یعنی اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم از کار خوب در شرایط خاصی منع کرده است نباید آنکارا انجام داد اگر بنابه عشق انجام داد گناه کار می گردد هرچندکه کافر نمی شود مثلاً مردیکه از شدت مرض نمی تواند از بستر برخیزد و به آب وضوگیرد یا اینکه آب برایش ضرر دارد طبق دستور سنت با تیمم نماید اما اگر این شخص چون از ثواب و فواید وضو خبر دارد سعی کند با کمک دیگران وضو بگیرد و از ثمرات آن بهر مند گردد در این صورت وضو او موجد ثواب نیست زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در چنین مواردی به تیمم امر کرده است البته نماز بجای خود صحیح خواهد بود¹⁴⁷.

¹⁴⁷- تبیین الفرقان ج 7 ص 266 سربازی : مولانا محمد عمر ملازهی سربازی فرزند ملا احمد فرزند ملا عبدالرحمن فرزند ملا عبدالجلیل (رحمهم الله) است در سال ۱۳۵۵ هـ.ق / ۱۳۱۵ هـ.ش، در پایان وقت سحر پنجشنبه سوم ماه مبارک ذوالحجه، در روستای دورافتاده ای به نام «انزاء»، در منطقه سرباز بلوچستان، در خانه ملا احمد فرزند ملا عبدالرحمان هـ ش تولد شده است وی بعداً به پاکستان سفر نموده در نزد علما دارالعلوم دیوبند تحصیل خود را به پایان رسانیده به منطقه درحال برگشت که مردم کوهوند کاملاً قیرپرستی میکردند و در آنجا مبارزه را آغاز نمود بالأخره در آنجا دارالافتا کوه وند را بنیان نهاد که فتاوی منیع العلوم کوه وند به بهرگیری رسید تعداد تألیفات وی را به مرز هفتاد گفته اند برای شرح بیشتر زندگی این شخص به جلد اول تفسیر تبیین الفرقان می شود رجوع کرد سالهای تحصیل علم با عزت، سربلندی، تلاش و پشتکار سپری شد و این فصل زیبا و پر نشاط از زندگی شان در سال ۱۳۷۳ ق. / ۱۳۳۲ ش. به سرانجام رسید تبیین الفرقان ج 6 ص 405

مبحث دوم منکرین سنت ویاقرآنیون

مطلب اول : معرفی قرآنی ها:

قرآنی ها نامی است برای گروهی که از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم منکر هستند ، و میگویند که برای مسلمانی رجوع به قرآن کریم کافی میباشد و ضرورتی به سنت ، سیرت و غیره نیست. نامهای این گروه : این گروه به نامهای مختلف در بین مردم شهرت پیدا نموده است :

1- قرآنی ها در زبان عربی (القرآنیون) : اگر چه منکرین سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم به گفته علمای اسلام حتی از دایره اسلام خارج هستند ، و تسمیه آنان به نام مسلمان درست نمیشود ، ولی خود شان برای خود القاب و نامهای زیبایی را اختیار کرده اند که میخواهند برای مردم وانمود نمایند که آنان پیروان واقعی قرآن عظیم الشان هستند. 2 - منکرین سنت . 3- القرآنیون. 4 - پرویزی ها . 5- اهل قرآن . 6- زندیقان معاصر.

در فتاوی شبکه اسلامی فتوای را تحت عنوان حکم کسیکه سنت قولی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را انکار مینماید ، تحت شماره (8407) تاریخ : 06 ربیع الأول 1422 در اخیر فتوا گفته شده است : ((وفي الأخير ننبهه إلى خطأ وخطر تسمية منكري السنة بالقرآنيين!! فما هم بقرآنيين، ولو كانوا كذلك لما أنكروا ما أوجب الله اتباعه، بل هم كما سماهم أئمتنا أهل الزيغ والزندقة، والعياذ بالله.))¹⁴⁸ در اخیر هشدار میدهیم به غلطی و اشتباه و خطر نامگذاری منکران سنت به قرآنی ها ، آنان قرآنی نیستند ، و اگر آنان از قرآن عظیم الشان پیروی مینمودند هیچگاهی کسی را که الله (سبحانه و تعالی) به متابعتش امر نموده است ، انکار نمیکردند ، بلکه آنان چنانچه بزرگان ما آنرا نامگذاری نموده اند ، اهل فریب ، زندیقان هستند . (العیاذ بالله) .

¹⁴⁸ - فتاوی شبکه اسلامی : تحت شماره (8407) تاریخ : 06 ربیع الأول 1422

مطلب دوم : خاستگاه تفکر قرآنیون

قرآنیون بر مرجعیت قرآن در همه امور دینی، که از آن می‌توان بر قرآن‌بسندگی در دین تعبیر کرد¹⁴⁹ و نفی حجیت و ارزش مطلق حدیث و سنت نبوی و به عبارتی سنت‌ستیزی، تأکید دارند. شاخه مصری این جریان، علاوه بر حدیث، همه میراث فکری اسلامی از لغت و تفسیر و فقه و کلام و ... را از اساس باطل می‌داند و استفاده از آنها را در فهم قرآن نه تنها جایز نمی‌داند، بلکه باعث گمراه شدن می‌خواند و بر اجتهاد آزاد هرکس از قرآن تأکید دارد.

این تفکر در اواخر قرن نوزدهم در شبه‌قاره هند، با تلاش برخی از روشن‌فکران تجددگرا مطرح شد و به تدریج در نخستین سال‌های قرن بیستم به صورت فرقه درآمد. خادم حسین الهی بخش معتقد است که اندیشه‌های سرسید احمد خان باعث شکل‌گیری فرقه قادیانیه و جریان فکری قرآنیون شده است. وی می‌گوید: سید احمدخان برای پذیرش روایات شروطی نهاد که جز در متواتر لفظی یافت نمی‌شود و قبول آنها به انکار سنت - که اکثر آن، خبر واحد یا متواتر معنوی است - ختم می‌شود¹⁵⁰. سید احمدخان خود منکر سنت نبوده؛ ولی برخی از دوستانش عقیده انکار سنت را پایه‌گذاری کرده‌اند تفصیل آنرا در بحث زندگی سید احمد خان خواهید خواند.

بر اساس گزارش خادم حسین الهی بخش، هم اکنون چهار شاخه اصلی قرآنیون با نام‌های متفاوت در شبه قاره فعال است که عبارت اند از

أهل الذکر و القرآن : عبد الله جکڑالوی¹⁵¹ (متولد اواخر دهه سوم قرن نوزدهم در ایالت پنجاب پاکستان) مؤسس حرکت قرآنیون در هند است. پیروان او با نام «أمة مسلم، أهل الذکر و القرآن» فعالیت

¹⁴⁹ قرآن‌بسندگی در دین، تعبیری است که استاد علی اکبر بابایی در تمایز این تفکر با نظریه تفسیر قرآن به قرآن یا قرآن‌بسندگی در تفسیر، مطرح کرده‌اند. (علی اکبر بابایی، مکاتب تفسیری، ج 2، ص 127)
¹⁵⁰ خادم حسین الهی بخش، القرآنیون وشبهاتهم حول السنة، ص 110.

¹⁵¹ عبد الله جکڑالوی : در پنجاب پاکستان در در دهه سوم قرن نوزدهم میلادی دیده به جهان گشود ، بسیار مناظره مینمود و سوء اخلاق و تندى در سخنانش بسیار زیاد بود ، داشته های اسلامی را زیاد توهین مینمود ، پیروان بسیار کم داشت ، و همه او را به خرابی اعتقاد ، کفر ، بداخلاقی ، غلامی انگلیس و غیره یاد مینمودند. بعد از مناظره که او با کاکایش قاضی قمر الدین نمود ، از میان قومش برآمد ، و در بسیاری از مسائل اصول عقاید با مسلمانان اختلاف نمود ، و به اساس آنچه که محمد علی مقصوری در مجله هفتگی اعتصام نوشته است ، که سیاست مداران انگلیس او را مانند مرزا غلام احمد قادیانی استخدام نموده ، و در میان مسلمانان آنرا وسیله اختلافات داخلی مسلمانان گردانیدند ، انگلیسیها بسیاری از کشیشان را استخدام نمودند تا بخاطر ایجاد اختلافات داخلی میان مسلمانان اشخاصی را به این کار بگمارند ، و برای اینکه در سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مردم را مشکوک سازند ، اشخاصی را

می‌کند. آنان نماز جمعه را دو رکعت و هر رکعت را با يك سجده و در شبانه روز فقط سه نماز می‌خوانند. تفسیر القرآن بآیات الفرقان، ترجمة القرآن بآیات الفرقان، ردّ النسخ المشهور في كلام الرب الغفور، البیان الصریح لإثبات کراهة التراویح از نگاشته ههای جکرالوی است.

الأمة الإسلامية: مرکز اصلی این فرقه به نام «مبنی دار القرآن» در شهر لاهور پاکستان قرار دارد¹⁵².
خواجه احمدالدین امرتسری¹⁵³ پیشوای این فرقه مؤلف معجزة القرآن، تفسیر بیان للناس و منتقد نظام میراث اسلامی بوده است. ضیاء الله، پسرش در زندگی‌نامه او می‌گوید: بعد از اینکه عبد الله جکرالوی در دهه اول قرن بیستم صلاة القرآن خود را منتشر کرد، خواجه به دیدار او رفت و او را به نشر ندادن این کتاب در آن وقت توصیه کرد. در اثنای گفت‌وگو که وقت نماز عصر فرا رسید خواجه هم بر روش جکرالوی نماز گزارد. جکرالوی بر خواجه اعتراض کرد که تو بر کتاب صلاة القرآن اعتراض و خود بر اساس آن عمل می‌کنی؟ خواجه گفت: من این کتاب را باطل نمی‌دانم و لکن تفرقه بین مسلمانان را جایز نمی‌دانم¹⁵⁴.

طلوع الإسلام: این فرقه را غلام احمد پرویز (1903-1985م) ایجاد کرده است. پرویز از پیروان طریقت چشتیه نظامیه بود که در سال 1938م با نشر مجله طلوع الإسلام دعوت خود را شروع کرد. او منکر امور خارق‌العاده و معتقد به نظریه تکامل و لزوم تفسیر قرآن بر اساس داده های علمی بود. تبویب

تربیه نمودند که از جمله آنان یکی هم عبد الله جکرالوی میباشد ، او صدایش را به انکار سنت بلند نمود .⁽¹⁵¹⁾ انگلیسها از حرکت وی منفعت بیشتر گرفتند ، برنامه جنگ فکری انگلیس این بود که بسیار کشیشانی را در کنارش داشت که مانند جکرالوی از سنت انکار مینمودند ، و این کشیشان او را تایید میکردند ، و نامه های تشویقی برایش میفرستادند ، با وی کمکهای مالی مینمودند و از وی بخاطر این زحمت بزرگش تشکری مینمودند ، چنانچه یکی از ترجمانانی که برای وی نامه های انگلیس را ترجمه مینمود در مجله هفتگی اعتصام اعتراف نموده ، چون شخص جکرالوی زبان انگلیسی را درست نمیدانست.

جکرالوی به افکار و اندیشه های احمد خان بسیار متأثر بود ، وی برای پیروان خود طریقه جدیدی را در اذان و اقامت اختیار نمود ، و میگفت که اذان و اقامت فعلی مسلمانان یک نوع بدعت است
¹⁵² - خادم حسین الهی بخش، القرآن یون وشبهاتهم حول السنة، ص 69.

¹⁵³ - خواجه احمد الدین امرتسری : یکی از شیاطین حرکت انکار سنت ، احمد الدین امرتسری است که در سال 1861م در شهر امرتسر هند تولد گردید .

خواجه احمد نخست قرآن کریم را در طفولیت آموخت سپس به مکتب نصرانی سازی شامل شد و بابیل (کتاب مقدس) را با بعضی از علوم دیگری مثل تاریخ جغرافیه ، ریاضی و غیره را آموخت.
او اساسات فکری خود را از سیر سید احمد خان می‌گرفت ، با عبد الله جکرالوی جرو بحث مینمود ، و با قادیانی ها نشست و برخاست داشت ، به این شکل با گرفتن تجارب زیاد از فرقه های زیاد ، حرکت خطرناک مخالفت با سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را در عصرش رهبری نمود .

وی مؤسس گروه "امت اسلامی" است . وی هم کتابهای در تفسیر و معجزه قرآن نوشت که اندیشه های زهرآگینش را در آن گنجانید. در سال 1936م به هلاکت رسید.

¹⁵⁴ - خادم حسین الهی بخش، القرآن یون وشبهاتهم حول السنة، ص 33.

القرآن، أنا والرب، إبليس و آدم، المجتمع المسلم، عالم الغد، الحركة القاديانية و ختم النبوة، القرآن والدكتور محمد إقبال از نوشته‌های اوست. در سال 1961م همایش بزرگی از علمای سنت او را تکفیر کردند. این فرقه در حال حاضر از فعال‌ترین فرقه‌های منکر سنت است¹⁵⁵. که در پاکستان، آمریکا و برخی از کشورهای دیگر فعالیت دارد. تفصیل این بحث را در تحت مطلب غلام احمد پرویز وانکار سنت خواهید خواند انشاء الله

تعمیر انسانیّت: جدید ترین فرقه منکر سنت در سال 1975م به سرکردگی قاضی کفایة الله اعلام وجود کرده است. او کوشید که همه منکران سنت را گردهم بیاورد. نخستین تلاش آنان در سال 1979م به شکست انجامید و نتوانست جماعت امة مسلمة را به جمع خود ملحق کند. القرآن والعقل، القرآن والعلم، تفسیر القرآن بالقرآن از نوشته‌های اوست که در مرکز این فرقه در لاهور توزیع می‌شود¹⁵⁶.

قرآنیون در جهان عرب: اندیشه قرآن بسندگی را در بین عرب‌ها نخستین بار يك پزشك به نام محمد توفیق صدقي در مقاله‌ای در مجلّة المنار به سال 1906م / 1324ق، با عنوان «الإسلام هو القرآن وحده» منتشر شد که واکنش‌هایی را برانگیخت. مجادلاتی درباره این مقاله و اندیشه حدود چهار سال در مجلّة المنار از شماره نهم سال نهم 1324هـ، 1906م. در بیست و چند شماره ادامه داشت¹⁵⁷. توفیق صدقي تحت تأثیر قرآنیون شبه‌قاره هند بوده است¹⁵⁸.

یکی از کسانی که در مصر به ترویج تفکر قرآنیون بسندگی اقدام کرد، شیخ محمد ابوزید دمنه‌وری است که بر اساس این تفکر تفسیری به نام الهدایة والعرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن نوشت. وی از اعضای مرکز الدعوة والإرشاد وابسته به رشید رضا بوده است. تفسیر او به دستور الازهر جمع‌آوری گردید. او فردی علم‌گرا بود و معجزات انبیا و فرشته و جن را تأویلی مادی می‌کرد¹⁵⁹.

دکتر رشاد خلیفه¹⁶⁰ هم از منکران سنت است. وی در تفسیر قرآن به عدد نوزده که در نزد بهائیان عدد مقدسی است، اهتمام بسیار داشته. گفته شده که او در نهایت ادعای نبوت کرد و بعد از آن ترور شد.

¹⁵⁵- همان ، ص 61.

¹⁵⁶- همان ص 63

¹⁵⁷- أبوشهبة : محمد بن محمد أبوشهبة، دفاع عن السنة، ص235

¹⁵⁸- المنار : محمدرشید رضا، تفسیر المنار، ج 10، ص 140. با اندک تلخیص.

¹⁵⁹- ذهبی : محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج 2، ص359-368

¹⁶⁰- رشاد خلیفه یک مصری تبار بود که پدرش رهبر یکی از گروه‌های صوفی مسلک بود. و در سال ۱۹۵۹ به آمریکا مهاجرت کرد و تابعیت آن کشور به او اعطا گردید. در آنجا دکترایش را در رشته بیوشیمی اخذ نمود. و سپس مشاور ارشد سازمان ملل متحد در بخش کشاورزی و بیوشیمی بود.

احمد صبحي منصور پیشوای قرآنیون مصري که با دکتر رشاد خلیفه در ارتباط بوده است، تأیید می‌کند که رشاد خلیفه ادعای نبوت کرد و من با او به مخالفت برخاستم و از او بیزاری جست¹⁶¹.

صبحي منصور پیشوای سنت ستیزی: اما مهم‌ترین شخصی که این تفکر را در کشورهای عربی طرح کرد و به صورت یکی از مهم‌ترین چالش‌های فکری اهل سنت در آورد، دکتر شیخ احمد منصور مصري است. وی و پیروانش که خود را «اهل القرآن» می‌خوانند، مهم‌ترین، گسترده‌ترین و جنجالی‌ترین فرقه قرآنیون در کشورهای عربی است که علاوه بر دیدگاه‌هایش درباره قرآن و سنت، جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی بسیار متفاوتی از دیگر مسلمانان و عرب‌ها هم دارد. او دانش‌آموخته الازهر است و مدتی در الازهر سمت استادیاری داشته است. بعد از مهاجرت به آمریکا از سال 2004م اینترنت را به مرکز فعالیت خود انتخاب کرده است و سایت بسیار فعالی دارد. نویسندگان این سایت با محور قرار دادن قرآن‌پسندگی و سنت‌ستیزی، برداشته‌های آزاد و ذوقی خود را در این سایت نشر می‌دهند و درباره مقالات هم دیگر اظهار نظر می‌کنند و به همین دلیل آرای بسیار پراکنده‌ای دارند. آنان دشمنی شدیدی با علمای الازهر، صوفیه، اخوان المسلمین و گروه‌های اسلامی همچون حماس و خصوصاً سلفیه و وهابیت دارند.

در سایت احمد صبحي منصور گفتاری تحت عنوان «التیاری القرآن و الدكتور احمد منصور» به معرفی فعالیت فکری و سیاسی و اجتماعی احمد صبحي منصور اختصاص یافته است که ترجمه این گفتار، ما را در شناخت مواضع فکری، سیاسی و اجتماعی او کمک می‌کند: شیخ دکتر أحمد صبحي منصور، پدر معنوی جریان اهل القرآن، از الازهر در رشته تاریخ دکتری گرفته است. وی در رساله دکتری خود به نام اثر التصوف في مصر العصر المملوكي، به تناقض بین اسلام و تصوف در عقاید دینی و عبادات و سیره اخلاقی پرداخت که باعث واکنش‌هایی در بین استادان او شد و به مدت سه سال (1977-1980) در الازهر مورد مناقشه بود تا اینکه با حذف دو سوم آن به عنوان رساله دکتری پذیرفته شد. این کتاب مورد استقبال شدید سلفیه قرار گرفت و بخشی از قسمت حذف‌شده کتاب او با نام العفائد الإسلامية في مصر المملوكية بین

رشاد خلیفه از سال ۱۹۶۸ با وارد نمودن تمام متن قرآن در کامپیوترها، تحقیقاتی عددی در قرآن شروه نمود و در سال ۱۹۷۴ میلادی ادعایی مبنی بر کشف رابطه‌ای ریاضی در تعداد سوره‌ها، آیه‌ها، کلمات، اعداد و حروف قرآن را مطرح کرد. و مدعی شد قرآن دارای یک کد پنهان نوزده است. برای نمونه، تعداد سوره‌های قرآن ۱۱۴ است که مضربی از نوزده است. بسم الله الرحمن الرحيم که در اول سوره‌های قرآن می‌آید، دارای نوزده حرف است. اولین وحی به پیامبر دارای نوزده کلمه است. آخرین سوره نازل شده بر پیامبر یعنی سوره نصر، دارای نوزده کلمه است و اولین آیه در سوره نصر هم نوزده حرف دارد. اندیشه‌های او به اینجا منتهی شد که برای اصلاح بعضی محاسباتش، آیاتی از قرآن را انکار کند! مثلاً او برای اینکه تعداد آیات قرآن مضربی از عدد ۱۹ شود، مجبور بود عدد ۶۳۴۸ را عوض کند، به همین دلیل مدعی شد، دو آیه آخر سوره توبه جزو قرآن نیست و باید حذف شود. این انکار او در کنار انکار سنت، و ختم رسالت بود و ادعای رسالت کرد تا آیات اضافه قرآن را حذف کند!! پس باید دانست که در گمراهی شخص رشاد خلیفه تردیدی نیست.

161- منصور: شیخ احمد صبحي منصور، بخاری و رشاد خلیفه، سایت اهل القرآن: (<http://www.ahl-alquran.Com>)

الاسلام والتصوف در سال 2000 و دو جزء دیگر این کتاب هم در سال 2005 چاپ شده است. منصور در سال 1982 با نوشتن کتاب السيد البدوي بين الحقيقة والخرافة، بدوي مؤسس طریقت صوفیه بداییه را رهبر يك سازمان سیري شیعی معرفی کرد که هدفش سرنگون کردن حکومت ایوبی بود؛ ولی وقتی ایوبی‌ها به او مشکوک شدند او در لوای طریقت صوفی رؤیاهای سیاسی خود را به آینده موکول کرد. این کتاب هم مورد اعتراض شدید صوفی‌ها و مورد استقبال سلفیه قرار گرفت. وی در سال 1984 کتاب شخصیة مصر بعد الفتح الاسلامي را نوشت و اعلام کرد که فتح اسلامي از ناحیة راهبرد نظامی و دینی هیچ تغییری در مصر ایجاد نکرد. فقط دینی را جای دین دیگر آورد و دین اسلامي که در مصر رفت همانند دین قدیم مصریان بود نه دین اسلام واقعی. بعد از آن دکتر منصور به نقد اندیشه‌های سلفی روی آورد. در سال 1985 چند کتاب درباره دوران خلفای راشدین، عصر بني عباس و دوران مغول و نیز پیامبران در قرآن در جهت اصلاح فکری سنی نوشت که باعث اخراجش از الازهر شد. بعد از اخراج از الازهر به سخنرانی در مساجد روی آورد و در سخنرانی‌های خود به تناقض تفکر سنی با اسلام تأکید می‌کرد که باعث شد از مساجد هم رانده شود. وی در سال 1987 المسلم العاصي: هل يخرج من النار و يدخل الجنة را نوشت و در آن شفاعت را از اساس منکر شد و بر اثر آن دو ماه زندانی شد و از زندان با تعهد به هجوم نیاوردن به سنت نبوی آزاد شد. در سال 1990 حقائق الموت في القرآن، را نوشت و عذاب قبر را انکار کرد و در سال 1993 کتاب حرية الرأي بين الاسلام والمسلمين را نوشت و بر آزادی مطلق در اسلام تأکید و در همان سال کتاب حد الردة را نوشت و حد ارتداد را ردّ کرد. این وقت مقارن بود با جنجالی که درباره دکتر نصر حامد أبوزید پدید آمده بود. در همین وقت در مقالاتی حسبیه را انکار کرد و در سال کتاب 1995. قضية الحسبة نوشت و در سال 1996 ادعا کرد که محمد[(ص)] خود قرآن را نوشته است و با انکار نسخ و ناسخ و منسوخ در قرآن به مبارزه با فقه سنی پرداخت و در مقالاتی برخی از عقاید اهل سنت را مثل بحث معراج النبی وحد رجم، و سه طلاق زن در يك مجلس را انکار و به جواز سوده‌های بانکی و ازدواج موقت و ازدواج محلّ، فتوا داد. در اکتبر 2004 مرکز ابن‌خلدون همایشی را به عنوان اصلاح دینی برگزار کرد و تصمیمات مهمی گرفت، از جمله اینکه قرآن یگانه مرجع اسلام است که با واکنش الازهر مواجه شد. دکتر منصور بعد از آن با نوشتن کتاب‌های الرجم في الحديث و أكذوبة عذاب القبر والثعبان الأقرع مجازات سنگسار را برای زانی و نیز عذاب قبر را برای مرده انکار کرد و بعد کتاب القرآن وكفي مصدراً للتشريع را نوشت و بخاری را دشمن اسلام خواند. بعد از اینکه احمد فیشاوی، دخترش را به دلیل زنازاده بودن از خود نفی کرد، دکتر منصور، بر حق ولدالزنا به انتساب به پدرش برخاست و بر ضد سلفی‌ها به نقد تطبیق شریعت و بیان مظالمی که از طریق تطبیق شریعت در عصر مملوکی واقع

می‌شد، پرداخت و بعد به دفاع از حقوق قبطی‌ها برخاست و بعد از آنکه خانم آمنه داود به امامت نماز برای مردان اقدام کرد و با مخالفت الازهر و سلفی‌ها مواجه شد، دکتر منصور به دفاع از امامت زن برای مردان از نظر قرآن و به استهزای احکام فقهی سلفی و بیان تناقض آن با قرآن پرداخت. بعد از آنکه برخی از سربازان آمریکا به قرآن اهانت کردند، دکتر مسلمانان را دشمن واقعی قرآن خواند؛ زیرا آیات قرآن با میراث فرهنگی مسلمانان در تضاد است و هنگامی که یکی از اعضای کنگره تهدید کرد که در مقابله با تروریست‌ها باید کعبه را بمباران کرد، شیخ منصور در مقابله با عضو کنگره برخاست، ولی در عین حال بر این تأکید کرد که مسلمانان اکنون و در آینده عملاً حرمت کعبه را می‌شکنند؛ چون به تقدیس کعبه - که مخالف صریح عقیده اسلامی است - می‌پردازند. در اسلام تقدیس بشر و حجر وجود ندارد. در مقالة «مسجد لله یا محسنین» بر نیاز مسلمانان آمریکا به مساجدی که به مقابله با مساجد موجود سلفی‌ها در آمریکا بر خیزد، تأکید کرده است¹⁶².

فرقة اهل القرآن دکتر منصور استفاده از تفاسیر، کتاب‌های لغت، اسباب النزول و تاریخ را در فهم قرآن جایز نمی‌داند¹⁶³. سنت پیامبر و همة احادیث حتی احادیث موافق قرآن¹⁶⁴ و عصمت پیامبر را جز در ابلاغ وحی و تجسم اسلام در پیامبر ردّ و بر خطاهای فراوان پیامبر تأکید دارد¹⁶⁵. شهادت به رسالت را در تشهد، حرام¹⁶⁶، صلوات بر پیامبر را عبادت و تقدیس محمد (صلی الله علیه وسلم)¹⁶⁷ و سیدالمرسلین خواندن آن حضرت را خدا دانستن او می‌داند¹⁶⁸. از نظر دکتر منصور، مسلمانان کافر و مشرک سلوکی‌اند و بدتر از کافران و مشرکان عقیدتی میداند و لذا ازدواج با مسلمانان حرام و با کفار عقیدتی جایز است. حدود اسلامی قابل اجرا نیست. و حکومت اسلامی اصلی همان حکومت لائیک است¹⁶⁹.

¹⁶² - التیار القرآنی و شیخ احمد صبحی منصور، سایت اهل القرآن. (<http://www.ahl-alquran.com>)

¹⁶³ - همان، بأي شیء نفهم القرآن کی نعمل به؟ (<http://www.ahl-alquran.com>)

¹⁶⁴ - همان، حدیث یوافق القرآن، اهل القرآن، (<http://www.ahl-alquran.com>)

¹⁶⁵ - همان، النبی نفسه لا یجسد الاسلام فکیف یا للمسلمین، (<http://www.ahl-alquran.com>)

¹⁶⁶ - همان، التشهد، (<http://www.ahl-alquran.com>)

¹⁶⁷ - همان، الصلاة علی النبی، اهل القرآن، (<http://www.ahl-alquran.com>)

¹⁶⁸ - همان، التّقوا جوهر الاسلام، اهل القرآن، (<http://www.ahl-alquran.com>)

¹⁶⁹ - سلسله مقالات «هذه العلمانیة الضحیة صریح السلفیة» دموقراطیة الاسلام (<http://www.ahl-alquran.com>)

علاوه بر صبحی منصور و پیروانش، افراد و حلقه‌ها دیگری هم در کشورهای عربی به قرآن‌بسندگی در دین گرایش دارند که هرچند به اندازه حلقه دکتر منصور اهمیت و فعالیت ندارند، اما اندیشه‌های قرآن‌بسندگی آنها هم واکنش‌هایی برانگیخته است. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

القرآنیین: یکی از این افراد صالح بالنور الجزایری است که سایتی به نام «القرآنیین، القرآنیون او اهل القرآن»¹⁷⁰ دارد. وی به جای پنج نماز سه نماز را واجب می‌داند¹⁷¹. نماز او اصلاً رکعت ندارد و مقدار آن به وقت است نه به رکعت¹⁷². شریف هادی از اعضای مهم سایت دکتر منصور، رشاد خلیفه را رسول عدد و صالح بالنور را رسول اینترنت می‌نامد¹⁷³. نگاهی به برخی سخنان صالح بالنور نشان می‌دهد که وی مدعی چیزی شبیه پیامبری است¹⁷⁴.

اهل الذکر: اهل الذکر عنوانی است در سایت صالح بالنور که طرفدار اعجاز و تفسیر عددی بر اساس حساب ابجدی و نیز تأکید بر عدد 19 است به نظر می‌رسد که او از طرفداران یا شاگردان رشاد خلیفه است. وی تفسیر ابجدی قرآن را همان حکمتی می‌داند که در آن خیر کثیر است و عقل‌های اکثریت از آن غافل مانده است. همچنین معتقد است خداوند از بین بندگان گروهی را به این دانش اختصاص می‌دهد، همان‌طوری که حضرت آدم را به تعلیم اسما اختصاص داد¹⁷⁵.

عشاق الله: یکی از حلقه‌های قرآن‌گرایی عشاق الله است که معتقدند با پیامبر اسلام نبوت خاتمه یافته و هر کس مدعی نبوت شود کافر است، ولی باب رسالت مفتوح است و اگر کسی مدعی رسالت شد، باید با برهان و آیات آن را ثابت کند¹⁷⁶.

مصطفی کمال المهدوی: یکی از قرآن‌گرایان مصطفی کمال المهدوی (1932م) است. وی از اعضای محکمه علیا در طرابلس لیبی و از دوستان کهن و نزدیک قذافی و از اعضای مؤسس مرکز جهانی بررسی کتاب سبز قذافی (المركز العالمي لدراسات الكتاب الأخضر) بوده است. المهدوی کتابی دارد به نام البیان

¹⁷⁰- سایت بالنور صالح <http://coranic.iquebec.com>

¹⁷¹- بالنور، أنزل الله ثلاث صلوات وليس خمسا، <http://coranic.iquebec.com>

¹⁷²- همان، تقدر الصلاة بالوقت وليس بعدد الركعات، <http://coranic.iquebec.com>

¹⁷³- عشاق الله شریف هادی، صالح بالنور صورت مستنسخه من شیوخ التصوف و نیز مقاله رسول الانترنت -<http://www.ahl-alquran.com>

¹⁷⁴- بالنور، قل هذه سبيلي أدعو إلى الله علي بصيرة أنا ومن اتبعني وسبحان الله وما أنا من المشركين

¹⁷⁵- اهل الذکر، البیان بالحساب. <http://coranic.iquebec.com>

¹⁷⁶- شریف هادی، عشاق الله، <http://www.ahl-alquran.com>

بالقرآن وي شش نماز را واجب مي‌داند و نماز ششم نماز فجر است. هر نماز دور کعت است. در نماز مصطفی کمال نه فاتحه هست و نه تسبیح و نه تحیات و سلام¹⁷⁷.

دکتر شحرور: یکی از مدعیان قرآن‌گرایی دکتر محمد شحرور (متولد 1938) سوری است. وی از مسکو دیپلم گرفته و در سال 1968 از دانشکده مهندسی شهری دانشگاه دمشق فوق لیسانس و در سال 1972 از همین دانشگاه دکتری گرفته است. کتاب *القرآن* (چاپ 1990)، *الدولة والمجتمع* (چاپ 1994)، *الإسلام والإيمان* (چاپ 1996) و *نحو أصول جديدة للفقہ الإسلامي، فقہ المرأة، الوصية، الإرث، القوامة* از آثار اوست. کتاب *القرآن* مهم‌ترین اثر او درباره قرآن است که در آن بر اساس معنای لغوی به تفسیر جدیدی از قرآن دست زده است¹⁷⁸. وی در این کتاب به زعم خود کوشیده مشکل جمود فکری را که چندین قرن بر فکر اسلامی سیطره دارد، از طریق تفسیر لغوی و اعتنا نکردن به سنت و اقوال مفسران حل کند¹⁷⁹.

در کویت، مالزی، آمریکا، نیجر و برخی از مناطق دیگر نیز کسانی در این زمینه قد علم کرده‌اند که معرفی همه آنها خارج از گنجایش این بحث است.

¹⁷⁷- خادم‌حسین الهی بخش، همان، ص 110.

¹⁷⁸- شیخ دکتر غازی توبه، *الکتاب والقرآن: قراءة معاصرة* للدكتور محمد شحرور- دراسة وتقويم، سایت منبر الامة الاسلاميه.

¹⁷⁹- بنگرید به سخنرانی او تحت عنوان: *علمانية الدولة في الإسلام*، محاضرة (<http://shahrour.org>)، حامیان و موافقان او را می‌توان در سایت‌های، <http://shahrour.montada.org> ، <http://www.facebook.com/group.php>

مطلب سوم : اختلافات قرآنیون

حلقات قرآنیون علاوه بر اختلاف با دیگر مسلمانان، در بین خود هم اختلافات عمیقی دارند. تفسیرها و نظریات دکتر منصور، بالنور، المهدوی، شحرور، شریف هادی، اهل الذکر و مسلم حنیف چنان فاصله‌های عمیقی از هم دارد که جز در اکتفا به قرآن، چندان اشتراک نظری در بین آنها دیده نمی‌شود. مثلاً صبحی منصور بر تدبّر و اجتهاد آزاد در قرآن، اهل الذکر به تفسیر اجدی و عددی، صالح بن نور به الهام، و دکتر شحرور به منابع لغت تأکید دارند. در تفسیر آیات و نیز فتاوی فقهی هم اختلافات بسیار گسترده است. حتی در بین اعضای یک فرقه هم اختلافات بسیار شدید است. مثلاً شریف هادی با اینکه صبحی منصور را معلم خود می‌داند و رهبری روحی او را می‌پذیرد و او را امام اهل القرآن می‌خواند و خود یکی از ارکان سایت احمد صبحی منصور است، در موارد متعددی با دکتر منصور مخالفت می‌کند¹⁸⁰. برای نمونه، برخلاف احمد صبحی منصور تشهد رایج بین مسلمانان را می‌پذیرد. سنت عملی رسول اکرم ﷺ را می‌پذیرد و شهادت به رسالت او را شرک نمی‌داند، نیز شفاعت را می‌پذیرد، خلود در جهنم را ردّ می‌کند، با صلح با اسرائیل مخالف است، بر لزوم پنج نماز در شبانه‌روز اصرار دارد و آن را سنت عملی رسول الله ﷺ می‌داند که به تواتر ثابت شده است. اختلافات بین قرآنیون به قدری گسترده است که یکی از نویسندگان آنان از این وضع به هرج و مرج تعبیر می‌کند. دکتر منصور هم با اذغان به این اختلافات به آن خوش آمد می‌گوید و معتقد است که قرآن امام است و هر کس مسئول نظر خویش¹⁸¹. ولی جای این پرسش است که اگر برداشت‌های سطحی و بدون ضابطه افراد منتسب به قرآنیون محترم است، چرا برداشت‌های پیامبر و اهل بیت، صحابه، تابعان و عالمان اسلامی قرن‌های گذشته و عصر حاضر محترم نیست؟!

سنت ستیزی بازتاب افراط اهل سنت درباره حدیث تفکر سنت ستیزی بازتاب افراط اهل سنت در صحیح داشتن احادیث صحاح سته و به ویژه صحیح بخاری است. به باور اهل سنت، خاصه اهل حدیث، همه احادیث کتاب صحیح بخاری همانند آیات قرآن صحیح و تشکیک ناپذیر است، ولی در این کتاب‌ها روایاتی هست که با قرآن، سنت قطعی، تاریخ، عقل و علم تنافی دارد. غالب علمای اهل سنت بر صحت این احادیث اصرار ورزیده‌اند، نمونه روشن این احادیث، حدیث ذباب است. أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يَقُولُ:

¹⁸⁰- محمد مه‌ند مراد أبه‌م، هرج و مرج. <http://www.ahl-alquran.com>

¹⁸¹- دکتر منصور، القرآن‌یون وأخطاء الإجت‌هاد فی فهم القرآن الکریم، القرآن‌یون ومستویات فهم القرآن الکریم، لماذا یختلف القرآن‌یون؟ <http://www.ahl-alquran.com>

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ، فَإِنَّ فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ دَاءً وَالْأُخْرَى شِفَاءً»¹⁸² از ابوهریره نقل شده است که اگر پشه‌ای در نوشیدنی شما افتاد، آن را بفشارید و دور بیندازید که در یک بال پشه درد و در بال دیگرش دوا هست این احادیث نقش مهمی در استتکار کتاب‌های حدیثی در نزد نوگرایان اهل سنت داشته است. شیخ محمود ابوریه گوید: «دکتر محمد توفیق صدقی بر حدیث ذباب اشکال گرفت و شیوخ الازهر به عادت همیشگی او را تکفیر کردند.»¹⁸³

¹⁸²- صحیح البخاری : باب اذا وقع الذباب فی شراب احدکم فلیغمسه ج 4 ص 130 حدیث شماره 3320
¹⁸³- ابو ریه: شیخ محمود ابو ریه، اضواء علی النسه للمحمدیه، ص 306.

مبحث سوم: منکرین سنت در لفافه کفر والحاد

مطلب اول: لائیسیم و موضع آنان درباره سنت نبوی

معنی لائیسیم ویا لانیستیه: از زبان یونانی گرفته شده، واژه Laicism به معنی دین جداگری یا دین جدایی است¹⁸⁴ اگر بخواهیم تعریفی از آن ارائه دهیم می‌توان گفت: «حکومت از هیچ دینی پیروی نمی‌کند و دین در جامعه مدنی آزادانه به فعالیت می‌پردازد، اما دین در سیاست هیچ‌گونه قدرتی اعمال نمی‌کند»

تعریف لائیسیم: لائیک یعنی تفکیک دین از سیاست. بنا به تعریف دائرة المعارف بریتانیکا لائیک از موارد ومصادیق سکولار است، زیرا تفکیک دین از سیاست اخص از سکولار وسکولار اعم از لائیک می باشد این دوطرز تفکر، دین را به طور کامل نفی نمی کنند بلکه آن را از امور وشئون زندگی دنیوی ومخصوصا از سیاست تفکیک می کنند¹⁸⁵.

تاریخ ظهور اندیشه لائیسیم: اندیشه لائیسیم در اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم در فرانسه ابداع و از آن پس وارد دانشنامه ها و گفتمان سیاسی اروپا شد و به عنوان یکی از مبانی رژیمهای متمدن غربی درآمد. از آنجا که خاستگاه لائیسیم فرانسه بود در برخی زبانها لانیستیته معادل سکولاریسم محسوب گردید، اما بین لائیسیم و سکولاریسم تفاوت فاحشی وجود دارد. لائیسیم یک نظریه سیاسی است که بر اساس آن دین از حکومت جداست، ولی این نظریه مانع از افزایش آزادی های مذهبی نخواهد شد و هدفش با سکولاریسم که در صدد زدودن آموزه های دینی از زندگی جاری مردم است فرق دارد. تفاوت عمده لائیسیم با سکولاریسم در این است که در لائیسیم دین در جایگاه شخصی افراد قرار میگیرد و فقط از حوزه دولت جدا می گردد و دیگر دخالتی در سیستم تصمیم گیری و تصمیم سازی دستگاه حکومتی ندارد ولی همچنان در زندگی خصوصی افراد جایگاه خود را حفظ می کند، ولی دین در سکولاریسم نه تنها از ساختار حکومتی حذف می شود بلکه با نهادهای مذهبی در جامعه نیز برخورد می شود یعنی اساس باورهای دینی در مقابل علم و عقل قرار می گیرد و تنها آن بخش از آموزه های دین که بتواند با علم و عقل بشری حاکم بر جامعه به توافق برسد محترم شمرده می شود. باید گفت لائیسیم یک فرایند سیاسی و اجتماعی است که مناسبات فی مابین دولت و دین را تبیین می کند. طرفداران مکتب لائیسیم معتقدند که مفهوم رهائی از دین، دین زدائی

¹⁸⁴- فرهنگ علوم انسانی: داریوش آشوری ص 201 مرکز نشر تهران سال 1385

¹⁸⁵- www.porseshkadeh.com

نیست، بلکه تحدید فعالیت‌های سیاسی دین در چارچوب قانون است، یعنی قانونمند کردن فعالیت سیاسی مذهبی ها در حکومت یا دولت. بنابراین فعالیت فرا قانونی دین یا مذهب در حوزه سیاست پذیرفتنی نیست. در اندیشه لائیسیم نه نظریات مذهبی و نه فرد مذهبی به هیچ عنوان در مقابل موضع گیری دولت قرار نمی گیرند، پس در لائیسیم همه به نسبت یکسان دارای حقوق مساوی هستند¹⁸⁶.

دورکن اساسی لائیسیم : دو رکن اساسی که لائیسیم به آن مبتنی است عبارتند از 1- جدائی دولت و دین 2 اصل تامین آزادی وجدان. در بحث جدائی دین و دولت، دولت لائیسیم مشروعیت خود را از هیچ دین یا مذهب یا نهادهای دینی خاصی کسب نمی کند تا بدینوسیله آن دین را برتر از ادیان دیگر بشمارد. از این روست که دولت لائیسیم مستقل از احکام دینی عمل می کند، یعنی قوانین کشوری یا ملی فارغ از اینکه با احکام و قوانین مذهب مغایرت داشته باشد یا نه، تعیین و تبیین می شود. پس انتظار امتیاز خاص داشتن از مکتب لائیسیم توسط نهادهای مذهبی کاری است عبث و بیهوده. در توضیح رکن دوم لائیسیم که اصل آزادی وجدان است، باید گفت که لائیسیم در امور دینی و نهادهای دینی، به علت احترام و استقلالی که برایشان قائل است به هیچ وجه دخالت نمی کند، بنابر این باید نتیجه گرفت که لائیسیم نه تنها تمایلی به تابعیت نهادهای دینی را به خود ندارد بلکه با محترم شمردن اصل کثرت گرایی در تمام زمینه ها چه دینی و چه غیر دینی موافق است. بهر حال لائیسیم هم ایده ای است که بازتاب و آثار آن از آنسوی مرزهای غربی ما و از نوع واکنش پیروانش که لائیک خوانده می شوند، علی الخصوص از بحث برجسته سازی اندیشه ناسیونالیسم (پان ترکیسم) هویداست¹⁸⁷.

موضع و دیدگاه مبلغان لائیسیم درباره سنت شریف نبوی در موضع و دیدگاه استادانشان و خاورشناسانی خلاصه می شود، که علاقمندی شدیدی به احیای شبهات فرقه های بدعت گزار و شیوه های آنان دارند تا به هدف خود در ایجاد شک و تردید در حجیت سنت نبوی و جایگاه شرعی و قانونگذاری کلی و جزئی آن و نیز تشکیک در خبر آحاد و لزوم عمل به آن نائل شوند.¹⁸⁸

¹⁸⁶ - آدرس سایت : <http://www.facebook.com/group.php> -
¹⁸⁷ آدرس www.ghadeer.orgbook

¹⁸⁸ - بررسی سنت در نوشته های دشمنان و پاسخ آن جلد 1 ص 247

مطلب دوم : بهائیت و موضع آنان نسبت به سنت نبوی

تعریف بابیه و یا بهائیه : بابیه و یا بهائیه حرکتی است که در سال 1260 هجری / 1844 م تحت نظر استعمار روس و انگلیس و یهودیت عالمی بخاطر فاسد ساختن عقاید مسلمین، از بین بردن وحدت آنان و مصروف ساختن شان از قضایای اساسی نشأت نمود¹⁸⁹

بهائیت یا بابیه منتسب به (بهاء الله) لقبی است که میرزا حسین علی به آن خوانده می شد، و او رهبر دوم فرقه بوده است که گروهی به نام بهائیت به آن گرایش پیدا کردند و کتابی دارد که آن را (اقدس) نامگذاری کرده است و مرگ بهاء در سال 1892 م بوده است.

و این گروه به بابیه هم مشهورند منتسب به «باب» و او لقب میرزا علی محمد رضا شیرازی (1235 - 1265 هـ و (1819 - 1849) کسی که این مذهب را جعل کرده است و خود را باب (در نبوت یا حقیقت، یا امام زمان) نامید.¹⁹⁰

خلاصه ای از تاریخچه و تفکرات فرقه های بابیت و بهائیت: ریشه فرقه های بابیت و بهائیت به فرقه ای به نام فرقه شیخیه بر می گردد این فرقه را شخصی به نام شیخ احمد آحسانی که اهل عربستان بوده و در قرن 11 هـ ق می زیسته درست کرد. اهم اعتقادات این فرقه این بوده که اصول دین را چهار تا می دانستند که عبارتند از توحید ، نبوت ، امامت و رکن رابع. رکن رابع چنین بود که اعتقاد داشتند که هرکس زهد کامل پیدا کند به جایی می رسد که "باب" ارتباط مردم با امام زمان می شود و به ساحت آن حضرت می رسد و این فرد واسطه بین مردم و امام زمان است. شیخ احمد آحسانی خود را چنین می دانست.

این تفکر از طریق شاگرد ایشان به نام سید کاظم رشتی و شاگردش به نام شیخ محمد عابد و از او به شاگردش به نام سید علی محمد شیرازی که در زمان اواخر سلطنت محمد شاه می زیسته انتقال پیدا می کند. سید علی محمد شیرازی ادعای باب بودن میان مردم و امام زمان (می نماید. از اینجا "فرقه بابیت" آغاز می شود و ایشان به "سید علی محمد باب" معروف می شوند. در زمان ایشان این فرقه توسعه پیدا کرده و گروهی از مردم به این فرقه گرایش پیدا می کنند. سید علی محمد باب نه تنها ادعای بابیت (واسطه بین مردم و امام زمان بودن) می نماید بلکه بر این اعتقاد است که اساساً امام زمان در ایشان

¹⁸⁹- شناخت ادیان و مذاهب معاصر ترجمه شده کتاب الموسوعة المیسرة فی الادیان والمذاهب المعاصرة ص 55

¹⁹⁰- همان ص 55

حلول کرده و به عبارت دیگر ایشان خود امام زمان است و به عبارت دیگر امام زمان در قالب سید علی محمد باب ظهور کرده است.

سید علی محمد باب در زمان ناصرالدین شاه 18 نفر طرفداران قرص و محکمی پیدا می کند که این گروه را "گروه حی" می نامند که جمع آنها با خود سید علی محمد باب می شوند 19 نفر که عدد 19 از نظر بابیت عدد مقدسی می گردد و به آن بسیار اهمیت می دهند. به عنوان مثال سال را 19 ماه و ماه را 19 روز اعلام می نمایند. در میان گروه حی يك نفر زن هم وجود داشته به نام زرین تاج که سید کاظم رشتی به او لقب "قره العین" داده و سید علی محمد باب به او لقب "طاهره" می دهد و در میان این گروه دو برادر وجود داشته به نامهای میرزا حسین علی نوری که سید علی محمد باب به او لقب "بهاء الله" داده و میرزا یحیی نوری که به او لقب "صبح ازل" می دهد.

جناب باب کتابی به نام "بیان" می نویسد و اعلام می نماید تمام کتابها حتی قرآن منسوخ است و همه باید کتابهای دیگر را کنار گذاشته و باید فقط به این کتاب مراجعه کنند بنابراین طرفداران او اقدام به از بین بردن قرآن ها می نمایند و به خاطر همین موضوع با عموم مردم مومن و مسلمان درگیری های شدیدی پیش می آید.

به خاطر همین درگیریها، کشتار و هرج و مرجی که در محل حکومت ناصر الدین شاه پیش می آید دستور میدهد سید علی محمد باب را دستگیر کنند او را دستگیر نموده و به شدت با فلک نمودن تنبیهش می نمایند به طوری که توبه می نماید و توبه نامه ای هم می نویسد در این زمان او کمتر از 30 سال داشته است. پس از آن او را آزاد می نمایند اما پس از سالها در زمان امیرکبیر بعلت ترویج این فرقه توسط سید علی محمد باب، ایشان را دستگیر مینمایند و هر چه می کنند توبه نمی کند و پس از مدتی زندانی کردن، ایشان را اعدام می نمایند. لازم به ذکر است که سید علی محمد باب در سال 1230 هـ ق متولد شده و در سال 1261 در سن 31 سالگی کشته می شود.

از دلایل رواج بابیت در زمان سید علی محمد باب این بود که فرقه ایشان امام زمان را ظهور یافته می دانستند و معتقد بودند که امام زمانشان دین جدید آورده و هر آنچه تا آن زمان بوده نسخ شده است لذا کتاب جدیدی نوشت و تا جایی که توان داشتند هرکس که روش آنها را قبول نمی کرد او را می کشتند. زرین تاج معروف به طاهره حجاب را برداشت و کلیه آداب مربوط به عبادت را منسوخ نمود. لذا با

توجه به اینکه هم دینداری را بسیار آسان نمودند و فضایی شهوت را به روی مردم باز گذاشتند و با تمام این حرفها این مردم اهل ائمه اطهار بوده و اهل هدایت و بهشت دانستند این فرقه در میان عامه مردم جذاب جلوه نمود و بسیاری از مردم به این فرقه گرایش پیدا کردند.

سید علی محمد باب وصیت کرد بعد از خود میرزا یحیی نوری ملقب به "صبح ازل" جانشینش شود که طرفداران او به "ازلها" معروف شدند. پس از فوت ایشان بابیها به رهبری میرزا یحیی نوری حکم قتل ناصر الدین شاه را صادر کردند و اقدام به ترور ایشان نمودند اما از ترور جان سالم به در برد. پس از آن ناصر الدین شاه دستور به دستگیری آنها داد از طرف حکومت برای دستگیری آنها اقدام کردند که 45 نفر از آنان در مقابل حکومت مقاومت کردند که 23 نفرشان کشته شده و بقیه دستگیر شدند و به سرکردگی میرزا یحیی نوری به ترکیه تبعید شدند شاه ترکیه پس از تحقیق در مورد وضعیت آنها، تحت نظارت شدید به استانبول فرستاد و در همانجا آنقدر ماندند که به مرور زمان همه از دنیا رفتند و به این ترتیب ازلیها از بین رفتند. پس از آنکه میرزا یحیی نوری اقدام به ترور ناصر الدین شاه گرفت و دستگیر و تبعید شد میرزا حسین علی نوری که سید علی محمد باب به او لقب "بهاء الله" داده بود اعلام نمود که برادرش میرزا یحیی نوری در روش خود اشتباه کرده و میرزا حسین علی نوری از این به بعد "باب" می باشد.

میرزا حسین علی نوری به عکا واقع در فلسطین امروز رفته و فرقه بهائیت را که همان برگرفته از بابیت بود راه انداخت. نام این فرقه را از لقب سید علی محمد باب گرفتند. میرزا حسین علی نوری کتابی به نام اقدس نوشت و کتاب بیان را کنار گذاشته و منسوخ اعلام کرد. امروزه محل استقرار بهائیت در عکا و حیفا واقع در فلسطین می باشد که قبر بیشتر بزرگانشان در آنجا دفن است.

بهائیهها معتقدند بغیر از زن پدر با همه حتی خواهر می توان ازدواج کرد. آنها معتقدند نجس و حرام معنا ندارد ، محرمات وجود نداشته ، حجاب وجود ندارد و لواط اشکال ندارد. میرزا حسین علی نوری اعلام نمود پس از مرگش قبر او را قبله قرار دهند و به سمت او عبادت کنند. باب و بهاء و غیر از احساسی تمام روسای این فرقه مدعی سیادت ، بابیت ، مهدویت ، نبوت و الوهیت بودند. بهاء الله علناً اعلام می کرد که اوست خالق هر چیز.

میرزا حسین علی نوری فرزند خود را به عنوان جانشینش معرفی کرد نام فرزند او عباس افندی بود انگلیس هم از زمان همین عباس افندی هوادار بهائیت شد چرا که این فرقه و ترویج تفکرات آنها را همسو با نیات و خواسته های خود در جهت بی محتوی کردن حقیقت دین اسلام و مذهب تشیع می دید. در زمان حکومت شاه مخلوع انگلیس این فرقه را در ایران بسیار ترویج کرد و کسانی مثل هویدا و بسیاری از بزرگان مملکت بر این فرقه بودند اما پس از انقلاب همه آنها از بین رفته و یا فرار کردند اما هنوز هم در قسمتهای مختلف کشور ایران این فرقه ها در حال فعالیت هستند¹⁹¹.

خلاصه دیدگاه بهائیت نسبت به قرآن و سنت: دکتر عایشه عبدالرحمن - رحمها الله تعالی -

خلاصه دیدگاه و موضع بهائیت نسبت به قرآن و سنت را چنین بیان می نماید:

- 1- بهائی ها آیاتی را که مربوط به میعاد و روز قیامت می شود تأویل می کنند و می گویند که مسلمانان منظور از قیامت بزرگ - کبری - را نفهمیده اند: که به معنی انتهای رسالت محمدی به ظهور و پیدایش بهائیت می باشد. و این دلیل بر راستی قرآن، و علاقه و عشق خداوند متعال می باشد.
- 2- تعیین وقت قیامت و پایان دوره امت محمد، به حساب یهودیان بر اساس ابتدای سوره ها و با شمارش حروف ابجد هوز.
- 3- متهم کردن روایت حدیث و راویان آن، و ادعای اینکه هیچ سند و حدیثی جز آنهایی که با ظهور نوین بهائیت موافق باشند یا امکان تأویل آنها به آن وجود داشته باشد، صحیح نیست. و اگر چنین نباشد آن حدیث جعلی و تقلبی است. با شروط آنان حدیث صحیح آن است که با شمارش یهودیان از حروف اول سوره ها هماهنگ باشد، و در احادیثی که از ظهور مهدی و نزول عیسی - علیه السلام - در آخر زمان خبر می دهند، منظور از مهدی و عیسی بابای شیرازی و بهاء مازندرانی می باشد.¹⁹²

یکی از این قبیل سخنان قول میرزا حسین¹⁹³ نوری بهاء الله می باشد که می گوید: «حالا این مردم را ببینید که چگونه این احادیث محکم را درک و فهم نمی کنند، در حالی که احادیثی را که هیچ دلیلی بر صحت آنها وجود ندارند متمسک قرار می دهند. .. و یا بعضی از احادیث را دستاویز قرار داده اند که

¹⁹¹- سایت : بهرام محسنی نسب (Bahrammn@gmail.com)

¹⁹²- کنفرانس چهارم جهانی سیره و سنت نبوی 546/2.

¹⁹³- میرزا حسین علی رهبر دوم فرقه بوده است که گروهی به نام بهائیت به آن گرایش پیدا کردند و کتابی دارد که آن را (آقدس) نامگذاری کرده است و مرگ بهاء در سال 1892 م بوده است.

معنای آن را نمی‌فهمند، و با این کارشان از ظهور حق و زیبایی خداوند متعال روی گردانیده و در جهنم استقرار یافته‌اند».¹⁹⁴

«ابو الفضائل جرفادقانی» مرشد و معلم حسین مازندرانی بهاء‌الله و شارح کتاب او به نام (الایقان) می‌گوید: «و با وجود این، همه احادیث باطل نیستند، بلکه بعضی صحیح و در (ظهور جدید) با واقعیت مطابقت دارد پس اگر حدیثی با مدلول نوین مطابقت نماید، صحیح است و چیز غیر ممکن نیست و اگر چنین نباشد جعلی و تقلبی است.

او همچنین می‌گوید: «از آنجا که همه این نشانه‌ها بر بهاء‌الله منطبق است، پس هدف این احادیث همان بهاء‌الله می‌باشد، که لقب عیسی بن مریم را به او داده‌اند، و به خاطر تعظیم اسمش را ذکر نکرده‌اند»¹⁹⁵

دکتر غالب عواجی خلاصه دیدگاه بهائی‌ها را نسبت به سنت مطهر چنین بیان می‌کند و می‌گوید: «علاوه بر تأویل آیات قرآن کریم آنان احادیث نبوی را هم طبق برنامه و روش باطنی و ملحدانه خود تأویل می‌کنند و گمان می‌برند که همه احادیث همچون قرآن دلالت بر پایان شریعت محمدی دارند و ظهور و وقوع قیامت را به آمدن بهاء تأویل می‌نمایند، و قبول ظاهر این احادیث و تأویل نکردن آن به ظهور بهاء را کفر به رسالت خود محمد - صلی الله علیه وسلم - می‌شمارند. چنانکه بهائی کینه توز دکتر رشاد خلیفه امام مسجد توسان ایالت آریزونای آمریکا گفته است».¹⁹⁶

او در کتاب خود «قرآن، حدیث و سنت» می‌نویسد: سنت چیز بیهوده و مهملی است و تمسک به آن اشتباه است و بر امت واجب است که خود را از آن دور نگهدارد، و با کنار نهادن سنت مسیر و مسلک خود را تصحیح نماید.» او همچنین می‌گوید: «پیامبر از اینکه خودسرانه کلمه‌ای از قرآن را بیان یا تفسیر کند منع شده است». و می‌گوید: «همانا ایمانداران از طرف خداوند مأمور شده‌اند که در دینشان از پیامبر چیزی غیر از قرآن را نپذیرند، و در هیچ گفته‌ای غیر آنچه از قرآن تبلیغ می‌کند از وی پیروی نکنند».

¹⁹⁴- الحجج البهية جرفادقانی نقل از منبع پیشین 543/2.

¹⁹⁵- التبیان و البرهان نقل از مصدر سابق 545/2.

¹⁹⁶- فرق معاصرة تنتسب الي الاسلام 469/1؛

او همچنین در کتابش «قرآن یا حدیث» چنین تصور می کند و می گوید: «در حقیقت پیروی همزمان از قرآن و حدیث غیر ممکن است، و برای هر کاری آزمایشی لازم است، پس کسی که به قرآن ایمان دارد منکر حدیث و سنت است، و مؤمن به حدیث و سنت منکر قرآن می باشد»¹⁹⁷.

وی می گوید: «بررسی های پیوسته پرده از حقیقت شگفت آوری برداشته و آن اینکه: حدیث و سنت هر چند جایگاه مقدس و بزرگی در میان ملت های مسلمان دارند، اما هیچ رابطه و پیوندی با پیامبری محمد - صلی الله علیه وسلم - ندارند، و در حقیقت التزام و پایبندی به حدیث و سنت نافرمانی آشکاری در برابر خدا و رسولش شمرده می شود. این پرده برداری با اعتقاد توده مسلمانان در هر جایی که باشند تضاد دارد. بنابراین به راستی اعتبار من، بلکه همچنین اعتبار اعجاز عددی قرآن شهرت و زندگی مرا در معرض تهدید قرار می دهند، چون مطمئناً اعلام اینکه حدیث و سنت از بدعت ها و اختراعات شیطانی هستند به آنها چنین پیامدی خواهد داشت. و آنگاه که سند و دلیل قاطع تأیید می نماید که اقرار و اعتراف به حدیث و سنت از ابداع و اختراعات شیطان می باشد، و اینکه همه اندیشمندان آزاد اندیش تحقیقات جمع آوری شده در این کتاب را خواهند پذیرفت. و به نسبت عموم مسلمانان به راستی که این تحقیقات احساس رهایی تازه ای و بیداری کاملی در بر دارد»¹⁹⁸.

این پیامبر دروغین به آیاتی از کتاب خداوند متعال استدلال می کند تا ثابت کند که سنت نبوی از دستاوردهای شیطان است، ولی این آیات در مورد انسان های شیطان صفت نازل شده است، از جمله خدای بزرگ می فرماید: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ)¹⁹⁹ ترجمه: "همان گونه (که اینان که در صدد هدایت ایشان هستی با تو دشمنی و ستیزه می ورزند) دشمنانی از انسانهای متمرّد و جنّیان سرکش را در برابر هر پیغمبری علّم کرده ایم. گروهی از آنها سخنان فریبنده بی اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می داده اند تا ایشان را (با یاهو سرانیهای رنگین و وسوسه های دروغین) بفریبند. اگر پروردگار تو می خواست، چنین کاری را نمی کردند (ولی همه اینها برابر تقدیر و مشیّت خدا انجام گرفته و انجام می

¹⁹⁷ - السنة في مواجهة أعدائها ص 45.

¹⁹⁸ - القرآن و الحديث و الاسلام مقدمه

¹⁹⁹ - سورة انعام آیه 112

گیرد) . پس بگذار دروغها به هم بافند (و خویشتن را گرفتار کفر و ضلال کنند . بر تو تبلیغ است و بر ما هم حساب) "

سپس استدلال می نماید که راویان سنت از صحابه و تابعین و پیشوایان پس از آنها – مجرم و خیانتکار – هستند، به فرموده خداوند متعال: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا)²⁰⁰ ترجمه: " این گونه (که تو ای پیغمبر ! با موضعگیری و عداوت سرسختانه این گروه روبرو شده ای ، همه پیغمبران در چنین شرایطی قرار داشته اند ، و) برای هر پیغمبری گروهی از بزهکاران را دشمن ساخته ایم (که با او به مبارزه پرداخته و با مکتب و دعوتش مخالفت ورزیده اند . اما بدان که حق همیشه پیروز است ، و تو هم تنها و بدون یاور نیستی ، و خدا تو را به راه پیروزی بر آنان راهنمایی می کند و یاریت می دهد) و همین بس که خدای تو راهنما و یاور باشد " ²⁰¹

از آنجا که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از تفصیل و بیان نکات مبهم قرآن کریم منع شده و غیر از قرآن حتی نباید در یک گفته پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از او اطاعت کرد، پس مراجعه به سنت و عمل به تفسیرهای وی از قرآن و آنچه از آن که مشکل بوده است، و اینکه پیامبر خود شریعتی را آورده است که در قرآن کریم نامی از او نیامده است و آن هم بازگشت به سنت و عمل به سنت است، همه اینها در نظر این دجال رشاد خلیفه دلیل بر جعل و ساختگی اسلام مسلمانان در طول تاریخ می باشد. او می گوید: «قرآن کریم به ما یاد می دهد که حدیث یک انتخاب ضروری برای تشخیص دادن مسلمان حقیقی از مسلمان تقلبی است، چون مسلمان حقیقی به پروردگار خود باور دارد و می داند که قرآن تمام و کامل است، و مراجعه به غیر آن درست نیست، ولی مسلمان متقلب و جعلی به حدیث گوش فرا می دهد و از آن حدیث تبعیت می کند».²⁰²

رشاد خلیفه این موضع و نگرشش نسبت به سنت مطهر را برای دوستش دکتر احمد صبحی منصور به ارث نهاد که فارغ التحصیل الازهر و دارای مدرک دکتری تاریخ از دانشگاه بوده است، او از سنت تبرّی جست و دانشگاه هم از او اعلام برائت کرد و از دانشگاه اخراج شد. او سپس به آمریکا رفت تا جزء شاگردان و مریدان پیامبر دروغین رشاد خلیفه گردد²⁰³ ، و در مسجد توسان نوشت که: «الازهر از قرآن

²⁰⁰- سوره فرقان آیه 31

²⁰¹- و القرآن و الحدیث و الاسلام ص 13، 14

²⁰²-- و السنة في مواجهة اعدائها ص 52،

²⁰³- به داستان او در کتاب «مسئله في مسجد توسان» از استاد بزرگوار دکتر طه جیشی مراجعه کنید.

برگشته و به آن کافر شده است» و گفت: مشکل همیشگی الازهر این است که همچون (مسجد ضرار) مسجدي بنا شده براي کارهاي ناشايست است و وظیفه حمايت از ميراث و فرهنگ بشري را به عهده گرفته است.²⁰⁴ که از قرآن کریم انتقاد مي گيرد، و به کتاب خدا تهمت مي زند که گنگ و پيچيده است و احتياج به توضيح دارد، و اينکه قرآن ناقص و ناتمام است و احتياج به تفصيل و توضيح دارد. و براي اين گفته خود استدلال به آيه هاي کرده است که قرآن کامل و تمام و روشن است و هيچ احتياجي به سنت و تفصيلي ندارد تا آن را روشن گردانند»

سپس رشاد خليفه ضميمه اي بر رساله او نوشته و گفته است: «در حقيقت الازهر تأکيدات پيوسته و پي در پي دال بر اينکه قرآن کامل و تمام و روشن است را به کلي رد مي نمايد. و در عوض الازهر بدعتهاي شيطاني همچون حديث و سنت را قوت مي بخشد. و هر مسلماني که کمي خرد داشته باشد آشکارا مي تواند ببيند که الازهر چگونه هيچ احترامی براي اراده پروردگار قائل نيست، و در عوض به خواست ابليس احترام مي گذارد. احمد صبحي منصور اولين عالم از هري است که حقيقت را در يافته، و در مقابل قدرت هاي قلعه ابليس (الازهر) مي ايستد، در اين سلسله مقالات تاريخي منصور طبيعت محمدي الازهر و نقش آن در تبديل مسلمانان مخلص به محمدي هاي بت پرست را توضيح داده است»²⁰⁵.

با اين کارها به موضع و ديدگاه خود نسبت به پيامبر - صلى الله عليه وسلم - اشاره دارند و اين چنين به پيامبر - صلى الله عليه وسلم - مي نگرند که شرک او - صلى الله عليه وسلم - و يا کفر، و بت پرستي او چيز غير ممکني نمي باشد²⁰⁶، و اينکه پيامبر - صلى الله عليه وسلم - از ارتکاب گناهان کبيره معصوم نيست. احمد صبحي مي گويد: [پيامبر در معرض ارتکاب گناهان بزرگي همچون شرک بوده. .. و پيامبران مورد بازپرسی و محاسبه قرار خواهند گرفت که اگر معصوم باشند اين محاسبه بيهوده و عبث خواهد بود. و خداوند متعال از بيهوده کاري بسيار منزّه است].²⁰⁷

چيزي که جاي توجه است اين است که: بعضي از مبلغان بي ديني در مقابل مسلمانان به اسلام و پيامبر - صلى الله عليه وسلم - اسلام احترام مي گذارند و وانمود مي کنند، که اسلام حق است، و پيامبر

²⁰⁴- منظور ش سنت نبوي - صلى الله عليه وسلم - است، چون در نظر او «يک کار شيطاني است، و راويان اين سنت ها گناهکار و خيانتکار هستند». چنانکه گذشت استدلال به چيزي کرده است که مسيلمۀ کذاب رشاد خليفه بدان اشاره داشته است.

²⁰⁵- مجله منظور المسلم نقل از مسيلمۀ در مسجد توسان ص 247-249.

²⁰⁶- نك: القرآن و الحديث و الاسلام رشاد خليفه ص 10، 11، 12،

²⁰⁷- و القرآن و الحديث و الاسلام ص 8

حق است، و انساني لايق و شايسته بوده است، اين را براي نفاق و دو رويي مي گويند، تا مسلمانان به آنان اطمینان کنند، سپس با ايجاد شک و تردید در سنت نبوي و عقاید اسلامي، و حق را با باطل و سم را با شیريني در آميخته اند، همه اينها به روشني در مقاله هاي احمد صبحي منصور که زیر عنوان «القرآن هو الحل» و «القرآن لا يزال هو الحل» در روزنامه هاي ملي و ديگر روزنامه ها و مجله هاي چپي به چاپ رسانده ديده مي شود.²⁰⁸

²⁰⁸ - فرق معاصرة تنتسب الي الاسلام دكتور غالب عواجي فصل السبب في انتشار تعاليم البهائية 473-499/1.

مطلب سوم: قادیانیها و موضعشان نسبت به سنت نبوی

جنبش اصلاحی، ترقی خواهی که سید احمدخان²⁰⁹ مدعیش بود، مقدمه‌ی پیدایش قادیانیه شد، جنبشی که بعدها به مذهبی تبدیل گردید که به احمدیه معروف گشت²¹⁰، و در هند و پاکستان به فرقه اهل قرآن شهرت یافت²¹¹.

این سید احمد خان خشت عمده‌ای برای شک و تردید در سنت را بنا نهاده و می‌گوید: «پس از فوت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - روایت و بازگویی احادیث دهن به دهن آغاز گردید تا اینکه زمان جمع آوری احادیث در کتاب‌های معتبر رسید، هر چند که ما نمی‌توانیم بی تفاوت باشیم و زحمت‌های آن گروهی که کتاب‌های احادیث را جمع آوری کرده‌اند نادیده بگیریم، کتاب‌ها و احادیثی که اساسش روایت‌های مذکور است. .. در حالی که فاصله زمانی برای اضافه و افزودن چیزهای جدید و تازه به آن کافی بوده است²¹².

او سپس اضافه می‌نماید: چرا چنین نباشد در حالی که در این کتاب‌ها حدیث‌هایی جمع آوری شده است که الفاظ و واژه‌ها از راویان بوده است، و ما نمی‌دانیم که بین لفظ اصلی - که از دهان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خارج شده است - و لفظی که از دهان راوی خارج شده چقدر مطابقت یا مخالفت وجود دارد و تعجبی ندارد که یکی از راویان در فهم حدیث اشتباه کند که به نوبه خود باعث گم شدن مفهوم اصلی حدیث شده باشد. بنابر این دیدگاه او، پیروی مسلمانان از احکام برگرفته از سنت عموماً لازم نیست «و در واقع آن دسته از احکامی را که علما از نصوص فعلی - سنت - استخراج کرده‌اند، فقط احکامی

²⁰⁹- سید احمد خان پسر احمد میر متقی پسر عمار حسینی، در 17 اکتبر سال 1817 م در دهلی به دنیا آمده است، شروع به یادگیری قرآن کریم کرد، سپس بعضی کتاب‌های فارسی و عربی را خواند، و در دانشگاه‌های انگلیسی شروع به کار کرد - به عنوان دستیار قاضی - و در سال 1897 م از دنیا رفته است، نگ: به شرح حال او در دائرة المعارف بریطانی 369/1، و قرآنیون و شبهاتهم حول السنة دکتر خادم حسین بهی ص 100.

²¹⁰- اکثر خاورشناسان پیوسته اصرار دارند که اسلام را به دین محمدی تعریف نمایند، و یا مذهب محمدی نسبت به حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - همچنانکه نسبت داده مسیحیت به حضرت مسیح، و لکن در اینجا استعمال این صفت نزد بیشتر آنان علت دیگری دارد، و آن هم دادن این انگیزه که اسلام آئین بشری است و از دستاوردهای محمد می‌باشد، و از طرف خدا فرستاده نشده است. و اما نسبت مسیحیت به مسیح این انگیزه را ندارد چون اعتقاد دارند که مسیح فرزند خدا است، نک: الاسلام فی تصورات الغرب از استاد گرامی دکتر محمود حمدي زقروق ص 21 زیرنویس، و منهجية جمع السنة و جمع الاناجیل از خانم دکتر عزیه علی طه ص 24 موجود می‌باشد.

²¹¹- دراسات فی الحديث النبوي دکتر محمد اعظمی 28 و پس از آن، و قرآنیون و شبهاتهم حول السنة دکتر خادم حسین ص 100 به بعد وجود دارد.

²¹²-- مقاله‌های جریان سید احمد - ترتیب و جمع آوری محمد اسماعیل 23/1 نقل از قرآنیون و شبهاتهم حول السنة دکتر خادم حسین البهی ص 104

اجتهادي هستند که نه نصي بر آنها دلالت دارد، و حتميت ندارند چون احتمال دارد که آنها احکام مورد نظر پيامبر - صلى الله عليه وسلم - نباشند»²¹³.

سپس یک گام به جلو بر مي دارد، و محدثين را سرزنش مي کند، که آنها بوده اند که در اصل سنت که سند باشد دقت نکرده اند، و مي گوید: «ما سعي و تلاش انجام گرفته شده محدثين را در اين رابطه ستايش مي کنيم، هر چند بيشتر تلاش آنها، از تأييد يا نفي معتبر بودن راويان فراتر نرفته است، در حالي که مدت زمان زيادي از مرگ آنان گذشته بود، سپس نوبت تحقيق از آنان شروع شد، به نحوي که نقش اصلي در قبول و رد حديث به شخص راويان داده شده که اين اگر کار غيرممکني هم نباشد، به راستي خالي از اشکال و زحمت نيست»²¹⁴

در همين معني مي گوید: «و ما چيزي درباره مضمون و محتوای اين حديث هايي که معتبر دانسته شده و تلاش هاي زيادي صرفشان شده است نمي دانيم و نمي دانيم که از چه راه و شيوه اي براي انجام اين کار بهره گرفته شده است»²¹⁵

در آخر سيد احمد سعي کرده که با قرار دادن شرايطي صعب الحصول کار سنت را يکسره کند، او مي گوید: «معياري درستي براي پذيرش و قبول حديث اين است که با ديد قرآن به حديث بنگريم آنچه موافق قرآن بود بپذيريم و آنچه مخالف آن باشد دور مي اندازيم. ..، و اگر چيزي از اين حديث ها به پيامبر نسبت داده شود، لازم است اين سه شرط را داشته باشد:

1- لازم است حديث روايت شده با قطع و يقين گفته پيامبر باشد.

2- بايد شهادتي باشد که اثبات نمايد که اين کلمه ها که راوي مي گوید همان کلماتي هستند که پيامبر فرموده است.

²¹³- مقالات سير سيد 49/1،
²¹⁴- مقالات سير سيد احمد خان 23/1،
²¹⁵- همان 23/1.

4- اینکه کلمه هایی که راوی نقل کرده معنای دیگری غیر از آنکه شارح گفته است نداشته باشد، پس اگر یکی از این سه شرط در آن نباشد، درست نیست که آن گفته را به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نسبت داد، و گفته شود حدیثی از حدیث های او می باشد»²¹⁶

این حرکت اصلاحی، یا اسلام گرایان متجدد - هندیها - همچنانکه گلذیه‌ر در کتابش «مذاهب التفسیر الاسلامی» از آنان حکایت می کند، دوست داشتند خود را معتزلی های نو بنامند، و به نظر گلذیه‌ر آن حرکت به خاطر دیدگاه صحیح و محکمشان سزاوار توجه ویژه هستند²¹⁷، چون دیدگاه و نگرش تماماً آزاد به حدیث دارند، و حدیث را ریشه اساسی و مانع همیشگی در راه رشد آزادی می دانند. گلذیه‌ر می پندارد که حدیث در نظر قادیانیها خرافات و اسطوره هایی مانند داستانهای هزار و یک شب است²¹⁸. سپس از آنان نقل می کند که: اعتماد بر حدیث اسلام را همدیاف بازی های بچگانه قرار داده است. ... بنا به نظر آنان حدیث های روایت شده در کتاب های حدیث همچون صحیح های بخاری و مسلم چیزی جز گناه و معصیت در پی ندارد، و خبرهایی که در کتب رجال و تاریخ آمده جای شک و تردید دارد. گلذیه‌ر با نقل از سیر سید احمد خان بهادر در کتابش «تبرئة الاسلام عن شین الامة و الغلام» می گوید: «هر گاه بخواهیم به اخباری که در این کتاب ها آمده است به عنوان اساس مسائل دینی نگاه کنیم اسلام - پناه بر خدا - مساوی با بازیهای بچه گانه و افسانه ها خواهد شد. البته هیچ گمانی در این نیست که هدف والایی محدثین را بر آن داشته که احادیث را جمع آوری و نقد کنند، و لکن با وجود همه اینها انسان در روایت های موجود در کتاب های حدیث - که بخاری و مسلم هم از این قاعد مستثنی نیستند-، به غیر از گمان چیزی نصیبش نخواهد - چه رسد به کتاب های رجال و تاریخ و اخبار با تمام اخبار مشکوکی که در آنهاست در صورتیکه بخواهیم قوانین دینی را از چنین مرجع هایی استخراج نماییم»²¹⁹

از آنجاکه همة امت اسلامی بر حجیت سنت اجماع دارند، و سنت را مصدر و منبع دوم از منابع تشریع اسلامی می دانند، و با آن مخالفت نکرده اند مگر کسانی که از اسلام جدا و بی بهره بوده اند، پس می توان گفت که این معتزلی های جدید حجیت اجماع را هم منکر هستند، احمد خان بهادر مدعی است

²¹⁶- همان ج 1/ص 40.

²¹⁷- مذاهب التفسیر الاسلامی ص 337،

²¹⁸- همان ص 344،

²¹⁹- همان ص 344

که او اولین کسی است که در مقابل اجماع برخاسته است²²⁰، و دروغ می گوید چون او دراصل از گذشتگان و استادان خود که اجماع را انکار کرده اند دنباله روی و پیروی می کند.

گلدزیهر می گوید: « همچنانکه این کارها وسیله تخریب صحت و سندیت حدیث بود به راستی ابزار و وسیله ای هم شد بر ضد یکی دیگر از پایه های اساسی مذهب اهل سنت یعنی اصل اجماع که سند اهل سنت در شرعیت بخشیدن به عادات و اصول متقدم است، آنان اعتراف کورکورانه به آن را تقلیدی می نامند که اندیشمندان معتبر اهل سنت از آن ابا دارند».

سپس گلدزیهر به هدف طعنه زدن به اجماع تصریح می کند، و آن طعنه زدن به چیزی است که مورد اجماع واقع شده است، و از حجیت سنت و استقلال آن در تشریع احکام و می گوید: [آنان با طعنه زدن به صحت احادیث مورد اعتماد مذهب اهل سنت در واقع به اصل عدم نفوذ گمراهی در اجماع امت طعنه می زنند].²²¹

به این ترتیب افکار اندیشه ها و کارکردهای سرسید احمدخان را که تاحال بیان گردید یک زمینه هموار شده برای حرکت و عقیده غلام احمد قادیانی شده است به همین سبب سرسید احمدخان را عده بنیانگذار حرکت قیابیت خوانده اند این عقیده و افکاری که غلام احمد قادیانی از خود بجا گذاشت به این حد افراطیت در زمان سرسید احمد خوان تا این حد نبوده است بعدا به ترتیب از انکار سنت گذشته به حد کفر رسید که شما در ذیل آنرا مطالعه خواهید نمود اما در مورد خود سرسید احمدخان که آن از کدام گروه بشمار برود ظاهرا از سنت انکار نکرده لکن راه را برای عدم قبولیت سنت آماده ساخته است.

²²⁰ همان ص 345.

²²¹ - القرآن یون و شبهاتهم حول السنة دکتر خادم الهی بخش. مبحث (القرآنیون و موقفهم من عصمة النبی - صلی الله علیه وسلم -) ص 315، و مبحث (القرآنیون و موقفهم من ختم النبوة) ص 321.

مطلب چهارم : غلام احمد قادیانی و حرکت آن

قادیانیه» فرقه‌ای است که در سال ۱۹۰۰ میلادی و با طراحی استعمار انگلستان به هدف دور ساختن مسلمانان از دین‌شان و به ویژه از فریضه‌ی جهاد، در شبه قاره‌ی هند شکل گرفت. هدف استعمارگران این بود که مسلمانان هند، به نام اسلام در برابر استعمار قرار نگیرند. تربیون اصلی این فرقه، مجله‌ی ادیان است که به زبان انگلیسی منتشر می‌شود.

تاسیس و شخصیت‌های بارز : میرزا غلام احمد قادیانی (۱۸۳۹ - ۱۹۰۸) ابزار اصلی برای ایجاد این فرقه بود. وی به سال ۱۸۳۹ میلادی در قادیان واقع در پنجاب هند به دنیا آمد. غلام احمد به خانواده‌ای منتسب بود که به خیانت دین و وطن مشهور بودند. اینگونه غلام احمد همچون عنصری وفادار و مطیع استعمار بار آمد تا نقش پیامبر دروغینی را ایفا کند که قرار بود مسلمانان فریب او را خورده و دست از جهاد علیه استعمار انگلستان بکشند. حکومت بریتانیا توجه ویژه‌ای به این خانواده داشت آنان نیز در مقابل مراتب سرسپردگی را برای آنان ادا می‌کردند. غلام احمد در میان پیروان خود به اختلال مزاج و بیماری و مصرف مواد مخدر معروف بود.

از جمله کسانی که در برابر او و دعوت خبیثش ایستاد، شیخ ابوالوفا ثناء الأمر تسری، امیر جمعیت اهل حدیث هند بود. او به مناظره با غلام احمد برخاست و پوچی حجت او و کفر و انحرافش را آشکار نمود. اما از آنجایی که غلام احمد به راه هدایت باز نگشت، ابوالوفاء با وی مباحله نمود که هر کدام از آنان که دروغگو است، زودتر بمیرد. اما هنوز چند روز از مباحله نگذشته بود که غلام احمد قادیانی در سال ۱۹۰۸ میلادی، هلاک شد. او بیش از پنجاه کتاب و جزوه و مقاله از خود به جای گذاشت که مهم‌ترین کتاب‌های: ازالة الأوهام، اعجاز احمدی، براهین احمدیه، انوار الاسلام، اعجاز المسيح، التبلیغ، و تجلیات الهیه است.

- نورالدین، خلیفه‌ی اول قادیانی‌ها. انگلیسی‌ها پس از غلام احمد، تاج خلافت را بر سر او نهادند. کتاب فصل الخطاب، از تالیفات اوست.

محمد علی و خوجه کمال الدین، این دو امیر قادیانیه‌ی لاهوریه و نظریه پردازان قادیانیت بودن. محمدعلی نخستین ترجمه‌ی تحریف شده‌ی قرآن را به زبان انگلیسی ارائه داد و صاحب کتاب‌های دیگری از جمله: حقیقة الاختلاف، النبوة فی الاسلام و الدین الاسلامی است. خوجه کمال الدین نیز دارای تالیفاتی

است از جمله: المثل الاعلی فی الانبیاء و دیگر کتب. گروه لاهور میرزا غلام احمد را تنها به عنوان یک مجدد می‌شناسد، اما هر دو حرکت در واقع یکی است.

محمد علی: وی امیر قادیانی‌های لاهوری و نظریه‌پرداز قادیانیت و جاسوس استعمار بود. او همچنین مسئولیت مجله‌ی رسمی قادیانی‌ها بود. به کتاب‌های وی پیش‌تر اشاره کردیم.

محمد صادق: مفتی قادیانی‌ها. وی نویسنده‌ی کتاب «خاتم النبیین» است.

بشیر احمد فرزند غلام احمد: صاحب سیره المهدی، و کلمة الفصل.

محمود احمد فرزند غلام احمد و خلیفه‌ی دوم وی: او صاحب کتاب انوار الخلافة و تحفة الملوك و حقیقة النبوة هست.

- تعیین ظفرالله خان به عنوان نخستین وزیر امور خارجه‌ی پاکستان تأثیر بالایی در کمک به این فرقه‌ی گمراه داشت. وی زمین بزرگی را در اقلیم پنجاب برای تاسیس مرکز علمی این گروه اختصاص داد. آنان این مرکز را با استعاره از آیه‌ی (وَإِوَيْنَا هُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ)²²² ترجمه (و آن دو را به تپه‌ای پناهنده کردیم که آرامش و امنیت و آب جاری داشت)

افکار و اعتقادات: - غلام احمد فعالیت خود را به عنوان یک دعوتگر اسلامی آغاز کرد. هدف وی این بود که کسانی دور و بر او را بگیرند؛ سپس ادعا کرد که وی مجدد است و از سوی خداوند به او الهام می‌شود. سپس گام به گام جلو رفت تا آنکه ادعا کرد مهدی منتظر و مسیح موعود است و در آخر ادعای کرد که پیامبر است و پیامبری وی در درجه‌ای بالاتر از پیامبری محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

- قادیانی‌ها معتقدند خداوند روزه می‌گیرد و نماز می‌گزارد و می‌خوابد و بیدار می‌شود و می‌نویسد و اشتباه می‌کند و جماع می‌کند... الله از آنچه می‌گویند بسیار والاتر است.

- قادیانی معتقد بود خدایش انگلیسی است زیرا با او انگلیسی سخن می‌گفت.

- قادیانی‌ها معتقدند نبوت با پیامبری محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم به پایان نرسیده، بلکه همچنان ادامه دارد و خداوند بر حسب نیاز پیامبرانی را خواهد فرستاد، و غلام احمد، بهترین همه‌ی پیامبران است.

- معتقدند جبرئیل بر غلام احمد نازل می‌شد و به او وحی می‌کرد و الهامات او همانند قرآن است.

²²² - سوره مومنین آیه 50

- می‌گویند: قرآنی نیست مگر آنکه مسیح موعود (غلام احمد) آورده، و حدیثی نیست مگر در سایه‌ی تعالیم او، و پیامبری نیست مگر آنکه غلام احمد سرور اوست.

- می‌گویند: کتاب‌شان از آسمان نازل شده و نامش کتاب مبین است و غیر از قرآن کریم است.

- معتقدند که صاحب دین جدید مستقل و شریعتی مستقل‌اند و یاران غلام احمد همانند صحابه هستند.

- معتقدند قادیان مانند مدینه‌ی منوره و مکه‌ی مکرمه، و بلکه بهتر از آن‌هاست و زمین آن حرم است و آن را قبله‌ی خود می‌دانند و به سویش حج می‌کنند.

- آنان به الغای عقیده‌ی جهاد فرا خواندند و خواهان طاعت کورکورانه از حکومت انگلیس شدند، زیرا به حسب گمان آن‌ها، انگلیسی‌ها به نص قرآن ولی امر هستند!

- نزد آنان همه‌ی مسلمانان کافرند مگر آنکه وارد قادیانیت شوند، همین‌طور هر کس با غیر قادیانی‌ها ازدواج کند، کافر است.

- خمر و مخدرات و افیون و هر مست‌کننده‌ای را حلال می‌دانند.

- **ریشه‌های فکری و عقیدتی:** جنبش غرب‌گرایانه‌ی سر سید احمد خان با نشر اندیشه‌های انحرافی، زمینه را برای ظهور قادیانیت آماده ساخته بود.

- انگلیسی‌ها از این شرایط استفاده کردند و حرکت قادیانیه را بنیان نهادند و مردی از یک خانواده‌ی مزدور را به رهبری آن گماردند.

- در سال ۱۹۵۳ میلادی، انقلابی مردمی در پاکستان خواهان برکناری ظفر الله خان، وزیر خارجه‌ی وقت پاکستان شدند و طائفه‌ی قادیانیه را غیر مسلمان دانستند. در این انقلاب حدود ده هزار تن از مسلمانان به شهادت رسیدند و در آخر توانستند وزیر قادیانی را برکنار کنند.

- در ماه ربیع الاول سال ۱۳۹۴ هجری برابر با آوریل ۱۹۷۴ میلادی، کنفرانس بزرگی در رابطه‌ی العالم الاسلامی در مکه‌ی مکرمه برگزار گردید و نمایندگانی از سازمان‌های بین‌المللی اسلامی از سراسر جهان در آن شرکت کردند. این کنفرانس کفر معتقدان به قادیانیت را اعلام کرد و از مسلمانان سراسر جهان خواست در برابر خطر آن مقاومت کنند و با قادیانی‌ها تعامل نکرده و مردگان‌شان را در قبرستان‌های مسلمانان دفن نکنند.

- پارلمان پاکستان در جلسه‌ای به مناقشه‌ی رهبر این طائفه، میراز ناصر احمد پرداخت و شیخ مفتی محمود رحمه الله به مناظره با وی پرداخت. این مناقشه نزدیک به سی ساعت ادامه یافت که در نهایت ناصر احمد نتوانست به سوالات و ادله‌ی طرف مقابل پاسخ دهد و کفر این طائفه تبیین گردید. در نهایت، پارلمان رای به این داد که قادیانی‌ها اقلیتی غیر مسلمان هستند.

دلایل کفر میرزا غلام احمد:

- ادعای پیامبری.
- ادعای نسخ فریضه‌ی جهاد برای خدمت به استعمار.
- الغای حج به مکه و تبدیل آن به حج به سوی قادیان.
- تشبیه خداوند به مخلوقات.
- ایمان به عقیده‌ی تناسخ و حلول.
- انتساب فرزند به الله متعال و ادعای اینکه وی فرزند خداوند است.
- انکار پایان یافتن نبوت با پیامبری محمد صلی الله علیه و سلم و باز گذاشتن در نبوت برای مدعیان.
- قادیانی‌ها روابط خوبی با رژیم اشغالگر فلسطین دارند و صهیونیست‌ها برای آنان مراکز و مدارس گوناگونی گشوده‌اند و به آنان اجازه‌ی نشر مجله و کتب در سرزمین‌های اشغالی داده‌اند.
- تاثیر گرفتن آنان از نصرانیت و یهودیت و حرکات‌های باطنی در عقاید و سلوکشان واضح است، هر چند در ظاهر ادعای اسلام می‌کنند.
- گسترش و اماکن نفوذ:** بیشتر قادیانی‌ها هم اکنون در هند و پاکستان زندگی می‌کنند و تعداد کمی از آنان در سرزمین‌های اشغالی و کشورهای عربی حضور دارند. آنان با کمک قدرت‌های غربی سعی می‌کنند در هر سرزمینی که حضور دارند به مراکز حساس راه یابند.
- قادیانی‌ها فعالیت‌های گسترده‌ای در آفریقا و برخی کشورهای غربی دارند. آنان تنها در آفریقا بیش از پنج هزار مرشد و دعوتگر دارند که وقت خود را صرف دعوت مردم به سوی این مذهب می‌کنند. فعالیت گسترده‌ی آنان نشان دهنده‌ی پشتیبانی بالای آن‌ها از سوی کشورهای غربی است.

- حکومت انگلستان کاملاً از این مذهب حمایت کرده و زمینه‌ی اشتغال پیروان این مذهب را در ادارات و سازمان‌های بین‌المللی و نمایندگی‌های فرهنگی و... فراهم ساخته و بسیاری از آنان دارای رتبه‌های بالای نظامی در سازمان جاسوسی انگلستان هستند.

- قادیانی‌ها از همه‌ی ابزار به ویژه فعالیت‌های فرهنگی و علمی برای نشر مذهب خود بهره می‌برند. به ویژه آنکه بسیاری از آنان دارای تحصیلات عالی هستند. آنان همچنین در بریتانیا یک شبکه‌ی ماهواره‌ای تحت نام تلویزیون اسلامی دارند.

بر اساس آنچه گفته شد، واضح است که قادیانیت دعوتی است گمراهی که هیچ ربطی به اسلام ندارد و عقیده‌ی آن در همه چیز مخالف اسلام است. بنابراین باید مسلمانان را نسبت به این گروه و فعالیت‌های آنان هشدار داد، به ویژه آنکه علمای مسلمان فتوا به کفر آنان داده‌اند²²³.

²²³ الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة، اثر دكتور مانع بن حماد الجهني ج ١/ ص ٤١٩ - ٤٢٣ به نقل از سايت © All Rights Reserved for IslamQA

فصل سوم تدوین حدیث

مبحث اول : نقد شبهات وارده بر تدوین حدیث و رد آن

مطلب اول : شبهه تأخیر در (کتابت، تدوین و تصنیف) حدیث ورد آن

از شبهات و تشکیک هایی که بعضی از تندروان دشمنان پیامبر، سنت نبویشان که بنام های متعدد از قبیل منکرین سنت، قرآنیون، مستشرق و غیره یاد می شوند از ابتدای آغاز نبوت آن را مطرح کرده اند ، که این ادعا بر يك گمان فاسد و بیهوده بنا شده است و آن این است که احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم مدت 200 دوصد سال نوشته نشده - البته این دو گفته ای شان که 200 سال می گویند آخر قرن دوم هجری است نه خود پوره شدن 200 خاص اگرچه شروع تدوین حدیث دروا خر قرن اول بتاریخ (99) هجری بوده است و به صورت غیر تحریر مانده و سپس بعد از این مدت طولانی حدیث شناسان تصمیم گرفتند که آنرا جمع آوری کنند، که تعداد زیادی از مستشرقان این شبهه را مطرح کرده اند از جمله : گولد زیهر، شبرنجر، دوزی، و گولد زیهر يك فصل مخصوصی را در کتاب خود بنام «دراسات الاسلامیه» درباره ای تدوین حدیث نوشته است شبرنجر شک و تردید را از مان خود پیامبر صلی الله علیه وسلم شروع می کند و از موجودیت نوشته شده های حدیث در زمان خود پیامبر صلی الله علیه وسلم انکار می کند و گمان می کند که آنچه از پیامبر باقی مانده جز سخنان مجهول چیزی دیگری نبوده است.

در واقع مستشرقین با این شبهه اندازی ها و تشکیک ها می خواهند فقد اطمینان مردم را نسبت به سنت نبوی و حفظ آن در سینه ها کم کنند و همچنین می خواهند صحت احادیث را مورد شک و سوال بیندازند و اتهام موضوعی بودن احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) را ایجاد کنند و می خواهند بگویند

که نویسندگان ها چیز هایی جمع آوری کرده اند که موافق هوا و آرزوی خود آنها بوده نه واقعی و مستند و میگویند که از فلانی شنیدم می گوید از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده ام، درحالیکه این سخن در وقت گفته می شده فتنه وضع احادیث بصورت گسترده ای ظاهر شده بودند و این کار به تقسیمات گروه های سیاسی انجامیده و هر کس بطرف خود احادیث می ساختند و جانب گروه خود را حق جلوه می داده و خود را ثابت می نمودند و در مقابل، عالمان حدیث شناس هم به بررسی احادیث و اقسام آن قیام کردند و آن را به انواع و اقسام زیادی تقسیم کردند، به این ترتیب در چنین موقع و زمان چه گونه ممکن است که حکم کرده شود که این حدیث صحیح است مشکل در آن نیست و این حدیث ساخته شده و موضوعی است .

امام بخاری در صحیح روایت می کند که: وَكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ حَزْمٍ: انْظُرْ مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَكْتُبْهُ، فَإِنِّي خِفْتُ دُرُوسَ الْعِلْمِ وَذَهَابَ الْعُلَمَاءِ، وَلَا تَقْبَلْ إِلَّا حَدِيثَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلْتَقَسُوا الْعِلْمَ، وَلْتَجْلِسُوا حَتَّى يُعَلَّمَ مَنْ لَا يَعْلَمُ، فَإِنَّ الْعِلْمَ لَا يَهْلِكُ حَتَّى يَكُونَ سِرًّا»²²⁴

ترجمه: " عمر بن عبدالعزیز برای ابوبکر بن حزم نوشت²²⁵، به احادیث رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - نگاه کن و سپس آن را بنویس زیرا من از میان رفتن علم و نابودی علما می ترسم و به جز احادیث رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - را قبول ندارم و علم را انتشار دهید و بنشینید و به کسی که نمی داند آموزش بدهید زیرا علم از بین نمی رود تا اینکه به شکل سر و راز نگهداشته شود (نشر و پخش نگردد).

از این روایت بر می آید که دشمنان اسلام از میان رافضه و مستشرقین و داعیان بی دین و فرنگی مآب می باشند، آنها به ادعاهای پوچ خود مبنی بر شبهات که در مورد احادیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ایجاد نمودند گفتند که: سنت تا آغاز قرن دوم هجری تدوین نشده بود، زیرا اولین کسی که همت به تدوین آن نمود عمر بن عبدالعزیز بود که در سال 99 هـ به خلافت رسید و در سال 101 هـ وفات یافت.²²⁶ بناء سنت بعد از تحریف و دست خوردن تدوین شده است.

²²⁴ صحیح البخاری ج 1 ص 31 با کیف بقبض العلم

²²⁵ ابوبکر بن حزم کسی بود که اسم کامل او ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم انصاری بود و اسم و کنیه او یکی بود و گفته می شود کینه او ابا محمد بود از سادات تابعین بود، عابد و قابل اعتماد بود در سال 120 هـ در گذشت و این شرح حال او در مشاهیر علماء الامصار ص 100 شماره 544 و تقریب التهذیب 367/2 شماره آمده است.

²²⁶ محمود ابو ریه / اضاء علی السنة ص 260. دشمنان سنت یک بار از روی ناآگاهی دچار تناقض گویی می شوند و بار دیگر از روی عمد و برای گمراه کردن خواننده تناقض گویی می کنند و برای تدوین رسمی سنت پاک تاریخ تعیین می کنند مثلاً مصطفی مهدوی می گوید: آنچه که ثابت است این است که احادیث بعد از زمان طولانی پس از وفات پیامبر تدوین شد و در آغاز سال 300

سعید عثمای می گوید: احادیث در عصر تدوین و دوره اول عباسی و در نیمه دوم قرن دوم جمع آوری شد و محمود ابوریه معتقد است که تدوین مورد اعتماد از دیدگاه جمهور در حدود نیمه دوم قرن سوم تا قرن چهارم بوده است²²⁷. و قاسم احمد می گوید که جمع آوری سنت از دو قرن تا چهار قرن بعد از وفات پیامبر طول کشید²²⁸

بنابر این در این مدت طولانی فاصله که از زمان وفات رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تا قرن چهارم هجری به وجود آمده برای ساختن احادیث موضوعی و جعلی این مدت طولانی کفایت می کند به خاطر آنکه آنچه به دست آمده در این مدت دچار مشکلات جعلی و فساد شده. در سنت تبدیل و تکثیر واقع شده و مانند کتاب های اهل کتاب در امت های قبلی می شد به خاطر عدم نوشتن احادیث در زمان خود پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دچار دگرگونی شده و همچنین صحابه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر علاوه اینکه آن را در یک کتاب معین قرار ندادند و آن را به صورت متوالی برای مردم تبلیغ نکردند و به صورت مناسب در سینه ها حفظ نداشتند بلکه عمال مردم از روایت نمودن احادیث منع قرارداد و بر آن قیود و شروط قایل شدند تا نتواند کسی از احادیث پیامبر را بیان بکند تا اینکه نقل آن به صورت معنا آشکار شد و در روایت معنایی و لفظی آن اختلاف ایجاد شد و امکان ندارد آنچه را که نبی - صلی الله علیه وسلم - فرموده است به غیر از طریق نوشتن یاد گرفته شود.

اما آنچه که عده ای از مردمان شیعه ادعا می کنند و بخاطر ثبوت ادعای خود دلایلی نادرست و بیهوده ساخته شده مستشرقین را با خود آورده بیان می نمایند که « آنها سنت را حفظ کرده اند و آنها علم تدوین را بنا نهاده اند و پیش دستی در تدوین از فضائلی است که مختص آنهاست و خود را بنیانگذار مکتب بندگی و عبادت محض و کاتبان و مدونان سنت نبوی صلی الله علیه وسلم می نامند»²²⁹ و اهل سنت و در رأس آنها ابوبکر و عمر - رضی الله عنه - را مؤسس مکتب اجتهاد و رأی نامیدند و معتقدند که ابوبکر و عمر

هجری به امر خلیفه عمر بن عبدالعزیز نوشته شد و عمر بن عبدالعزیز کجا و سال 300 هجری کجا؟ نگا: البیان بالقرآن 25/1، سپس تناقض گویی کرده و به ائمه مسلمانان دروغ می بندد و می گوید: جمهور فقها اتفاق دارند بر اینکه تدوین این میراث در اواسط قرن دوم هجری شروع شد. همان، 197/1.

²²⁷ - أضواء على السنة ص 268

²²⁸ - إعادة تقييم الحديث ص 94

²²⁹ - مرتضى عسكري / معالم المدرستين 375/2

نقل حدیث را منع نمودند و سنت نبی - صلی الله علیه وسلم - را نابود کردند که بعد «از دوصد 200 سال کسانی به تدوین آن در زمان انقراض دولت بنی امیه و آغاز دولت بنی عباس، همت گماشتند».²³⁰

اما از مستشرقان کسانی که به صورت خلاصه در مورد سنت نبوی و تدوین آن نظر داده در پی ایجاد شک و شبهه هستند که از آن جمله بزرگ ایشان به نام گلدزیهر را بیان می کنیم که می گوید: «قسمت عمده حدیث اصل تطور دینی و سیاسی و اجتماعی در قرن اول و دوم بود و اینکه گفته شده است حدیث سند و مدرکی برای اسلام در زمان اولیه بوده است، درست نمی باشد، زیرا تدوین احادیث از آثار تلاش مسلمانان در زمان های بعدی و در زمان کمال و پیشرفت آنها می باشد»²³¹ آن چیزی که گلدزیهر و مستشرقان و پیروان آنها مدعیش بودند آن را از انجیل مقدس اقتباس نمودند و همه شناخت و تحقیقات خود را به آن ارجاع می دادند.

این ادعا هم سنگ بنای نظریه ساخت بود و هر محقق که بخواهد در سنت نبوی شک و شبهه ایجاد نماید بر آنچه که گلدزیهر گفته است تأکید می نماید و ساخت در این زمینه از ادعای او هم پا را فراتر گذاشته و گفته است: «این سخن صحت ندارد که بعضی از احادیث را به نبی - صلی الله علیه وسلم - نسبت می دهند چون مجموعه اولیه احادیث مورد اعتماد نبوی که به احادیث احکام مشهور می باشند در میانه قرن دوم هجری نشو و نما یافتند، اما تاریخ نظرش را تحدید می کند چون این دوره آغاز فترت و رکود تدوین احادیث بود.»²³²

تمایل به شک و شبهه نزد ساخت، شدیدتر از گلدزیهر بود و این راهی را که بر حسب نتیجه گیری های گلدزیهر مرتب نموده است آن را روشن می سازد. و آن «قاعده سکوت در مورد حدیث در جایگاه استدلال آن، دلیل بر عدم وجود آن است»²³³ و ساخت این روش را بسیار به کار می گرفت تا عدم وجود بسیاری از احادیث را در دوران اولیه اسلامی اثبات کند.

²³⁰ - حسن صدر / تأسیس علوم الشیعه 278-279.

²³¹ - دائرة المعارف اسلامی 570/2 - تردید (مک دونالد و کارل بروکلمان) از مقوله گلدزیهر در تاریخ الشعوب الاسلامی ص 71

- دکتر موریس بوکای / دراسة الكتب المقدسه ص 152-273.

²³² - اصول فقه محمدی به ترجمه استاد صدق بشیر به نقل از مجله كلية الدعوة لیبی شماره 652/11.

²³³ - ادامه سخن در نقد قاعده ساخت در کتاب اصول فقه محمدی ص 140، نقل از نقد قاعده ساخت از استاد ظفر اسحاق انصاری در بحث قدم المؤتمر السنة و منهجها فی بناء المعرفة و الحاضرة 589/2.

از این گفته اینگونه تعبیر می شود که: بهترین راه در اثبات عدم وجود حدیث در یک زمان معین، آن است که آشکار کنیم که آن حدیث به کار نرود و نقش یک راهنمای فقهی را نداشته باشد و استدلال به آن حدیث در صورتی واجب است که بالفعل موجود باشد.

جواب شبهه تأخیر در (کتابت، تدوین و تصنیف) حدیث نبوی

در مورد جواب شبهه تأخیر در کتابت، تدوین و تصنیف حدیث باید گفت که کسانی که می خواهند این جواب را به فهمند در قدم اول باید این را بدانند که کسانی که تباحث در این مورد سخنان و اعتراضات از خود بیان کرده و یا ایجاد شک و شبهه انگیزی نموده اند تا اینکه بتوانند خلل و سستی در عقیده مردم نسبت به حدیث نبوی ایجاد نمایند بخاطر این هدف در پشت ادعاهای بیهود گشته اند معنی دقیق و کاربرد هریک از این واژه ها را به درستی و به طریقه ای کار بردی و اصطلاحی آنرا بدانند نه فهمیده اند اگر دقیقاً این معنی و فرق این موارد را می فهمیدند و آگاه می شدند هرگز چنین اعتراضی نمی کردند هریک از این سه لغت (کتابت، تدوین و تصنیف) معنی و مورد خاص خود را دارد که مابه طور واضح موارد و کاربرد هریک از این سه لغت را از لحاظ زمانی و مکانی بطور کافی ان شاء الله بیان خواهیم کرد تا کسانی که در این مورد می خواهند ایجاد شک و شبهه نمایند بفهمند که کتابت در چه زمانی بوده و به چه معنی است ، تدوین در چه زمانی بوده و به چه معنی است و تصنیف هم همچنان باندستن معنی و زمان کاری این واژه بخوبی واضح می شود که کتابت و یا تدوین مدت دوصد سال بعد به وجود نیامده است بلکه هر کدام در زمان به وجود آمده که جایگاه و اهمیت خود را داشته و در این مورد کار شده است.

مطلب دوم : معنای لغوی واصطلاحی کتابت، تدوین وتصنیف

کتابت در لغت: مصدر از باب کَتَبَ يَكْتُبُ، كِتَابَةً وَكِتَابًا وَكُتِّبَ، بوده که به معنای متعدد آمده است از آنجمله که به معنای خط نوشتن و نسخه برداری آمده چنانچه که الله جل جلاله می فرماید { وَلْيُكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ } باید نویسندگانی داد گرانه آن را بنویسد - {فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ} "وای بر آنان چه چیزهایی را با دست خود می نویسند "

کتابت به معنای نوشتن عقد، ثبت نمودن، حفظ نمودن و مدون کردن که الله جل جلاله می فرماید {إِذَا نَدَّائِنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ} "هرگاه به همدیگر تا مدت معینی (از لحاظ روز و ماه و سال) وامی دادید ، آن را بنویسید" - {وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ} : "ما قطعاً آن را خواهیم نوشت" (توسط فرشتگان در نامه اعمالش) مثبتون حافظون"234.

کتابت در اصطلاح : در اصل به معنای چسباندن دو چیز به یکدیگر است235

در متعارف نوشتن را کتابت گویند زیرا که حروف بعضی با بعضی جمع میشوند، گاهی بکلام کتاب گفته شود که حروف در تلفظ بهم منضم و با هم جمع میشوند و لذا بکلام خدا با آنکه نوشته نشده بود کتاب اطلاق شده است236

همچنان که در مابین مردم جاری است بمعنی نوشتن می باشد یعنی چیزی را در رشته تحریر آوردن و در فرهنگ الکتابه مصدر است نوشتن، آنچه نوشته می شود نوشتار و نویسندگی237 - از معنی لغوی کتابت بطور واضح معلوم می شود که هدف از کاربرد این اصطلاح مطلق نوشتن آنچه احتمال از یاد رفتن است می باشد چنانچه که به همین معنی و روش نوشتن احادیث در عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود داشته است و خود رسول الله مبارک (صلی الله علیه وسلم) هم به چندین جای به عده ای از اصحاب اجازه دستور نوشتن را داده و یا هم تشویق نموده اند که ما به چند تعداد از آن را بطور نمونه برای تان بیان می کنیم در اولین مثال که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به این امر تشویق نموده اند در این فرموده خود با توجه به کمال اهمیت حدیث در بنا و بیان احکام دین اسلام، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در زمان حیات

234- معجم اللغة العربية المعاصرة ج 3 ص 1901

235- هزار کلمه قرآنی (ریشه یابی) ج 1 ص 12 عبدالظاهر سلطانی

236- قاموس قرآن فارسی ج 1 ص 1894 سید علی اکبر قرشی

237- فرهنگ صبا از مصطفی رحیمی نیا

خویش، در عین اینکه مسلمانان را به حفظ احادیث کاملاً ترغیب می کنند و می فرمایند: « نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا »²³⁸ یعنی: خدا شاد و شادمان کند بنده ای را که سخن مرا شنیده و آن را حفظ کرده است - همچنین مسلمانان را به نشر و تبلیغ آن با عین لفظ و عبارت حدیث تشویق می نمود و می فرمود: « نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئًا فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَ، قَرُبَ مُبْلَغٌ أَوْ عَى مِنْ سَامِعٍ »²³⁹ یعنی: خدا شاد و شادمان کند بنده ای را که سخنی را شنید و حفظ نمود همان گونه که خود شنیده و حفظ نموده است - بدون تغییر لفظ و عبارت آن را به سمع دیگری رسانیده است که بسا تبلیغ کننده حافظه اش از حافظه شنونده قوی تر باشد.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شخص دیگری که در مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور می یافت و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را می شنید لکن نمی توانست حفظ نماید از این مشکل خود به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شکایت نمود رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به آن فرمودند «اسْتَعِزْ بِيَمِينِكَ»²⁴⁰ یعنی از دست راست خود کمک بگیر (آنرا بادست راست بنویس بخوان و باخود داشته باش هر وقت خواستی رجوع کن تا فراموش نشود).

همچنان در روایتی از عبدالله ابن عمرو ابن العاص چنین آمده است که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوال می نماید یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ما از شما چیزهای را می شنویم که دوست می داریم آنرا حفظ نماییم و یا بنویسیم فرمودند (نعم) بلی یعنی بنویسید گفتیم آیا آنچه در حالت غضب و رضا شنیده می شود بنویسیم؟ فرمودند «نَعَمْ، فَإِنِّي لَا أَقُولُ فِي الْغَضَبِ وَالرَّضَا إِلَّا حَقًّا»²⁴¹ بلی هر آنچه از من می شنوید بنویسید زیرا که من در حالت غضب و رضا جز سخن حق چیزی دیگری نمی گویم.

و همچنان حدیث دیگری از طریق انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت شده است که انس (رضی الله عنه) می فرماید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند «فَيَذُورُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ»²⁴² "مقید بسازید و دربند بکشید علم را به واسطه نوشتن"

²³⁸- سنن ابن ماجه ج 1 ص 283

²³⁹- سنن الترمذی ج 4 ص 131

²⁴⁰- سنن الترمذی ج 5 ص 39

²⁴¹- تقييد العلم ج 1 ص 78

²⁴²- مسند شهاب القضاى ج 1 ص 370

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، يَقُولُ: مَا كَانَ أَحَدٌ أَعْلَمَ بِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، مِنِّي إِلَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو، فَإِنَّهُ كَانَ يَكْتُبُ بِيَدِهِ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، أَنْ يَكْتُبَ عَنْهُ مَا سَمِعَ فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَكَانَ يَكْتُبُ بِيَدِهِ وَيَعِي بِقَلْبِهِ، وَأَنَا كُنْتُ أَعِي بِقَلْبِي²⁴³

ترجمه "ابوهریره (رضی الله عنه) می فرماید هیچ کس از من کرده عالم تر به حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نبود مگر عبد الله بن عمرو زیرا که او بادستان خود می نوشت و از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اجازه خواسته بود که هرآنچه را که می شنود بنویسد و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به اجازه داده بود که هم می نوشت و هم حفظ می نمود و من تنها حفظ می نمودم و نمی نوشتم"

همچنان حدیث از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که در روزفتح مکه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خطبه اراد نمودند و در این وقت یکی مرد یمنی که به نام ابوشاه مشهور بود به پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود یا رسول الله این را برای من بنویسید رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای اصحاب فرمودند « اَكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ »²⁴⁴ این خطبه را برای ابوشاه بنویسید. این هم تعدادی از موارد بود که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای کتابت حدیث در زمان خود اجازه آنرا داده اند و از ذکر بقیه آنها صرف نظر می کنیم بخاطری که سخن به درازا می کشد حالامی پردازیم به ذکر بعضی روایت های حدیث که در زمان صحابه وبالخصوص در حیات و خلافت هردو صحابه جلیل القدر هر یک ابوبکر صدیق و عمر فاروق (رضی الله عنهما) از جهت این که در ابتدای بحث اشاره در این مورد از طرف گمراهان داشتیم که آنها با سخنان پوچ خود بر علیه این دو خلیفه مسلمین ادعا داشتند که آنها مردم را از کتابت و روایت حدیث منع نموده اند و این شیعیان خود را راویان کاتبان سنت و حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می دانند در حالیکه خود این ها اکثرا از جمله کسانی اند که با سخنان عنادی خود بیشتر آتش دشمنان و مستشرقین را شعله ور ساخته اند به این ترتیب ما به ذکر بعضی از روایت های می پردازیم که دلالت می کند بر اینکه اولین کسانی که به اقدام به روایت حدیث نموده و به این امر اهتمام ورزیده توجه نموده اند هردو خلیفه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می باشند با این تفاوت که این دو خلیفه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از همان ابتدا در مسئله روایت و کتابت حدیث با سخت گیری های که داشتند و قوانینی را بنیان گذاشتند که هر کس به دروغ نتواند هرآنچه را خوسته باشد به مردم بحیث حدیث بیان کند و این عمل کرد این ها سبب شد که افراد که امروز بر علیه

²⁴³- تقييد العلم ج 1 ص 84 البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العتكي المعروف بالبزار مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار ج 16 ص 217 ناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة طبع اول: 1988م،

²⁴⁴- سنن الترمذی ج 4 ص 336

این دوخلیفه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دهان به سخن می گشایند نتوانستند خواسته های دروغین خود را در منابع اهل سنت درج نمایند.

الف: روایت حدیث در زمان حضرت ابوبکر صدیق (رضی الله عنه): در زمان خلیفه اول قانون در روایت حدیث این بود که اگر کسی که حدیث روایت می کند باید با تأیید روایت آن کسی دیگری هم آنرا از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کند وگرنه قابل قبول نبود مانند آمدن پیرزن در نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه که برای خود سهم می خواست اما ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت من در کتاب الله جل جلاله در "جده" یعنی مادر بزرگ سهمی دریافت نمی کنم و این را هم نمی دانم که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای مادر بزرگها سهمی تعیین کرده باشد مغیره (رضی الله عنه) در این وقت از موجودیت حدیث به این مضمون در نزد خود سخن گفت و فرمود: «من در خدمت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بودم که یک ششم از ترکه را به جده داد» ابوبکر گفت: «آیا شخص دیگری شاهد این واقعه بوده که به این مطلب گواهی بدهد؟» محمد بن سلمه رضی الله عنه به این مطلب گواهی دادند ابوبکر رضی الله عنه به این روایت عمل نموده برای جده سدس (ششم حصه) سهم تعیین نمودند²⁴⁵

اول: از ابوهریره - رضی الله عنه - نقل شده است که می گوید: هنگامی که خداوند رسولش - صلی الله علیه وسلم - را مورد لطف قرار داد و مکه فتح شد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برخاست و برای مردم سخنرانی فرمود و مردی از اهل یمن که به ابوشاه معروف بود، برخاست و گفت: ای رسول خدا برای من بنویسید سپس پیامبر فرمود: برای او آن را بنویسید.²⁴⁶

دوم: همچنین نوشته پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در باب صدقات و دیات و فرائض و سنن که آن را برای عمرو بن حزم فرستاد²⁴⁷ هنگامی که او را به یمن فرستاد که نسائی و ابو عبید قاسم آن را در الاموال استخراج کرده اند.²⁴⁸

ب: روایت حدیث در زمان خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه: حضرت عمر (رضی الله عنه) در زمان خلافت خود در راه احتیاط روایت حدیث نسبت به ابوبکر صدیق هم چند قدم جلوتر رفت، و در

²⁴⁵- صحیح ابن حبان ج 13 ص 391

²⁴⁶- صحیح بخاری / کتاب العلم، باب کتابه العلم ج 1/ص 248.

²⁴⁷- عمرو بن حزم بن عوف انصاری خزرجی و کنیه او ابوضحاک است و اولین کسی است که خندق را مشاهده کرد. و او کتاب هائی را در باب فرائض و سنن و صدقات و دیات نوشت.

²⁴⁸- سنن نسائی / کتاب قسامه، باب ذکر حدیث - عقول و اختلاف الناقلین / عمرو بن حزم 57/8

جهت حفظ و حراست احادیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از جعل و اشتباه و همچنین در جهت نشر بخش اصلی و صحیح احادیث در جهان وسیع اسلام به اقدامات بیشتر مبادرت ورزید با آنکه خود مبارک درمسله کتابت تشویق می نمود اما مطابق قانون چنانچه که از عمرو بن سبره روایت است که شنیدیم که عمر بن خطاب می فرمود: عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي سَبْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، يَقُولُ: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ»²⁴⁹ یعنی علم را بانوشتن از فراموش شدن نگهدارید.

1 - اگر کسی حدیث را روایت می کرد با وجود که روایت کردن شخص دیگر هم این حدیث را ضرور می پنداشت اگر کسی پیدا نمی شد شنیدن آن حدیث را از رسول الله تأیید کند شخص روایت کننده مورد مجازات قرار می گرفت. مانند آمدن ابوموسی اشعری رضی الله عنه که طلب اجازه دخول می کند و حضرت عمر نمی شنود ابوموسی اشعری پس برمی گردد. وقت که حضرت عمر رضی الله عنه از علت برگشتن آن جویا می شود میگوید من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام که هرگاه سه مرتبه طلب اجازه نمودید اگر اجازه داده نشد برگردید عمر رضی الله عنه می فرماید اگر به این شاهد نیاوری تورا مجازات می کنم ابوموسی اشعری در محضر انصار شتافته حضرت ابوسعید خدری را شاهد می آورد روایت می کند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم که فرمودند «إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، فَلْيَرْجَعْ»²⁵⁰

2 - احادیثی را قبول می کرد و منبع صدور احکام شرعی قرار می داد که با عین عبارت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت شده باشند، نه با لفظ و تعبیرات راوی، و برای عمل به این اصل خودش پیشقدم بود

3 - حضرت عمر فاروق رضی الله عنه برای اولین بار، تعلیم و تعلم احادیث و نشر آنها را در جهان وسیع اسلام معمول نمود و برای همین منظور شخصیت های صحابی و محدث و معروفی را مانند ابودرداء و ابوذر غفاری، عقبه بن عامر، و عبدالله بن مسعود و غیره را، از اطراف به مرکز «مدینه» فراخواند، و با همکاری آنها و بقیه محدثین اصحاب جمعیتی را - شبیه انجمن محدثین - تشکیل داد، و این جمعیت که محل ثابت آن مدینه بود، علاوه بر کارهای تحقیقی و تلاش در راه جدا کردن احادیث صحیح از روایات

²⁴⁹- تقييد العلم للخطيب البغدادي ج 1 ص 182

²⁵⁰- صحيح المسلم ج 3 ص 1694 باب استأذان

جعلی یا اشتباهی یکی از وظایف مهمش این بود که یکی از اعضای اصلی خود را در رأس جمعی از محدثین برای تعلیم و تبلیغ و نشر احادیث صحیح به مکان های دور و نزدیک می فرستاد از جمله:

الف : عبدالله بن مسعود به دستوروی در رأس جمعی به کوفه اعزام گردید.

ب : عبدالله بن مغفل را همراه عمران بن حصین به بصره فرستاد.

ج : عباده بن صامت و ابودرداء را در رأس جمعی به شام فرستاد ، و به معاویه ابن ابی سفیان - استاندار شام - اخطار کرد که از احادیث آنها تجاوز ننمایند²⁵¹.

4 - عمر فاروق رضی الله عنه نخستین کسی بود که در دوران خلافت خود به فکر نوشتن تمام احادیث و مکتوب کردن آنها افتاد، و بعد از چند بار مشاوره با اصحاب مهاجر و انصار و یک ماه تردید و ادای نماز استخاره به دلیل اینکه اگر تمام احادیث نوشته شوند و به صورت کتابی در آیند در مقابل کتاب خدا، کتاب دیگری قرار داده می شود، و توجه و علاقه مردم به کتاب خدا کمتر دیده می شود، از این کار صرف نظر کرد و فاروق در توضیح این دلیل چنین گفت: «عه ای از اهل کتاب پیش از شما با بودن کتاب خدا، کتاب های دیگری را تدوین کردند، و به آنها اشتیاق پیدا نمودند، و در نتیجه این عمل، کتاب خدا را کنار گذاشتند بنابراین ما نمی توانیم مطالب دیگری را با کتاب خدا در آمیزیم²⁵².

با اینکه عمر فاروق (رضی الله عنه) را به عنوان یکی از مخالفان سرسخت کتابت حدیث به حساب می آورند و همچنانکه یلوه گویان شیعه ادعا می کنند که او از تدوین حدیث امتناع نمود ولی برای ما بر عکس آن به اثبات رسید. و می بینیم که حضرت عمر (رضی الله عنه) از اولین کسانی هستند که در تدوین حدیث تصمیم می گیرند.

این اولین پیشنهاد در تدوین حدیث، حفظ و نگهداری آن بود. همچنانکه اولین پیشنهاد در تدوین قرآن کریم را در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نمود که قرآن کریم در یک مصحف جمع آوری شود.

²⁵¹ - الفاروق : شبلی نعمانی ، بخش دوم، ص 279. به روایت حاج ملاعبدالله احمدیان

²⁵² - تقیید العلم، ص 50 و جامع بیان العلم، ج 1، ص 64 و طبقات ابن سعد، ج 3، ص 206 به نقل از تاریخ ضبط حدیث از حاج ملاعبدالله احمدیان ص 36

و این کوشش های حضرت عمر (رضی الله عنه) خود دلیل در تدوین می باشد با این دلایل می شود به یاهو گویان شیعه پاسخ داده شود که ادعا می کردند اهل سنت و در رأس آنها ابوبکر و عمر از جمله کسانی بودند که تدوین سنت را منع می کردند این هابی خواهند با این یاهو گویی های خود می خواهند قسمی که قبلاً اشاره شد و انمود کنند که اهل سنت از کتابت و تدوین حدیث ابورزیده و مردم را نیز منع نموده اند بناء و بعداً می خواهند با این ادعای دروغین خود ثابت سازند که ما بودیم که به کتابت و تدوین حدیث پرداختیم و اولین کاتبان و تدوین کنندگان حدیث و سنت ما هستیم.

این سخنان غالیان باطل پرست با واقعیت جور نمی آید زیرا که ما قبلاً ثابت ساختیم که عمر (رضی الله عنه) از اولین کسانی بود که پیشنهاد تدوین قرآن و حدیث نموده است.

بله این درست است که سنت در عصر عمر ابن خطاب تدوین نشده بخاطری که او تدوین را منع نموده و مردم را از آن بازداشت و علت اساسی این بود که می خواست امت اسلامی را از اشتباه گناهی بزرگی دور کند که اهل کتاب قبلاً به آن اشتباه و گناه گرفتار شده بودند که کتاب های الهی مانند تورات و انجیل را دچار تحریف قرار داده بودند و وهرآنچه را خود می خواستند نوشته به پیامبران نسبت دادند که این نوشته همان کتاب نازل شده خداوند است.

دقیقاً باین کار خود حافظ کتاب الله (جل جلاله) شدند و به آن تا آن زمان متکی شدند که در قلب های مؤمنان جای گرفت و بعد شروع به تدوین و تصنیف حدیث نمودند و این ترس حضرت عمر (رضی الله عنه) (برجاء بود و هیچ ضمانتی هم وجود نداشت که مسلمانان دچار چنین کاری نه شوند و این قواعد که حضرت عمر (رضی الله عنه) در رابطه به روایت حدیث مانده بود همچنان باقی و ماندگار بود و به آن عمل می شد خلفاء و امرای بعد از او هم از آن پیروی و از تدوین حدیث جلو گیری نمودند.

تدوین در لغت : دَوَّنَ يُدَوِّنُ، تدویناً، گرفته شده به معنی ثبت کردن چیزی به کتابت بخاطر حفظ و جلوگیری از ضایع شدن آن²⁵³ چنانچه که در زبان های مردم جاری است و به اصطلاحات فرهنگی به معانی ذیل بکار رفته است

1 – اشعار یا مطالبی را در یک دفتر جمع کردن ، دیوان ساختن

²⁵³ - معجم اللغة العربية المعاصرة ج 1 ص 791

2 - چیزی را در دیوان ثبت کردن .

3 - فراهم آوردن و تألیف کردن جمع تدوینات است²⁵⁴ و مقصد از تدوین جمع آوری نوشته های پراکنده را در یک دیوان بخاطر حفاظت و نگهداری گفته می شود.

در دیوان نوشتن²⁵⁵، فراهم آوردن دیوان را، ترتیب و تألیف و فراهم آوردگی²⁵⁶.

دقیقا میشود گفت که در اینجا تدوین به معنی که مستشرقین از آن فهمیده اند اگر ابتدای شروع کتابت حدیث از تدوین باشد که این امر غیر ممکن است که حدیث در مرحله کتابت نیامده به تدوین برسد در این صورت می شود قبول کرد که چگونه احادیث رسول الله 200 دوصد سال بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم تدوین شده است و قبل تدوین نشده بوده یعنی که قبلا هیچ وجود نداشته اما معترضان، منتقدان سنت و یامستشرقین از این غافل مانده اند که مراحل جمع آوری احادیث از هم فرق داشته است تا 200 سال به گفته مستشرقان احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم جمع آوری نشده و تدوین نشده به این معنی نیست که اصلا وجود نداشته و روی آن کار نشده است در حالیکه احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از یک مرحله گذشته که بود عبارت از مرحله کتابت بوده است این مرحله یعنی مرحله تدوین دور دوم آن بوده است که عبارت از جمع آوری احادیث در مجلد ها می باشد. چنانچه که گفته شده تدوین سنت و کتابت آن بشکل دسته جمعی در اول قرن دوم هجری بود .

تدوین السُّنَّة: کتابتها بشكل جماعي، وكان ذلك على رأس المائة الثانية من الهجرة²⁵⁷.

قسمیکه قبلا اشاره شده مرحله کتابت احادیث بایپروی از قوانین وضع شده در زمان حضرت عمر (رضی الله عنه) تا زمان خلافت عمر ابن عبدالعزیز ادامه داشت به محض اینکه عمر ابن عبدالعزیز به خلافت رسید به تمام والی های خود کتبا دستور و اجازه تدوین احادیث را صادر نموده قبل از هر جا این فرمان را به مدینه منوره که به «دارالسنه» معروف و خودش دوازده سال امارت آنجا را داشته بود، و به عامل خود در مدینه «ابوبکر محمد بن عمر بن انصاری» که علاوه بر سمت امارت سمت قضاوت را

²⁵⁴- فرهنگ عمید در تحت واژه تدوین

²⁵⁵- لغت نامه دهخدا. در تحت واژه تدوین

²⁵⁶-المنجد در تحت واژه تدوین

²⁵⁷- معجم اللغة العربية المعاصرة ج 1 ص 791

هم داشت و به گفته مالک بن انس «از وی دانانتر در امر قضاوت کسی وجود نداشت»²⁵⁸ به عبارت زیر صادر نمود: «أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ، كَتَبَ إِلَى أَبِي بَكْرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، أَنْظِرْ مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ سُنَّتِهِ، أَوْ حَدِيثِ عُمَرَ، أَوْ نَحْوِ هَذَا فَأَكْتُبْهُ لِي، فَإِنِّي قَدْ خِفْتُ دُرُوسَ الْعِلْمِ، وَذَهَابَ الْعُلَمَاءِ»²⁵⁹ یعنی: "توجه کن آنچه از احادیث پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - یاسنت یا احادیث از زمان حضرت عمر (رضی الله عنه) روایت و یامانند آن در آنجا موجود باشد، به قید کتابت درآور، زیرا من نگرانم که علم محو شود و علما از بین بروند" و درنامه عمر ابن عبدالعزیز که کتب دیگر روایت نموده اند به دوجیز تأکید شده کرده ست «اول اینکه تنها آنچه از حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برای تو ثابت شد آن را به قید نگارش درآور (نه حدیث غیر ثابت و نه سخن دیگران) دوم روایت احادیثی که نزد دو تن یکی عمره دختر عبدالرحمن انصاری و دیگری قاسم بن محمد بن ابی بکر است، حتماً به قید نگارش درآورید» زیرا این دو تن از شاگردان ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) و از آگاه ترین مردم به احادیث روایت شده عایشه ام المؤمنین بوده اند.

عمر بن عبدالعزیز عین همین فرمان را به تمام والی های خود نوشت اما اولین کسی که به این کار موفق شد تا در زمان حیات عمر بن عبدالعزیز احادیث را تدوین نموده به نزد امیرالمؤمنین حاضر نماید دانشمند معروف حجاز و شام محمد بن مسلم بن شهاب زهري مدني رحمه الله متوفی 124 هجری بوده است از اینجا است که میتواند ابن شهاب بگوید اولین تدوین کننده حدیث رسول الله خودش است.

تصنيف در لغت و در اصطلاح : تصنيف: از صَنَّفَهُ تَصْنِيفًا: جَعَلَهُ أَصْنَافًا، وَمَيَّزَ بَعْضَهَا عَنْ بَعْضٍ قَالَ الزَّمْخَشَرِيُّ: وَمِنْهُ تَصْنِيفُ الْكُتُبِ. وَصَنَّفَ الشَّجَرُ: أَي نَبَتَ وَرَقَهُ وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: صَنَّفَ الشَّجَرُ: إِذَا بَدَأَ يُورِقُ²⁶⁰

یعنی "تصنيف جدا کردن بعضی چیزها از بعضی دیگری و زمخشری گفته از همین معنی است تصنيف کتاب هم و همچنان وقت که درخت برگ خود را برویاند گفته می شود صَنَّفَ الشَّجَرُ و امام ابوحنیفه هم به همین معنی سخن گفته است .

²⁵⁸- تهذيب التهذيب، ج 12، ص 41.

²⁵⁹- موطأ امام مالک به رویت محمد بن حسن شيبانی ج 1 ص 330

²⁶⁰- تاج العروس ج 24 ص 37

چنانچه که در اصطلاحات و زبانها در بین مردم جاری است از آن به معنی مرتب کردن و جمع آوری کردن معلومات و مطالب در ارتباط به یک موضوع بکار برده می شود و فرهنگ لسان العرب آنرا چنین معنی می کند (والتَّصْنِيفُ: تَمْيِيزُ الْأَشْيَاءِ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ. وَصَنَّفَ الشَّيْءَ: مَيَّزَ بَعْضَهُ مِنْ بَعْضٍ)²⁶¹ یعنی تصنیف "تمیز و تشخیص اشیاء را از دیگرش نامیده می شود" تصنیف کردن یعنی مشخص و تمیز کردن بعضی از بعضی دیگر. از هم جدا کردن و دسته دسته کردن چیزی مرتب کردن و نوشتن کتاب آمده است.²⁶² تصنیف دسته بندی و جور کردن²⁶³. اما قسمی که از معنای تصنیف در اصطلاحات مردمی و اهل فرهنگ بر می آید تصنیف دقیق تر از تدوین می باشد که آن عبارت از ترتیب نمودن نوشته های تدوین شده در فصل های محدود می باشد که دارای ابواب مشخص و معین در یک موضوع باشد.

از این معنای چنین فهمیده می شود که مرحله تصنیف در علم حدیث مؤخرتر از مرحله تدوین می باشد یعنی با مرحله تدوین متصل نمی باشد بلکه در مابین دوره بنام دوره مسند نویسی را پشت سر گذاشته که عبارت از جمع آوری احادیث در مجله ها بر اساس نامهای صحابه و یاقبایل شان بوده و بعداً مرحله یا دوره تصنیف به وجود آمده اگرچه مسانید حدیث با وجود آن که احادیث بسیاری را با خود داشت با آنهم نسبت به تصنیف دارای چندین مشکل بوده است که باعث رسیدن احادیث به مرحله تصنیف شد.

اول : اینکه در مسانید با وجودیکه احادیث صحیح بسیار بود احادیث ضعیف هم دیده می شده که صرفاً بخاطر رعایت امانت داری احادیث ضعیف روایت شده بود لی فاقد شرایط احادیث صحیح بود و غیر محدثین و اهل فن نمی دانستند صحیح و غیر صحیح را از هم جدا کنند و تنها به احادیث صحیح استدلال نمایند.

دوم : اینکه در مسندها احادیث بر مبنای موضوع ترتیب داده نشده بود بلکه همان گونه که قبلاً گفتیم بر مبنای مراتب اصحاب و قبایل ترتیب داده شده بود، بنابراین برای احادیثی که مراجعه کنندگان آنها را می خواستند مانند احادیث مربوط به غسل و وضو یا حج و زکات فصل خاصی نبود که در آنجا آنها را مطالعه کنند بلکه باید صفحات زیادی از آن کتاب را مطالعه و اوقات زیادی را صرف پیدا کردن آن احادیث نمایند. به همین جهت زمزمه ترتیب احادیث بر مبنای موضوع در اواخر دوره مسندنویسی طنین

²⁶¹ - لسان العرب ج 9 ص 198

²⁶² - فرهنگ امید : در تحت واژه تصنیف

²⁶³ - فرهنگ بزرگ جامع نوین : در تحت واژه تصنیف

انداز گردید و بقي بن مخلد که مسندي را تصنيف کرد در عين رعايت مقررات مسندنويسی و روايت احاديث بر مبناي نام و مراتب اصحاب احاديث هر یک از صحابه را بر حسب ابواب فقهي ترتيب داد، و از شیوة محدثاني که در نیمه قرن سوم به طبقه بندي موضوعي روايات اهتمام ورزیدند، استقبال نمود و براي حل مشکل اول (اختلاط احاديث صحيح و غير صحيح) روزي اسحاق بن راهويه استاد بخاري در جمع شاگردانش گفت: «لو جمعتم کتاباً مختصراً لصحيح سنّة رسول الله - صلی الله عليه وسلم -»²⁶⁴ يعني: «اي کاش کتاب مختصري از احاديث صحيح رسول الله - صلی الله عليه وسلم - را جمع آوري کنید». بعد از اين دوره تصنيف احاديث شروع می شود که از جمله دست آورد های اين دوره که در رأس آن کتب صحاح ست قرار دارد متوان برشمرد

نقد و پاسخ مختصر در شبهات جوزف شاخت: در رابطه به شک و شبهه که از طرف جوزف شاخت ايجاد شده بود که احاديث احکام را منسوب به پيامبر (صلی الله عليه وسلم) نمی دانست داده شد. او می گفت که اين احاديث در میانه قرن دوم هجري درست شده اند که مابايد به آن پاسخ بگوئيم آنچه از احاديث، آثار و عمل کرد صحابه در مورد کتابت و تدوين حديث ثابت شد که قبلاً بيان کردیم. در پاسخ گفتن به جوزف شاخت کفايت می کند.

همچنين طبق آنچه که قبلاً در رد او بيان کردیم، نامه هاي پيامبر - صلی الله عليه وسلم - به والي خودش عمرو بن حزم - رضي الله عنه - و کتاب در باب صدقات و ديات و فرائض و سنن، نظر او را رد می کند.

جوزف شاخت جواب خود را گرفت. آيا اين کتاب در مورد احکام فقهي نيست که جوزف شاخت در آن شک می کند؟ و همچنين نوشته عمر به کارگزارش عتبه ابن فرق در مورد منع از پوشيدن حرير و نوشته هاي او در مورد زکات و خراج و مسال مالي ديگر.

و نامه ابوبکر به کارگزارش به نام انس بن مالک هنگامي که او را به بحرين فرستاد.²⁶⁵ آيا اين و چيزهاي ديگر که آنها را ذکر کردیم از احاديث احکام فقهي نيستند که شاخت و پيروانش ادعا می کنند؟ آيا اينها در نیمه قرن دوم هجري درست شدند؟!

²⁶⁴ - قواعد التحديث، جمال الدين قاسمي، ص 71
²⁶⁵ - مدير مركز پژوهش هاي اسلامي - دانشگاه اسلامي - اسلام آباد - پاکستان.

دکتر ظفر اسحاق انصاري در نقد روش ساخت مي گوید: با مطالعه گذراي کتاب اصول فقه محمدي از جوزف ساخت، روشن مي شود که روش او در تحقيق و استدلال هاي او سطحي مي باشند و نهايت روش او قائم بر انکار وجود خبر مي باشد يا هنگام رجوع به منابع سکوت مي کند و به طور کلي نظرش مبتني بر انکار سند احاديث است. او مي گوید: حديث در بعضي از اوقات به کار مي آید، هنگامی که جایگاه اختلاف باشد و استدلال به آن امر لازم مي باشد²⁶⁶.

جهت گيري ساخت به اين دليل آشکار مي سازد که او مي خواهد بگوید که علمای مسلمين در قرون اوليه اسلام در حالت جنگ و جدال مداوم بوده اند و اين فرضيه اي است که هر عقل سالمی آشکارا آن را رد مي کند.

²⁶⁶ - اصول فقه محمدي، ترجمه استاد صديق بشير، نقل از مجله كلية الدعوت چاپ ليبيا 698/11.

مطلب سوم : شبهه ممانعت از نوشتن سنت ورد آن

درمورد شبهه ممانعت از نوشتن سنت و حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم چنانچه در این روز ها بر سر زبانهای عده ای جاری که میخوایم را مورد بحث و بررسی قرار دهیم از چندین مورد قابل بیان و یاد آوری است.

1 - طریقه ایجاد شبهه و راه اندازی آن

2 - معرفی ، شناسایی و پیروان این شبهه ها

3 - بیان اهداف و مقاصد پیروان این شبهه ها

4 - بررسی احادیث روایت شده از لحاظ قوت و ضعف سند

5 - جواب های وارده از محدثین و علماء در مورد این شبهه.

طریقه ای ایجاد این شبهه و راه اندازی آن: این شبهه قسمیکه از نام آن معلوم است طریقه ای ایجاد آن اول این است با الهام از شنیدن احادیث که در مورد ممانعت از نوشتن حدیث آمده گرفته شده است بدون آنکه در این مورد تأمل فکری کرده باشند. دوم سبب ایجاد این شبهه برای این اشخاص بد بینی و مرضی که نسبت به سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) و بعضی از شخصیت های اسلام داشته اند شده است تا توانسته باشند با ایجاد این چنین شبهات آتش کینه و دشمنی که دارند در دل دارند اندک خاموش ساخته باشند و دیگر اینکه به پیروان و ماتحت از افراد خود دلیل ارائه کرده باشند دست به چنین کاری زنده اند برای روشنی اینکه چه کینه در دل دارند و کی ها هستند در عنوان بعدی برای تان توضیح داده خواهد شد.

معرفی ، شناسایی و پیروان این شبهه ها : در مورد معرفی و شناسایی و پیروان این شبهه هات چندین سخن قابل بیان است اول دانشمندان مستشرقین که در رأس اینها گلدزیهر ، جوزف شاخت ، ویلیام مویر و غیره می باشند. قرار دارند و در قدم دوم مسلمان نماهای مانند شیعیهای گمراه هستند. این دو گروه نسبت با اهداف و مقاصد خود اگرچه در یک مسیر روان هستند از لحاظ بنیادی و عقیدتی از هم فرق دارند که فرق شان بعد از معرفی شان بیان خواهد شد.

گروه اول مستشرقین: قسمیکه در سطر قبلی نام گرفته شد از جمله اشخاص بزرگ مستشرقین که نام گرفته شد گلدزیهر است اولین خاورشناسی که اقدام گسترده و وسیعی برای ایجاد شک و گمان در حدیث پیامبر را شروع کرد، وی شرق شناس یهودی مجارستانی، بوده که به سوریه، فلسطین و مصر سفر کرد، و با بعضی از علمای ازهر نشست داشته است و کتاب هایی به آلمانی و انگلیسی و فرانسوی نوشته که بعضی از آن ها به عربی ترجمه شده، او از نویسندگان دائرة المعارف اسلامی است که درباره قرآن و حدیث نوشته شده و از تألیفات اوست تاریخ مذاهب التفسیر الاسلامی، العقیده و الشریعة فی الاسلام و فضائح الباطنیة و غیره می باشد فوت او در سال 1921 میلادی بوده است که خاورشناسان او را از آگاهترین دانشمندان علم حدیث نبوی می دانند.

فرد شماره دوم این گروه که در این مسیر کار می کند بنام جوزف شاخت است. شاخت در خانواده میانه رو کاتولیک به دنیا آمد. از ابتدای دوران زندگانی، به مدرسه عبری فرستاده شد. در برسلو و لیپزیک، او زبان های سامی، یونانی و لاتین، زیر نظر پروفیسورهای مشهور، از جمله گوتتلف برگسترابر آموخت. در 1925، او اولین جایگاه موفق آکادمیکش را در دانشگاه آلبرت لودوینگ فرایبورگ در برسکو بدست آورد. در 1927، او استاد شگفت آور آنجا شد و خود را جوان ترین استاد تمام آلمان کرد و در 1929، استاد معمولی زبان های سامی شد. در 1932 او به سمت استاد دانشگاه کونیگسبرگ انتخاب شد. ولی در 1934، بدون هیچ گونه فشار یا تهدیدی، به عنوان یک مخالف رژیم نازیسم، به قاهره رفت. او در قاهره تا سال 1939 به عنوان پروفیسور تدریس کرد. به دنبال شروع جنگ جهانی دوم در 1939، او به طور اتفاقی به انگلیس رفت و تا بنابر پیشنهادی که به وی داده شد، به دولت بریتانیا خدمت کند و در بی بی سی کار نماید. او در 1947، تابعیت بریتانیا گرفت.

شاخت از سال 1946، در دانشگاه آکسفورد تدریس کرد. در 1954، او به هلند رفت و در دانشگاه لندن، تدریس کرد. در سال تحصیلی 1957-1958، او در دانشگاه کلمبیا تدریس کرد که در سال 1959، به سمت استاد تمام در رشته مطالعات عربی و اسلامی، منتخب شد. او در دانشگاه کلمبیا تا 1969 باقی ماند که در آن سال، بازنشسته شد.

فرد دیگر از این افراد مستشرقین ویلیام مویر مورخ مشهور است بر پیامبر ما ایراد می گیرد که چرا به طور قطعی بردگی را تحریم نکرد وی بتاريخ 27 اپریل ۱۸۱۹ تولد شده است وی . شرق شناس اهل اسکاتلند بود و در زمینه تاریخ اسلام فعالیت می کرد. مویر همچنین به عنوان یک مبلغ مسیحی فعالیت می کرد بتاريخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۵ وفات نموده است .

گروه دوم مسلمانهای مستشرقی : از جمله افراد این گروه بطور عموم اکثرا شیعیان گمراه و بد بختی هستند که از نام و اسلام قرآن استفاده نموده جز تیشه زنی به پای اسلام و مسلمانان کاری دیگری نکرده اند و هیچ گاهی بخاطر رسیدن به هدف خود از اسلام و ایمان دریغ نورزیده اند همیشه خوش خدمتی غربیان و مستشرقان را نموده اند.

1 - از جمله افراد شیعیان که در این مورد بیشتر سخن به میان آورده اند عبارت اند از دکتور عبدالکریم سروش است که سخن آن از مسئله دائره سنت و تدوین آنهم بیرون رفته حتی به کفر صریح رسیده است که عقاید و نظریات وی را به مقاله اش تحت عنوان محمد -صلی الله علیه وسلم - راوی رویای رسولانه مطالعه نمایند.

2 - فرد دیگری از ایشان جناب آقای محمد مجتهد شبستری است که این هم از اشخاص و دانشمندان بزرگ در این زمینه می باشد لکن این شخص اکثرا نقش قدم سروش تعقیب نموده است برای اطلاع بیشتر از عقاید و افکار به کتاب دین سوزی معاصر از روحانی کمال و به کتاب خود وی سنت و سیکولاریسم مراجعه شود.

3 - علامه سید مرتضی عسکری در مورد اهداف و انگیزه های خلفاء به ویژه خلیفه دوم از جریان منع نوشتن حدیث، چنین می نویسد: «ممنوعیت نگارش حدیث، به منظور عدم انتشار فضائل امام علی(علیه السلام) برای مسلمانان، بویژه در دوران خلافت معاویه انجام گرفت» این آقا از احادیث که در مورد ممانعت نوشتن احادیث آمده چنین می پندارد که همه ساخته شده و یک عمل سیاسی بوده است نه حدیث و سخن روایت شده از رسول الله (صلی الله علیه وسلم)

4 - استاد محمدرضا حکیمی²⁶⁷: شخص دیگر از این افراد است که عقیده خود را در مورد ممانعت نوشتن احادیث بیان می دارد و می گوید «برخی از صحابه از نوشتن و تدوین حدیث منع می کردند. این کار، در واقع، علت سیاسی داشت. زیرا اگر احادیث نبوی جمع و تدوین می شد، بی درنگ مورد رجوع و قرائت و تدریس جامعه اسلامی قرار می گرفت و این باعث می شد تا توده امت با فلسفه سیاسی اسلام نیز آشنا

40- استاد رضا حکیمی نویسنده ایرانی و اسلامی که از وی با عناوینی چون «علامه»، «استاد» و «فیلسوف عدالت» یاد می شود. بتاريخ ۱۳۱۴ هجری شمسی در مشهد تولد شده پدرش عبدالوهاب، که از یزد به مشهد مهاجرت کرده بود، از معتمدین و محترمین بازار مشهد بود. از تصنیفات وی حکومت اسلامی از منظر قرآن و احادیث، مکتب تفکیک، الحیاة، قصد و عدم وقوع، خورشید مغرب و فوران معرفت می باشد.

شوند و این فلسفه با نظامهای خلافت نمی ساخت. همه می دانستند که روایات و فرق اسلامی، پر از فضایل علی(علیه السلام) و از جمله شامل فلسفه حکومت در اسلام است. زیرا در بیشتر این روایات، ملاکهای تقدم علی بن ابی طالب بر سایر افراد امت، در استحقاق رهبری، بیان شده است. پس این گونه روایات باعث می شد تا ملاکهای حکومت، شرعی دانسته شود و چشم و گوش مردم باز شود و برای حکومتهای نادرست (خلافت و رهبری ابوبکر عمر و عثمان رضی الله عنهم) چه مصیبتی و مشکلی بالاتر از باز شدن چشم و گوش مردم خواهد بود».

همچنان دانشمندان دیگر از این مردم در این مورد به عبارات مختلف و براساس این شبهه سخن گفته اند که از آن جمله علی شهرستانی²⁶⁸ در کتابش «دلایل و نتایج منع تدوین حدیث»²⁶⁹ و همچنین مرتضی عسکری²⁷⁰ در کتاب معالم المدرستین²⁷¹ و زکریا عباس داود²⁷² در کتاب تأملات بر حدیث نزد سنی و شیعه²⁷³ و مروان خلیفات²⁷⁴ در کتابش «و رکبت السفینه»²⁷⁵ و به این مبحث پرداخته اند.

²⁶⁸ - علی شهرستانی: نویسنده شیعه معاصر، از تصنیفاتش دلایل و نتایج منع تدوین حدیث، در حجیت سنت پیامبر و راویان او خصوصاً ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه - خداوند از همه آنها راضی باشد، طعنه زده است.

²⁶⁹ - منع تدوین حدیث ص 19 و 185 و 210 و 357 و 365 و 505.

²⁷⁰ - مرتضی العسکری: نویسنده معاصر شیعه و رئیس دانشکده اصول دین در بغداد، از تصنیفاتش: عبدالله بن سبا و اساطیر اخري و معالم المدرستین و پانصد صحابه خلاق و احادیث عائشه و اطوار زندگیش و در تمام تألیفات دیدگاه رافضه را در سنت و صحابه معلوم می کند.

²⁷¹ - معالم المدرستین المجلد 60/2-61.

²⁷² - زکریا عباس داود: نویسنده سوریه ای شیعه معاصر، از تألیفاتش تأملاتی در حدیث نزد شما و شیعه، در آن دیدگاه رافضه در سنت و صحابه را مشخص کرده است.

²⁷³ - تأملات فی الحدیث ص 37-42 و 44 و 62.

²⁷⁴ - مروان خلیفات: نویسنده سوریه ای معاصر به درجه لیسانس از دانشکده حقوق در سوریه دست یافت. شیعه شد و در آن زیاده روی کرد از تألیفاتش: و رکبت السفینه. ص 173

²⁷⁵ - و رکبت السفینه، مروان خلیفات، الغدیر للدراسات و الطباعة و النشر، بیروت، چاپ اول 1418 هـ 1997 م ص 173-180.

بیان اهداف و مقاصد این دوگروه (مستشرقین و شیعیان)

این دو گروه که شما قبلاً بانامها و بعضی از خصوصیات آنها آشنا شدید در مورد عمل کردهای خود هر کدام اهداف و مقاصدی دارد که ذیلاً بیان خواهیم نمود.

اهداف و مقاصد مستشرقین: دانشمندان و علمای مستشرق که در رأس شان گلدزیهر قرار دارد اهداف و مقاصد اینها بسیار بوده که عبارت از اهداف نفسی، اهداف تاریخی، اهداف اقتصادی و تجارتي، اهداف دینی، اهداف استعماری و سیاسی و هدف علمی دارند اما بطور خلاصه می شود گفت که اهداف مستشرقین (خاور شناسان) در جمله درسها و پلانیهای شان در سه گزینه خلاص میشود:

1 -تشکیک: به صحت رسالت نبوی (صلی الله علیه وسلم) و عدم حجیت احادیث پیامبر(صلی الله علیه وسلم) در دین اسلام

2- تشکیک از آسمانی بودن قرآن: به اینکه قرآن وحی آسمانی نیست و ساخته و نوشته شده خود محمد (صلی الله علیه وسلم) است.

3- تشکیک در فقه اسلامی: میخواهند در بین مسلمانها اینگونه تشکیک وارد نمایند که فقه اسلامی برگرفته شده از قوانین وضعی کشورهای غیراسلامی است.

اهداف و مقاصد شیعیان : در مورد اهداف و مقاصد شیعیان که در مورد منع تدوین حدیث شریف در زمان خلافت شیخین و حضرت عثمان (رضی الله عنهم اجمعین) صورت گرفته از مطالعه و کتاب های دانشمندان اهل این گروه از جمله کسانی که قبلاً معرفی شد چنین برداشت می شود که اینها این عمل هر سه خلیفه مسلمین را یک عمل سیاسی و منفعت شخصی خود این سه صحابی بزرگوار رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می دانند. اما این دجال صفات که به این عقیده هستند نمی دانند که اگر در عمل کرد این هر سه خلیفه مسلمین چنین سخنی می بود در مرحله اخیر حضرت علی رضی الله عنه خلیفه مسلمین بود چگونه در مورد بر یک مرتبه هم نشد که سخن به زبان بیاورد اینها با این سخنان خود می خواهند تیشه به ریشه اسلام بزنند نه کاری دیگر و نمی دانند که این ادعای باطل اینها بر علاوه توهین به شأن هر سه خلیفه مسلمین است و توهین به شأن حضرت علی، حسن ، حسین ، همه اصحاب و اهل بیت (رضی الله عنهم اجمعین) است این آقایان بعد از گذشت چندین قرن از زندگی خلفای راشدین و صحابه (رضی الله عنهم) می خواهند این را بدانند که

در بین اصحاب کرام در رأس شیخین و با حضرت علی رضی الله عنه خصومت و جود داشته است تا حال هیچ کس ندانسته این ادعاها و سخنان جزیاه گویی چیزی دیگری نیست.

اما بطور خلاصه می شود از سخنان باطل اینها که در مورد منع تدوین حدیث دامن می زنند چنین برداشت نمود که می خواهند به دوقصد برسند.

مقصد اول: اینکه ثابت شود ممانعت تدوین حدیث یک عمل سیاسی و منفعت جویی هر دوخلیفه بود که بخاطر پنهان نمودن و جلوگیری از آشکارشدن حق اولویت خلافت و رهبری بعد از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که از آن حضرت علی (رضی الله عنه) بوده صورت گرفته است.

مقصد دوم: اینکه احادیث که بعد از این مرحله نوشته و تدوین شده قابل اعتبار نبوده که با این سخن خود درکنار مستشرقین قرار گرفته ادعای عدم حجیت حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در دین را ثابت نمایند.

بعضی از مستشرقین با شیعه بر عدم صحت ممنوعیت نوشتن سنت در ابتدای امر در زمان پیامبر اتفاق کردند و رأی خود را بر این پایه بنا نهادند. که اینها به پیامبر نسبت داده شده اند و اینها چیزی نیست جز نتیجه پیشرفت دینی و سیاسی و اجتماعی مسلمانان.

گمان می رود که الگوی بزرگشان در این بهتان گلدزیهر می باشد، که معتقد است: احادیث وارد در منع نوشتن سنت و احادیث دیگری که نوشتن سنت را تشویق می کند چیزی جز اثر رقابت اهل حدیث از یک طرف و اهل رأی در طرف دیگر برای رسیدن به یک هدف واحد نیست.

اهل حدیث به نوشتن سنت تکیه می کنند تا دلیلی برای درستی و استدلال به آن داشته باشند. می گویند: همگی موافق این گفته اند که انکار تدوین حدیث دشمنی نسبت به حدیث نیست و این کراهیت در نوشتن از ابتدا وجود نداشته است. این به دلیل بدرفتاری بود که بعد از آن به وجود آمد.²⁷⁶ و در جای دیگری می گوید: در این موضوع دو نوع آرای متضاد وجود دارد، برای اینکه آنها را برایتان معلوم نمائیم ناچاریم به روزگاران گذشته که این نزاع شروع شده است، برگردیم.

²⁷⁶ - در اسات محمدیه ترجمه استاد صدیق بشیر نقل از مجله دانشکده الدعوه لیبی، عدد 10 ص 566.

هر گروه داراي دیدگاه مخصوص است که با احادیث پیامبر مرتبط است، یکی از گروه ها گفته پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: چیزی غیر از قرآن از من ننویسید و هر کسی چیزی بنویسد پس آن را از بین ببرد²⁷⁷.

ابن جریح از گروه دوم حدیثی از ابن عمرو روایت کرده به اینکه از پیامبر پرسیده شد: آیا علم، اسارت می آورد؟ پیامبر آن را تأیید کرد، هنگامی که از معنی اسارتش پرسیدند جواب داد: نوشتن.²⁷⁸

عماد بن سلمه گفته که جد عمرو بن شعیب از پیامبر پرسید: آیا تمام آنچه از او شنید را بنویسد پس پیامبر جواب داد: بله پس به او گفت: حتی در حالت عصبانی و خوشحالی؟ گفت: بله همانا من چه در حال عصبانیت و چه در حال رضایت و خوشحالی غیر حق را نمی گویم.²⁷⁹

ابو هریره می گوید: همانا مردی از انصار نزد پیامبر نشست و احادیثی از پیامبر را می شنید اما نمی توانست آنها را حفظ کند. به او شکایت برد پس پیامبر به او گفت: برای این کار از سمت راستت کمک بگیر.²⁸⁰

با آمدن این احادیث دو گروه تلاش کردند که دلایلی را در درستی مذهب و عقیده خود عرضه کنند بدون اینکه معلوم شود کدامیک از آنها از مدافعانش می باشد. و این دلایلی در به وجود آمدن نقاب های دینی گردید²⁸¹.

²⁷⁷- أضواء على السنة المحمدية ج 1 ص 40

²⁷⁸- حاکم در المستدرک کتاب العلم بیرون آورده 188/1 شماره 362 الذهبي از او انتقاد کرده به اینکه ابن مؤمل ضعیف است و الهیثمی در مجمع الزوائد آن را ذکر کرده 152/1 و به طبرانی نسبت داده اند در الکبیر و الاوسط و عبدالله بن مؤمل ابن معین و حبان او را مطمئن دانسته اند و ابن سعد گفت: مرد مطمئن کم حدیث است و امام احمد گفت: احادیث او ناشناخته اند و الخطیب در تنقیذ العلم ص 68 و المحدث الفاصل ص 364.

²⁷⁹- ابو داود در کتاب العلم باب کتاب علم 318/3 شماره 3646.

²⁸⁰- ترمذی در کتاب علم باب اجازه در آن 38/5 شماره 2666

²⁸¹- در اسات محمدیه ترجمه استاد صدیق بشیر نقل از مجله دانشکده الدعوه لیبی عدد 568-567/10.

بررسی احادیث روایت شده در مورد منع تدوین حدیث: الف: نمونه هایی از احادیث و آثار وارده در منع نوشتن سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم -

اول: احادیثی که منسوب به پیامبر هستند: 1- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " لَا تَكْتُبُوا عَنِّي، وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيُمَحِّهِ، وَحَدِّثُوا عَنِّي، وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ - قَالَ هَمَامٌ: أَحْسِبُهُ قَالَ - مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ قُلْنَا أَيُّ رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ حَدَّثَ عَنْكَ قَالَ نَعَمْ تَحَدَّثُوا عَنِّي وَلَا حَرَجَ وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ قَالَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ حَدَّثَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ نَعَمْ تَحَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ فَإِنَّكُمْ لَا تَحَدَّثُوا عَنْهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ كَانَ فِيهِمْ أَعْجَبُ مِنْهُ" 282.

ترجمه: " از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که «همانا رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود از طرف من چیزی ننویسید و اگر کسی بغیر از قرآن بنویسد باید آن را محو کند اما از من بدون حرج حدیث نقل کنید البته اگر کسی بر من عمداً دروغ بگوید جای خود را در دوزخ قرار داده است» همام گفت گمان می کنم (زید بن اسلم گفت): «مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»

گفتیم: ای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آیا درباره تو بحث کنیم؟ فرمود: می توانید از من بگوئید و اشکالی ندارد و کسی که عمداً بر من دروغ ببندد، درونش را از آتش پر کرده است. ما نیز گفتیم: ای پیامبر خدا آیا از بنی اسرائیل بحث کنیم؟ گفت: بله از بنی اسرائیل بحث کنید و اشکالی ندارد و شما درباره چیزی از آنها بحث نمی کنید مگر اینکه در میان آنها شگفت آور تر از آن بوده است آ" 283.

282- مسلم در کتاب الزهد و الرفائق باب اثبات در حدیث و حکم کتابت العلم 356/9 شماره 3004.

283- أحمد بن حنبل در المسند 12/3 _ 13 حدیث شماره 11092 ،

دوم: آثار موقوف و مقطوع: بعضی از صحابه و تابعین به راه منع نوشتن سنت پیامبر رفته اند:

- عائشة: جمع أبي الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم وكانت خمسمائة حديث فبات ليلته يتقلب كثيراً قالت: فغممني فقلت: أنتقلب لشكوى أو لشيء بلغك؟ فلما أصبح قال: أي بنية هلمي الأحاديث التي عندك فجننته بها فدعا بنا فحرقها فقلت: لم أحرقتها؟ قال: خشيت أن أموت وهي عندي فيكون فيها أحاديث عن رجل قد ائتمنته ووثقت ولم يكن كما حدثني فأكون قد نقلت ذاك. فهذا لا يصح والله أعلم.²⁸⁴

ترجمه: "عائشه رضی الله عنها گفت: پدرم حدود پانصد حدیث از پیامبر خدا جمع کرد، شب را به یک پهلوی و دیگر پهلوی شدن سپری کرد. عائشه گفت فرصت را غنیمت شمردم و گفتم: این تقلب به خاطر شکایت است یا چیزی به تو می رسد؟ هنگامی که صبح شد گفت: احادیثی که نزد توست را جلو بیاور، پس آنها را آوردم و آنها را در آتش انداخت و سوزاند گفتم چرا آنها را سوزاندی؟ و گفت: ترسیدم که بمیرم و اینها نزد من بماند در اینها احادیثی وجود دارد از مردی که او را امین و قابل اعتماد می دانم و چنان که از من حدیث گفته است نیست و من آن را نقل کرده ام و آن صحیح نیست."

در روایت دیگری بعد از این گفته اش که من آن را نقل کرده بودم اضافه کرد که حدیث باقی مانده بود ولی من آن را نیافتم. بنابراین می توان گفت: اگر پیامبر گفته بود از ابوبکر پنهان نمی ماند من حدیثی برای تو روایت کردم و نمی دانم که حرف آن را درست بیان کرده ام یا نه.

ابن کثیر گفت: این کار به این صورت واقعاً عجیب است و علی بن صالح نمی داند، احادیث پیامبر هزار تا بیشتر از این مقدار است و شاید اینها روایاتی هستند که بر آنها اتفاق نشده است. حافظ السیوطی²⁸⁵ گفت: شاید گفته هایی از پیامبر که از بین رفته اند را جمع کرده باشند و بعضی از صحابه از او حدیث ذکر کرده اند مانند حدیث الجده و غیر آن، و ظاهراً از این مقدار نیز فراتر نمی روند زیرا از بهترین

²⁸⁴ - ذهبی حافظ شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفى: 748هـ)

در تذکره الحفاظ 1/ 11 ذکر کرده و گفته که صحیح نیست. و از کسانی که ادعای امانت علمی می کنند مانند صاحب أضواء علی السنة تعجب می کنم که روایت سابق را از التذکره آورده است، و حکم ذهبی را نقل نکرده است!! نگا: أضواء علی السنة ص 49، و إسماعیل منصور از دروغ او بر امام ذهبی تعجب کرده است آنجا که إسماعیل منصور بعد از نقل روایت پیشین از التذکره گفته است و مولف پنداشته که این روایت در تذکره الحفاظ ذهبی درست است) نگا: تبصیر الأمة بحقیقة السنة ص 226.

²⁸⁵ - السیوطی: عبدالرحمن بن ابی بکر محمد سیوطی: جلال الدین در علوم مختلفی تبحر داشت، مفسر و محدث بود. تألیفات او: الأشباه والنظائر فی القواعد الفقهیه و الأشباه والنظائر فی العربیه، و الدار المنثور فی التفسیر بالمأثور، و الاتقان فی علوم القرآن، و الجامع الكبير والصغير، و الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة غره می باشد در سال 911 هـ وفات یافت. شرح حالش در: حسن الحاضرة للسیوطی 335/1 شماره 77 و طبقات المفسرین للسیوطی ص 3 آمده است رجوع کنید.

صحابه در حفظ حدیث می باشند و احادیثی نزد آنهاست که نزد کسی دیگر نیست. مانند حدیث «پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چیزی را نمی گرفت مگر اینکه آن را دفن می کرد»²⁸⁶.

- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَخْطُبُ يَقُولُ: «أَعَزُّ عَلَى كُلِّ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ كِتَابٌ إِلَّا رَجَعَ فَمَحَاهُ، فَإِنَّمَا هَٰلِكَ النَّاسُ حَيْثُ تَتَّبَعُوا أَحَادِيثَ عُلَمَائِهِمْ وَتَرَكُوا كِتَابَ رَبِّهِمْ»²⁸⁷ از عبد الله بن یسار رضی الله عنه روایت است که گفت شنیدم از علی رضی الله عنه شنیدم که فرمود «من اراده کامل و مؤکد دارم، تا کسانی که مکتوبی دارند آن را پاک کنند زیرا کسانی که احادیث علمای خود را نوشتند و کتاب پروردگار خود را رها کردند هلاک شدند»

- عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي سَعِيدٍ: لَوْ اكْتَتَبْتَنَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: «لَا نُكْتِبُكُمْ خُذُوا عَنَّا كَمَا أَخَذْنَا عَنْ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»²⁸⁸ ابو سعید خدری به نقل از ابی نصره²⁸⁹ گفت: به ابی سعید گفته شد آیا از روی حدیث رونویسی کنیم؟ گفت: برای شما نمی نویسیم از ما بگیرید چنانکه ما از پیامبرمان گرفتیم.

در جای دیگری او می گوید: عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: " قُلْتُ لِأَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنَّكَ تُحَدِّثُنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدِيثًا عَجَبِيًّا وَإِنَّا نَخَافُ أَنْ نَزِيدَ فِيهِ أَوْ نَنْقُصَ قَالَ: «أَرَدْتُمْ أَنْ تَجْعَلُوهُ قُرْآنًا، لَا، وَلَكِنْ خُذُوا عَنَّا كَمَا أَخَذْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»²⁹⁰ از ابونضره روایت شده که گفته است به ابی سعید الخدری گفتیم: همانا تو درباره حدیث عجیبی از پیامبر با ما صحبت کردی، ما می ترسیم از اینکه در آن کم و زیاد کنیم، گفت اگر خواستید آن را قرآن قرار دهید، نه، نه، اما از ما بگیرید چنانکه ما از پیامبر خدا گرفته ایم.

²⁸⁶ - الترمذی بیرون آورده در کتاب الجنائز باب شماره 33، 338/3 شماره 1018 و ابو عیسی گفت: این حدیث عجیب است و عبدالرحمن بن ابی بکر الملیکی ضعیف می داند. این حدیث به گونه های دیگری نیز روایت شده، ابن عباس از ابی بکر الصدیق از پیامبر. ابن ماجه بیرون آورده در کتاب الجنائز باب ذکر وفاتش 520/1 شماره 1628.

²⁸⁷ - القرطبی: أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ) جامع بیان العلم وفضله ج 1 ص 271 ناشر: دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية

²⁸⁸ - أبو بکر بن أبي شبيب، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: 235هـ) مصنف ابن أبي شيبة ج 5 ص 314 حدیث شماره 26440 الناشر: مكتبة الرشد - الرياض

²⁸⁹ - ابو نصره: منذر بن مالك بن قطعه، العبدي ابو نصره، معروف به لقبش، از ابی سعید الخدری روایت شده و ابن عباس و علی و از او قتاده و عوف و ابن ابی عروبه و خلق. بر مطمئن بودنش اجماع است در سال 108 هـ فوت کرد. شرح حالش در: تقریب التهذیب 213/2 شماره 6915 آمده است

²⁹⁰ - همان ج 1 ص 273 و تقييد العلم ص ج 1 ص 28

«ابوهریره يقول : لا يكتب ولا يكتب²⁹¹» ترجمه : "ابوهریره می گوید: ما نمی نویسیم و حدیثی از ما نوشته نمی شود"

عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ، قَالَ: لَمْ يَكُنْ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ ، أَكْثَرُ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ ، وَإِنَّ مَرْوَانَ زَمَنَ هُوَ عَلَى الْمَدِينَةِ أَرَادَ أَنْ يُكْتَبَهُ حَدِيثُهُ ، فَأَبَى ، وَقَالَ: ارْؤُوا كَمَا رَوَيْنَا ، فَلَمَّا أَبَى عَلَيْهِ ، تَغَفَّلَهُ فَأَقْعَدَ لَهُ كَاتِبًا لَفَنًا تَفَقًّا ، وَدَعَاهُ فَجَعَلَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُهُ وَيَكْتُبُ الْكَاتِبُ حَتَّى اسْتَفْرَغَ حَدِيثُهُ أَجْمَعَ ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ مَرْوَانُ: تَعْلَمُ أَنَا قَدْ كَتَبْنَا حَدِيثَكَ أَجْمَعَ ، قَالَ: وَقَدْ فَعَلْنُمُ؟ قَالَ: نَعَمْ ، قَالَ: فَأَقْرَأُوهُ عَلَيَّ إِذَا ، قَالَ: فَقَرَأُوهُ عَلَيْهِ ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَا إِنَّكُمْ قَدْ حَفِظْتُمْ وَإِنْ تُطْعِنِي تَمَحُّهُ ، قَالَ: فَمَحَاهُ²⁹²

ترجمه : از سعید بن ابی الحسن²⁹³ روایت شده گفت: هیچکدام از یاران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بیشتر از ابوهریره از او حدیث روایت نکرده است. همانا مروان زمانی که در مدینه بود خواست که احادیثش را بنویسد، پس ابا کرد و گفت: روایت کنید چنانکه ما روایت کردیم. هنگامی که از آن ابا کرد او را در غفلت انداخت پس برای او یک نویسنده مطمئن و دانایی را نشاند پس ابوهریره شروع به گفتن کرد در حالی که کاتب آن را می نوشت تا اینکه همه احادیث او را از او گرفت. راوی می گوید : مروان گفت: بدان ما تمامی احادیث تو را نوشته ایم. گفت: و شما چنان کردید؟ گفت: بله. پس الان آن را بر من بخوانید، گفت: پس آن را بر او خواندند، سپس ابوهریره گفت: معلوم است که شما آنها را حفظ کرده اید. پس آنها را از بین ببرید. پس آنها را از بین بردند؟

عَنْ مُرَّةَ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: جَاءَ أَبُو مُرَّةَ الْكِنْدِيُّ بِكِتَابٍ مِنَ الشَّامِ، فَحَمَلَهُ فَدَفَعَهُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَتَنَظَّرَ فِيهِ فَدَعَا بِطَسْتٍ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَمَرَسَهُ فِيهِ، وَقَالَ: «إِنَّمَا هَٰذَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِاتِّبَاعِهِمُ الْكُتُبَ وَتَرَكِهِمْ كِتَابَهُمْ» قَالَ: حُصَيْنٌ فَقَالَ مُرَّةٌ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ كَانَ مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ السُّنَّةِ لَمْ يَمَحُّهُ، وَلَكِنْ كَانَ مِنْ كُتُبِ أَهْلِ الْكِتَابِ²⁹⁴

²⁹¹- عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمي، سنن الدارمي ج 1 ص 133 حديث شماره 572 الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت و ابن عبدالبر در جامع البيان العلم 66/1 و الخطيب در تقييد العلم ص 42.

²⁹²- تقييد العلم للخطيب بغدادی ج 1 ص 41

²⁹³- سعيد بن ابی الحسن بصري برادر حسن بصري از مادرش روایت شده و ابوهریره و از او برادرش، و عوف، و سليمان التيمي، بر اطمینان او اجماع دارند، در سال 100 هـ وفات یافت. شرح حالش در: تقييد التهذيب 350/1 شماره 2291 آمده است .

²⁹⁴- سنن الدارمی ج 1 ص 424 باب من لم يره كتابة الحديث شماره 477

در روایتی از الدارمی از مره الهمدانی²⁹⁵ آمده که گفت: ابو مره الکندی با کتابی از شام آمد آن را برد و به عبدالله بن مسعود داد، پس در آن نگریست و طشت آبی خواست، آن را خیس کرد و گفت: به درستی کسانی که پیش از شما بودند بخاطر پیروی از کتابهای دیگر و ترک کتاب خود شان (کتاب الله) هلاک شدن.

حصین به نقل از مره می گوید: همانا اگر این نوشته از کتاب و سنت بود آنها را عبدالله از بین نمی برد اما اینها از نوشته های اهل کتاب بوده است.

عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، قَالَ: كَانَ أَبُو مُوسَى يُحَدِّثُنَا وَأَقُومُ أَنَا وَمَوْلَى، لَنَا فَكَتُبُ مَا يَقُولُ فَحَدَّثَنَا ذَاتَ يَوْمٍ بِحَدِيثٍ فَقُمْنَا لِنَكْتُبَهُ فَظَنَّ أَنَّا نَكْتُبُهُ فَقَالَ: تَعَالَوْا فَلَمَّا جِئْنَا قَالَ: أَتَكْتَبَانِ مَا تَسْمَعَانِ مِنِّي؟ قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: ائْتُونِي بِهِ قَالَ: فَأَتَيْنَا بِهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَغَسَلَهُ فَقَالَ: احْفَظُوا كَمَا حَفِظْنَا أَوْ كَمَا نُحَدِّثُكُمْ " 296

ترجمه " از ابی برده روایت است که گفت: ابو موسی برای ما حدیث می گفت، من و غلامم بپا خواستیم و آنها را نوشتیم، روزی از احادیث صحبت کرد پس خواستیم آنها را بنویسیم او گمان کرد که ما آنها را می نویسیم گفت: بیاید چون آمدیم گفت آیا آنچه شما از من شنیدید را می نویسید؟ گفتیم بله، گفت: آن را برای من بیاورید پس نوشته ها را آوردیم پس طشت آبی خواست که برایش آوردند و آن را در آن شست و گفت: از ما حفظ کنید چنانکه ما حفظ کرده ایم.

- ابو موسی الاشعری از ابی برده²⁹⁷ که ابو موسی گفته است: نوشته های زیادی از پدرم نوشتم سپس او آنها را از بین برد و گفت: از ما بگیر چنانکه ما گرفتیم.

از طریق دیگری از ابی برده آمده که گفت: ابو موسی برای ما حدیث می گفت، من و غلامم بپا خواستیم و آنها را نوشتیم، روزی از احادیث صحبت کردیم پس خواستیم آنها را بنویسیم او گفت: آیا آنچه شما از

²⁹⁵ مرة الهمدانی: مرة بن شراحیل الهمدانی، ابو اسماعیل الکونی او کسی است که به خاطر عبادت زیادش طیب نامیده می شود. از ابن مسعود و عمر روایت شده و از عمرو بن مره و ابن ابی خالد در سال 76 هـ فوت کرد و شرح حال او: تقریب التهذیب ج 170/2 شماره 6583 آمده است.

²⁹⁶ : أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردی الخراسانی، أبو بكر البیهقي (المتوفی: 458 هـ) المدخل إلى السنن الكبرى ج 1 ص 409 حدیث شماره 738 المحقق: د. محمد ضیاء الرحمن الأعظمی الناشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامی - الكويت

²⁹⁷ ابو برده: ابو برده ابی موسی الاشعری: گفته شده است عامر است و حارث نیز گفته شده، روایت شده از پدرش و علی و زبیر و عبدالله و یوسف و حفیده برید ابن عبدالله در سال 104 هـ فوت کرد شرح حالش در: و طبقات الحفاظ ص 43 شماره و طبقات ابن سعد 133/7 آمده است.

من شنیدید را می نویسید؟ گفتیم بله، گفت: آن را برای من بیاورید. پس طشت آبی خواست که برایش آوردند و آن را در آن شست و گفت: از ما حفظ کنید چنانکه ما حفظ کرده ایم.

عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ: " قُلْتُ لِإِبْرَاهِيمَ: إِنِّي أَتَيْتُكَ وَقَدْ جَمَعْتُ الْمَسَائِلَ فَإِذَا رَأَيْتُكَ كَأَنَّمَا تَخْتَلِسُ مِنِّي وَأَنْتَ تَكْرَهُ الْكِتَابَةَ قَالَ: « لَا عَلَيْكَ؛ فَإِنَّهُ قَلَّ مَا طَلَبَ إِنْسَانٌ عِلْمًا إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ مِنْهُ مَا يَكْفِيهِ، وَقَلَّ مَا كَتَبَ رَجُلٌ كِتَابًا إِلَّا أَتَكَلَّ عَلَيْهِ»²⁹⁸ قَالَ أَبُو عُمَرَ: « مَنْ كَرِهَ كِتَابَ الْعِلْمِ، إِنَّمَا كَرِهَهُ لَوَجْهِينِ، أَحَدُهُمَا: أَلَّا يُتَّخَذَ مَعَ الْقُرْآنِ كِتَابٌ يُضَاهِي بِهِ تَأْنِيهِمَا: وَلِئَلَّا يَتَّكِلَ الْكَاتِبُ عَلَى مَا كَتَبَ فَلَا يَحْفَظُ فَيَقِلَّ الْحِفْظُ»²⁹⁹

-: از فضیل بن عمرو روایت شده که گفت: به ابراهیم گفتیم: من نزد تو آمدم در حالی که تمامی مسائل را جمع کرده بودم، ناگهان تو را دیدم که از من می گریزی و نوشتن را ناپسند می دانی گفت: همانا هیچ کسی از خداوند علمی طلب نمی کند مگر اینکه او بیشتر از آنچه برایش کفایت کند به او می دهد، هیچ کس نوشته ای نمی نویسد مگر اینکه بر او توکل نماید. ابو عمر گفت کسانی که کتابت علم را بد می پنداشتند به خاطر دوسب بوده یکی این که به همراه قرآن کتاب دیگری را که شبیه باشد به آن و دوم از جهت احتیاط این که نویسنده به آن توکل کند و حفظ نکند پس حفظ کم می شود .

- عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قَالَ مَسْرُوقٌ، لِعَلْقَمَةَ: " أَكْتُبْ لِي النَّظَائِرَ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ يُكْرَهُ؟ قَالَ: بَلَى إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَحْفَظَهَا ثُمَّ أَحْرِقَهَا³⁰⁰

ترجمه : از ابراهیم روایت شده که مسروق³⁰¹ گفت برای علقمه: دیدگاه یا نظرهایی را برایم بنویس گفت: آیا نمی دانی که نوشتن ناپسند است؟ گفت: بله همانا من می خواهم آن را حفظ کنم پس بسوزانم، گفت: پس اشکالی ندارد.

- «حماد بن زيد ، قال : قال لي ابن عون : إني أرى هذه الكتب يا أبا إسماعيل ستضل الناس»³⁰²

²⁹⁸- تقييد العلم للخطيب البغدادي ج 1 ص 292

²⁹⁹- القرطبي : أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ) جامع بيان العلم وفضله ج 1 ص 292

³⁰⁰- : أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ) جامع بيان العلم وفضله ج 1 ص 284 الناس: دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، 1414 هـ - 1994 م

³⁰¹- سروق: سروق بن الاجوع بن مالك الهمداني الوداعي ابو عائشه الكوفي روایت شده از ابوبکر و معان و علقمه، و از او ابراهیم و ابو اسحاق و يحيى بن وثاب در سال 63 هـ وفات یافت شرح حالش در: تقريب التهذيب 175/2 شماره 6622 آمده است .

³⁰²- تقييد العلم للخطيب البغدادي ج 1 ص 95 حديث شماره 80

ترجمه : حماد بن یزید³⁰³ از ابن عون³⁰⁴ روایت کرد که : ابن عوان به من گفت: ای ابا اسماعیل همانا می بینم که این کتاب ها مردم را گمراه می کنند.

خلاصه گفته ها در احادیث مرفوعه (مستند به پیامبر) : به درستی درباره نوشتن سنت از پیامبر جز حدیث ابی سعید خدری صحیح نمی باشد که مسلم آن را با بعضی اختلافات از علماء درباره منسوب بودن آن به پیامبر یا صحابه تخریج کرده است. علماء آن دلیل را نیز در نظر گرفته اند، حافظ ابن حجر گفت: از آنها کسانی هستند که حدیث ابی سعید را نادرست می دانند گفت: درست این است که بر ابی سعید وقف شود، بخاری و دیگران نیز آن را گفته اند³⁰⁵ و معتقدند که این رای به واقعیت نزدیک است، حدیثی که در صحیح امام مسلم آمده به پیامبر مستند شده است و استناد به آن مورد تأیید است :

اول: اکثر محدثین آن را روایت نکرده اند و در مسئله تضاد رفع و وقف از بعضی از راویان مطمئن یا یک راوی، آن را درست دانسته اند به اینکه حکم رفع باشد یعنی مستند به پیامبر باشد چنانکه ابن صلاح گفت: چرا که رفع درست است و ثابت و غیر آن ساکت است و اگر نفی باشد پس مثبت بر آن مقدم است حافظ العراقی در الکبیر برای زنده کردن این حکم که راوی در رفع آن اختلاف داشت می گوید: وقف آن نزد اکثر علما درست است اگر راوی حکم حدیثی را مرفوع یا موقوف بداند پس حکم رفع است.

زیرا امکان رفع آن بیشتر است و این ایده از نظر اهل حدیث ترجیح داده شده است³⁰⁶. خطیب می گوید: اختلاف دو روایت در رفع و وقف تأثیری در ضعف حدیث ندارد. به جواز اینکه یکی از صحابه پیامبر - صلی الله علیه وسلم- آن را مستند کرده است. و گاهی آن را به پیامبر نسبت می دهند و گاهی دیگر از راه فتوی آن را بدون نسبت به پیامبر ذکر می کنند. حدیث بر هر دو وجه باقی می ماند³⁰⁷. و

303- او: حماد بن زید رد هم الازدی، الجهضمی، ابو اسماعیل البصری، از ابن عون روایت شده و ثابت و ابی حمزه و از او مسدد و علی در سال 179 هـ وفات یافت. شرح حالش در: تقریب التهذیب 238/1 شماره 1503 آمده است.

304- ابن عون: عبدالله بن عون بن اربطبان، ابو عون البصری از پیرو تابعین است. از ابی وائل روایت شده و ابراهیم و حماد و از او شعبه و القطان در سال 150 هـ وفات یافت شرح حالش در: تقریب التهذیب 520/1 شماره 3550 آمده است

305- أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 1 ص 251 شماره 113 الناشر : دار المعرفة - بیروت و علاقه احمد محمد شاکر گفت: این خوب نیست، حدیث درست است و الباعث الحثیث ص 111.

306- المغیث، از السخاوی ص 1 ص 194، 195 و شرح الفیه العراقی المسماة بالتبعره و التذاکره از عراقی ج 1 ص 178

307- الکفایه از خطیب ص 587-588.

این همان چیزی است که ما وردی از شافعی - رحمت خدا بر او باد - نقل کرده است همانا موقوف را بر دیدگاه روایت کننده قرار می دهد با اسناد به اینکه آن گفته پیامبر است پس تعارض در آن نیست.³⁰⁸

دوم: به فرض درستی این حدیث بر وقف آن به ابی سعید الخدری پس حکم آن باید مرفوع مسند باشد، منع نوشتن سنت پیامبر - آن از منابع لازم برای قرآن کریم در قانون گذاری اسلامی است، این نهی مجالی برای اجتهاد در آن نیست پس حکم آن مرفوع مسند است رازی در المحصول³⁰⁹ آن را گفته است.

به تمام صحابه ای که به امر پیامبر در منع از نوشتن با وجود علت منع تن دادند اجازه نوشتن با منع آن باعث حفظ قرآن کریم و سنت پیامبر هم می شود. پس حجیت سنت جز به کتاب خدا دوام نمی یابد و با کتاب خداوند و سنت پیامبر حجیت بقیة منابع قانون گذاری دوام می یابد. حدیثی که جایی برای اجتهاد در آن و همچنین حجابی برای رأی در آن نیست پس حکم آن رفع است مخصوصاً اگر راوی آن را گفته باشد.

در درستی این حدیث ردی است بر بعضی از تندروان شیعه در گمانشان به عدم درستی منع از نوشتن سنت از جانب پیامبر روایات منع از نوشتن سنت بعداً مختلف شد به خاطر منع شیخین ابوبکر و عمر و کسانی که از آنها پیروی کردند و در آن همچنین ابطالی است بر این اساس که نوشته هایشان در مسئله نوشتن سنت و تدوین آن را بر آن بنا نهادند چنان که مرتضی العسکری چنان کرد.

و نیز علی شهرستانی و مروان خلیفات و سایر افرادی که ذکرشان گذشت.

از میان آثار موقوفه حافظ الهیثمی روایت ابی برده از ابی موسی الاشعری را درست دانسته است به استناد طبرانی در المعجم الکبیر و بزار در مسندش و بقیة روایات موقوف و مقطوع که بعضی دیگر را تأیید می کند و حجت درباره آنها را مناسب می دادند³¹⁰. امامان قابل اعتماد که به آن شهادت می دهند مانند خطیب و ابن عبدالبر و دارمی و اعتمادشان به بعضی از آن روایات در بیان جایگاه صحابه و تابعین در نوشتن سنت و ناپسند دانستن تدوین سنت به دلایلی که ذکر آنها خواهد آمد و در آن ردی است بر مستشرقانی که از بت بزرگ خود گلدزیهر تبعیت می کنند در گمانش به اینکه احادیث منع از نوشتن سنت از جانب اهل رأی برای تأیید دیدگاه هایشان در انکار درستی سنت و احتجاج به آن به وجود آمده اند. و

³⁰⁸- البحر المحيط از زرکشی ج 4 ص 341 و المحصول از رازی ج 2 ص 229-230 و فتح المغیث از سخاوی ج 1 ص 195.

³⁰⁹- المحصول از رازی ج 2 ص 221 و فتح المغیث ج 1 ص 144

³¹⁰- فتح المغیث للسخاوی ج 1 ص 195.

در این باره دکتر یوسف، ردی بر گلدزیهر قرار داده است که همانا او درست نگفته است به این که: کسی که بر عدم جایز بودن نوشتن نظر دهد از اهل رأی است و مخالفان آنها از اهل حدیث هستند. در میان این دو گروه اختلافی نیست زیرا از اهل رأی کسانی هستند که از نوشتن منع می کنند مانند: عیسی بن یونس (187 هـ) و حماد بن زید (179 هـ) و عبدالله بن ادريس (192 هـ) و سفیان الثوري (161 هـ) و در میان آنها کسانی هستند که موافق بوده اند مانند حماد بن سلمه (167 هـ) و لیث بن سعد (175 هـ) و زائده بن قلامه (161 هـ) و یحیی بن سیمان (189 هـ) و غیره.

و از اهل حدیث که نوشتن را ناپسند می دانستند مانند ابن علیہ (200 هـ) و هنتین بن بشیر (183 هـ) و عاصم بن ضمره (174 هـ) و غیره،³¹¹

و از آنها کسانی که آن را جایز می دانند مانند بقیه کلامی (197 هـ) و عکرمه بن عمار (159 هـ) و مالک بن انس (179 هـ) و غیره.³¹²

جواب به این گمان دشمنان سنت که منع از نوشتن سنت بر عدم حجیت سنت دلالت می کند: دشمنان سنت دعوت کنندگان لادینی با اعترافشان به درستی منع از نوشتن سنت پیامبر و صحابه بزرگوار از آن منع نوشتن دلیلی برای عدم حجیت سنت پیامبر گرفته اند، با چشم پوشی از آنچه گذشت و اشاره شد به علل منع وارده در احادیث گذشته که به آنها احتجاج شده و چشم پوشی از دستور پیامبر به اصحابش در منعشان از نوشتن و حدیث سازی و تبلیغ سنت پیامبر بعد از حفظ کردن آنها، و این همان چیزی است که از جانب صحابه بعد از منعشان از کتابت به تابعین گفته شده و بر این اساس تابعان از مانعان کتابت حدیث شدند و به کسانی که بعد از آنها آمدند دستور دادند که ننویسند، بلکه آن را حفظ کنند و تبلیغ نمایند آن چنان که از صحابه پیامبر حفظ کرده اند. پیامبر خبر داده است که «تَسْمَعُونَ وَيُسْمَعُ مِنْكُمْ وَيُسْمَعُ مِمَّنْ سَمِعَ مِنْكُمْ»³¹³. می شنوید و از شما شنیده می شود و شنیده می شود از کسی که از شما نشنید.

دکتر عبدالغنی عبدالخالق – رحمه الله – می گوید: چگونه منع پیامبر دلیلی بر عدم حجیت سنت است. پیامبر در پی این منع مستقیم صحابه را به صحبت کردن درباره خود دستور داده است در آن زمان که

³¹¹ - و فتح المغیث از سخاوی ج 1 ص 86-87 و تدریب الراوی ج 1 ص 176 و 177
³¹² - تقیید العلم از خطیب دکتر یوسف ص 21-22 و دلائل المبکر للسنه از دکتر امتیاز احمد ص 209 و 231.
³¹³ - ابو داود بیرون آورده در کتاب العلم باب فضل نشر العلم 321/3 شماره 3659 و احمد در مسندش 321/1 و الحاکم و المستدرک کتاب العلم باب فضیله مذاکره الحدیث 95/1 و حاکم گفت این حدیث به شرط شیخین درست است و همچنین در بابی از ابن مسعود و الذهبی با آن موافق است.

و عده مي دهد به کسي که عمداً به او دروغ ببندد سخت ترين وعده را به او مي دهد چنان که در حديث ابي سعيد الخدري که مسلم آن را روايت کرده است آمده است.

حجه الوداع مي گويد: آگاه باشيد که حاضرين آن را به غايبان ابلاغ کنند شايد «أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»³¹⁴ بعضي از کساني که آن را ابلاغ مي کنند قسمتي از آن را که نشنيده اند، بردارند.

و همچنين مي گويد: "نَضَرَ اللَّهُ رَجُلًا سَمِعَ مِنَّا كَلِمَةً فَبَلَّغَهَا كَمَا سَمِعَ، فَإِنَّهُ رَبٌّ مُبَلِّغٌ أَوْ عَى مِنْ سَامِعٍ"³¹⁵ ترجمه: "خداوند کسي را شاداب کند که اگر حديثي از من شنيد آن را حفظ کرد تا به ديگري ابلاغ نمايد و چه بسا کسي که آن را ابلاغ مي کند به کسي ابلاغ کند که از او آگاه تر است و چه بسا حمل کننده آن فقيه نباشد".

و به گروه عبدالقيس بعد از اين که آنها را به چهار چيز دستور داد و از چهار چيز منع کرد مي گويد: حفظ کنيد و به آنچه که نزد شماست خبر دهيد³¹⁶ و مي گويد آگاه باشيد شايد مرددي حديثي از من به او ابلاغ شود در حالي که او بر تختش تكيه زده باشد پس بگويد: کتاب خداوند ميان ما و شما حکم مي کند پس آنچه که در آن حلال باشد ما نيز آن را حلال خواهيم کرد و آنچه که در آن حرام باشد آن را حرام مي کنيم و آنچه پيامبر خدا حرام کرده است. مانند آن چيزي است که خداوند حرام کرده است³¹⁷.

دکتر عبدالغني عبدالخالق مي گويد: آيا امر به حديث سازي و تبليغ و حفظ و دوري از دروغ بر او شديدترين وعده نيست و منع از عدم گرفتن سنت دليل اين نيست که سنت داراي جايگاه مهمي است و فايده زيادي براي شنونده و تبليغ کننده دارد. پس اين فايده و اين جايگاه بزرگ کجاست؟ آيا آن حجتی در دين و بياني براي احکام شرعي نيست چنان که دلالت مي کند بر آن تعقيب دستور به تبليغ و حديث سازي در روايات گذشته و گفته: (چه بسا حمل کننده فقه به کسي از او فقيه تر است و چه بسا حمل کننده فقه که فقيه نباشد) (حفظ کنيد و از آنچه که نزد شماست خبر دهيد) (آنچه که پيامبر خدا حرام کرده است مانند آن چيزي

³¹⁴- بخاري كتاب التوحيد باب خداوند گفت: و مسلم كتاب القامة باب تغليظ تحريم الدماء و الاعراض 182/6 شماره 1679.

³¹⁵- أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمي، الموصلي (المتوفى: 307هـ) مسند أبي يعلى المحقق: حسين سليم أسد الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق الطبعة: الأولى، 1404 - 1984

³¹⁶- بخاري در كتاب الايمان بيرون آورده باب اداء الخمس من الايمان 157/1 شماره 53 و مسلم كتاب الايمان باب الامر بالايمان بالله تعالى و رسوم و شرائع الدين 212/1 شماره 17.

³¹⁷- ترمذي بيرون آورده در كتاب العلم باب ما نهى عنه ان يقال عند حديث النبي 37/5 شماره 2664 و ابو عيسى گفت: اين حديث درست است به اين گونه و ابن ماجه بيرون آورده در مقدمه باب تعظيم حديث و رسول الله و التغليظ علي من عارضه 20/1 شماره 12 از حديث المقدم بن معديكرب.

است که خدا حرام کرده است) و گفته اش: از من حدیث بگوئید اما مرتکب گناه نشوید آیا این گفته به تو این احساس را نمی دهد که منظور از ابلاغ شنونده حدیث به ما بعد خود این باشد که غالب آنچه از فقه و حکم شرعی که در حدیث است را بگیرد؟ و آیا این گفته غیر از این است که حدیث، حجت، و دلیلی است که به وسیله آن احکامی که آن را ضمانت می کنند اثبات شوند؟ و آیا این درست است نزد کسی که ذره ای عقل و ایمان داشته باشد) پیامبر فقط به خاطر سرگرمی در مجالس و شوخی دستور به حدیث سازی و تبلیغ کرده است چنان که پادشاهان و امیران در طول تاریخ کرده اند؟ هرگز پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بزرگتر و عزیزتر و پاک تر از آن است که امتش را به چیزی که فایده ای در آن نیست امر کند و به آنچه که یاوه گویان ادعا دارند.

هنگامی که پیامبر خدا ما را به شنیدن گفته اش و حفظ کردن آنها و ادای آنها آنچنان که شایسته آنهاست دعوت کرد این دلیل این است که پیامبر به ادای چیزی امر نمی کند مگر اینکه حجت و دلیل برای آن و شایستگی ادا کردن را داشته باشد. تمامی اهداف پیامبر در این کار این است که فقه به دست کسانی بیفتد که فقیه هستند و افراد غیر فقیه و نالایق صلاحیت آن را ندارند که فقه به دستشان بیفتد و آن را تفسیر نمایند.

پس می گوئیم: پیوسته گفته دکتر عبدالغنی شکی در آن نیست به اینکه در خصوص دروغ بستن به پیامبر نص صریح وجود دارد، بر کراهت آن تأکید شده است و آن را با وعده شدیدی منع کرده است و حرام بودن آن نزد تمامی مردم معلوم است، این همه به این خاطر است که دروغ بستن به پیامبر مستلزم تغییر احکام شرعی می باشد مثل اعتقاد به حرام بودن حلال ها و حلال بودن حرام ها و این استلزام منشعب نمی شود مگر از حجیت سنت و اینکه سنت بر احکام شرعی دلالت می کند³¹⁸.

اگر بخواهید درباره آنچه گفتیم تحقیق کنید به آنچه شیخین از المغیره روایت کرده اند توجه کنید عَنِ الْمُغِيرَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَى لَيْسَ كَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»³¹⁹ از مغیره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - می فرمود: دروغ گفتن از قول من مانند دروغ گفتن از قول کس دیگر

³¹⁸ - الرسالة از شافعی ص 402-403 شماره الفقرات 1103 و 1104 سنن الدارمی المقدم باب ابلاغ از پیامبر و تعلیم سنت 145/1 شماره 542، 561.

³¹⁹ - بخاری کتاب الجنائز باب ناپسندی گریه بر مرده 191/3 شماره 1291 و مسلم المقدمه باب بزرگ بودن گناه دروغ بستن به پیامبر 1/101 شماره 4.

نیست، کسی که عمداً دروغی را به من نسبت دهد باید جای خود را در دوزخ آماده سازد».. رجوع کنید به آنچه مسلم از ابوهریره روایت کرده، هُرَيْرَةُ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ، يَأْتُونَكُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ، وَلَا آبَاؤُكُمْ، فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ، لَا يُضِلُّونَكُمْ، وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ»³²⁰ پیامبر خدا گفت: در آخر زمان دجال های دروغگویی پیش شما می آیند و احادیث زیادی برای شما می آورند احادیثی که نه شما و نه پدران شما، آنها را شنیده اید، شما را حذر می دهم از اینکه شما را گمراه کنند

مرا از گفته پروردگارت با خبر کن: اگر حدیث پیامبر خدا حجت و دلیل نباشد پس این تحذیر از احادیث دروغین از پیامبر برای چیست؟ و آیا به وسیله حدیث گمراهی و آشوب حاصل می شود؟

اگر مراد از بحث کردن در مورد احادیث پیامبر خدا فقط سرگرمی و بازی باشد مانند روایت کردن اشعار و اخبار عرب، آیا درست و نادرست در این باره مساوی نخواهد بود؟

اگر میانشان تفاوت است آیا این تفاوت شایستگی این را دارد که به شدت از گمراهی و آشوب هشدار داده شود؟ هرگز!! به طور کلی تمامی آنچه، برای شما از احادیث نقل کردیم، آنچه را که ما در حجیت سنت گفتیم، تأیید می کند این به منزله گفته ای صریح از پیامبر خدا است نزد کسی که گوشي برای شنیدن و عقلي براي درک کردن دارد، و او بر تمایزش بر نقل سنت و محافظت بر آن صراحت دارد. (فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمِّيَّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ)³²¹

ترجمه: « تو (ای پیغمبر !) نمی توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی (و کافران را مؤمن گردانی) و نمی توانی صدا را به گوش کران برسانی ، هنگامی که روی برمی گردانند و می روند همچنین تو نمی توانی نابینایان (کوردلی را که صندوق دل خود را بر روی حق بسته اند) از گمراهیشان (نجات و به راستای جاده حق) راهنمایی کنی . تو تنها می توانی (سخنان حق خود را) به گوش کسانی برسانی که آیات ما را باور می دارند ، چرا که آنان تسلیم (حق و حقیقت) هستند .»

³²⁰ - مسلم مقدمه باب منع روایت از ضعیفان و احتیاط در حمل آنها 111/1 شماره 7.

³²¹ - سوره روم آیه 52-53

پس با این وجود چگونه شخص گمان کننده گمان می کند به اینکه منع کردن پیامبر از نوشتن سنت دلیلی بر تمایلش بر عدم نقل سنت و محافظت بر آن و بر عدم حجیت آن است.

گفتم: با این وجود چگونه درست است گمان کسی که می پندارد اینکه پیامبر از نوشتن سنت منع کرده اجازه او به نوشتن سنت را نسخ می کند. چنانکه به آن معتقد هستند از جمله استاد محمد رشید رضا³²² و به پیروی از او محمود ابوریه³²³ و غیر آنها. اگر درستی این گفته از آنها را فرض کنیم پس دلیل نسخ دستور دادن به حدیث و تبلیغ کجاست؟ در حالی که این تبلیغ و بحث کردن از حدیث در حجیت سنت چنانکه گذشت رساتر مهمتر و حتی قوی تر است.

این همچنین از صحابه و تابعین بعد از منعیان از نوشتن وارد شده است، ابی سعید الخدری می گوید: همانا پیامبرتان به ما حدیث می گفت پس ما حفظ می کردیم شما نیز حفظ کنید چنانکه ما حفظ کردیم و در لفظ دیگری آمده است: "از ما بگیرید چنانکه ما از پیامبرمان گرفتیم" و ابوهریره می گوید: روایت کنید آنچنان که ما روایت کردیم و نیز ابی موسی اشعری: از ما بگیر چنانکه ما گرفتیم و در لفظ دیگر از ما حفظ کنید چنان که ما حفظ کرده ایم و تمام این روایت ها که گذشت و به وسیله آن بر شبهه هایشان استشهاد کردند، از سلیم بن عامر³²⁴ روایت شده گفت: ابو امامه برای ما حدیث آورد که درباره چیزی مهم که به مردم می گوید: بشنوید و عقل خود را بکار بگیرید و از ما ابلاغ کنید آنچه می شنوید. سلیم گفت: به منزله این است که کسی که می داند شهادت بدهد³²⁵.

سلیم بن عامر گفت: ما همراه ابی امامه نشسته بودیم او برایمان حدیث رسول الله را می گفت هنگامی که ساکت شد گفت: اگر فهمیدید ابلاغ کنید چنانکه به شما ابلاغ شده است³²⁶. اَبْنُ عَبَّاسٍ، يَقُولُ: «إِنَّا كُنَّا نَحْفَظُ الْحَدِيثَ، وَالْحَدِيثُ يُحْفَظُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَمَّا إِذَا رَكِبْتُمُ الصَّعْبَ وَالذَّلُولَ،

³²² - مجله المنار المجلد 767/10، 768 و دیدگاه رشید رضا که در این کار تأیید کافی حتی از دانش آموزانش نگرفته است و از میان آنها محمد الخولی امامان حدیث او را تأیید کردند. مفتاح السنه ص 16.

³²³ - اضواء السنه ص 48.

³²⁴ - او سلیم بن عامر الکلاعی، گفته می شود الجنائری، ابو یحیی الحمصی از ابی الدرداء روایت کرد و عوف بن مالک و از او ثور و معاویه بن صالح در سال 130 هـ وفات کرد. شرح حالش در: تقریب التهذیب 381/1 شماره 2535 و الکاشف 456/1 شماره 2064 و الثقات از عجل ص 199 شماره 600 و التاریخ الکبیر 125/4 شماره 2190.

³²⁵ - دارمی در مقدمه سننش باب ابلاغ از پیامبر و تعلیم سنت 146/1 شماره 544.

³²⁶ - الطبرانی در الکبیر 187/8

فَهَيْهَاتَ»³²⁷ ابن عباس گفت: ما حدیث را حفظ می کنیم و حدیث از پیامبر خدا حفظ می شود پس اگر به سختی ها و پستی ها رسیدید پس این کار چه دور است

. و بر این شیوه تابعین شاگردان صحابه شدند و به راه آنها رفتند و آنها هم امر کردند به منع از کتابت حدیث بعد از حفظ آن سفیان ثوری در پی منع عمرو بن دینار می گوید: «آنچه از او نوشتی ما آن را حفظ می کنیم».

صحابه راه پیامبر را رفته اند، به خاطر وجود علت آن، از نوشتن نهی کردند و در همان وقت پس از اطمینان از کار و موقعیت، اجازه کتابت دادند. و تابعین نیز این راه را پیش گرفتند و در واقع همگی (پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و صحابه و تابعین) امر به حفظ حدیث و نقل آن نمودند.

در نتیجه تعارضی میان کراهتشان از کتابت حدیث و دوستی و تمایلشان در روایت آن نیست آنگونه که دکتر حسین الحاج³²⁸ پنداشته است.

آیا نزد کسانی که به عدم حجیت سنت گمان می کنند یا گمان می کنند که منع از نوشتن ناسخ جواز آن است؟

آیا شما دلیلی برای نسخ این گفته پیامبر به حفظ سنت و تبلیغ آن برای تمامی مردم دارید؟ اگر دلیلی نمی یابید و نخواهید یافت، پس این گفته پیامبر به حفظ سنت و تبلیغ آن به چه چیزی اشاره می کند؟

آیا فقط دلالت بر شوخی و بیهودگی است؟ یا اینکه دلالت بر این است که پیامبر و صحابه و تابعین خواسته اند که سنت را مانند قرآن به عنوان یک قانون و دین قرار ندهند، چنانکه دشمنان سنت پنداشته اند و بعضی مسلمانان از آن تأثیر پذیرفته اند، این ادعا گفته و کار پیامبر و کسانی که را تا روز قیامت بر این منهج رفته اند تکذیب می کند.

³²⁷ سنن ابن ماجه ج 1 ص 12 شماره 27

³²⁸ حسین حاج: حسین حاج حسن، نویسنده سوری لبنانی، به یک شهرت جهانی در دانشگاه القدیس یوسف رسید، رساله او (نقد الحدیث فی علم الروایه و علم الدریه) میان حق و باطل اختلاط شده اعتمادش را جلب کرد در مراجع به آنچه محمود ابوریه نوشته، و طه حسین و امثال آنها. از تألیفاتش ادب العرب فی صدر الاسلام و نظم اسلامیة و غیر آن. در عرصه گفته اش بر حدیث گفته است: اگر به عصر صحابه منتقل شویم آنها را می یابیم که تدوین حدیث را ناپسند می پندارند چنانکه در روایت آن ترغیب می نمایند و این کار عجیبی است، روایت حدیث را دوست دارند و تدوین آن را ناپسند می دانند سؤال احتیاج به بحث و تفسیر دارد. ببین نقد الحدیث فی علم الروایه و الدرايه 142/1.

علت منع از نوشتن سنت چنان که در احادیث و آثاری که به وسیله آنها دشمنان سنت بر شبهه هایشان استشهاد کردند در آنچه که گذشت اشاره شد به عرضة شبهه منع از نوشتن سنت به اینکه یاران این شبهه چشم هایشان را از علت منع بستند و باطل دانستند گفته کسی را که این چنین می گفت: از امامان مسلمان، از محدثین و فقها و سایر علمای مسلمین تا به امروز علی رغم اینکه این دلیل بر خود احادیثی که آنها به وسیله آن احادیث احتجاج می کردند نیز وارد شده است.

مناسب ترین این دلایل چنان که در احادیث آمده است: محافظت از کتاب خداوند و نگهداری آن از آمیختنش با سنت بدون تشخیص میان آنها این در روایت ابوهریره واضح به نظر می رسد: آیا کتابی همراه کتاب خدا وجود دارد. ... کتاب خدا را یک دست کنید یا آن را خالص کنید. بر این روایت با ضعف سندش به خاطر وجود عبدالرحمن بن زید بن اسلم، بر ضعف آن اتفاق کرده اند. بجز روایت ابی بهره بن ابی موسی اشعری که طبرانی در الکبیر و بزار در خبرش به اسناد درست آن را تخریج کرده است. حافظ هیثمی در مجمع الزوائد³²⁹ به صحت روایت ابوهریره شهادت می دهد چنان که به درستی این علت شهادت می دهد. در آن تصریحی است که ابهامی در آن نیست که احادیث در جوار قرآن در یک کتاب نوشته شده اند بدون فرق در میان آنها که با منع کتابت حدیث سلامت قرآن را تأمین می کند. و این گفته صریح ابو موسی اشعری است: اگر کتاب خدا در آن نبود آن را می سوزاندم.

الف: در روایت ابوهریره و همچنین گفته ابو موسی اشعری معلوم می شود که سنت در زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و صحابه در جوار قرآن در یک کتاب نوشته می شد بدون تغییر که به وسیله آن قرآن حفظ می شد از آمیختگی آن با سنتی که کنارش نوشته شده بود. این قرائت های بی نظیر آن را تأکید می کنند اینها چیزی جز تفسیر بعضی کلمات قرآن نیستند که برای واضح کردن و تبیین آن نوشته شده است و هر کس از صحابه که این کار را انجام می داد، نسبت به چیزهایی که از پیامبر گرفته بود، آگاه بود. مانند: {لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ}³³⁰ ترجمه " گناهی بر شما نیست این که از فضل پروردگار خود برخوردار شوید (و در ایام حجّ به کسب و تجارت بپردازید " «قرائت ابن عباس - خداوند از او راضی باد - بر شما گناهی نیست که فضل پروردگارتان را بجوئید».

³²⁹- مجمع الزوائد 151/1.

³³⁰- سوره بقره آیه 198

در مواقع حج³³¹ و نوشته ابن مسعود: {أَخْ أَوْ أُخْتُ} ³³² «و براي او برادر يا خواهر ي ست». برادر يا خواهر مادري «من ام»³³³ و مانند قرائت ابن مسعود: {فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ} ³³⁴

ترجمه: «و کسي که (قرباني يا بهايي قرباني را) نيابد، سه روز». سه روز پشت سر هم.³³⁵

مانند اين گفته ها نزد امامان قرائت هاي بي نظير و حکمت تفسير³³⁶ وجود دارد با وجود اختلاف در عمل به آنها، آيا حکم آن رفع است يا ديدگاه روايت کننده است؟

اگر اين تاکيد مي کند به اينکه در ميان صحابه کساني يافت مي شوند که سنت را با توجه به اهميت کار در جوار قرآن در يک صفحه نوشته اند پس در ميان تابعين نيز کساني يافت مي شوند که رايشان را در جوار سنت نوشته اند و نوشته هايشان از جوار قرآن دور نشده است دلالت بر اين مي کند. از شعبي³³⁷ روايت شده: همانا مروان³³⁸ مردمي را پشت پرده در کنار زيد بن ثابت نشاند سپس او را فرا خواند نشست و از او سؤال مي کردند و مي نوشتند سپس زيد به آنها نگاه کرد و گفت: اي مروان ببخشيد همانا من به نظر خودم مي گويم³³⁹ و از يحيي بن سعيد³⁴⁰ روايت شده است گفت: مردمي به نزد سعيد بن مسيب³⁴¹ آمد از چيزي درباره او پرسيد و آن را بر او املاء کرد سپس نظر او را پرسيد پس جواب داد و مي نوشت پس مردمي در جلسه سعيد گفت: اي ابا محمد آيا نظر خودت را مي نويسي؟ سعيد به مرد گفت: آن را به من بده پس نوشته را به او داد و آن را پاره کرد.³⁴²

331- بخاري در كتاب التفسير باب: بر شما گناهي نيست كه فضل پروردگارتان را بجويد 34/8 شماره 4519.

332- سوره نساء آيه 12

333- دارمي در الفوائد باب الكلامه 462/2 شماره 2975

334- سوره مائده آيه 89

335- تفسير القرآن العظيم از ابن كثير ج 2/ ص 91

336- الاتقان از سيوطي 208/1 شماره 1049، 1109، 1111 و متأهل العرفان از زرقاني 429/1.

337- شعبي: او عامر بن شراحيل بن عبد ذي الكبار، الشعبي الحميري، ابو عمرو، علامه تابعين، امامي بود كه در حفظ ضرب المثل بود از علي و ابو هريره و عائشه و ابن عمر و غيره روايت كرده است. سال 103 هـ وفات يافت شرح حالش در: تقريب التهذيب 461/1 شماره 3103 آمده است

338- مروان بن حكم بن ابي العاص، بني اميه، ابو عبدالملك، المدني و الي خلافة در آخر سال 64 هـ. از عمر، عثمان و علي و سهيل بن سعد و علي بن الحسين و عروه روايت كرده. سال 105 هـ وفات يافت شرح حالش در: الجرح و التعديل 271/8 و تقريب التهذيب 171/2 شماره 6588 و الكاشف 253/2 شماره 5363.

339- طبقات ابن سعد 117/5 و سير اعلام النبلاء از ذهبي 476/2 شماره 102.

340- يحيي بن سعيد بن فورخ، التميمي، ابو سعيد القطان البصري، يكي از عالمان مشهور و دانا، در علم و عمل به آن سر آمد بود، از هشام بن عروه و حميد و اعمش روايت كرده و از او احمد و علي و يحيي در سال 198 وفات يافت. شرح حالش در: تقريب التهذيب 303/2 شماره 7584 و مشاهير علماء الامصار ص 192 شماره 1278

341- سعيد بن مسيب بن حزن، امام، ابو محمد المخزومي يكي از علما و فقهاي بزرگ از عمر و عثمان و سعد روايت كرده و از او الزهري و يحيي بن سعيد و قتاده بعد از 90 سالگي فوت كرد. شرح حالش در: تقريب التهذيب 364/11 شماره 2403 آمده است

342- ابن عبدالبر در جامع بيان العلم ج 2/ص 144.

مجاهد به یارانش می گوید: هر چیزی را که فتوا می دهیم از من ننویسید ممکن است تمام آنچه که فتوا داده ام فردا دیدگاهم درباره آن تغییر کند³⁴³

. اینجا درستی علت منع از نوشتن چیزی - در ابتدای کار غیر از قرآن کریم- را درک می کنیم و آن به خاطر پاسداری از این کتاب بزرگ بوده است از کسانی که تازه با اسلام عهد بسته بودند و به اسلوب آن آشنا نبودند و بیشترشان از اعرابی بودند که در دین تبحر نداشتند. و در آن وقت تعلیم صحابه و امت بعدشان بهترین راه برای محافظت از این کتاب جاودان بوده است. با علم به این که منع در اول کار شامل زمان نزول قرآن و بعد آن می شود چرا که ممکن بود که این کتاب به دست کسی بیافتد که اهل علم نباشد و بخواهد دیگران را بیاموزد.

اجازه نوشتن سنت برای کسانی آمد که با اسلوب قرآن خو گرفته بودند. مانند: عبدالله بن عمر و دیگر کسانی که پیامبر به آنها اجازه استمرار منع از نوشتن سنت با قرآن در یک کتاب اگر چه ممیزی در میانشان بود، را داد.

اما نپذیرفتن ادعای دشمنان دین و تندروان شیعه به خاطر جعل احادیث از جنس قرآن در اسلوب و روش آن است و در آن ابطالی برای اعجاز قرآن کریم وجود دارد.

پس می گویم آن اعجاز قرآن را باطل نمی کند. بلکه بر این اعجاز محافظی است به راه روشنی که پیامبر با گفته و کار خود قرار داد و خلفا آن را درک کرده و آن را آنچنان که از پیامبر فهمیده اند طبقه بندی کرده اند زیرا بسیاری از بزرگان صحابه بودند که درک می کردند و تفاوت میان اسلوب قرآن و اعجازش را با اسلوب پیامبر - صلی الله علیه وسلم - تشخیص می دادند ولی بعضی از صحابه عوام آن را درک نمی کردند و این حال تمامی مردم در تمامی عصرها و دوره ها بود و این امر واضحی است که انسان ضعیف در آن جدل نمی کند. این راه و روش خداوند در محافظت بر کتابش بود یعنی در ابتدای کار از نوشتن آنچه که غیر قرآن بود، منع می کرد. زیرا قرآن در نماز و غیره به یک لفظ آمده است و تبدیل یک حرف به حرف دیگر جایز نمی باشد پس ناچار به محافظت از این کتاب معجز از دست کسانی که در زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آن را درک نمی کردند و تمامی اعراب بعد از آن و تمامی غیر عرب ها و عرب شده ها در تمامی عصرها بودند. همان کسانی که برایشان این امکان نیست که آنچه را در

³⁴³- قواعد التحديث از قاسمی ص 52

نوشته ها مي يابند بر قرآن مرتبط سازند. و معتقدند به اينكه تمام آنچه در اين نوشته است كلام خداوند است. اما سؤال بعضي از آنها اين است كه پيامبر - صلى الله عليه وسلم - امر به نوشتن سنت در يك كتاب جداگانه ابي نكرده است. تا بر آن نوشته شود كه اينها گفته هاي سودمند پيامبر - صلى الله عليه وسلم - هستند پس سنت با قرآن تشخيص داده مي شد و هيچ مؤمني آنها را با هم نمي آميخت.³⁴⁴

در جواب مي گوييم پيامبر - صلى الله عليه وسلم - به نوشتن سنت پاك در يك كتاب اجازه داده است و آن را تميز داده است از جمله كساني كه پيامبر - صلى الله عليه وسلم - به آنها اجازه داده: عبدالله بن عمرو و جابر بن عبدالله و ابوهريره و ساير افرادي كه دكتور اعظمي در كتاب دراسات في الحديث النبوي³⁴⁵ آنها را بر شمرده است. چنان كه پيامبر بسياري از سنت پاكش را در زمان حياتش گفته است و اين همان چيزي است كه دكتور امتياز احمد در كتابش دلائل التوثيق المبكر للسنه درك کرده است.³⁴⁶

پيامبر - صلى الله عليه وسلم - در ابتدائي كار از نوشتن منع كرد و بعد از آن اجازه داد، منع پيامبر به خاطر ترس بود و اجازه دادنش همراه با بر قراري امنيت بود و در زمان اجازه دادنش نوشته هاي زيادي كتابت شد اما آن نوشته ها در يك جا تدوين نشد، قرآن خودش در زمانش نوشته شد و در كتابي واحد تدوين شد مگر زمان ابوبكر با وجود نوشته هاي زيادي كه در زمان اجازه پيامبر بود دستور به نوشتن سنت داده نشد به دليل فرق واضحي كه ميان حجم قرآن و حجم سنت است سنتي كه وظيفه اش شرح و بيان قرآن است و قاعدتاً شرح بايد از نظر حجم بزرگتر از مشروح خود باشد. اگر نوشتن سنت در زمان پيامبر فرض مي شد چنانكه قرآن كريم نوشته شد و به تميز ميانشان اطمينان داده مي شد مردم به آن مشغول مي شدند و از قرآن غافل مي گشتند.

ب: ترس از ترك قرآن كريم و روي آوردن به كتاب ديگر حتي اگر آن سنت باشد. منظور از مشغول شدن به سنت و غفلت از قرآن يعني اهتمام به سنت قبل از اهتمام به كتاب خداوند و آنچه به ترك كتاب خداوند منجر مي شود و اين همان چيزي است كه عمر فاروق بعد از رويگرداني اش از تدوين سنت و موافقت صحابه به آن تصريح کرده همانا من كتاب خداوند را با چيز ديگري نمي پوشانم³⁴⁷. و اعلام عمر

³⁴⁴ - از جمله سؤال كنندگان: توفيق صدقي: مجله المنار المجلد 9/912 و پيرو او اسماعيل منصور در تبصير الامة بحقيقة السنة ص 27-28 و نيازي عز الدين در انذار من السماء ص 114.

³⁴⁵ - دراسات في الحديث النبوي فصل نوشتن صحابه و نوشته هايي از آنها ص 92.

³⁴⁶ - دلائل التوثيق المبكر للسنه فصل الكتابات المبكره 368-415 و السنه قبل التدوين از دكتور عجاج الخطيب ص 343-361.

³⁴⁷ - دارمي در سنة المقدمه باب كسي كه نوشتن حديث را روا مي دارد 132/1 شماره 464.

در ملاً عام نزد صحابه خداوند بر همه آنها راضي باشد - و اقرارشان به آن دليل استقرار اين گفته در وجودشان مي باشد.

در تأكيد اين گفته يعني مراد از مشغول شدن به غير قرآن، ضحاک (رحمه الله) مي گويد: زماني بر مردم مي آيد که آن قدر احاديث زياد مي شوند که قرآن را غبار مي گيرد آن طور که در آن نتوان نظر کرد³⁴⁸.

ابي خالد احمر³⁴⁹ گفت: زماني بر مردم مي آيد که قرآن تعطيل مي شود، خوانده نمي شود، و مردم حديث و رأي طلب مي کنند. شما را از آن بر حذر مي دارم، آن صورت را سيلي مي زند، گفته ها را زياد مي کند و قلب ها را نگران مي کند از ترس مشابهات ظاهري با قرآن، ابي سعيد خدری مي گويد: آيا مي خواهيد سنت را مانند کتاب قرار دهيد. ضحاک مي گويد: براي حديث کتاب هايي مانند قرآن قرار ندهيد.

از ابراهيم نخعي روايت شده: همانا او ناپسند مي دانست که حديث در کتاب نوشته شود و مي گفت: شبیه کتاب (قرآن) مي شود³⁵⁰.

اين ترس از شباهت آن به قرآن به روايت کردن آن به لفظ و اجازه ندادن روايت سنت به معني بر مي گردد و آن در روايت ابوسعید خدری معلوم است هنگامي که ابو نضره به او گفت: همانا تو حديث عجيبی از پيامبر را براي ما بحث مي کنی و ما مي ترسيم از اينکه چيزی در آن کم يا زياد کنيم. ابي سعيد جواب داد: آيا مي خواهيد آن را مانند قرآن قرار دهيد، نه، نه، از ما بگيريد چنانکه ما از پيامبر خدا گرفته ايم³⁵¹.

ترس و غضب زياد مي شود هنگامي که مردم به کتاب هاي ديگر روي آورند و قرآن با ديگر کتاب ها شبیه شود. چنانکه در روايت جابر بن عبدالله آمده همانا عمر بن خطاب نسخه اي از تورات را نزد پيامبر آورد، گفت اي پيامبر خدا اين نسخه اي از تورات است. پيامبر - صلی الله عليه وسلم - ساکت شد و او شروع کرد به خواندن آن، صورت پيامبر - صلی الله عليه وسلم - تغيير کرد و ناراحت شد. ابوبکر گفت:

348- و السنة في مواجهة اعدائها از فضيله دكتور طه جيشي ص 243.

349- ابو خالد احمر: سليمان بن حيان الازدي الكوفي از عاصم الاحول روايت کرده و يحيي بن سعيد الانصاري و از او احمد و اسحاق و هناد، وی در سال 190 هـ وفات يافت. شرح حالش در: و الثقات از عجلي 201 شماره 607 و لسان الميزان 375/8 شماره 12825 آمده است

350- دارمي در المقدمة باب کسی که نوشتن حديث را روا نمي دارد 132/1 شماره 464.

351- اثر آخر از وائله بن اسقع در جامع بيان العلم 79/1.

در عزا بشیني، مگر صورت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را نمی بینی. عمر به صورت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نگاه کرد و گفت: به خدا پناه می برم از غضب خدا و پیامبرش، ما به خداوند و دین او اسلام آوردیم و از پیامبرش محمد راضی هستیم. پیامبر گفت: قسم به کسی که نفس و جان محمد در دست اوست اگر موسی بر شما می آمد حتماً از او پیروی می کردید و مرا ترک می کردید و از راه راست گمراه می شدید در حالی که اگر او زنده بود و پیامبری مرا درک می کرد از من پیروی می کرد³⁵²

و در بعضی روایات، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آنها را صفحه صفحه قرار داد و از بین بردند در حالی که می گفت: از هوا و هوس اطاعت نکنید؛ همانا آنها به گمراهی افتادند و شما نیز گمراه می شوید، تا حرف حرف آن را از بین برد.³⁵³ صحابه نیز بر همان روش رفته اند چنان که عمر بن خطاب روایت کرده است که مردی از عبدالقیس که جایگاهش در شوش³⁵⁴ بود بر او وارد شد عمر به او گفت: تو فلانی هستی؟ گفت: بله، پس با عصایش او را زد و مرد گفت: ای امیر المؤمنین چرا مرا می زنی پس عمر به او گفت: {الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (1) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (2) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (3)}

ترجمه: « الف . لام . را . این ، آیه های کتاب روشن و روشنگری است (برای کسانی که از آن راهنمایی و هدایت طلبند) ما آن را (به صورت) کتاب خواندنی (و به زبان) عربی فرو فرستادیم تا این که شما (آن را) بفهمید (و آنچه را در آن است به دیگران برسانید ما از طریق وحی این قرآن ، نیکوترین سرگذشتها را برای تو بازگو می کنیم و (تو را بر آنها مطلع می گردانیم) هرچند که پیشتر از زمره بی خبران (از احوال گذشتگان) بوده ای .»

پس آن را سه بار بر او خواند و سه بار او را زد، مرد گفت: چرا مرا می زنی ای امیر المؤمنین؟ پس گفت: تو هستی که کتاب دانیال³⁵⁵ را نسخ کرده ای. گفت: چیزی به من بگو تا از آن پیروی کنم. عمر گفت: آن را از بین ببر به طوری که نه خودت و نه هیچ کس از مردم آن را نجوید پس از این اگر چیزی از تو به من ابلاغ شود که خود یا مردم آن را بخوانند تو را سخت مجازات می کنم. سپس به او

³⁵² - دارمی در المقدمة باب کسی که در تفسیر حدیث پیامبر پرهیزکاری می کند 126/1 شماره 435

³⁵³ - تفسیر القرآن العظیم ج 2/ص 468.

³⁵⁴ - سرزمین خوزستان در فارس که تبر دانیال در آن قرار دارد در زمان عمر اهواز فتح شد. آخرین شهر آن شوش بود که فتح شد

: معجم البلدان 280/3-281.

³⁵⁵ - دانیال یکی از پیامبران بنی اسرائیل بین داود و سلیمان و زکریا و عیسی بن مریم بوده است و حافظ ابن کثیر در کتابش ذکر کرده البدایه و النهایه اخباری از دانیال 37/2.

گفت³⁵⁶: بنشین او نشست و عمر گفت: آن را از بین بردم سپس کتابی از اهل کتاب را نسخه برداری کردم و آن را در چرم³⁵⁷ آوردم پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: این چیست که در دست توست ای عمر؟ پس گفتم ای پیامبر خدا کتابی است که آن را نسخه برداری کرده ام تا به علم ما اضافه شود پس پیامبر خدا ناراحت شد تا جائی که گونه هایش³⁵⁸ قرمز شد داستان آن مانند روایت جابر بن عبدالله قبلاً نقل شده است.

و مانند این داستان برای امام ابی حنیفه واقع شده است هنگامی که شخصی با کتاب دانیال وارد کوفه شد، پس نزدیک بود که ابو حنیفه او را بکشد به او گفت: مگر غیر از قرآن و حدیث³⁵⁹ کتاب دیگری هست؟ و نیز ابن مسعود کتابی را که در شام به او تقدیم شد از بین برد و این آیه ای که عمر آن را خواند او نیز همان آیه را خواند، ما بهترین داستان ها را که در قرآن خود وحی کرده ایم برای تو می گوئیم و چه بسا که قبل از آن از بی خبران بوده ای³⁶⁰ است.

گفت: قلب ها خالی اند پس آنها را به قرآن مشغول کنید و به غیر آن مشغول نسازید. همانا هلاک شده است کسی که قبل از شما بوده و از دیگری پیروی کرده و کتاب خدا را ترک کرده است. و این یعنی نوشته هایی از اهل کتاب وجود دارد چنان که ابو عبید یکی از راویان این حدیث گفت در روایت ابن عبدالبر گفته می شود که این کتاب ها از اهل کتاب گرفته شده اند به همین خاطر عبدالله نگاه کردن در آنها را ناپسند دانست.

مره الهمدانی به روایت از ابن مسعود چنان که داریم روایت کرده است تأکید می کند: که نوشته ها برگرفته از سنت نیست بلکه از کتاب های اهل کتاب است به قولش: اگر اینها درباره قرآن و سنت بود از بین نمی رفتند اما اینها از نوشته های نویسندگان می باشد.

³⁵⁶ العمیم: یعنی الماء الحار القاموس المحيط 102/4.

³⁵⁷ ادیم یعنی چرم، پوست و باغی شده ببین لسان العرب 45/1.

³⁵⁸ -- ابو یعلی در مسندش آورده و آن را نسبت داده به حافظ الهثیمی و گفت: در سند آن عبدالرحمن اسحاق الواسطی است که احمد او را ضعیف دانسته چنانکه حافظ الهثیمی در کتابش گفته مجمع الزارند 173/1-182 آیا عمر در این کار اقتدا به پیامبر را سرزنش می کند یا آن را ستایش می کند؟ و آیا در این داستان دلیلی بر کراهیت عمر نسبت به حدیث و تدوین آن وجود دارد چه اینکه از سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - باشد یا نباشد و چه اینکه اخباری که از امت های گذشته آمده درست باشد یا نادرست چنانکه علی شهرستانی در کتابش پنداشته در مورد منع تدوین حدیث ص 105-107.

³⁵⁹ قواعد التحذیر از قاسمی ص 298.

³⁶⁰ در آنچه گذشت ردی است بر آنچه تندروان شیعه پنداشته اند به اینکه منع از نوشتن سنت منع یک موقعیت سیاسی است آیا در داستان عمر با ناسخ کتاب دانیال و گفته اش با پیامبر یک سنت نیست؟ نهی ابتدائی عمر منجر به نهی پیامبر شد به خاطر ترس از اشتغال به کتاب خداوند و سنت او و این اصل همان علتی است که ابن مسعود و سایر صحابه فهمیده اند.

و در آنچه گذشت ردی است بر آنچه که بعضی از تندروان شیعه بین پنداشته اند که از بین بردن سنت در زمان خلفاء بوده است و به خاطر احادیثی از فضایل اهل بیت وصفشان آمده است روایت ابن مسعود نزد خطیب³⁶¹.

اگر روایت خطیب درست فرض شود پس نوشته ای که ابن مسعود از بین برد در آن احادیثی از فضایل اهل بیت بود و این نشانگر آن است که درباره فضایل اهل بیت احادیث دروغینی وجود داشته است، چرا که اگر درست بود پس آن جزء سنت بود و از بین نمی رفت چنان که مرة الهمدانی گفت: اگر آن از قرآن یا سنت بود از بین نمی رفت. اما آن احادیث برگرفته از کتاب های نویسندگان بود

ابن عون درباره نوشته نویسندگان می گوید: ای ابا اسماعیل به درستی من این نوشته ها را می بینم که مردم را گمراه خواهند کرد.

و این کتاب ها یا آنچه از آنها گرفته می شود آن چیزی است که سلف صالح نوشتن آنها را به خاطر ترس از مشغول شدن مردم به آنها و غفلت از قرآن و سنت ناپسند می دانستند. و خطیب³⁶² (رحمه الله) در این باره می گوید: ثابت شده است که کراهت کتابت از ابتدای کار رایج بوده است به خاطر ترس از اشتباه کردن آن با کتاب خداوند و نیز مردم مشغول به چیزی شبیه آن بشوند و نهی از نوشتن کتاب ها در گذشته به خاطر استفاده و گرفتن از آنها توسط مردم بوده به این دلیل که مردم حق و باطل آن را نمی شناسند و قرآن برایشان کفایت می کند³⁶³.

در همان وقتی که نوشتن در زمان پیامبر و صحابه و تابعین منع شده است به بحث و تبلیغ درباره سنت امر شده است. این تبلیغ برای سنت در کنار قرآن بوده و برای حفظ آن است و این دلیل عمده و اساسی در رسیدن قرآن و سنت به ما به صورتی درست و خالی از تحریف و تغییر می باشد.

³⁶¹- معالم المدرستین مرتضی العسکری المجلد 44-45

³⁶²- خطیب: احمد بن علی بن ثابت بن مهدی، ابوبکر، از تألیفاتش الکفایه فی علم الروایه و تقیید العلم و الفقیه و المتفقہ و شرف اصحاب الحدیث در سال 462 هجری وفات یافت. شرح حالش در: تذکره الحفاظ 1135/3 شماره 1015 آمده است

³⁶³- تقیید العلم ص 57 در جامع بیان العلم 68/1.

حفظ کردن از افتخارات عرب است، اعتماد بر نوشتن اهمیت آن را کم می کند و توجه پیامبر به منع نوشتن به خاطر تقویت آن استعداد بوده است. چنان که گفت: خداوند شاداب گرداند کسی را که حدیثی از ما بشنود و آن را حفظ کند و نیز فرمود: آن را حفظ کنید و به آن کس که نزدتان است، خبر دهید.

صحابه و تابعان نیز بر همین راه رفته اند و به دلیل ترس از توجه به آن و ترک قرآن، از نوشتن منع کرده اند و این دومین علت واضحی است که در اخبار و آثار وارده بر منع از نوشتن به آن تصریح شده است.

ج: ترس توجه به نوشته ها و ترک حفظ شده دلیل سوم منع کتابت است: در این باره ابراهیم نخعی می گوید: هیچ کس کتابی نمی نویسد مگر اینکه بر آن تکیه کند و نعیان می گوید: نگهبانان علم چه بد نگهبانانی هستند و کسی که چیزی می نویسد آن را به خاطر این می نویسد که حفظ کند پس هنگامی که آن را حفظ کرد آن را از بین ببرد. به گفته مسروق: همانا می خواهم آن را حفظ کنم سپس آن را بسوزانم، علقمه به این گفته اقرار کرد و گفت: اشکالی ندارد و مانند آن از ابن شهاب و مالک و عاصم بن ضمره³⁶⁴ روایت شده است گفته ابو سعید الخدری که گذشت: از ما حفظ کنید چنان که ما حفظ کرده ایم و گفته سفیان الثوری: و آنچه که از او نوشتیم حفظ می کنیم.³⁶⁵

د: ترس از افتادن حدیث به دست نا اهلان : ترس از افتادن احادیث به دست نا اهلان است چرا که آنها حکم احادیث را نمی شناسند و تمامی آنها را با توجه به ظاهرشان تفسیر می کنند و ممکن است در آن کم و زیاد کنند و آن را به نویسنده اش نسبت دهند و تمامی اینها نزد گذشتگان به خاطر پاسداری از قرآن گفته شده است، شاید این گفته به این خاطر درست باشد که منع کردند از اینکه کسی با قرآن به سرزمین دشمن سفر کند. به خاطر ترس از اینکه قرآن به دست دشمن بیافتد.³⁶⁶

³⁶⁴ - الدارمی در المقدمة باب من رخص فی کتابة العلم 139/1 شماره 508 و تقیید العلم ص 58، 60 و جامع بیان العلم 64/1.
³⁶⁵ - با ذم توکل بر کتاب و امر به حفظ کردن. و با این وجود با احتیاط و اطمینان می نوشتند به آنچه نزد ابن عبدالبر روایت شده است، سفیان گفت: من دوست دارم به سه صورت حدیث بنویسم؛ حدیثی که آن را می نویسم و می خواهم که به عنوان دینی درست قرار داده شود و حدیث مردی که آن را می نویسم نه آن را دور می اندازم و نه آن را به عنوان دین قرار می دهم و حدیث مردی که ضعیف است دوست دارم که آن را بشناسم ولی به آن اهمیت نمی دهم. : جامع بیان العلم و فضله 76/1.
³⁶⁶ - کتاب الجهاد والسير باب کراهیت السفر بالمصاحف الی ارض العدو از ترس اینکه در میان آنها بی ارزش و خوار شود 17/7 شماره 1869.

بنابر این امر سوزاندن احادیثی که جمع کرده بودند³⁶⁷ توسط ابوبکر صدیق، به فرض به درستی نقل شده است. همچنین عبیده سلمانی بعد از نابود کردن نوشته هایش در زمان مرگش، می گوید: می ترسم از اینکه این نوشته ها بعد از من به دست کسی بیافتد که آنها را در موضعی غیر از موضع شان به کار گیرد.

ابو قلابه در وصیتش به یکی از دانش آموزان ایوب السختیانی می گوید: کتاب هایم را به ایوب بدهید اگر زنده بود، و گرنه آنها را بسوزانید³⁶⁸.

أوزاعي می گوید: این علم شریف بود تا زمانی که از دهان مردانی ذکر شود که آن را می دانند، اما همین که به صورت مکتوب شد، نور آن از بین رفت و به دست ناهلان افتاد.³⁶⁹

اینها دلایل منع از نوشتن سنت می باشد که در اخبار و احادیثی که طرفداران این شبهه به آن استشهاد می کنند به وضوح آمده است³⁷⁰.

بعضی از آنها از دلیل کناره گیری از علت کراهت نوشتن سنت و سرزنش نوشتنش در عصر تدوین آن و بعد از آن تا به امروز سؤال می کنند. جواب این سؤال همان است که خطیب با این سخنش داده است: مردم در کتاب های علمی جولان می زنند و در تدوین آنها در کتاب ها بی انصافی به خرج می دهند. و آنها را مختلط می کنند، زیرا روایت ها پخش شده اند و اسناد طولانی شده اند و نام های مردان و کنیه های آنها و انسایشان زیاد شده است و عبارات و الفاظ مختلف می شود پس قلب ها از حفظ آنچه که ما ذکر کرده ایم ناتوان می شود با وجود اجازه پیامبر کسانی که حفظ آن را در کتاب ضعیف دانستند و بعضی از صحابه و تابعین و مخالفین بعد از آنها به آن عمل کرده اند³⁷¹.

چنان که ابن صلاح گفته است: تدوین آن در کتاب برای یادگیری و یاد دادن در زمانهای دیگر بود - و او راست گفت پس خداوند او را رحمت کند- و بعد این معلوم است که منع از نوشتن سنت در ذات آن نیست بلکه به دلایلی است که احادیث آن را ذکر کرده اند و آن ترس از مشغول شدن مردم به آن و غفلت از قرآن می باشد. و آن دلایلی که دشمنان سنت چشم هایشان را از آن بسته اند با وجود صراحت آنها در

³⁶⁷ حجیت سنت از دکتر عبدالغنی ص 457.

³⁶⁸ تقیید العلم ص 62.

³⁶⁹ الدارمی در المقدمة باب من لم یر کتابة الحديث 132/1 شماره 467 و ابن عبدالبر در جامع بیان العلم 68/1.

³⁷⁰ اسماعیل منصور در تبصیر الامة ص 311-318.

³⁷¹ تقیید العلم ص 64-65.

اخبار و آثاري که از آن براي شبهاتشان احتجاج مي کنند اگر به درستي آن احاديث مطمئن شوند پس بايد به دلايل وارده بر آن نيز تسليم شوند.³⁷²

و از جمله کساني نباشيد که خداوند بزرگ در موردشان گفته است: {أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ}³⁷³ ترجمه: «آيا به بخشي از (دستورات) كتاب (آسماني) ايمان مي آوريد و به بخش ديگر (دستورات آن) كفر مي ورزيد؟».

اگر به درستي آنچه که از اخبار و آثار به آن استشهاد کرده اند تسليم نشوند پس براي شبهه هايشان در منع از نوشتن سنت در زمان پيامبر و صحابه و تابعين اساسي باقي نمي ماند که بر عدم حجيت سنت دلالت کند. زيرا در همان وقتي که منع نوشتن در زمان پيامبر و صحابه و تابعين صادر گرديد در همان وقت دستور به نوشتن داده شد.

و اينجا معلوم است که يکي از آنها ديگري را نسخ نمي کند زيرا نسخ فقط زماني ممکن است که جمع آنها دشوار باشد. و اين همان چيزي است که دکتر عبدالغني - رحمت خدا بر او باد - در جمع ميان احاديث نهي و احاديث اذن، يعني اجازه داده شده، بکار گرفته است. که گفته است: جمهور علما به نسخ معتقدند³⁷⁴، و بعضي از متأخرين نيز رأي آنها را برگزيده اند³⁷⁵.

درست اين است که نسخ اصلاً وجود ندارد و منع نوشتن فقط به دليل ترس - از دلايلي که اشاره شد - و اجازه دادن به دليل وجود امنيت علمي بوده است. پس واجب نيست که کلمه نسخ را جز هنگام عدم امکان جمع با چيز ديگر، بکار ببريم. بنا بر اين جمع آنها با اختصاص نهي به وقت ترس و اذن به وقت امنيت ممکن مي شود حتي در حديث گفتن و تبليغ در هر دو حالت و اين جمعي است که از نظر معني عقلائي است. پس چه چيزي ما را به قائل بودن به نسخ مجبور مي کند؟

³⁷²- فتح المغيـث از سخاوي 145/2، تـدريب الراوي 65/2.

³⁷³- سوره بقره آيه 85

³⁷⁴- يعني نسخ احاديث نهي با احاديث اذن. بر طبق آنچه ابن تيميه در جوابش در كتاب صحة اصول مذهب اهل المدينة ص 37 روايت کرده است. در مقابل جمهور علما، افراي هم بر عکس فکر مي کنند و معتقدند که اذن با نهي منسوخ مي شود مثل استاد محمد رشيد رضا و پيروانش که رد آن گذشت، ص 285-287.

³⁷⁵- مانند مفتاح السنة أو تاريخ فنون الحديث، استاد محمد عبدالعزيز الخولي، دار الكتب العلمية، بيروت، بدون تاريخ ص 17

پس هیچ ادعائی در اختصاصات به قرآن یا اشخاص و زمان هایی که در بعضی گفته ها نقل می شود، نیست، بلکه مدار و محور در منع حدیث به دلیل جلوگیری از اشتباه نوشته ها با قرآن یا استقلال آنها از وحی می باشد. و محور اجازه در امنیت و اطمینان از عدم اشتباه در این اوضاع و احوال می باشد.³⁷⁶

و این چنین اراده خداوند می خواهد که منع از نوشتن سنت جزئی از این راه روشن بزرگ باشد که به وسیله آن رسالت اسلام قائم به کتاب و سنت حفظ شده است.

در این باره دکتر همام عبدالرحیم می گوید: اگر آن چنان نبود شرح و تفسیر بر قرآن کریم بسیار زیاد می شد پس کار برای نویسندگان مشکل می شد و با هم قاطی می شد. بنابراین تشخیص متن قرآن از سایر متن ها (سنت یا رأی سایر فقها) شکل می شد. این اتفاق برای رسالت پیامبران قبلی پیش آمده است، حقیقت با باطل و درست با نادرست و وحی با خیال و تصور، با هم آمیخته است. تا جایی که اصل از بین رفته و زیر پای اضافه ها و توضیحات اضافی مخفی شده است و برای وحی تشخیص و تمییزی باقی نمی ماند. و وحی در دین یهود و مسیحی تبدیل به حرکت تاریخ شد به این معنا که: هر اتفاقی که در تاریخ می افتد به وحی اضافه می شود به اعتبار اینکه آن اراده خداوند است و این اضافات در حدیث نیز وجود دارد.

این قرائت های نادر از دیدگاه ما- چنانکه گذشت - چیزی جز توضیح اضافی تفسیری نیست که در حاشیه آیات قرآن نوشته شده اند. سپس نویسنده گمان کرده که آنها جزو قرآن می باشند و بسیاری از صحابه متن قرآن را به تنهایی و بدون قرار دادن چیزی در کنار آن می نوشتند و علاوه بر این افراد دیگری بودند که تمامی متواترات در روایت قرآن را حفظ کرده اند و اضافه بر آن را به حکم شاذ و نادر بودن قبول نمی کردند.³⁷⁷

³⁷⁶ -- حجیت سنت از دکتر عبدالغنی 446-447.

³⁷⁷ - الفکر المنهجي عند المحدثين از دکتر همام عبدالرحیم ص 40 و 41.

مطلب چهارم : شبهه بر روایات نمودن حدیث بالمعنی ورد آن

در رابطه به جواب این شبهه فوق الذکر که از طرف دشمنان سنت از جمله شیعیان گمراه و مستشرقان و داعیان بی دینی ادعا می کنند مانند این ضرب المثل است که می گویند از اسب افتیده حالا خود را آویزان نموده رها نمی کند وگرنه در رابطه به همه ای آنچه مستشرقین در مورد حدیث می گویند برای جواب گفتن به آنها آنچه در مطلب قبل بیان شد کفایت می کند باز هم حالاکه چنین ادعای می کنند که : تأخیر در تدوین سنت ضرر بزرگی به سنت و محتوای روایتهای آن رسانده و ادعا کردند که محتوای روایت حدیث شیوة ثابت و اصلی نزد علمای سنت می باشد در این هنگام اهتمام آنها در معنا بیشتر از اهتمامشان در لفظ می باشد تا اینکه احادیث را به ما برسانند پس علایم لفظی و معنوی آن از بین رفت و بنابراین دستورنویسان به احادیث روایت شده استدلال نمی کردند و در اثبات لغت یا قواعد نحو به آن استشهاد نمی کردند زیرا الفاظ آن موهون تأثر شخصی راویان می شد³⁷⁸. این خلاصه تردید برانگیز دشمنان اسلام درباره محتوای روایت بود که به استدلال سنت نبوی و مکان قانونگذاری آن شک کردند.

جواب : اولاً و قبل از روشن شدن فساد ادعای داعیان فتنه و دروغ پردازان علم به اینکه روایت حدیث از لحاظ معنا و محتوا قاعده اصلی و ثابت نزد علمای حدیث می باشد و اهتمام آنها در معنا بیشتر از لفظ می باشد، قبل از بیان بطلان این ادعا اولاً در مورد حکم روایت حدیث به معنا از جانب علمای امت از محدثان و فقها و اصولیون، سخن می گوئیم، تا آشکار کنیم که چگونه دشمنان این سنت، اصل را به فرع برگرداندند و فرع را به اصل؟

آشکار است که علما در مورد روایت حدیث از لحاظ معنایی چند دسته می باشند³⁷⁹.

ما خلاصة دو دسته یا مسلک را می آوریم: مسلک یا مذهب اول روایت کردن حدیث از لحاظ معنا برای کسی که مدلول الفاظ و مقاصد آن و آنچه معنایش را تغییر می دهد و مترادف آن را در زبان عربی نمی داند، جایز نیست و این امر بدون اختلاف بین علما، واجب است. زیرا کسی که به آن متصف شد به خللی در تغییر آن ایمان ندارد و لازم است کسی که این ویژگی را دارد حدیث را با الفاظی که آن را شنیده و بدون تأخیر و افزودن و یا کم کردن حرفی و تبدیل یک حرف یا بیشتر و مشدد کردن به ثقیل یا عکس آن،

³⁷⁸ - دراسات محمدیه / گلذیهر، شرح استاد صدیق بشیر به نقل از مجله کلیة الدعوة از لیبی شماره 10، ص 571 و 573.

³⁷⁹ - نگا: إرشاد الفحول ج 1/234-239، توجیه النظر ص 298-314

روایت کند. هنگامیکه همه اینها را انجام داد جهالتش را محکم کرده و در اصول دین بر مبانی غیر حقیقی تصرف کرده و به واسطه آنچه که علمی به آن ندارد به خدا و رسولش - صلی الله علیه وسلم - سخنی نسبت می دهد³⁸⁰.

اما کسی که به الفاظ و مدلولات آن و مقاصد آن آگاه است پس به آنچه که معنای آن را تغییر می دهد دانش دارد و تفاوت بین آن دو را می بیند. پس پیشینیان و محدثین و فقیهان و اصولیون در آن اختلاف داشتند. بنابراین اکثر آنها روایت به معنا را مجاز شمردند هنگامیکه مطمئن باشند که معنی لفظی را که به او رسیده، ادا کرده باشد خواه در حدیث مرفوع باشد یا غیر مرفوع.³⁸¹

مذهب یا مسلک دوم: منع مطلق از روایت از لحاظ معنا است و باید لفظ به شکل خودش نقل شود چه از کسی که معنای آن را می داند یا کسی که معنای آن را نمی داند. و آن مسلک بسیاری از پیشینیان بود و همچنین اهل نظر و مسلک امام مالک و غالب محدثین و مذهب ظاهریه بود.³⁸²

در اینجا به صورت شفاف برای ما معلوم شد که اصل در روایت حدیث، روایت آن از لحاظ لفظی برای عالم به الفاظ و مدلولات آن بوده و فرع جایز بودن روایت به معنا فقط برای عالم است. و این خلاصه ای از مسلک اول بود و این نظر همه گذشتگان و اصحاب حدیث و فقه و اصول بود و از جمله آنها آمدی³⁸³ می گوید: قرآن و اجماع و سنت و عقل بر آن دلالت می کند.

همچنین در احادیث فراوان، نبی - صلی الله علیه وسلم - ، اصحابش را به تبلیغ سنت مطهر در هنگام حیات خود و بعد از وفاتش امر کرده است: هر کسی که اینجا هست این خبر را به کسی که اینجا نیست برساند چه بسا کسانی که این خبر به آنها می رسد آگاه تر باشند از کسانی که آنرا شنیده اند. این در زمانی بود که منع کتابت حدیث رواج داشته است: از من ننویسید و هر کس غیر از قرآن را از من بنویسد محو و نابود کند و هیچ مشکلی نیست حدیث از من نقل کنید، این حدیث اگر لازم بود برای آنها که آن الفاظ را برسانند که بوسیله افراد نخبه به گوش آنها بدون زیادی یا نقصان و تقدیم و تأخیر رسید تا اصحاب رسول

³⁸⁰- الإلماع / قاضي عياض، ص 174.

³⁸¹- برخلاف امام مالک که آنرا در غیر از حدیث پیامبر مجاز دانست ولی در حدیث پیامبر مجاز ندانست و می گوید: آنچه در حدیث رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بود لفظ به حساب نیامد و آنچه در غیر از او بود به معنی هم برخورد کرد باکی نیست. ، جامع البیان العلم ج 81/1، تدریب الراوی ج 2 / 99، 101،

³⁸²- و ارشاد و الفحول / شوکانی ج 236/1، 237 و السنة النبویة / دکتر احمد کریمه، ص 65، 66.

³⁸³- الإحکام / آمدی ج 93/2.

خدا - صلی الله علیه وسلم - آنرا بنویسند، آیا از یکی از آنها به ما رسیده است که او به خاطر روایت احادیث از لحاظ لفظ بدون تقدیم و تأخیر آنرا انجام داده باشد؟!

دکتر ابوزهو بعد از رساندن معنی سخن قبل می گوید: دلالت می کند که مقصود آن (سنت) معنی بدون لفظ است و بنابراین با تلاوت آن خود را وقف بندگی نمی کند و در به نظم در آوردن آن مبارزه طلبی نمی کند و روایتش را با معنا جایز می داند.³⁸⁴

همچنین دلالت می کند که مقصود از سنت، معنا بدون لفظ می باشد در آنچه که آمدی می گوید این است که: نبی - صلی الله علیه وسلم - معنا را به دفعات مکرر با الفاظ مختلف ذکر می کرد مقصود همانا معنا می باشد و با حصول معنا اثری از اختلاف لفظ باقی نمی ماند و این یکی از وجوه دلیل عقل می باشد که آمدی به آن شهادت داد³⁸⁵.

این هدفی بود که صحابه به خوبی آنرا دریافتند و بر تعلیم آن برای بعد از خودشان پافشاری می کردند و نشان می دهد آنچه که از ابی نضره روایت شده است که می گفت: به ابی سعید خدری - رضی الله عنه - گفتم، تو از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - برای ما احادیث عجیبی می گوئی و ما می ترسیم که بر آن بیافزائیم یا آن را کاهش دهیم، گفت: می خواهید آن را مانند قرآن بگیرید نه، نه. ولی از ما بگیرید همچنانکه ما از رسول خدا گرفته ایم³⁸⁶.

در سخن ابی نضره تأمل کنید: (ما می ترسیم که بر آن بیافزائیم یا آن را کاهش دهیم). سپس سخن ابوسعید (می خواهید آنرا مانند قرآن بگیرید نه، نه ولی از ما بگیرید...)³⁸⁷ این بر آن دلالت می کند که اصل در کتاب خدا لفظ است زیرا او با تلاوت آن بندگی می کند و به کوتاه ترین سوره آن مبارزه طلبی شده است و سنت مطهر این چنین نمی باشد. این تنها مراد و مقصود ابوسعید خدری نمی باشد بلکه مقصود و مفهوم همه صحابه می باشد و روایات آنها بر یک داستان واحد با الفاظ مختلف و بدون انکار یکی از آنها بر آن دلالت می کند، پس اجماعی می شد که قابل احتجاج بود³⁸⁸.

³⁸⁴ - الحديث و المحدثون، ص 200.

³⁸⁵ - الإحكام / آمدي ج 94/2.

³⁸⁶ - همان، ص 265.

³⁸⁷ - مراجعه به همان، التدریب / به نقل از سیوطی ج 2 / 100 از واثلة بن الأسقع - رضی الله عنه -

³⁸⁸ - فتح المغیث / سخاوی ج 215/2 و علوم حدیث / ابن صلاح، ص 189، الإحكام / آمدي ج 94/2 به نقل از کتاب بررسی سنت در نوشته های دشمنان اسلام و رد آن ج 1 ص 500-514 با اندک تغییر

مطلب پنجم : شبهه براینکه خداوند محافظ قرآن است نه سنت وردآن

این شبهه عدم محافظت سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) از طرف الله (جل جلاله) از جمله شبهه ها و تشکیک های است که از طرف متشرقین، منکرین سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) و پیروان گمراه شان است که ایجاد شده مثل در جواب شبهه قبل بیان شد این نوع از سنگ اندازی های است که میخواهند با این سنگ اندازی های خود خدشه برپیکر سنت مبارک وارد کرده باشند چنین ادعا می کنند که : اگر چنانچه سنت نبوی ضروری و برای زندگی مهم می بود خداوند آن را هم مانند قرآن محفوظ می کرد همانطور که در مورد قرآن می فرماید: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) ³⁸⁹ ترجمه " ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می داریم" و همانند قرآن به پیامبر امر و دستور می داد که آن را بنویسد. و یا نظر آنها در مورد حدیثی که پیا مبرص می فرماید) :أَلا و إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ و مثله معه «آگاه باشید به من قرآن داده شده است و مثل آن نیز به من عطا شده است» اگر چنانچه این حدیث صحیح بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم از کتابت و نوشتن احادیث نهی نمی فرمود، بلکه به نوشتن آن دستور می داد همانطور که قرآن نوشته شد، و شایسته نبود که نصف آن چه که برای مردم وحی شده در میان مردم بدون نوشتن رها شود. چرا اصحاب نصف وحی را ننوشتند و آن را ترك کردند؟ پس با این سهل انگاری تمام آنها گناهکار می شوند.

جواب این شبهه: در قدم اول برای همه این گروه ها و افراد که در این زمینه دست به فعالیت می زنند و بر علیه سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) دست بکار شده اند می خواهند از این طریق با برداشتن سنت نبوی از صحنه وجود دین اسلام بردارند و به ترتیب به فعالیت های بعدی خود به پردازند که همانا قسمی که قبلا در مورد اهداف شان گفته شد که فعالیت شان به نابودی دین اسلام و تمام احکام آن بینجامد باید گفت که با این سنگ اندازی ها بجای نمی رسند برای شان جز خستگی بدنامی و پشیمانی در تاریخ بشریت و جهان چیزی دیگری بجانخواهد گذاشت زیرا که چیزی را پروردگار جهانیان حفاظت آنرا به عهده گرفته که و دست تعرض دراز کردن جز نابودی عاقبتی دیگر نخواهد داشت چرا که همانطور که خداوند برای شریعت و دین بقاء و حفظ آن را اراده کرده است به همان صورت خواسته است که بندگان خود را بیشتر از طاقت و توان خود به زحمت و تکلیف بیندازد اراده نکرده است که دچار زحمت و مشقت شوند، خیلی واضح و معلوم است که عرب ها امت و ملتی بی سواد بودند و نوشتن و کتابت در میان آنها خیلی

³⁸⁹ - سوره الحجر آیه 9

کم و نادر بود، به طوری که قرآن بر روی پوست درخت خرما و استخوان و پوست حیوانات نوشته می شد که در نهایت سختی و مشقت صورت می گرفت، در حالی که پیامبرص بعد از مبعوث شدن به پیامبری بیست و سه سال در میان آنها زندگی می کرد به همین خاطر تکلیف آنها به نوشتن احادیث کاری بسیار سخت و دشوار بود. چون احادیث شامل تمام گفتار و افعال و احوال و تأییدات ایشان می شد.

به خاطر اینکه این کار نیاز به فارغ شدن تعداد زیادی از آنها داشت و از طرفی هم اصحاب کرام نیاز داشتند برای مصالح و لوازم زندگی سعی و تلاش کنند و همه آنها هم نوشتن را خوب بلد نبودند، بلکه نویسندگان در بین آنها انگشت شمار بودند جمع شدند آنها هم برای نوشتن قرآن ضروری بود و نمی خواستند به چیز دیگری مشغول شوند تا کاری بسیار درست و مطمئن را انجام دهند و حرفی از آن ناقص نشود، به همین خاطر تمام توان خود را برای نوشتن قرآن که به تدریجی صورت می گرفت منحصر کرده بودند.

و یکی دیگر از سبب ها و علت هایی که سبب شد سنت نبوی نوشته نشود ترسی اختلاط و قاطی شدن قرآن و حدیث بود مخصوصاً که وحی در حال نازل شدن بود و هنوز قطع نشده بود. از طرفی هم آنچه که برای حافظین قرآن کریم روی داد برای حافظین سنت نبوی رخ نداد، شهید شدن حفاظ قرآن کریم شدت گرفت، ولی کسانی که احادیث را از پیامبرص روایت می کردند بسیار بودند و قبل از اینکه تابعین احادیث را از آنها بگیرند شهید شدن آنها شدت نگرفته بود.

یکی دیگر از موانع جمع سنت نبوی متنوع بودن وقایع و حوادث آن بود که جمع کردن آن را به یقینی ممکن نمی ساخت.

علاوه بر این دلایلی که ذکر گردید با دلایل قوی و مستند از قرآن عظیم الشان واضح و آشکار میتوان ثابت ساخت که خداوند جل جلاله حافظ قرآن و سنت است. چنان در این آیه مبارکه می فرماید: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)³⁹⁰

« و قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است) ».

1- و خداوند می فرماید: (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۚ ۱۷ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ۚ ۱۸ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

۱۹) ³⁹¹

³⁹⁰- سوره النحل آیه 44
³⁹¹- سوره القیامه آیه 17- 19

چرا که گردآوردن قرآن (در سینه تو) و (توانائی بخشیدن به زبان تو ، برای) خواندن آن ، کار ما است . (پس از ناحیه حفظ قرآن در میان دل و جان خود ، و روان خواندن و درست تلاوت کردن آن با زبان خویش ، نگران مباش) 17 پس هرگاه ما قرآن را (توسط جبرئیل بر تو) خواندیم ، تو خواندن آن را (آرام و آهسته) پیگیری و پیروی کن . (وظیفه تو پیروی از تلاوت پیک وحی ، و ابلاغ رسالت آسمانی است و بس) 18 گذشته از اینها ، (در صورتی که بعد از نزول آیات قرآن مشکلی پیدا کردی) بیان و توضیح آن بر ما است 19

«در حقیقت گردآوردن و خواندن آن بر عهده ماست پس چون آن را برخواندیم همان گونه خواندن آن را دنبال کن سپس توضیح آن نیز بر عهده ماست».

همانا آن متن صریحی است دلالت می‌کند به اینکه خداوند حفظ سنت را به خاطر اصالت و استقلالش نه به خاطر لزوم و پیروی، ضمانت کرده است زیرا در کلامش بیان قرآن را ضمانت کرده است: (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ۙ ۱۹) «سپس بیان آن نیز بر عهده ماست» یعنی بیان قرآن و بیان همانطور که برای پیامبر می‌باشد برای امت بعد از او نیز می‌باشد و بیان قرآن به پیامبر تلقین شده است تا به مردم ابلاغ کند و این همان منظور آیه قبلی است:

(وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) ترجمه : « و قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است) ».

و گفته خداوند: (وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ)³⁹²

« ما کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکرده ایم مگر بدان خاطر که چیزی را برای مردمان بیان و روشن نمائی که (جزو امور دینی است و) در آن اختلاف دارند ».

جناب دکتر محمد سید ندا می‌گوید: این‌ها دو دلیلی هستند برای اینکه خداوند سنت را همانند قرآن حفظ می‌کند و به تحقیق خداوند برای این وعده به حفظ سنت و حمایت از قانونش دلیلی دارد و در وجود مسلمانان عواملی را برای محافظت از سنت و دفاع از آن برانگیخته است و این دلایل موضوع اهتمام و

³⁹² - سوره النحل آیه 64

محل تقدیر و جدیتشان از زمانی که خورشید طلوع کرده تا به امروز بوده است و این که خداوند زمین و آنچه که در آن است را به ارث می‌برد.³⁹³

امام ابن حزم دلیل سومی از کتاب خداوند برای حفظ سنت را ذکر می‌کند در گفته خداوند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ٥٩)³⁹⁴

« ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید ، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقّرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت ، حکم آن را بدانید . چرا که خدا قرآن را نازل ، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است . باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید . این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام تر است».

امام ابن حزم می‌گوید: این آیه کلی است و برای تمامی قوانین از اول تا آخر می‌باشد و سه اصل را بیان کرده است: که کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید. این یک اصل است و آن قرآن است. و همچنین از پیامبر اطاعت کنید این دومین اصل است و آن خبر از پیامبر خداست و گفته خداوند بزرگ: اولیای تان این سومین اصل است که حکم آن از نظر اجماع به پیامبر بر می‌گردد به نص صریح قرآن در هنگام نزاع اخبار باید به یکی از دو اصلی که اشاره شد رجوع داده شود.

خداوند می‌فرماید: اگر در چیزی نزاع پیدا کردید آن را به سوی خدا و پیامبرش ببرید اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید و دلیل اینکه منظور از این همانا بردن به سوی قرآن و اخبار رسول خداست این است که خطاب در این آیه متوجه ماست و کل کسانی که خلق می‌شوند و روحشان در جسدشان تا روز قیامت چه جن و چه انس سوار می‌شود. مانند توجه به کسانی که در زمان پیامبر بوده‌اند و تمام کسانی که بعد از او می‌آیند.

³⁹³ - کنفرانس جهانی چهارم سیرت و سنت 531/2-532.

³⁹⁴ - سوره النساء آیه 59

به درستی می‌دانیم که راهی برای دیدار پیامبر خدا نیست. اگر فتنه‌انگیزان به قصد فتنه بگویند که خطاب متوجه کسی است که دیدار پیامبر خدا برایش ممکن باشد همین خود به آن‌ها این جسارت را می‌دهد که این سخن را در مورد خدا هم بگویند. اگر چه راهی برای گفتگو با خداوند بزرگ وجود ندارد. این ظن باطل است و مراد از رد که در آیه سابق آن را ذکر کردیم به گفته خداوند بزرگ بر می‌گردد و آن قرآن و نیز به کلام پیامبرش که در مرور زمان نسلی به نسل دیگر نقل شده است. در آیه مذکور یادی از ملاقات حتی به صورت شفاهی وجود ندارد و دلیلی نیز برای آن نیست. همانا در آن فقط امر به رد است و کاملاً معلوم است که این رد تحکیم اوامر خداوند بزرگ و پیامبرش است برون دشواری در تأویل و مخالفتی در ظاهر آن.

قرآن و اخبار صحیح یکی هستند و هر دوی آن‌ها نزد خداوند بزرگ می‌باشند و حکم آن‌ها در باب لزوم پیروی آن‌ها در آیه مذکور یکی است. گفته خداوند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ٢٠ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ٢١)³⁹⁵

« ای مؤمنان! از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید ، و از پیغمبر روگردان نشوید ، در حالی که شما (آیات قرآن را) می‌شنوید (و می‌بینید که آشکارا امر به وجوب اطاعت از او می‌کنند 20 و مانند کسانی نباشید که می‌گفتند : شنیدیم (اما در گوش نگرفتیم) ، و حال آن که آنان نمی‌شنوند (چون به دنبال آن نمی‌روند ».

و کلام پیامبر کلاً وحی است: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) ³⁹⁶

« و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد ». و وحی به اجماع تمامی امت قرآن است، و قرآن محفوظ به متن است:

³⁹⁵- سوره الانفال آیه 20 21

³⁹⁶- سوره النجم آیه 3-4

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۙ) ترجمه : " ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می داریم"

این درست است که کلام پیامبر خدا در دین وحی از جانب خدا است و شکی در آن نیست و اختلافی میان زبان‌شناسان و قانونگذاران در اینکه تمام وحی از طرف خداوند بزرگ، نازل شده است پس قرآن نازل شده است. به یقین خداوند تمامی وحی را حفظ کرده است و تمامی آنچه خداوند حفظش را تضمین کرده است ضمانتی است که چیزی از آن ضایع نمی‌شود و تحریف نمی‌شود، اگر غیر این جایز باشد پس گفته خداوند دروغ و تضمینش نادرست است. و این به عقل هیچ عاقلی خطور نمی‌کند. پس دینی که محمد برای ما آورده محفوظ به تولی خداوند بزرگ می‌باشد و برای تمامی کسانی که دین خداوند تا آخر دنیا به آن‌ها ابلاغ می‌گردد محفوظ می‌گردد شما را و کسانی که ابلاغ اسلام به آن‌ها می‌رسد را هشدار می‌دهم! پس اگر آن باشد پس چنان است، به تحقیق ما مطمئن هستیم به اینکه راهی برای از بین بردن سنت رسول‌خدا، و راهی برای اختلاط آن با باطل به نحوی که هیچ کس به درستی نتواند آن را تشخیص دهد وجود ندارد.

مبحث سوم: خاتمه تحقیق

مطلب اول : سخن اخیر منکرین سنت که وظیفه پیامبر را تنها تبلیغ می دانند .³⁹⁷

کسانی که این بیان نبوی را انکار می کنند و مأموریت نبی صلی الله علیه وسلم را به ابلاغ قرآن کریم محدود کردند و با سخن خود فخرفروشی کردند و گفتند: محمد غیر از تبلیغ قرآن از هر کار دیگری ممنوع بود و گفتند: محمد فقط به تبلیغ قرآن بدون هیچ تغییری امر کرد که مبدا چیز دیگر در آن جعل شود³⁹⁸ و گفتند که مأموریت رسول صلی الله علیه وسلم یکی است و آن تبلیغ قرآن بدون تغییر یا اضافه یا اختصار یا شرح می باشد.³⁹⁹

به شما می گویم به خدا ما از قرآن بدل را می خواهیم ولی به ما خبر دادند که چگونه قرآن را می فهمیم؟ و یا به عبارت عامتر آن، چگونه مقصود گوینده را از کلامش می فهمیم؟

بدیهی است که غالب مباحث علم اصول فقه، حول این مسأله می گردد، یعنی راه فهمیدن کلام و استنباط آن؛ مثلاً هنگامیکه کلمه ای در قرآن نقل می شود، برای عربها معانی متعددی دارد یا اینکه دارای معنی حقیقی و مجازی می باشد، پس چگونه بدانیم که مقصود از آن کلمه چیست؟ یا هنگامیکه لفظ عامی نقل می شود، چگونه بدانیم که مقصود آن همه افراد یا بعضی از آنها می باشد یا هنگامیکه حکم مطلق نقل می شود چگونه بدانیم که آیا آن بر اطلاقش باقیست یا چیزی از آن استثنا شده است؟ و مسائل دیگر.

و امر دیگری وجود دارد و آن این است که معناهای مفهومی از کلام انواع مختلفی دارد: بخشی را صراحتاً از الفاظش می فهمیم و بعضی را از راه کنایه و اشاره می فهمیم و بعضی را از طریق سیاق کلام می فهمیم و گفته نمی شود که این کلام آن را در بر نمی گیرد.

³⁹⁷- القرآن و الحديث و الإسلام / رشاد خلیفه، ص 2.

³⁹⁸- همان، ص 3.

³⁹⁹- همان، ص 13.

پس مثل آن امر در قرآن نیز وجود دارد یعنی هنگامیکه آن چیز به صراحت ذکر نشده باشد ولی از سیاق و اشارات آن فهمیده شود، گفته نمی‌شود که آن مطلقاً در قرآن نیست. و هنگامیکه نبی صلی الله علیه وسلم مأمور به تبیین قرآن بود و بین مردم به دین خدا حکم کرد همچنانکه سابقاً در آیات نحل و نساء آمد و مثلاً آیه روزه نازل شد و در آن حکم خوردن و آشامیدن از روی فراموشی را درباره روزه ذکر نکرد، مردی پیش رسول صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم من در هنگام روزه از سر فراموشی چیزی را خوردم. پیامبر فتوا داد و فرمود، روزه او صحیح می‌باشد.⁴⁰⁰ زیرا اشتباه و فراموشی قابل بخشش هستند و از فرموده خدا استنباط می‌شود:

(وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ)⁴⁰¹

« هر گاه در این مورد اشتباه کردید (و مثلاً بر اثر عادت گذشته ، یا سبق لسان ، به لغزش افتادید و به خطا رفتید) گناهی بر شما نیست . ولی آنچه را که دلتان می‌خواهد (یعنی از روی عمد و اختیار می‌گوئید ، گناه است و کیفر دارد ».

آیا گفته می‌شود که این حدیث مخالف قرآن می‌باشد زیرا خوردن از روی فراموشی روزه را باطل نمی‌کند؟ یا گفته می‌شود که نبی صلی الله علیه وسلم این حکم را از آیه دیگری که متعلق به روزه نمی‌باشد استنباط کرد؟

در اینجا می‌خواهیم از این منکران سنت نبوی بپرسیم: وقتی که برای شما جایز است که هر آنچه را می‌خواهید از قرآن استنباط کنید و چنانکه می‌فهمید، تفسیر کنید در حالی که شما از زمان و مکانی که قرآن در آن نازل شد، دور هستید و شما عجمی هستید که زبان شما غیر از این زبان است، آیا این حق کسی که قرآن بر او نازل شده است و بروجوب تبیین آن امر گردیده⁴⁰² و فصیحترین و بلیغ ترین مردم می‌باشد، نیست؟ بلکه او در بیان و استنباط آن از دیگران شایسته تر است.

⁴⁰⁰- در صحیح به صورت مرفوع آمده است: اگر کسی فراموش کند و از روی فراموشی در حال روزه چیزی بخورد یا بنوشد، روزه‌اش صحیح است بخاری ، به شرح فتح الباری، باب الصائم إذا أكل أو شرب ناسياً 183/4، 184 ش 1933،

⁴⁰¹ - سورة الاحزاب آیه 5

⁴⁰² - البحر المحيط / زرکشی ج 3/ ص 483. به نقل از بررسی سنت در نوشته های دشمنان اسلام ص 685

مطلب دوم : اضرار و پیامد های ناگوار انکار سنت

بی‌حرمتی به سنت نبوی یا انکار آن و ایجاد شک در حجیت آن، ابواب شری را می‌گشاید که بنیان اسلام را بی‌اعتبار می‌کند و در زیر نمونه‌هایی از این عوارض را می‌آوریم:

1- بنیان احکام شرعی و علمی و اصولی «عقاید»، و تفصیل آن‌ها بر قرآن و سنت نبوی استوار است، پس انکار سنت نبوی عقاید را با گسست و ابهام نابود می‌کند و به آنچه که متعلق به الهیات و نبوت و سمعیات است، آسیب می‌رساند و غیر از این‌ها به مسائل اعتقادی هم آسیب می‌رساند، پس آیا دین بر عقاید منقطع و مبهم استوار می‌شود؟

2- اصول احکام شرعی و عملی (اصول فقه اسلامی) را باطل می‌کند، زیرا این علم متصدی دلایلی است که احکام بر آن بنا شده است و علمای اصول بر این اجماع دارند که سنت نبوی منبع دوم قانونگذاری اسلام است، بنابراین انکار سنت نبوی، فقه اسلامی را در مسیر تندباد قرار می‌دهد و بدون تکیه‌گاه می‌ماند، چرا که بر دلیل و اساس استوار نیست.

3- فروع فقه را در هم می‌شکند، زیرا غالب مسائل فقهی و وقائع بر سنت نبوی متکی هستند خواه برای تبیین و توضیح باشد؛ مانند: اوقات و اعداد و کیفیت نمازهای واجب. و خواه مستقل باشد؛ مانند: کفارة روزه رمضان و مجازات کسی که مسکرات را می‌خورد و یا مرتد می‌شود. و اساس جهاد و آداب و سلوک و فضایل اعمال و غیره. .. که ذکرش گذشت.

4- علوم قرآن کریم را از بین می‌برد چرا که بسیاری از قضایا استنادشان به سنت است، و علم تفسیر را که تکیه‌گاه آن، سنت نبوی می‌باشد، تهدید می‌کند و همچنین: با انکار سنت نبوی، امت، بدون شریعت واضح و محکم می‌ماند و اصول و فروع آن در معرض توهین و افترا قرار می‌گیرد.

انکار سنت نبوی راه شک کردن به خود قرآن را می‌گشاید و آیاتی را که بر تبعیت از رسول خدا صلی الله علیه وسلم و الگو قرار دادن او و راضی بودن به حکم او و ترجیح اطاعت او بر اطاعت دیگران، تشویق می‌کند را تعطیل می‌کند.⁴⁰³

افترا در سنت نبی باعث نابودی عقاید و عبادات و نظام و اخلاق اسلامی می‌شود و باعث از بین رفتن وحدت می‌شود و همچنین باعث عقب ماندگی مسلمانان از چرخه تمدن می‌شود.

⁴⁰³ - السنة النبویه / دکتر احمد محمود کریمه، ص 27، 28.

استاد محمد اسد می‌گوید: سنت بعد از سیزده قرن هنوز هم کلیدی برای فهم نهضت اسلامی می‌باشد. پس چرا آن را به عنوان کلیدی برای فهم انحلال معاصر خود قرار نمی‌دهیم؟ عمل به سنت رسول‌خدا صلی الله و علیه وسلم، عمل کردن به حفظ کیان اسلامی و پیشرفت آن می‌باشد و رها کردن سنت منجر به انحلال اسلام می‌گردد⁴⁰⁴، و این همان طرح و نقشه دشمنان اسلام و کینه‌جویان آن است چه کسانی که تظاهر به این امر می‌کنند و چه کسانی که عبا بهت‌ان و تزویر را بر تن کردند.

نتایج و عواقب انکار حدیث

- ۱- انکار حفاظت معنوی قرآن و انکار راهکارهای ویژه اسلام برای حفظ آثار اسلامی؛
- ۲- محروم بودن از گفتار تشریعی گهربار رسول خدا صلی الله علیه وسلم و بی‌اعتنایی به احوال اسرار آمیز زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم؛
- ۳- انکار اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از وفات ایشان؛
- ۴- دخل و تصرف در ترسیم سیمای اسوه رسول؛
- ۵- دخالت افکار عمومی در قانون‌گذاری دینی⁴⁰⁵.

⁴⁰⁴ - الإسلام علی مفترق الطرق / استاد محمد اسد، ص 87.

⁴⁰⁵ - ترجمان السنه، ص: ۳۲۴.

مطلب سوم : حکم منکرین سنت

مطالعه کنند عزیز ماوشما درصحنه اخیر مطلب منکرین سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) قرار داریم که تاحال آنچه از شبهات و دلایل که درحد توان قابل بیان بود بیان گردید حالا می خواهیم در مورد این سخن بگویم که شخصی که منکرسنت است بالای آن چه حکم کرده شود درحقیقت این نتیجه آنچه است که تا اکنون درمورد آن سخن گفته شده است اگرچه از لابلای بیانات قبلی به درستی فهمیده می شود با آنهم دراین جا بطورواضح حکم کرده می شود دراین مورد قبل ازاینکه من ازنزد خود حکمی بکنم به بیان حدیث از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می پردازم که قبلا هم مضمون آن بیان گردید می فرماید: وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ وَغَيْرِهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا أُلْفِينَ أَحَدَكُمْ مُتَكِنًا عَلَى أَرِيكْتِهِ يَأْتِيهِ أَمْرٌ مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَاهُ»⁴⁰⁶ ترجمه " هرآینه می یابد یکی از شما شخصی را که تکیه کننده است براریکه یعنی چوک خود به نزد آن می آید امر می کند ازآنچه که من امر کردم ویا نهی می کند از آن پس می گوید ما پیروی نمی کنیم مگر آنچه را که درکتاب الله یافته ایم " این بیان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) درحقیقت یک نهی و هشدار ازدوری این چنین اشخاص و منع از این چنین بودن است.

اما از این هم گذشته در این مرحله ما به بیان احکام علمای اسلام دراین مورد این گروهها می پردازیم که از آن جمله امام محمد بن حسین آجری⁴⁰⁷ در کتابش «الشريعة» می گوید: تمام فرائض خداوند بلند مرتبه که آن را در کتابش فرض کرده است، فقط به واسطه سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) حکم آن شناخته می شود و این سخن علمای مسلمین می باشد و کسی که غیر از این را بگوید از دین اسلام خارج می شود و وارد دسته کافران و ملحدان می شود.

امام بن حزم می گوید: اگر مردی گفت: من بجز آنچه که در قرآن کریم هست از چیز دیگری تبعیت نمی کنم، او به اجماع امت کافر می باشد و تنها دو وعده نماز بر او واجب است که بین غروب خورشید تا تاریکی شب یک وعده نماز بخواند و وعده دیگر را هنگام صبح، بخواند، زیرا آن کمترین چیزی است که

⁴⁰⁶ - التبريزي: محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله، ولي الدين، التبريزي (المتوفى: 741هـ) مشكاة المصابيح ج 1 ص

57 المحقق: محمد ناصر الدين الألباني الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت

⁴⁰⁷ - آجری: امام، حافظ، محدث و الگو بود. اسم او ابوبکر محمد بن حسین بن عبدالله بغدادی است صاحب کتاب «الشريعة في السنة» و «الاربعين» می باشد او عالم و عامل به سنت بود و در سال 360 هـ جری وفات یافت. شرح حال او: طبقات الحفاظ/سیوطی، ص 379 ش 856، تذكرة الحفاظ ج 3/936 ص 888.

نام نماز بر آن واقع می‌شود. و گوینده این یا امثال این‌ها کافر و مشرک است و خون و مال او حلال است و تنها بعضی از غلوکنندگان رافضه بر این راه رفتند که امت بر کفر آن‌ها اجتماع دارند.⁴⁰⁸

حافظ سیوطی می‌گوید: بدانید، کسی که وجود حدیث رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم را با سخن یا عمل، انکار کند، به شرط اینکه در اصول مشهور باشد که حجت است کافر شده و از دایره اسلام خارج شده است و با یهودیان و نصارا یا با کسانی که می‌خواهند از فرقه‌های کافران باشند، محشور می‌شود.⁴⁰⁹

حکم منکرین سنت از دیگاه فتاوی منبع العلوم کوه ون : فیصله و فتاوی اتفاق و اجماع علماء امت در مورد منکران حدیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) در سنه 1381 در کراچی پاکستان در موضوع غلام احمد پرویز و امثال آن از منکران حدیث که خود را به اهل قرآن معرفی کرده بودند بعد از بررسی افکار و نظریات شان علماء امت و زعمای ملت اتفاقاً و اجماعاً از هر اقشار مثل دیوبندیان و بریلویان و اهل حدیث و علمای اهل تشیع بلکه عموم مردم علیه این گروه فتوا دادند که این گروه کافرانند و این فتاوی را در مجله‌ها و اشتهاورات در همه چاپخش کردند در اینجا اسامی چند از آن علماء را نام می‌بریم که عبارت‌اند از

- 1 - مولانا مفتی محمد شفیع صاحب صدر دارالعلوم کراچی .
- 2 - مولانا قاری محمد طیب صاحب سرپرست دارالعلوم دیوبند.
- 3 - مولانا ظفر احمد عثمانی صاحب شیخ الحدیث سابق دارالعلوم تند والله یار.
- 4 - مولانا مفتی رشید احمد صاحب شیخ الحدیث سابق دارالعلوم کراچی و سرپرست دارالافتاء و ارشاد ناظم آباد
- 5 - مولانا محمد ادريس كندهلوی صاحب شیخ الحدیث جامعه اشرفیه لاهور .
- 6 - مولانا محمد یوسف بنوری صاحب - شیخ الحدیث و سرپرست مدرسه نیوتاون کراچی .
- 7 - مولانا مفتی ولی حسن صاحب - مفتی مدرسه نیوتاون کراچی ⁴¹⁰

⁴⁰⁸ - الإحكام في أصول الأحكام ج 2/ ص 214 با اندکی تصرف.

⁴⁰⁹ - السنه و مكانتها في التشريع / دكتور سباعي، ص 149-151

⁴¹⁰ - فتاوی منبع العلوم کوه ون ج 2 ص 253

پیام منصفانه به منکرین سنت

در این مرحله از بحث پایان نامه تحقیقی خود در رابطه به منکرین سنت در عصر جدید می‌خواهم پیام واقع بی‌ناهی برای منکرین سنت داشته باشم .

از بحث‌ها و گفت‌گوهای بیان شده از اول بحث تا به حال که گذشت می‌شود به اینها چنین پیام داد که رفتن به طرف گروه‌های دیگر و جرئت زیرپانمودن سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) درحقیقت زیرپاماندن و انکار نمودن همه دین است.

اسلام بدون سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) کامل شده نمی‌تواند چنانچه که قبلاً بیان شد عمل نمودن به احکام دین بدون پیروی از سنت به هیچ وجه امکان پذیر نمی‌باشد.

هر شخص که عقیده باور و یقین کامل داشته باشد که قرآن عظیم الشان کتابی است که از جانب الله (جل جلاله) توسط جبرئیل امین به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرستاده شده پس باتلاوت های (اطیعوا الله واطیعوا الرسول ...) و آیه و ماینطق عن الحوی کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس . و انکار نمودن از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) چگونه جواب خواهند گفت.

منکرشدن از سنت نبوی و حجیت آن به معنی انکار از کل دین است به اشخاص که در این راه روان هستند باید گفت باوجود داشتن چنین عقیده و خود را مسلمان و در تحت کلمه اسلام و پیرو آن دانستن به معنای زیان کارشدن در دنیا و آخرت است.

زیراکه باچنین اسلام نامی شخص از بعضی منفعت‌ها و لذت‌های دنیوی که برای کفار است از آنها محروم مانده و از منفعت‌ها و لذت‌های اخروی هم خود را محروم ساخته است چنین اشخاصی نه از دنیا بهره‌ای برده‌اند و نه از آخرت زیرا که اینها مطابق فرموده الله (جل جلاله) (مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا)⁴¹¹

ترجمه: " در این میان سرگشته و متردند . (گاهی به سوی دین می‌روند و گاهی به سوی کفر می‌دوند . زمانی خویشان را در صف مؤمنان ، و زمانی در صف کافران جای می‌دهند ! اما در حقیقت) نه با اینان

⁴¹¹ - سوره نساء آیه 143

و نه با آنان هستند (و گمراه و حیرانند) و هر که را خداوند (بر اثر اعمال زشت و ناپسندش) سرگشته و گمراه کند ، راهی برای او (به سوی سعادت و هدایت) نخواهی یافت "412

پیام واضح و منصفانه برای شان این است که از این گمراهی خود برگشته و به اسلام بطور کامل داخل شوند طبق فرموده الله (جل جلاله) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ)413

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید ! همگی (اسلام را به تمام و کمال بپذیرید و) به صلح و آشتی درآئید ، و از گامهای اهریمن (و وسوسه های وی) پیروی نکنید (و به دنبال او راه نروید) . بی گمان او دشمن آشکار شما است .

داخل شدن در اسلام بطور کامل جز با پیروی و عمل کردن به قرآن و سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) به چیزی دیگر ممکن نیست .

412- تفسیر نور ترجمه و تفسیر آیه

413- سوره بقره آیه 208

نتیجه گیری

سپاس خداوند تبارک و تعالی را که بنده را در جهت ترتیب و نوشتن این پایان نامه توفیق بخشید که اگر توفیق او یار نمی شد مرا توان پیشبرد این کار مهم نبود. و درود بی کران به پیامبر بزرگ اسلام و یاران و خانواده ی شریف ایشان. بعد از سپاس خدا و درود پیامبر، لازم است که به عنوان نتیجه گیری از این پایان نامه به ذکر نکات ذیل بپردازم:

- در فصل اول این پایان نامه موضوع سنت به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داده شده به این نتیجه رسیدیم طوری که در متن آمده معنای لغوی سنت، راه، روش، سرشت، طبیعت، عادت، سیرت و غیره است. اما اصطلاحاً هر یک از اندیشمندان مسلمان که عبارت از محدثین، فقها، اصولیین و غیره می باشند سنت را مطابق مسلک و منهج فکری خود تعریف نموده اند. جامع ترین و دقیق ترین معنای اصطلاحی سنت عبارت است از آنچه که به نبی کریم ص نسبت داده شده از قبیل اقوال، افعال، تقریرات، صفات، حرکات و سکناات آن حضرت صلی الله علیه وسلم در خواب و بیداری. باید گفت که این تعریف سنت، حدیث را هم در بر می گیرد. با این تفاوت که سنت عام است و حدیث خاص.

- در مبحث اخیر فصل اول از رابطه ی قرآن و سنت سخن به میان آمده وچنین نتیجه گرفته می شود که این که قرآن همواره به نقش اساسی و مهم سنت در ساختار اسلام تأکید می کند و نیز از دیدگاه اهل سنت و جماعت، حدیث در حکم تفسیر قرآن است و سنت رسول الله مکمل کتاب الله به حساب می آید.

- فصل دوم این پایان نامه، اولاً تاریچه ی منکرین سنت و یا قرآنی ها را در عصر قدیم و جدید مورد ارزیابی قرار داده و ثانیاً به رد شبهات و تشکیکات منکرین سنت پرداخته شده به این نتیجه میرسیم که فتنه ی انکار سنت برای اولین بار در سده ی دوم هجری آغاز شد که طراحان آن خوارج و معتزله بودند. اساس تفکر معتزله بر اساس عقل گرایی محض بنا شده بود و احادیثی که در باره ی حشر و نشر، دیدار خداوند در جهان آخرت و پل صراط و مانند آن ها وارد شده بود از دیدگاه آنان قابل قبول نبوده و جز احادیث متواتر دیگر احادیث را کاملاً انکار کردند. و نیز بسیاری از آیات قرآن را که با ذوق و سلیقه ی آنان برابر نبوده در معرض تأویلات خود قرار دادند. اما آنچه که در بحث منکرین سنت در عصر جدید بیان شد به چنین نتیجه می رسیم که منکرین سنت در عصر جدید از آغاز قرن بیستم میلادی توسط عده ای از افرادی که تحت تأثیر اندیشه ها

و نظریات غربی قرار گرفته بودند و پیروی از اسلام را نوعی عقب ماندگی تلقی می کردند آغاز شد. اولین داعی این تفکر در هندوستان شخصی به نام سید احمد خان بود. از منکرین حدیث و حامیان این تفکر ضد دینی می توان محمد توفیق صدیقی، احمد زکی، میرزا غلام احمد قادیانی، اسلم جی راجپوری را نام برد. در بقیه ی این مبحث به تفصیل به رد شبهات ذیل پرداخته شده که عبارت از قرآن یگانه مرجع پیامبر و رد آن، قرآن تبیان همه ی نیازها و رد آن، قرآن کتاب کامل و بی نیاز از سنت و تفسیر و رد آن، شبهه ی قرآن قانون خدا، سنت و فقه، شریعت بشر و رد آن است.

در مبحث دوم به معرفی قرآنی ها و تاریخچه ی آن ها پرداخته شده. به این نتیجه دست میابیم که قرآنی ها کسانی اند که قرآن را در همه ی موارد کافی دانسته و خود را از حدیث در همه ی زمینه ها بی نیاز می دانند با این که گاهی از احادیثی به نفع خودشان استفاده می کنند. اکنون چهار شاخه ی اصلی قرآنیون با نام های متفاوت فعال است که عبارت اند از «اهل الذکر و القرآن»، که مؤسس آن عبدالله جکر الوی در هند است، «الامت الاسلامیه»، که مرکز اصلی این فرقه به نام «مبنی دارالقرآن» در شهر لاهور پاکستان قرار دارد که مؤسس آن خواجه احمدالدین امرتسری می باشد، «طلوع اسلام» که مؤسس این فرقه غلام احمد پرویز است، «تعمیر انسانیت»، جدیدترین فرقه ی قرآنیون و منکرین سنت در سال 1975 میلادی بوده که به سرکرده گی قاضی کفایت الله اعلام وجود کرده است.

به این ترتیب فعالیت های این گروه ها تنها در هند و پاکستان محدود نمانده بلکه به کشورهای عربی هم سرایت کرد، که برای نخستین بار اندیشه ی قرآن بسنده گی را در بین عرب ها یک پزشک به نام داکتر محمد توفیق صدقی در مقاله ای در مجله ی المنار منتشر کرد. اما مهم ترین کسی که این اندیشه را در کشورهای عربی معرفی و ترویج کرد دکتر احمد صبحی منصور مصری بود که علاوه بر آن گروه های دیگری در همین ارتباط به وجود آمدند که مهم ترین آن ها عبارت از «القرآنیین»، «اهل الذکر»، «عشاق الله» می باشند.

به تعقیب مبحث گذشته به مطالب دیگری از قبیل لائیسیم ویالائستیته، بهائیت و یابهایت قادیانیا و موضعگیری آنان در برابر سنت در مورد حرکت غلام احمد پرویزخان در انکار سنت پرداخته شده که با مطالعه نمودن دیدگاه و افکار هریک از این گروه ها انسان به نتایج خاص دست می یابد که از آن جمله لائیسیم یا لائیک یعنی تفکیک دین از سیاست لائیک از موارد و مصادیق سکولار است، اندیشه لائیسیم در اواسط نیمه دوم قرن نهم در فرانسه ابداع و از آن پس وارد دانشنامه ها و گفتمان

سیاسی شد از آنجا که خاستگاه لائیسزم فرانسه بود در برخی زبانها لائیسیتیه معادل سکولاریسم محسوب گردید، اما بین لائیسزم و سکولاریسم تفاوت فاحشی وجود دارد. لائیسزم یک نظریه سیاسی است که بر اساس آن دین از حکومت جداست، ولی این نظریه مانع از افزایش آزادی های مذهبی نخواهد شد و هدفش با سکولاریسم که در صدد زدودن آموزه های دینی از زندگی جاری مردم است فرق دارد.

بعد از آن به معرفی گروهی دیگر به نام بهائیت پرداخته شده که به این نتیجه رسیدیم که بابیه ویابهاییه حرکتی است که در سال 1260 هجری / 1844 م تحت نظر استعمار روس و انگلیس و یهودیت عالمی بخاطر فاسد ساختن عقاید مسلمین، از بین بردن وحدت آنان و مصروف ساختن شان از قضایای اساسی نشأت نموده است و بنابراین قول دیگر ر ریشه فرقه های بابیت و بهائیت به فرقه ای به نام فرقه شیخیه بر می گردد این فرقه را شخصی به نام شیخ احمد آحسانی که اهل عربستان بوده و در قرن 11 ه ق می زیسته درست کرد. اهم اعتقادات این فرقه این بوده که اصول دین را چهار تا می دانستند که عبارتند از توحید ، نبوت ، امامت و رکن رابع. می باشد.

و در فصل چهارم این پایان نامه به سیر در تدوین حدیث و شبهات وارده شده در مورد تدوین حدیث و رد آن پرداخته شده که منکرین سنت نبوی صلی الله علیه وسلم چنین شبهه ایجاد می کنند که سنت در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم تدوین شده و در بین روایت حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم و تدوین آن بسیار فاصله بوده و در این مدت سینه همه مورد تحریف قرار گرفته و دیگر احادیث زیاد برای منع تدوین حدیث موجود است همه اینها دلیل بر عدم حجیت حدیث می باشد چنین شبهه ایجاد نمودند که مابه تفصیل به جواب آن پرداخته ایم نتیجه آن چنین می شود کسانی که در این مورد شبهه ایجاد می کنند در حقیقت تالاحال معنی دقیق و فرق کتابت ، تصنیف و تدوین را نفهمیده اند اگر می دانستند که در بین این واژه ه چی تفاوتی است هرگز دست به چنین کارهای نمی زدند.

در بحث آخرین پایان نامه تحت عنوان خاتمه تحقیق به رد یک شبهه منکرین سنت که آنها وظیفه پیامبر را تنها تبلیغ قرآن می دانند نه بیان شرح آن پرداخته شده است .

در مرحله بعدی اضرار و پیامدهای انکار سنت نتایج و عواقب آن بیان شده و به این نتیجه رسیدیم

که

- انکار حفاظت معنوی قرآن و انکار راهکارهای ویژه اسلام برای حفظ آثار اسلامی؛
- محروم بودن از گفتار تشریعی گهربار رسول خدا صلی الله علیه وسلم و بی اعتنایی به احوال اسرار آمیز زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم؛

- انکار اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از وفات ایشان؛
 - دخل و تصرف در ترسیم سیمای اسوه رسول؛
 - دخالت افکار عمومی در قانون گذاری دینی
- در مرحله آخر حکم منکرین سنت با استناد از حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم واقوال علمایان شده که به این نتیجه می رسیم که منکر سنت و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم بطور مطلق کافر و از دایره دین خارج می باشد .
- و در اخیر پایان نامه خود را با یک پیام منصفانه به منکرین سنت که راه چاره برای شان باشد به اختتام رساندم .

پیشنهادهات

بدون شک انسان ها به همان اندازه که بخاطر زنده بود وزندماندن به آب نان وسایل دیگر ضرورت دارد به همان اندازه به دین وعقیده نیاز مند است زیرا که فطرت بشری را الله جل جلاله چنان آفریده و در وجود آن غریزه تدین و دین داری نهاده است از آن خلاصی ندارد واین غریزه تدین عقیده وایمان بطرف را درست سوق داده نشود انسان را به نهایت درجه پستی می رساند موضوع انکار سنت ویا پیروی کردن از آن هم مانند غریزه تدین است که اگر به آن توجه وشناخت درست از سنت و پیامبر برای شخص حاصل نشود شخص گمراه خواهد شد.

بخاطر بدست آوردن اهداف فوق الذکر وهدایت شدن انسانها نکات ذیل پیشنهاد می گردد.

1 – برای رسیدن انسانها وجامعه به یک عقیده سالم و پیروی وقبولیت سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بشکل واقعی آن پیشنهاد می گردد که سیمینارها و کنفرانسهای علمی تحقیقی برای شناخت پیامبر واهمیت سنت در زندگی انسان برگزار گردد.

2 – انسان مسلمان تا زمانیکه در عالم ظاهر وباطن برای اطاعت از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم خود را آماده نکند مؤمن کامل شده نمی تواند بناء ایجاد و دایر نمودن چنین کنفرانس های برای شناخت سنت وپیروی از سنت وبرحذر داشتن از انکار سنت در جامعه ضروری پنداشته می شود

3 – برای هر مسلمان دانستن اهمیت پیروی از سنت رسول الله – صلی الله علیه وسلم- خطر انکار ونافraz سنت رسول الله – صلی الله علیه وسلم- ضروری می باشد.

بناء به پدر ومادر و اولیای خانواده پیشنهاد می گردد که باید اولاد ماتحت خود را از چیزها آگاه بسازد

به معلمان ومدیران مکاتب پیشنهاد می گردد که شاگردان خود را از این چیزها آگاه بسازند.

به امان و استادان پیشنهاد می گردد که محصلان خود را از این اهمیت و خطر آگاه سازند

وچی خوب می شود که وزارت تحصیلات عالی این موضوع را به حیث یک مضمون در تحت انکار سنت گنجانیده شود تا همه شاگردان از این آگاه شوند.

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	أوائل آیات	صفحه
1.	وَ إِذَا تَدَانِيْتُمْ بِدِيْنٍ اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوْهُ	96
2.	اَطِيعُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ	3
3.	اَفْتُوْمِنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُوْنَ	125
4.	اللّٰهُ نَزَلَ اَحْسَنَ الْحَدِيْثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا	26
5.	الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنََكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ	56
6.	اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْءَانَهُ ۙ ۱۷ فَاِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ	133
7.	اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ	36
8.	اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَحٰفِظُوْنَ	135
9.	اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَحٰفِظُوْنَ	131
10.	حَرَمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّم	43
11.	سُنَّةَ اللّٰهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ	17
12.	فَبِآيٍ حَدِيْثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُوْنَ	26
13.	فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ حَتّٰى يُحْكَمُوْكَ	58
14.	فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ حَتّٰى يُحْكَمُوْكَ فَيَمَّا شَجَرَ بَيْنَهُمْ	1
15.	فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا	17
16.	فَهَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا سُنَّتَ الْاَوَّلِيْنَ فَلَنْ تَجِدَ	15, 17
17.	قُلْ اِنِّىْ لَنْ يُجْبِرَنِىْ مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ وَّلَنْ	49
18.	قُلْ اِنِّىْ لَنْ يُجْبِرَنِىْ مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ وَّلَنْ اَجِدَ	50
19.	قُلْ لَا اَجِدُ فِيْ مَا اُوْحِيَ اِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلٰى	43
20.	قُلْ مَنْ حَرَّمَ زَيْنَةَ اللّٰهِ الَّتِي اُخْرِجَ لِعِبَادِهِ	44
21.	كَذٰلِكَ اَخَذُ رَبُّكَ اِذَا اَخَذَ الْاُقْرٰى	39
22.	كُلُوْا وَ اشْرَبُوْا هَنِيْئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ	42
23.	لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ بَعَثَ فِيْهِمْ	34
24.	مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ	52
25.	مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ	53
26.	مَا لَهُمْ مِنْ دُوْنِهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ	49
27.	مُتَدَبِّرِيْنَ بَيْنَ ذٰلِكَ لَا اِلٰى هُوْلَاءِ وَلَا اِلٰى	143

شماره	أوائل آيات	صفحه
-------	------------	------

28.	مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ.....	38
29.	هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ.....	26
30.	هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى.....	26
31.	وَإِوَيْنَاهُمَالَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ.....	87
32.	وَ أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ.....	49
33.	وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ.....	56
34.	وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ.....	55
35.	وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ.....	52
36.	وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.....	54
37.	وَ أَتُوا الزَّكَاةَ.....	41
38.	وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ.....	26
39.	وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا.....	42
40.	وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.....	3
41.	وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ.....	40
42.	وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ أَتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ.....	3
43.	وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ.....	96
44.	وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.....	132, 133
45.	وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ.....	36
46.	وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ.....	42
47.	وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى.....	39
48.	وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شِيَاطِينَ الْإِنْسِ.....	78
49.	وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ.....	79
50.	وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ.....	41
51.	وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا.....	2
52.	وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.....	2
53.	وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ.....	41
54.	وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا.....	2
55.	وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا.....	2
56.	وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِن.....	138

96.....	وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ	57.
2.....	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ	58.
2.....	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا	59.
2.....	وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا	60.
135.....	وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ	61.
37.....	وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم	62.
26.....	وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا	63.
41.....	وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ	64.
35.....	وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ	65.
144.....	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا	66.
40.....	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ	67.
42.....	يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ	68.
134.....	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ	69.
135.....	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ	70.

فهرست احاديث نبوی (صلی الله عليه وسلم)

شماره	أوائل احاديث	صفحه
1.	أُحِلَّتْ لَنَا مَيْتَتَانِ وَدَمَانٌ : الجراد والحوث.....	49
2.	إِذَا اسْتَأْذَنْ أَحَدُكُمْ.....	106
3.	إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدُكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ.....	76
4.	اسْتَعْنِ بِيَمِينِكَ.....	103
5.	اَكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ.....	104
6.	إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ.....	50
7.	عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ " : لَا تَكْتُبُوا عَنِّي، وَمَنْ كَتَبَ.....	121
8.	عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «الْحَرِيرُ وَالذَّهَبُ حَرَامٌ عَلَى.....	50
9.	قَدْ يَنْسُ الشَّيْطَانُ بَأْنَ يَعْبُدُ بَارِضَكُمْ.....	38
10.	قَبِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ.....	103
11.	لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ.....	15
12.	مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا.....	20
13.	..نَعَمْ، فَإِنِّي لَا أَقُولُ فِي الْغَضَبِ وَالرَّضَا.....	103
14.	نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئًا فَبَلَغَهُ كَمَا سَمِعَ، قَرُبَ.....	102
15.	نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي.....	102
16.	نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ.....	50
17.	وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ وَغَيْرِهِ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا أَلْفَيْنَ أَحَدُكُمْ.....	147
18.	يُوشِكُ الرَّجُلُ مَتَكِنًا عَلَى أَرِيكَتِهِ، يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ.....	65
19.	يُوشِكُ الرَّجُلُ مَتَكِنًا عَلَى أَرِيكَتِهِ يَحْدِثُ بِحَدِيثٍ.....	7

منابع و مأخذ

1. القرآن الكريم
2. آزاد ، محمد سليم آزاد (1378) آشنایی با سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، ، انتشارات صديقي، تابستان
3. آشوری ، داریوش آشوری (1385) فرهنگ علوم انسانی : مرکز نشر تهران
4. آلوسی ، شهاب الدین محمود الألوسی (ب ت) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی ، دار احیاء التراث العربی، بیروت،
5. آمدی، أبی الحسن علی بن محمد الآمدی، (1387هـ) الإحكام فی أصول الأحكام، چاپخانه الحلبي قاهره،
6. ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی المعروف بابن الهمام (ب ت) فتح القدير
الناشر: دار الفكر
7. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي (1414 – 1993) صحيح ابن حبان ،
ناشر : مؤسسة الرسالة – بيروت الطبعة الثانية
8. ابن حجر، أبی الفضل أحمد بن علي المعروف بابن حجر (1409 هـ- 1989 م.) نزہة النظر
شرع نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، تحقيق إسحاق عزوز، كتابخانه مناره العلماء، الإسماعيلية،
قاهره
9. ابن حجر، أبی الفضل أحمد بن علي المعروف بابن حجر(1407 هـ- 1986 م.) فتح الباري بشرح
صحيح البخاري ، تحقيق محب الدين الخطيب، و محمد فؤاد عبد الباقي، و قصي محب الدين الخطيب،
دار الريان للتراث قاهره، چاپ اول
10. ابن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني مسند الإمام أحمد بن حنبل الناشر : مؤسسة قرطبة
- القاهرة
11. ابن رجب، ابن رجب زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن بن شهاب الدين البغدادي ثم الدمشقي الشهير
بابن رجب (1408هـ) جامع العلوم و الحكم دار المعرفة - بيروت
12. ابن عابدين، ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي(ب ت) حاشيه
ابن عابدين الناشر: دار الفكر-بيروت
13. ابن كثير، ابوالفداء عماد الدين اسماعيل بن عمر تفسير القرآن العظيم دار طيبة للنشر والتوزيع

14. ابن منظور، لسان العرب، أبي الفضل محمد بن مكرم بن منظور، دار صادر، بيروت 1300 هـ 1882 م.
15. ابوالحسن، مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل
16. ابوريه، محمود أبوريه، (ب ت) أضواء علي السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث، دارالمعارف مصر، چاپ سوم، بدون تاريخ.
17. ابوزهو، دكتور محمد محمد أبو زهو (1378 هـ 1958 م.) الحديث و المحدثون أو عناية الأمة الإسلامية بالسنة المحمدية، چاپخانه مصر، چاپ اول
18. ابوشبه، دكتور محمد محمد أبوشبه (1409 هـ 1989 م.) دفاع عن السنة ورد شبهه السمشرقين و الكتاب المعاصرين، كتابخانه السنة قاهره، چاپ اول
19. احمديان، حاج ملاعبدالله احمديان تاريخ ضبط حديث نشر احسان
20. ارسلان، لماذا تأخر المسلمون ولماذا تقدم غيرهم؟ (24 / 3 / 2011) ازامير شكيب ارسلان، ص 12. ناشر مكتبه الحياة
21. اسد، محمد (ليبولد فايس)، (1987 م.) الإسلام علي مفترق الطرق، ترجمه دكتور عمر فروخ، دارالعلم، بيروت،
22. الاصفهاني، الحسين بن محمد بن الفضل (ب ت) المفردات في غريب القرآن
23. اعظمي، دكتور محمد مصطفى الأعظمي (1413 هـ 1992 م.) دراسات في الحديث النبوي و تاريخ تدوينه، المكتب الإسلامي،
24. امتياز أحمد، (1410 هـ) دلائل التوثيق المبكر للسنة و الحديث، نقله إلي العربية دكتور عبدالمعطي أمين قلججي، دار الوفاء منصوره، چاپ اول
25. آمدی، أبي الحسن علي بن محمد الآمدي، (1387 هـ) الإحكام في أصول الأحكام، چاپخانه الحلبي قاهره،
26. الانجری، أبو العباس أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني الأنجری (2002 م) البحر المديد في تفسير القرآن المجيد دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية
27. بابائی، علی اکبر بابائی (ب ت) مکاتب تفسیری
28. البخاری، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله الجعفی (1422) الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله (صلی الله عليه وسلم) وسننه وإيامه صحيح البخاری

29. البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبيد الله العتكي المعروف بالبزار (طبع اول: 1988م،) مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار) ناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة
30. البستاني، فواد افرام (ب ت) فرهنگ منجدالطلاب انتشارات ريگی
31. البستاني، فواد افرام البستاني (ب ت) فرهنگ منجد الطلاب: . مترجم محمد ريگی بندرناشر انتشارات اسلامي
32. البستي، مشاهير علماء الأمصار، (1416 هـ - 1995 م) ابن حبان البستي، تحقيق مجدي منصور الشوري، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ دوم
33. البغدادي ، أبي بكر أحمد بن علي، مشهور بالخطيب البغدادي (1974 م.) تقييد العلم ، تحقيق يوسف العش، دار إحياء السنة النبوية، دمشق، چاپ دوم،
34. البغدادي، أبي بكر أحمد بن علي، مشهور به خطيب بغدادي (، 1410 هـ - 1990 م.) الكفاية في علم الرواية، ، تحقيق محمد الحافظ التيجاني، و عبدالحليم محمد، و عبدالرحمن حسن، دار ابن تيميه، قاهره،
35. بوكاي ، موريس بوكاي (1996 م.) دراسة الكتب المقدسه في ضوء المعارف الحديثه، ، كتابخانه مذبولي الكبير، چاپ اول
36. بيهقي ، احمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسر الجردى الخراساني ابوبكر بيهقي (ب ت) سنن الكبرى چاپ دارالكتب والعلميه
37. التبريزي،: محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله، ولي الدين، التبريزي مشكاة المصابيح المحقق: محمد ناصر الدين الألباني الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت
38. الترمذی، محمد بن عيسى بن سَوْرَة بن موسى بن الضحاك، الترمذی، أبو عيسى الترمذی (1998 م سنن الترمذی دار الغرب الإسلامي - بيروت
39. تهانوی، اشرفعلی تهانوی (1385) حکم ریش در اسلام ناشر احمد تربت جام
40. الجرجاني، السيد الشريف علي بن محمد بن علي الحسيني متوفى سال 816 ظفر الاماني چاپ مكتب المطبوعات
41. الجزائري، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري (1424 هـ / 2003م) أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية

42. الجهنى، دكتور مانع بن حماد الجهنى الموسوعة الميسرة فى الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة، به نقل ازسايت
43. الجوزى، - محمد بن أبى بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله ابن قيوم جوزيه إغاثة اللهفان من مصائد الشيطان دار المعرفة - بيروت
44. الجوزى، أبى عبدالله محمد بن أبى بكر، الشهير بابن قيم الجوزيه (1374 هـ) اعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، چاپخانه السعاده. مصر، چاپ اول
45. حاكم، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن بن أبى بكر بن إبراهيم (1410) المستخرج على المستدرك للحاكم **المحقق**: محمد عبد المنعم **ناشر**: مكتبة السنة - القاهرة چاپ اول
46. حبيشى طه، دكتور طه الدسوقي حبيشى (ب ت) مسيلمه في مسجد توسان، الظهور الجديد، وراء المحيطات، ، كتابخانه رشوان، قاهره.
47. حبيشى طه دكتور طه الدسوقي حبيشى (1416 هـ) السنة في مواجهة أعدائها، الجزء دوم من سلسله (الإسلام و استمرار المؤامره)، ، كتابخانه رشوان قاهره، چاپ اول
48. خرم دل، دكتور مصطفى خرم دل تفسير نور نشر احسان
49. الخلوتى، إسماعيل حقي بن مصطفى الإستانبولي الحنفي الخلوتي (1127هـ) روح البيان ناشر دار الفكر - بيروت
50. خليفات، مروان خليفات (1418 هـ 1997 م.) ركبت السفينه، ، الغدير للدراسات و الطباعة و النشر، بيروت، چاپ اول
51. خليفه، محمد رشاد خليفه القرآن والحديث والاسلام چاپ خطى
52. الخولى، مفتاح السنة أو تاريخ فنون الحديث، استاد محمد عبدالعزيز الخولى، دار الكتب العلميه، بيروت، بدون تاريخ.
53. الدارمى، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمى (1407) سنن الدارمى ناشر: دار الكتاب العربى - بيروت الطبعة الأولى
54. داود، زكريا عباس داود (1416 هـ 1995 م) تأملات في الحديث عند السنة و الشيعة، ، دار النخيل للطباعة و النشر، بيروت، چاپ اول.
55. الذهبى محمد السيد حسين الذهبى (المتوفى: 1398هـ) التفسير و المفسرون، **الناشر**: مكتبة وهبة، القاهرة

56. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (1395 هـ) تذكرة الحفاظ،
، تصحيح عبدالرحمن المعلمي اليماني، حيدرآباد الكن، هند، چاپ اول
57. رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي
خطيب الراي (1420) مفاتيح الغيب مشهور به تفسير كبير الناشر: دار إحياء التراث العربي –
بيروت نوبت چاپ سوم سال
58. الرازي، فخر الدين محمد بن عمر الرازي (1988 م.) المحصول في أصول الفقه، ، دار الكتب
العلمية، بيروت، چاپ اول
59. رحيمي نيا، مصطفى رحيمي نيا (ت ب) فرهنگ صبا (ب چ)
60. الزبيدي، محمد بن عبدالرزاق الحسيني الزبيدي (ب ت) تاج العروس ناشر: دار الهداية
61. الزحيلي، وهبة بن مصطفى الزحيلي (1418 هـ) التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج
ناشر دار الفكر المعاصر الطبعة : الثانية
62. الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر الخوارزمي جارالله زمخشري (ب ت) الكشاف عن حقائق
التنزيل
63. زين العابدين، مجله معرفت مترجم على راد تاريخ نشر 11/ 4/1387
64. سايت بهرام محسینی نسب
65. السباعي، دكتور مصطفى سباعي (1418 هـ 1998 م.) الاستشراق و السمتشرقون ما لهم و ما
عليهم، ، دار السلام قاهره، چاپ اول
66. السباعي، دكتور مصطفى السباعي (٢٠٠٩) السنة و مكانتها في التشريع الاسلامي، ، مكتبه
دارالاسلام، الطبعة الثالثة
67. السجستاني، ابوداود سليمان بن الاشعث السجستاني (ب ت) سنن ابي داود دار الفكر
68. السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوي (1414 هـ) فتح المغيث شرح الفيه الحديث،
تحقيق صلاح محمد عويضة، دارالكتب العلمية، چاپ اول،
69. سربازی مولانا محمد عمر ملازهی سربازی (1388) تبیین الفرقان نشر احمد جام
70. سربازی، مولانا محمد عمر ملازهی سربازی، (ت ب) فتاوی منب العلوم کوه ون
71. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (1997 م) الاتقان فی علوم القرآن چاپ بیروت
72. ساخت، جوزف ساخت (1994 م.) أصول الفقه المحمدي، ، ترجمه استاد صديق بشير بن نصر،
نشر مجله دانشکده الدعوة، ليبي، شماره 11 سال 1994 م.)

73. الشاطبي، أبي إسحاق إبراهيم بن موسى الشاطبي (1418 هـ) الاعتصام ، تحقيق محمود طعمه حلي، دار المعرفة، بيروت، چاپ اول
74. شافعي، إمام محمد بن إدريس شافعي (1309 هـ) الرسالة ، تحقيق أحمد محمد شاكر، دار الفكر، بيروت،
75. شاهين ، دكتور مروان محمد شاهين (ب ت) تيسير اللطيف الخبير في علوم حديث البشير النذير ، مكتب فوزي الشيمي للطباعي، طنطا، بدون تاريخ.
76. شبلي ، دكتور رئوف شبلي (1398 هـ 1978 م.) السنة الإسلامية بين إثبات الفاهمين و رفض الجاهلين ، چاپخانه السعادة قاهره، چاپ اول
77. شربيني، عماد السيد محمد اسماعيل شربيني (ب ت) بررسی سنت نبوي در نوشته هاي دشمنان اسلام و مناظرات آن ها و پاسخ به آن ها (ب چ)
78. شرفی، عبدالمجيد شرفی (1386) اسلام و مدرنيته ، مترجم: مهدی مهریزی ، وزارات فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ دوم
79. شهرستانی ، علی شهرستانی (ب ت) دلائل ونتائج منع تدوين حديث
80. الشوكاني ، أبي علي محمد بن علي الشوكاني (ب ت) إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول ، تحقيق دكتور شعباني محمد إسماعيل، دارالكتب قاهره، بدون تاريخ.
81. الشوكاني ، الجامع بين فني الروايه و الدرايه من علم التفسير ، محمد بن علي الشوكاني فتح القدير ، چاپخانه مصطفى البأبي الحلبي مصر، چاپ سوم 1383 هـ- 1964 م
82. صدر، سيد حسن صدر تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام ، چاپ شرکه الطباعة و النشر العراقيه بغداد 1951 م
83. طبرسی ، امين الاسلام أبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ب ت) تفسير مجمع البيان
84. طبری، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري (1420 هـ) جامع البيان في تأويل القرآن المحقق: أحمد محمد شاكر ناشر: مؤسسة الرسالة نوبت چاپ ،
85. عبد الحميد عمر، أحمد مختار عبد الحميد عمر (2008 م) معجم اللغة العربية المعاصرة ناشر: عالم الكتب
86. عبد الخالق ، عبد الغني عبد الخالق (1993 م.) حجية السنة، دكتور، دار الوفاء منصوره، چاپ دوم
87. عبد القادر، دكتور عبد المهدى عبد القادر، (1419 هـ 1998 م.) المدخل إلي السنة النبوية بحوث في القضايا الأساسية عن السنة النبوية، دار الاعتصام

88. عثمانى، محمد تقى عثمانى (ب ت) درس ترمذى مترجم محمد رضا رخشانى انتشارات صديق چاپ اول
89. عسكرى ، مرتضى العسكرى (1414 هـ 1993 م.) معالم المدرستين ، الدار العالمية، بيروت، چاپ پنجم
90. على طه، دكتور عزيه علي طه (1417 هـ 1996 م.) منهجية جمع السنة و جمع الأناجيل دراسة مقارنة ، مؤسسه الرساله قاهره، چاپ دوم
91. عميد ، حسن عميد ، (1388) فرهنگ عميد انتشارات فرهنگ نما
92. عواجى ، دكتور غالب علي عواجى (1414 هـ 1993 م) فرق معاصرة تنتسب إلى الإسلام و موقف الإسلام منها ، كتابخانه لينه منهور ، چاپ اول.
93. فيروزآبادى، مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (1301 هـ) القاموس المحيط ، چاپخانه الأميريه، چاپ سوم
94. قاسم احمد (1997 م) اعاده تقييم الحديث چاپ كتاب خانه مذبولى الصغير
95. القاسمى، محمد جمال الدين القاسمى (1978) قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث تحقيق محمد بهجه البيطار چاپ اول
96. القاهرى، عبدالغنى بن محمد عبدالخالق بن حسن بن مصطفى المصرى القاهرى (1986) حجية السنة نشر دارالعلميه چاپ اول
97. القرطبى ، أبى عبدالله محمد بن أحمد القرطبى (1372 هـ 1952 م.) الجامع لأحكام القرآن ، تصحيح أحمد عبدالعليم البردونى، چاپ دوم
98. القرطبى، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبدالله بن عاصم النمرى القرطبى (ب ت) جامع بيان العلم وفضله
99. القزوينى، ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن يزيد (ب ت) سنن ابن ماجه ناشر دار احياء الكتب العربيه
100. القشيرى، مسلم ابن الحجاج ابوالحسن القشيرى (ب ت) صحيح المسلم
101. القضاعى، ابو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر بن حكمون القضاعى (1407 - 1986) مسند شهاب مؤسسه الرساله - بيروت
102. گلدزير، (1374 هـ 1955 م.) مذاهب التفسير الإسلامى، ترجمه دكتور عبدالحلى النجار، كتابخانه الخانجى مصر، و كتابخانه المثنى بغداد،

103. گلدزيهر، العقيدة و الشريعة في الإسلام، تاريخ التطور العقدي و التشريعي في الدين الإسلامي، مترجمين به زبان عربی على حسن عبدالقاهر، و محمد يوسف موسي، و عبدالعزيز عبدالحق، الناشر: دار الكتب الحديثه مصر ، چاپ دوم، بدون تاريخ.
104. گلدزيهر، دراسات محمدية، ترجمه استاد الصديق بشير نصر، نشر مجله دانشكده الدعوه الإسلاميه، ليبي، شماره 8 سال 1991 م، و شماره 10 سال 1993 م.
105. مجله، دانشكده الدعوة الاسلاميه ليبي شماره 8 – 9 و 10
106. محمد، دكتور سيد احمد ودكتور مصطفى محمد (ت ب) معجم الوسيط: نشر دار الاحيا التراثي العربي
107. مدني، بدر عالم مهاجر مدني ترجمان السنة مترجم عبدالقادر دهقان چاپ انتشارات صديقي زاهدان
108. المسير، دكتور سيد أحمد المسير (1403 هـ 1983 م). السنة مع القرآن، دار الطباعة المحمدية، چاپ اول
109. المنار، محمد رشيد رضا تفسير المنار، دار المنار قاهره، چاپ سوم 1967 م
110. منصور، شيخ احمد صبحي منصور النبي نفسه لا يجسد الاسلام فكيف يا للمسلمين ناشر سايت اهل القرآن
111. منصور، شيخ احمد صبحي منصور، التقوا جوهر الاسلام اهل القرآن ناشر سايت اهل القرآن
112. منصور، شيخ احمد صبحي منصور، الصلاة على النبي اهل القرآن ناشر سايت اهل القرآن
113. منصور، شيخ احمد صبحي منصور، التيار القرآني ناشر سايت اهل القرآن
114. منصور، شيخ احمد صبحي منصور، بأي شئ نفهم القرآن كي نعمل به ناشر سايت اهل القرآن
115. منصور، شيخ احمد صبحي منصور، الصلاة على النبي اهل القرآن ناشر سايت اهل القرآن
116. منصور، شيخ احمد صبحي منصور، القرآنيون مافرط في شئ سايت
117. منصور، شيخ احمد صبحي منصور، القرآنيون والاختلاف الاجتهاد في فهم القرآن الكريم سايت صالح بالنور
118. منصور، شيخ احمد صبحي منصور، حديث يوافق القرآن ناشر سايت اهل القرآن
119. منصور، شيخ احمد صبحي منصور، سلسلة مقالة شيخ صبحي ناشر سايت اهل القرآن
120. منصور، محمد سعيد منصور (1413 هـ 1993 م). منزلة السنة من الكتاب و أثرها في الفروع الفقهية، استاد ، كتابخانه وهبه قاهره، چاپ اول

121. مودودي ، ابوالاعلى مودودي ، (1388 هـ) جاىگاه حقوقى احاديث نبوى مترجم عبدالغنى سليم
فيروزهى نشر احسان چاپ اول
122. النسائي، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي(1406 - 1986) سنن
النسائي تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - الطبعة: الثانية،
123. هادي، شريف عشاق الله سايت صالح بالنور
124. الهى بخش، دكتر خادم حسين إلهي (1409 هـ 1989 م). بخش القرآنيون و شبهاتهم حول السنة،
، الناشر كتابخانه الصديق سعودي، چاپ
125. الهيثمي،حافظ لعلي بن أبي بكر الهيثمي (1982 م.) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ،
دارالكتاب العربي، بيروت،

under various names such as the Quranic, the modernists, and the like, are working. This process is very dangerous.

Finally, it can be said that those who pursue such works, and generally deny the tradition of the Prophet Muhammad (PBUH), who have been hostile to it, will not be excluded from the religion of Islam, including Muslims.

Discussion

The summary of the thesis is that the deniers of the Sunnah are their doubts, first of all, in defining the tradition that is said to be the way of the way, and defines the various definitions of each religion, such as those of theologians and jurisprudents, according to their own terms. The more comprehensive definition is the word act of narration is an affair that is narrated from the Messenger of Allah (peace be upon him) before and after the coming of the Prophet Muhammad (PBUH).

Also, the definition of the lexical and deterministic narration of Hadith Sharif also states that the difference between the tradition and the Hadith is, in short, that the tradition is more general than the Hadith.

The divine revelation tradition is the relationship between the Quran and the Holy Spirit. It is a very inescapable relationship between the two religions and the plan of life of the individual. Because in most Quranic verses it is referred to the interpreter of the tradition that it is impossible to understand the Quran and how to act without tradition. Because how to know how many Rakats of prayer, Zakat, Hajj, and other ordinances can be known, is why Allah (Jaljalallaoh) believed in the greatness of the Muslims from the Messenger of Allah and the Sunna in obedience to Allah the Great and the Holy Quran.

Denial of the Prophetic tradition by creating doubts such as the Quran alone, the Quran describes all the needs, the Quran, the complete book, the needlessness of the scripture and the interpretation of the law of God and the tradition and the law of mankind that they create, they call these doubts called Quranic, which within themselves different groups They are remembered as those who love Islam and so on.

There are also other groups alongside the Quran from other religions such as the La'ism of the Baha'is of the Qadis, who are always in control of religion and the Prophet (peace be upon him) who want to defame the religion of Islam.

In short, the tradition, it is said that the devotees began to live in the life of the Prophet Muhammad (peace be upon him) in the manner of the Prophet Muhammad (peace be upon him) and continue to do so, and in every part of the Muslims they answered the tooth break, but in modern times, Different doubts such as doubts in the formulation of hadiths, doubt in the pursuit of the writing of tradition, etc.



Islamic Republic Of Afghanistan

Ministry Of Higher Education

Salam University

Religious Laws Faculty

Tradition of Hadis and Interpretation of Holy Quran Department

Tradition/Sunnah deniers and rejection of their suspicions

Guiding Teacher: Professor Dr. Mohammad Ismail Labib (Balkhi)

Provider: Nematullah (Seddiqi)

Year

2019

